

رسالة استدلالية

٦٨

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی علی ایران
شید الله ارکانه بتعداد محدود بنظور حفظ تکثیر
شده است ولی از انتشارات ممبریه امری نمیشد
شهر العلم ۱۳۳۲ هـ

کھارو
بلیو

احمد زکریا
نسختہ خطی اینج ریس آف آئی ایف اے لائیو متعلق پنجاب
سارو

می بائوہ . دریاچ
۱۹ نبر ال سار ۱۴۲۱

۴۵/۶/۱۵

دریافت دہرا از تہہ فتویٰ اعلیٰ گریہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة استدلاله که باج از روی سلسله مستقیمه منقول است تقدیمه در ایام حضور

ابرهنا کرده و مکالمه شد در سنه ۱۳۱۴ مطابق سنه ۱۸۰۹ میلادی سخن

فهرست رساله استدلاله در بیست و یک باب که آیه محجوبه در باب پنجم

فصل اول : در سواد است سیر از ادعای اهل اسلام که ابرهنا کرده و

استدلال و غیر از علل است حضور و اجوبه بهایا ششم برانده با

باب اول : در تحقیق ادعای مقام نبوت طاعتی است که بهایا در صفحه ۱

باب دوم : در عنوان استدلال ارب که بدین صفحه ۱

باب سوم : در خصوص آمدن مسیح از آسمان در بیست و یک صفحه ۱

باب چهارم : در خصوص آمدن حضرت زکریا از آسمان در بیست و یک صفحه ۱

باب پنجم : در خصوص آمدن محمد از آسمان در بیست و یک صفحه ۱

باب ششم : در خصوص مسطوطه مزبور در نرد اذ شبر صحیفه صفحه ()

باب هفتم : در خصوص من به راه بودن ملدکه و انگین آن منسخ صفحه ()

باب هشتم : در خصوص حسن و خراب بستر و نانو کردن برگ صفحه ()

باب نهم : در خصوص مسده شدن در صورت وجود طفتت : صفحه ()

باب دهم : در خصوص قطر و ط معون و سقوط نجوم : صفحه ()

باب یازدهم : در خصوص چهار اسوات در هر متر و دکان صفحه ()

فصل ثانی :

از سده سوال و جواب خبر از اخبار است که متعدد در شارت ظهور بر این ظاهر است
عده است تو راسته یک هر در زمان شیخ و وقوع بعضی در ظاهر و چهار شتر بر این در
آنجا در سده تا یک و برکت و نباشت عالم بطور مسیح و نباشت ظهور سوال الله از سده
در اینم شتر نباشد

باب اول : در چهار است و شارت این خبر که صفحه ()

باب دوم : در خصوص روز عده است تو راسته قدر از ظاهر شیخ صفحه ()

باب سوم : در خصوص غنای دوباره و احوال ثانی لیسندگان در صفحه ۱

باب چهارم : در خصوص شرط و احوال بودن لغز از غنای است. صفحه ۱

باب پنجم : در خصوص محصلان نیز در باب تقدیر ثانی صفحه ۱

باب ششم : در خصوص محتاجان نیز در باب تقدیر صفحه ۱

باب هفتم : در خصوص کسب جویان بواسطه ذریه حضرت ابراهیم صفحه ۱

باب هشتم : در خصوص نجات جویان بواسطه آب صفحه ۱ (۲۲۷)

باب نهم : در خصوص ظهور حضرت رسول الله از ذریه ابراهیم و نجات ابراهیم صفحه ۱ (۲۲۵)

فصل ثالث :

از سئوال جواب کفایت احوال مع عبد بنی طور مبارک و در کجاست او است
طریقه و مگر که در این طور و نحویش عتقه غنایه و العاشان است و جویان

باب اول : در کفایت صدیق و ایمان این چند بنام طور مبارک در صفحه ۱ (۲۵۷)

باب دوم : در خصوص تقدیر نمودن طریقه بعد از کسب جویان در صفحه ۱

باب سوم : در خصوص شرط نمودن سایر بنام طور مبارک در صفحه ۱

باب چهارم : در خصوص تسمیه بشر و ذوات حکام در هر طور صفحه ()

باب پنجم : در خصوص شهادت کتبه بن نظر سکرخ و غیره صفحہ ()

فصل رابع :

در رساله استدلالیه در اثبات حقیقت نبی الله و طویر استبانته و اثبات حقیقت

صفات و شئون و اما عظمت فایده که غیر حق تعالی بر کاتب بیان شد خواهد

از صفات و شئون الهیه نحو ابرود الله من اظلمه الله و آید عابد الله را اعظم

شماره نهم

باب اول : در خصوص حقیقت نبی و صفات و شئون بانه صفحه ()

باب دوم : در خصوص احوال مظهر حقیقه که از صفات مخصوصه است ()

باب سوم : در خصوص تنفیس و تحمیل و کتب نبیانه صفحه ()

باب چهارم : در ثبوت اربعه کلمات نبیانه و لغوی و صفحہ ()

باب پنجم : در ثبوت اربعه کلمات از طویر اعظم در آیه و تفسیر صفحہ ()

باب ششم : در خصوص معنی استنباط و اراده صفت صفحہ ()

باب هشتم : در باب رقیب و انجام کلام کعب از شریک است صفحه ۱۱

باب نهم : در خصوص آنکه رذیعه و دفع بر غیر از آب است صفحه ۱۱

باب دهم : در خصوص بقا و ثبات امر الله و دفع الله صفحه ۱۱

خطبه :

بنام خداوندی است :

سپس ای یاران پاکیزه اندازید اسرار که افش آن نیست را با نوار دانش و نشانی سوزناک
 و عالم وجود را بطراف فن و وجود فریغ فسر نمود . بیست ابواب عرفان شرقی را
 بر وجه بندگان مصلح نموده و اسرار کلمت بیان را بر نوع انبیا تقیم کرده .
 (خلق انبیا علیهم السلام) در هر دو بر یک وجه و طور که در خور تعداد نفوس بود
 مصلح اند و شرقی نیز قد مشرب را جلوه کرده و در هر که بر نظر از بیرون و توحش قیوس گشته
 مظهر کرم و بسبب فتنه عیش را میبوشد و نموده . جز دست قد مشرب حقایق و اسرار
 عیب و نبود چنانکه نمیشد و بود اهرام گاه نه . و غیر از اینگونه است احدی بر شریک تقصیر
 عالم وجود را مستور و مشهور و نفس مطلق نه . در هر که الله بشار و همی در که الله بشار

وهو القلعة الجبرية چگونه دون او که بکفایت او تیه اش ضعیف شده از حکم بانته اش
 مجرب و از بدایع لطیفه اش مطلع گردیم دانند ایلم و انهم لدعسکون
 و بعد مسلم و بدیه است که از جانب آن حکیم علی الدلحدق در هر زمان که نفس متقد
 با تقصیر قوت برابر نیست خلق میبوشد و ما میبوشد در اول امرش و ابتدای ظهورش
 جمیع ناس و محوم مخلوق را در القادر نمودند بلکه بالقادر فاعله نموده بر طبع و جمع و قدرت
 بر عوالم که از حق متخرج درین است و مخرب است این و مخالف حکم و شرع رب العالمین است
 از آنکه آن یکسر قدر مروج آثار پروردگاریست و مؤسس این یکسره معارف است
 و چنانچه در فریاست و بصیرت بدین درود عاقل که در آت و کلمات مشرق و با
 و صفاتش بره گردیده از مقصودات قوت و زمان و مکان و لغات است بعد از است
 و در آت است این امکان فاصد شده چه اگر جمع قرون و اخص بر یکسره میزبان و میبوشد
 بود یکسره اسس متین جامع جمیع حکام و قوانین قدرت و بعد از کفایت نمودن و چون
 بقدرت و تامل در لوازم عالم امکان است لذا هر روز را حکم و بهر زمان را امرش مقصود است
 بزه سنده الله التمر قد ضلعت فی فین و فی تبت کنته الله بتدیله و لدی تحویله

پس در هر طیور اعراض و انکار مردمان از عدم تبصره و تفتیش و تحقیق بوده و همچو
 سینه زده اند که سفوفی است و معلوم است محموله ایشان عالم امکان را کانی است
 و تبانی طایفه محمله و محمول ناقصه شان نوعی را حافظ و مرتبه است ؛ لکن
 اندامانی انهم الله یظنون ؛ چنانکه در این زمان که پر توختی است قدیمه از سرشت
 میبست الله عالم را منور شده نماز الهی در شرق و غربش ریخته و او را
 میثاق ربانی که شریک جمیع الهان گردیده هموزن نفس از طوایف و طریقه
 عقده افسانها و در جنبه و در غنچه و در جز از عدم است و در مرتبه و در
 و دنیا در مرتبه پیش بوده که اگر بخیر و دنیا را که با آن همسنگد از در بصیرت و در بیان
 شناخته بودند از عرفان ظهور موعود و محجوب نگشاید و از برای آن هر وجهی با آن
 ؛ و آنکه خزانهم با کونین کسول ؛ پس باید بوی و غنچه است رحمانه و اعم را
 از آنچه غنچه است حجاب و غنچه است که که بخشود و با آنچه سبب اطمینان و بهر است
 و در است نمودن در عالم این که کسب عظیم تر از این است و از برای حفظ و در نوع
 خدمت حسن از این نه . و مقصود از انکار شریک و تحریف این است که الله در این عالم

کریم در تبه عظیم بوده : و کفر با الله نمیند : و دیگر آنکه در این خصوص مکالمات از کتب

مقدمه نورات و تقصیر نساه و انا حیدر و سایر حواریان در سنه هزار و نصد و چهارده مطابق

تاریخ اسلام و هزار و شصت و نود و شش مطابق سید دسج واقع گردید فی این تاریخ بعد

جمله هدی این رفیقا کلمه جهانه و جانب دگر بهمزغیور امر لکالی که مجاز و مصدق

بر اهل دو منصب صدیق طبات و کلمت جمله دغ علم تزلت سهای و بر تبه ملوک بود

و از امریکه صحیح حال علمیدن ایران مده و چند نفر از نبود با اوله و برایش

سخ و دعوت و دلالت نموده شختر از آنها ناگفته بود که استدلالت جانب بهار

تصفیه تزلت حضرت بهار الله تزلت که ایوم جسم کثیر از نبود در این تاریخ بود

تزلت را مطلع و شفا گردیده اند - جانب دگر فرموده بود که آنها بر آن دگشور

مکرم حارذ ایشان را حاضر نموده مجاب بندهم شخص بود در وقت عنینت تشرده چال

نمود که شاید بهتر دگر آنها را منحرف می تواند نمود ؟ جماعت بهای کلمت

دلالت کرده دعوت مبین صحبت نمود پس از دلالت مقدر گردید که محله که تعیین

باشند مشقه که روز جاشده همواره دگشور شود و سوال و جواب طرفین را

ثبت نمایند لهذا صورت گفتگو با ایشان را بابت مرقوم بسیار و برابر است و توضیح
این دیدنی شایسته فضل و ابواب مطوریه تا راه نماز طالبین و نصیحت باشد.

والی صراط الله المستقیم و هو المبین العظیم

فصل اول :

در سئوال سحر را در دعای جلال با که ابی مکرر است و استدل و عنوان

در عذرت ظهور و اجوبه بهای شنبه برارده باب

باب اول : سئوال سحر را در دعا و مقام حضرت بهار الله

مقام را در دعا نموده : جواب بهائی : میفرماید آن خود را در دعا

هم که در تو راست و تصدیق نماید و اما حیدر الله در این عنوان آن مرده داده شده

و در صحیح و کتب قدیم و بعد هر روز است خود را با این خود را تم و عهد و سنه کرده کرد

یکشنبه برنج کند و بر دهن و این تا زده جسم نماید و بیوم الله در ظهور و حیدر

خدا و رحمت تا بیوم یا قی الله تقدیر گشته چنانچه در آن مختصر است

ظهور تا شش ماه است و خداوند خدا میان میفرماید و فصل ۳۴۳

آیه ۳۹ راز و بلا میگویم که از بعد مراجعت پیدا تا آن زمان که گوید با که است
 اکنون به چند آیه میاید و در فصل اول منکشافات در بوده است آیه (۸)
 بیستم الف و یا اول و آخر میگوید آن خداوند خدا که هست و بود و میست و حاضر و غایب
 و در فصل آخر منکشافات آمدن مسج را بهیم خداوند خدا که الف و یا اول و آخر
 شد مرقوم است آیه (۱۳) و این سخن بر دو مرتبه است و مردی از این است تا که بر سر
 جیب اعمالش او انانیم و رخ الف و یا را بآید او انانیم و اول و آخر استم و در رساله
 بطرس حواری باب بیستم میفرماید آیه (۱۲) منظر و خدایان سیدن روز بعد باشد
 در رساله میو دار حواری فصل اول میفرماید آیه (۱۴) انخروج که پیش معتم
 در آدم بود در باره همین شافن خبر داده گفت که اینست خداوند با هزاران ساله
 از تقدیر خود خواهد آمد تا بر همه داور نماید و جمیع بی دین را از هم سار
 و در فصل (۱۴) ذکر آیه (۱۱) است روز خداوند میاید و یغلیت در حق
 تقیم کرده خواهد شد (۵) و خداوند خدا را تا تمام تقدیر من هر است خواهد
 آیه (۹) و خدا بر تمام زمین پادشاه خواهد بود و در آن روز خدا واحد خواهد بود

والم اود واحد در کلمات گذشته بخاطر باب ۲۲ آیه ۳۰ در آنجا گفته است که او برود

و در آن خواهد بود که خدا بر او رسد گمانش نبردگه او را خواهد نمود. آیه ۳۱

چهره او را خواهد دید و در مسلمین هر چه در ذکره الهی در این فطور اعراض است

حالیست نازل و صبر : قوله تعالى : فی سورة الهیکل (قد اتی الالب

والین فی الوادی المقدس یقول البیت التیم لکبت و الطویطوف

حول البیت و الشجرینادی با علی البیت قد اتی الالب راکباً

عل السحاب (ایضاً) انه الی من السماء کما الی اول مرة (رواه

بنو ابی الالف والید الذی یسب به یوحنا الی اخره :)

باب دوم : در سوال سحر در عنوان تباه دل و شایسته امر که چگونه

و کجایان این فطور است بکنید ؟ : جواب بیانی : بچهرایان

و در این سحر موعود خود را بنمایید ؟ قول سحر به دل و روانه در دنیا

عده است همت مانده در روز عود و سحر بماند آن عده تم ظاهر شود و هر کس را آن عده

که تصور می کند سحر است : جواب بیانی : در خانه عالی بکنند و صدق

میطلبیم که آیا ظهور اول مسیح بر طبق نشانه و وعده‌ایم مذکور در تورات و قصص نبیانه بود
یا تغییر یافته؟ و این پرسش آن حضرت را سلسله سؤالی بود در خلدیات واقع شده؟
زیرا که ایشان چون هرگز با خصایص و صفات مرتبه اول شش مرتبه تا اواخر آن
حکمت عرفان و بشود و این از محو است و در هیات است چنانچه صدای این بران
در آنجا و خطاب به نبی است هر دو هم است حضرت آیه (۴ و ۵ و ۶) سوره
زیرا که اگر نبی را صدیق بگردید مرا از صدیق بگردید چگونه او در باره می نوشته اما
و نشانه او را صدیق بازید چگونه نبی را قبول می کند کرد؟ و در تورات
متر فصل ۱۸ آیه ۵ خداوند خدایت ازین تا از برادر است پیغمبر را
مدری بعوث بگرداند او را بشنود یعنی (۱۸) در برابر ایشان پیغمبر شد
ازین را در این شان بعوث بلایم و کلام خود را بر نفس خوام گذشت ما هر کج
با و امیر صفیة ایشان رساند و حضرت مسیح و نوده مقصود از این آیه نم چنانچه
در اعمال حواریان حضرت ۳ آیه ۲۳ سطور است که میسر در این گهت :
که خداوند پیغمبر را مشی از برادرشان ازین را در این شان بعوث خواهد نمود

هر چه او بشناخد گوید شایسته که طاعت نماید حال این عقیده مستحق زین تقصیر
 باشد حضرت مسیح بنیان نهند که در موعود است بحد بران و این گویند اگر سقراط
 اخبار و حدیث هم ظهور و محض بر کرده در تو راسته و مقتضی اینها جمیعاً مطابق امر خدا
 واقع است زیرا که هر امر و انکار از سر است اینها حضرت جمع همه عدم نموده اند
 با عجلت مذکوره در واسطه مستثنای اینها است و عجلت رد و انکار نمودند بلکه در
 وقت و اورد کردند بجا به بنابر وجهت تا به مسیح هم سخیان میروند و طلبه را
 در این مسکونید که با حدیث هم کتاب موافق همیشه اند حتی همیشه و اگر انصاف و حق
 واقع بخوایم و گوئیم زین است که عجلت مذکوره در کتب مقدسه نبوده شایسته
 با مورد باینست و حقایق این است و گفته و اخبار از انفسر حسب ظهور و ظاهر
 ایام مومنین او قادرند نه مقرر آینه چنانچه ذکر شده در جمله زمانه اول و ثانی
 باب دوم آیه ۱۰ بلکه حکمت خدا را در تریس سال سکیم نصیران حکمت کنون که خدا
 پیش از در کار بر حد مقرر شده بوده آیه ۱۰ که احد از روایت زین در کتاب
 نیست که اگر سید الهی خداوند جل جلاله را مصوب میگردند آیه ۱۰ تا حد برود

خود بر کشته در بود است زیرا که روح همه چیز است و معنیهای خدا را نیز نشخص میکند
 و آیه ۱۱ کتبت از بشر که امور بشر را در که کند اگر روح بشر در او است بهمین امور
 خدا را اینچنین در که نمواند که در خروج حسد الهی و مایه هه ایم روح و مایه را الله روح
 حسد الهی را آرد که مایه آنچیز که را در خدا مایه عطا نموده است پس بقی آیات کتاب
 علمای است که در ادای روح القدس نیستند و در ایام کامل شده اند و از کتب
 آسمانی چون نقشه قائلان مصفا گشته اند حق تعالی آیات را در این معانی
 کلمات عجایب کتاب را در اندر زبانه آنچه به واسطه خود نقشه نمایند مفسر و تفسیر
 چون در این ایمان و روح و نفس قدرته نیستند چنانچه در اینجمله در فصل ۱۴ آیه ۱۲
 میفرماید هر آینه در بشر است میگویم که آنس که بر فرمایان دارد و بیع کار را
 که می ننگم او نیز خواهد کرد و در اینجمله در فصل ۱۴ آیه ۲۰ علیه آنها را فرمود
 در عدم عقاود ثانی بر اینست که میگویم هر گاه بقدر حسد الهی عقاود داشته باشد
 با بیع کرده بگویند که در این ننگان آن ننگان حرکت نماندند حرکتی نمایند هیچ
 چیز ثار اعمال نخواهد بود فصل بیست و نهم آیه ۱۱ پس در این مفسر بود

که گنج جهان فیه صحیح غنایی را باغ مرده نماند ^{۱۷} که هر آنکه این درود را
 غنی نماید نامر خواهد بود لیکن این نامر در او حکم خواهد شد و این آیه
 این در آن خواهد بود که بنام فرود آید و بر بانهای تازه حرفه نشند
 ۱۸ و اما اگر آید در آن روز که هر قاع بخورد ضرر ایشان نرسد و هرگاه دست
 بر مفضل گذارند شفا خواهند یافت حال هرگاه نفس در راهی این مقام است و در دست
 که خارق عادات از او ظاهر شود و این آیه همراه او باشد یعنی از خود بفرستد
 او حق ادعای این تفسیر آیه است شبها را در او در حقیقت این از روح القدس
 چنانچه حضرت روح القدس در حدیثی فرمود که در حقیقت این در نفس است پس از آنکه
 در این آیه که فرغ روح القدس نباشد بلکه نیست و اندک و در این روح القدس
 نماید و غیر آیه شود : با نیت بدید که با موز و قطا : را زید کوی صبا :
 دین و عرفان تقدیر در انبیا در هر ظهور حقیقی غیر محصور بر آبر و انظار بر گردگان برود
 و او را نموده و نماید پس خورشید آنگاه از قیاس بسیار الهیه و مآثره و اعم که گشته
 صاحب عبرت و آنگاه بر گشته مدار گفتار و رفتار بر تحقیق نام گذاریم که گشته را

آینه نایب ما در تفحص یافته و صورت سلطان بطور اراک انکار و نفور محسوس گردیم

قول سحر: ای بار و خوارق عادات مخصوص عوارسین بوده چو آب

آوده خود آید بار که با وضوح بیان می نماید که بعلوم ایان داران آینه عوارسین و ائمه

باین اناص که بعد از عوارسین در بقعه الهی وارد شدند نیز همان اعمال اول نفوس متقدس

بطور رسید چنانچه در اعمال عوارسین باب ۶ آیه ۸ از استفسار که غیر از عوارسین

بطور رسید اما استفسار پر از فقر و قوت شده آیات و معجزات عظیمه در بیان مردم

در اول همیشه ذیل قول سحر روح القدس بر نفس اماره نفسی صیر

و آثار و عوارض را در پی میگردند چنانچه در نامه اول لقرنیان باب ۱۲ آیه ۸ و ۹

زیرا کج را بوس طه روح کلیمت داده شود و دیگر را کلیمت محم بحسب این روح

روح را ایان جان روح و دیگر را معجزات الهی چنانچه جواب سبب فی این

شماره نویسن نفوس معجزه کننده الهی است که ای صفت که معجزه باشد از نویسن دیگر باشد

بطور رسید چنانچه کلمت می دهد دیگر هم باید معجزه بود کلمه الهی است

و اتم گردد لیدر بواجب این آیه باید معجزات بطور رسید

باب سوم : سوال سحر در حضور آرائان آبی نسخ که در فصل ۲۴

متی آیه ۳۱ الحاضر یفریاد در آن وقت عدت فرزند آن در آرائان ظاهر خواهد گردید

و آنکه جمیع طوایف زمین نیز خواهند نمود و خواهد دیدند و فرزند آن برابر آرائان

که سایه با قدرت و جلال عظیم درشته بر خود را خواهد فرستاد از این آیه دانست

دیگر معلوم شود که جهت تا نسخ آرائان خواهد شد و باید از آرائان ظاهر شود و زرار در اسم

تواند نمود جواب بیانی مقصود از ذکر آرائان در آیات نظایر حضرت و

بنیاد آرائان ظاهر است چنانچه آرائات خود آنها متصف و بنیاد که در مواضع بسیار مذکور

در هر کتاب نسبت آن اراده فرموده اند در جمله در تفسیر و حقا فصل ۲۸

قدرت و صلیب شدن و معوذت فرمودن حضرت مرسل فریاد زرار آرائان پس اندام بخت

آنکه خواهر خود را با هم آردم بلکه خواهرانش که مرا زاده است ۲۲ بود و آن گفتند اما

پدر تو سفید است که با شناسیم پدر و مادر او را پس چگونه میگوید از آرائان با هم آردم

و همچنین در فصل سوم در حقا آیه ۱۳ میفریاد که بر آرائان با قدرت گواهی کند که در

آرائان با هم آید بفریاد آرائان که در آرائان است تا آنکه میفریاد که سخن فریاد است

که از این حرفه نیند و آنست که از آیه های آیه از همه با درستی محقق است که حضرت مسیح در آن
 نازل شد و از آیه های شریفه نیز حضرت مسیح در مرتبه ذکر نزول خود از آیه های
 فرموده که در ظهور او شریک جبهه طواریه حال از مرتبه اول دانسته شود که مقصود از
 نزول از آیه های در ظهور آیه صلیت پس معلوم شود که آیه های امر و اراده الهیه است
 و همچنین در تورات سفر خروج فصل ۱۹ آیه ۹ سفیریه که خداوند بفرمود گفت: ای
 در غم نطقه بمویم مراد اسکله قوت سکون شدن بمویم شود و نیز بفرموده بگویند
 ۱۸ و هر که سینه را در روز اگر شب بپوشد خداوند در آن شب آن را نزول نمود
 ۲۰ خداوند بر که سینه بر که نازل شد خداوند بر او را صد کرده که بمویم
 فصل ۲ آیه ۱۳ سفیریه در حضور فری تو را خداوند غیر نماند از این آیات معلوم
 که نزول این آیات و لغات در سر کرده بوده در آیه ۲۲ پس فصلیه سفیریه خدا
 بفرموده بود که بنبر اسم این چنین بگو که نماند و اند که با شما از آیه های سکون شدن
 در حضور خداوند اینها و زین می آید در سفیریه آیات معلوم شود که نفس
 تقوی که ما را در وقت تقویه معوشه می شود با نطق با نطق و اظهار رسول و حیا

در حقیقت چون در جمیع زبانه‌ها در کل شیون برآید و بالذکر و ادوات و اصطلاحات

کلی و نقطه بدیهه کل حرفهاست در وینه و کومینه صحیفه یکاد عمادست و ظهور در حال

امرد حکم مامور و محکوم تیره بشیر لدا بقصیر با آن شود و صحیح است عقلم و نظار و

بیرا که نزول در راق و صحیح بر کاست از آسمان است و آسمان فوق اراده و مصدر امر نیست

در کلمات همکسر ظهور اگر بفرماید از آسمان باشد لفظم فو دم صدق و صحیح است یعنی آسمان است

بمفهوم تو راست و غیر حال باشد و اشیای دیگر نیست اگر معنی آسمانی را چنین نمایند بعینه

مشبیهی هر تری مانند که بواسطه در این معنی است گونه آیت در حضرت سبحان و کذا نمود

و نیز قول سحر در حضور از آسمانی آمدن منج در اعمال حواریان قصه اول آیه

الی احسنه و اد اینها را گفته در پیش نظر آنها صعود نمود و ابر او را زد گرفته از چشم

آنها پنهان کرد و هنگامیکه در هوا میسر میشد و او در پشت نگاه میبرد و سحر

زرد آنها ایجاد بود که میگفتند ای امردان صلح ایجاد در آسمان کرد این غیر صحیح

که در پیش آسمانی صعود نمود خواهد آمد بهمان طوری که او را دیدید و شب با آسمان و حیراز

آسمانی ظاهر در این آیت استنباط میشود بحواب ربانی بعینه نظر در شب

این فقها ایضا معتقد بودند در دوم لکه فتنه آیه ۱۱ عراده و سال کیش
نمایان شد که این نیز از آنکه یک جد است و این ه در گرد با سال ضعیف نمود

۱۲ و ایضا دید و فریاد کرد این مردم از مردم عراده این است و بر اثرش او را
دیگر نیند و خبرش و فتنه ۱۱ عراده که آیه ۵ میفرماید اینست از پیش از روز
روز عظیم و هیبت خداوند به این ایضا پیغمبر را خواهد فرستاد در قرآنیست عراده

که به این ایضا فتنه نمایان زنده را خواهد فرستاد و لکن در ترجمه تا نیز گفته به این را
نموشته اند ایضا در فتنه سوم آیه ۱۱ آیه رسول خود را خواهد فرستاد

و او در برابر راه را آماده خواهد کرد و خداوند استغنیه فتنه رسول عراده از او

استغنیه با گنجان به کفتر خواهد آمد و در اینجور کتاب اول آیه ۱۷ تصریح

فرموده که این رسول هست و او پیش روی و بر روح و قوه ایست خواهد

تا که مایه گرداند قوس بران را بجان و زردان و نانو ما را بفهم عراده

تا قوم کاع را بر این خداوند نماید و نیز در اینجور می باشد ۱۱ آیه ۱۴

میفرماید برگه و قبول نماند این به این است که آمدن و ضروری

هر کس گزشتن شود در دشتنود **مترت** ۱۷ آیه ۱۲ بر سببیکه عیاش آمده او را
 نند خند آیه ۱۳ و ساگردان باشد که دوباره بخرید و بنده ایشان که بگویند
 حال با وجود آن آیه تورات بسیار چگونه معتقد که بخرید و بنده ایشان
 به این امید است که با آن منور و فروده بود پس با مسیح بخار تو لده شده این
 ایاه شد زیرا مسیح از آسمان آمده موجود آید از آسمان را می شناسند این
 در عبادت که ما همچو شایسته بود مسیح احتیاج نباید و باید مشرب از
 در احتیاج بود در الفیسه زیرا که آنها علی را با حق تعالی نمودند که
 ما موجود و مشرب آن مسیح استیم که پیش از او ایاه تولد شده از آسمان پس چنان
 که بطور معلوم میور از فرمودم نیز بر گذشته اید و گوی مسیح تعالیه آنها
 نداید که در خند ای نخواسته هم این آنها بنویسد و طلوع آن بر روح قدوس
 که عالم را نور فرودده آنها را نماید .

باب چهارم :

سؤال سحر که ما در پیشتر در دست آمد مسیح از آسمان او را بنده در

و جانفصل اول آیه ۶ آیه با ابرو میساید و چشم او را بسیند ^{نفسه} و چشم در ۲۴
آیه ۳ که فرمودید فرزند با برابر آیه ای که میساید با قدرت ^{صلوات}

عظیم : جواب سببی : مقصود از دیدن چشم چشم طاهر است ^{چشم} چشم
و با این است چنانچه میفرماید فصل ۴۳ آیه ۶ ^{چشم} که ما وجود داشتیم
کو نزد ما وجود داشت گوش کند بیرون ^{خداوند} ایضا فصل ۲۹ آیه ۱۰ ^{زیرا که}

بر شمار روح خواب سنگین ^{چشم} چنان شمار است ۱۱ و بجهت شمار و بر هر ^{چشم} چشم
مهمی گردیده که آنرا بشاننده کتاب داده گویند این را سخاوت گویند ^{چشم}
چونکه محمول است ۱۷ در اندک زمانی انسان کشته زار تبدیل کشته زار بارور

بجای حقیقت محسوسه شود و در آن روز در غیر نوم ظهور میجوید کران کلام که
خود آید شعله و چشم کران از رنج شدن ^{چشم} طمعت و تارخ خواهد ^{چشم} دید مقصود
از این آیات این است که اگر کسی ^{چشم} حقیقت چشم و گوش طهارت آید ^{چشم} شود
و در وقت بارور شدن انسان ^{چشم} بجهت ^{چشم} ظهور ^{چشم} چشم و گوش ^{چشم} طمعت ^{چشم} آید ^{چشم}
که کتاب را بخواند و ^{چشم} مقصود ^{چشم} نفس ^{چشم} فرد ^{چشم} آید ^{چشم} نیز ^{چشم} در ^{چشم} حال

در صفت ۱۳ آیه ۱۰ ایضاً بسیار پاک و سفید خواهند شد اما تیران شیرانه خار
 خواهند کرد و همچنین از تیران در که سحر خواهند بود اما در نهندان در که خواهند کرد
 ایضا صفت ۲۵ آیه ۱۰ ایضاً بسیار بیابان و بیخ خشک شادان و صحرای سرد شده
 مثل گل شکوفه خواهند نمود بلکه در در و سرد در هر من خواهند نمود و در کتب بسیار نیست
 که مژگان در آن عطا کرده خواهد شد و اشالی بهار خداوند را و عظمت خدا را را
 خواهند دید ۱۴ و در بل طبع گالی گویند خورشید قرص است خدا را که سحر
 اتمام و خدا جبهه نماز آمد بلکه شما را کت خواهد داد آیه ۵ آنگاه شمال کران
 متعلق و گوشه کران باز خواهد شد و آنرا که مشغول بر خواهد بود
 و زبان گنگ تر نم خواهد نمود پس بعضی من این آیات و کلمات است می شود در
 هر طوبی که در و در گنگ طبعی بنا و شنوا و گویا بگرد و خاصه در ظهور خداوند
 و ایضا آیات و معهود حضرت مسیح هم در صفت ۱۱ آیه ۵ این است
 ایضاً که کران می نگردند و گنگان بر خاری سید و ابره من طهار و کران شنوا و در
 زنده می گردند و فیضان است شنوند چنانکه شنوا بود که لبه شدن خیم گرس

طریقت و با رشد او بهم نظیر است نه ظاهر و در فصل ۵ ریا سفیاه آیه ۱۲
 که ای قوم آیه و بسیل این را بنویسد و با وجود داشتن چشم نبینند و با وجود داشتن گوش
 نمی شنود و عدد ده بر این مضامین بنویسد نظیر این اشعار در مجرای ذکر سفیاه
 باب ۳۰ آیه ۳ قاع و یاد میکند که راه را بر فراز خداوند در میان عیب سازند
 و شب را بر در صحرای از برای خدا تقسیم نمایند ۵ و جدول خداوند جلوه گر گردد
 که تا بشر جمعاً نخواهند دید زیرا که در آن خداوند چنین فرموده است و خود هیچ
 در انجیل یوحنا شهادت میدهد و تصدیق این آیه را میفرماید که مقصود از
 جدول خداوند آن آواز او از یوحناست با س اول آیه ۲۳ گفته یوحنا را در
 آن قسم که در میان سیه یاد کند که راه خداوند را در کتیبند بنامه اشعار معبر گفته است
 الی آخر دعوات آن حضرت هیچ در دست آمدن نبی با جدول طاهر بود و چشم نبی تا او را دید

باب پنجم از فضل اول :

سؤال میسر : در حضور تقدیر شدن ایمان و روشن بینی در عهده نبوت
 تا بی مسیح است و در زمانه پطرس تصریح سفیاه در فصل ۳ آیه ۱۰ تا ۱۱

چون در در شب خواهد آمد دور آفتاب که لبش از تاب در خواهد شد و غیبت
 از چشم نخواهد پدید و زین و سجده شکر سه خواهد گردید ۱۲ مشهور خوانان
 روز خدا باشد که در آن روز آنگاه نماز و خند گشته آریم خواهد شد و بعضی از
 که چشم خواهد شد و در کاشف است در خاندان آیه ۱ و در آن آیه نور
 نور زیرا که آنگاه اول زین اول در گشت و در یاد دیگر نمود .

جوابی : اولیای تقید و قیام که آنگاه درین جای
 خود باقی است و لغت خود پس بعد از حضرت موسی و بر سید در عالم ظاهر باشد
 زیرا که سید بر این است که در آنجا سید که در آنجا سید و او معدوم
 حکمت و تجرد است این است که در شیعیان باب ۵ آیه ۱۷
 آنگاه سید درین تازه را احداث کنیم و اولیای که در آنجا سید
 آمد ایضا باب ۵ آیه ۱۷ چنان خود را با آنگاه بر درید و درین سفلی
 بگردید زیرا که آنگاه سید در دنیا پیدا درین سید سید خواهد گردید و سید
 سید خواهد شد و در آنجا سید ابد خواهد ماند و عدالت سید خواهد گردید

الحاضر مسلم و تعیین است که در طهور اول حضرت مسیح صلوات و بر عهد است
 سدره در نور است بحسب صورتی ظاهر شد پس چاره مینست حران که تقدیر می طهور را
 نموده بصیرت و تعبیر که خود آنها مقدر شده بود و در کتاب ^{تفسیر} ایشان اشاره نموده اند
 قاین و مکتب شوم که میفرماید این آسمان همان دین قبلیست چنانچه در باب دوم
 این رساله در مفسر آسمان مکتوب است به هدلال شد و مقصود از این امر ^{تفسیر} است
 و کمال است و معارف مومنین با آن دین است که سیرج به حقیقت ^{مندی} می شود
 و طاعت قوم لغصیان و دکاوشان برینان ^{۳۱} بدل میگردد چنانچه در ^{تفسیر} ۳۱
 آیه ۳۱ هند او میفرماید که روزی میاید که ما فاندان ^{۳۱} است و خدا
 بود و عهد تازه ^{۳۱} هم است نه بشر عهد که ما در آن ایشان برور که چهره بود
 آوردن ایشان از مصر است که ایشان عهد مرگ کشید تا آنکه یفریای عهد که
 بعد از آن ایام ما فاندان ^{۳۱} است میزند این است که شریعت بدرون ایشان
 بخانه آن را در است ایشان عهد ^{۳۱} است و در نامه بحیران ۸ آیه ۱۱
 ثبت دین حضرت است و چون بیان فراد که میاید اول را که نه ^{۳۱}

و آنچه کس سأل خود است در معرفت زوال است . از این آیات معلوم شود که
 مقصود تهمید آسمان دین و بتدبیر آسمان حکام و معارف است و اینست
 که در دست تازه در ارض قلوب و لکن نظر دین در بیان آیات محمد و ناسه حوال
 نظر نماند از خود آیه که سئوال فرمودید معلوم شود که اگر در اینم ظهور یافت
 و تحولات و محو قات او بوشه و ریخته شود دیگر از خستنی که تا میماند تا آنکه
 غمخیز و خوانی در حسد آمانند؟ گرانه گوئیم این زمین و آسمان که در روح
 متولد شده اند و در خندا نیستند در اینم ظهور یافته کفایتی نماند که میخواند
 آسمان که در روح تولد یافته یافته از حقه ایمان نجات میسازد چه آنچه در آیه
 یونقا باب چهارم آیه ۵ چون ایشان از یاد میباشند لهذا از دست
 کفایت میباشند و دنیا را باقی نماند و چون از خندانم آسمان که خدا حاضر است
 اله آسمان فی اهل دنیا

باب ششم افضل اول

سؤال میسر : در خصوص سلطنت میج موعود و پادشاه و پادشاهان

صیغ را در دوم ظهورش و نباید نظایر دوم است و تمت واقع شود که در این مرتبه ۲۵
آیه ۳۱ میسراید : چون وزند این در جدول خود خواهد آمد با جمع مدونه
خود بر کسر بزرگ مسرا خواهد شد ۳۲ بجا قیاسی در جمع اینند شد و آنها
از هم جدا خواهند بود که شش سال بشمارا از آن جدا نماید ۴۰ و آنها نیز در
در خدا بر می خیزد و عادلان در حیات ابر و در نامه دوم تسبیحان فصل
آیه ۹۱ آن در حضور خداوند و جدول مرتش تقصیر ابر خواهد بود
: جواب بیانی : ملت مکرم بنسب و قبیح ظهور این مطالب را
مطهرند در ظهور اول سبح خایچه نماید در حقیقت اینش مطهرند در این فصل ۳۳
آنکه میسراید و این شده گمان بود او او این شد گمان اسد این را پس خواهیم آورد
و این شد اول تا خواهیم بناید در آن ایام و در آن زمان از بر او داد شد و در این
میایم که انصاف و عدالت را در زمین هر چه هستیم حجت بود در آن ایام
خواهد باشد و در اینکلمه اینست سکون خواهد شد و اینکلمه آن خوانده خواهد شد
بهره صدی صوات ۱۷ زیرا که خداوند میفرماید از بر او داد مردم که در حقیقت

خدا را نسیب نیستند کم نخواهد شد در ضمن ^۱ مکه بنی آیه ۲ و لوی
 بیعت الحکم از آن اگر چه در میان هزاره برسد و اگر چه لیکن از برای
 شخص که در این سلطه خواهد نمود و جایش از قدیم و اتمام پیش برده است
 از تو بیرون خواهد آمد و در ^۲ فصل ۹ آیه ۹ چونکه خداوند تبارک و تعالی خود
 با تبارش ممانه خواهد نمود و مستور لدن خدا ایبار خواهند بود بلکه نصرت
 آیه ۱۰ خداوند میفرماید زور که خواص نام بر اصح تمام از آن فرخ خواهند بود و
 رحمت خواهد نمود آنکه برشته میان صادق و کاذب و غیره و غیره و قرآن
 خواهد بود بلکه آیه اول که را برشته ظهور بجای تعهد دانسته و هیچ آیه
 که می شنید با گمان بگشاید خواهد بود ^۳ خداوند تبارک و تعالی میفرماید که آیه خواهد بود
 و گشته که روز آن روز و روزش را محتمل شود و عین خود شکر گشته که بپند
 زیرا که او مثل آنرا که در صواب گارزان است و بدان گوید امقصر خواهد کرد تا
 آنکه نصرت همه را بخواند تقییر بناید و شکر الهی سابق تقوی
 خواهد بود و بویضا تصدیق آیات خود که را در ظهور اول بناید در آیه

بخیر می آید ۱۱ من شمارا از بهر توبه بابت غیبی که ما آنکه پس از این بد از تو آید

چنانکه فرمودی بدین برداشتن لغزش و تنگم او شمارا بروج القدس و التشریف خواهد داد

۱۲ اوست آنکه نظیر در دست خود دیده ارد و خرج نگاه خود را که خواهد نمود و کندم

خود را در این جسم خواهد نمود و گاه را در آنکه که انظار پذیر نیست خواهد نمود

اگر خدا آنگاه صلی الله علیه و آله قدرت فرماید و کرد که هفت و نازده است

و مقرر فرموده است بنود پس مقصود از این ادکار در نیم ظهور خواهد شد

و عادت باطنیست چنانچه سطح اظهار نه نظیر در دست داشت و نه بطا که بر آید

اگر چه بر مقصود از این انکار و بعد از خدا است چنانچه در حدیث ۱۳ آمده

میفرماید زیرا خدا پسر خود را نصرت داد که بر جهان داد و کرد بلکه با کسالت او

جهان بخت یابد آنکه با ایمان او در بر او حکم نمود اما هر دو ایمان در اول حکم

بر آورده است چنانکه ما هم میگویند خدا ایمان آورده است و اگر بگویند که خواهد بود

دادن نسخ بنور و محول جهت آنکه او است جواب این است که آری آن اول است ۱۴

عده ای ثابت می شود که در ظهور اول این سخن مابده چنانچه میگوید روز نور و روشن و صلی الله علیه و آله

گیت که بید پس باغ و بیستون ارجح لطیف را تا نمود با سه آیه ۱ الی ۳
 آینه رسول خود را تو هم دست او در برابرم راه را آماده خواهد شد و
 خداوند که مقصد بفرستد رسول محمد که از او پیغمبر است که همان بکشتر خواهد آمد و خداوند
 گتر بفرستد که آینه آید ۲ و گیت که روز در و در را متهم تو اندشیم و این
 ظهورش گیت که بید؟ زیرا که او شش تا فکر و صبا اول گارت ۳ و شش
 تا فکر مصفا کننده لثه نشسته و پیران بدو را متعجب خواهد کرد و ایشان را نشسته
 و لثه حاضر خواهد نمود اما اگر بصدقت برسد را بخند او بدقت نمایند -

با برسد ایستادن بر مقرر شده که در وقت بر حجت بر سر این در این خبر است
 بر حجت سلطنت داد و نه نشسته و با عدل مسلم خواهند که همان نزد بر نظر که
 در یکم اول معمول بود و سه با سه فتنه تقدم نمودند و اینکه آن حضرت ظاهر شد
 از این بر رسیده بودند و از خود مسیح سوال نمودند که ما نظر موعود ولد دادیم
 که باغ خود را سلطنت ظاهر شود سلطنت تو گوید گیت ۴... در آن خبر است

فصل ۸ آیه ۲۴۲ سلطنت در دنیا نماند و عیسی را خواهند و با گفتند آینه

پادشاه بود؟ ۳۶ عین خواهد بود که اگر پادشاه از این جهت میسر بود

خداوند میسر میگرداند تا چه بودیم تو هم خدای پادشاه از این طرف میسر

و آنکه سوال فرمودید که در باب ۱۱ آیه ۷۵ مکاشفات می چنانست

و شسته میگردید و همانا در آسمان بلند شد در کائنات از خداوند میسر شده

و پادشاه سلطنت خواهد نمود جواب این است که سلطنت مسیح و خداوند سلطنت

طایفه است و مخصوص این طایفه بلکه مراد از سلطنت خداوند ظهور قدرت و غلبه

است که بتدریج در همه جای عالم ظهور خواهد نمود چنانکه در این سلطنت مسیح در

تمام زمین روزی من لفظه او خست میزند چنانچه حضرت مسیح در ظهور اول این

قدرت سلطنت مقصود را فرمودند تا که هر چه طایفه در این مملکت بودند چنانچه در این

باب ۲۸ آیه ۱۸ مسکوت پس عین مسیح آید پس خطاب کرد که تا هر قدر در

آسمان زمین رخ عطا شده است ایضا باب ۱۱ آیه ۲۷ همه جزا از پدر به

سپس شده است و غیر از پدر محکوم پدر را نمیشوند و غیر از پدر را نمیشوند مگر آنکه

پدر خواهد بود که موقوف گرداند پس مقصود از این است که حضرت مسیح در ظهور

اول دارا سلطنت نمود و در ظهور ثانی سلطنت را دارا نمود بلکه سلطنت سلطنت معنوی را

در اول ظهورش تا کنون روز بروز در نفوذ و جویان است .

باب هفتم افضل اول

در خصوص مسعرا بودن مدینه در وقت نزول سحر از آسمان و انگیزان آمدن سحر

برق بر شرق و غرب که در فصول اخیر مرقوم است .

جواب سبائی : مقصود از مدینه آنست که عبادت هر چه در

کتاب تقدیر آنست که منجمله در تفسیر تفسیر مدینه از آیات و کلمات بسیار حاصل شده است

که در هر مقام معنی مخصوص در داده شده اند در مورد نفس نیز در اول است

و در مقام اولی رود موافق با مقصود است شاید این قول بیان کتاب ملاحظه

در فصل دوم آیه ۷ زیرا الهامی گاهن باید دانش را حفظ نماید تا الهامی نیست در

جسود کرده شود چنانکه رسول و مدینه خداوند است و نیز در فصل سوم آیه اول است

مدینه در اول خود را خواهم زیست و دارا برادر را بریم آماده خواهد ساخت .

و خداوند که سفینه در رسول عمده که از او بتجدید با گنجان در بیشتر خواهد آمد در

مطالع است که بفرستد ترجمه شده و در مجریه نغمه رسول آمده و این نغمه اول است

و در رسول محمد ص ۱۱ و در فصل اول مکاشفات ریخانه ۲۰ بفرماید:

سه نغمه ستاره که در طرف راست دیدن آن غشبه چراغ دان طالع است که

آن غشبه ستاره همیشه کلیب است و آن غشبه چراغ دان غشبه کلیب دین

در فصل دوم مکاشفات آیه ایضاً بفرماید: بفرشته کلیب افسس بولس

بفرشته ستاره را بدست راست خود دارد در میان غشبه چراغ عدل است و در فصل

اول حک در تورات مجریه رسول را نغمه خداوند خوانند و این نغمه سیام

خداوند بدین معنوی لغوم که خداوند میفرماید: ای ما بایم و در تاریخ انام دوم

فصل ۳۶ آیه ۱۵ خداوند خدا را در آیه ۱۱ و بطله نغمه ای بر ما تعداد

و روانه کرده ۱۶ آیه ۱۱ نغمه خدا را استند کردند کله شرا بخوار شدند

و پیغمبر آفته اشعه بودند. در این آیه ۱۱ این مفهوم بود که بقیه دار نغمه

و کتب الهیه نفوس تقدسه است و اول است و اما در خصوص این کتب

آن چنانکه در آیه مذکور و خصوصاً آن گویا آن رسول محمد ص ۱۱ در

هشتم که در ظهور اول مسیح با گنجان کشتی آمد و اجداد ما بر سر این تپه
 نمودند حال آنکه در عهد اول گنجان آمدن ظاهر شده است بآنکه متعقد
 که از آسمان میاید با وجود و گوناوردی که سوار بر دربار شد چه که آمدن با حق
 نمودن با گنجان گشت و باینکه مشرک در وقت در این سخن مشرک اند
 گویند که معطی آیه است باینکه برده شود.

باب هشتم در فضل اول

سوال میسر در خصم جن و غیاب میسر و با بود کردن در
 تا آنکه در مکاشفات بود حضرت ۱۲ آیه ۱۳ میسر است پس که اینها میسرند

آتش و کبریت اداخته شد و تا ابد آید و مغرب خواهد بود. اینها حضرت ۲

آیه ۸ و صحیح خواهد کرد منتهی است را از چشمها آنها و دیگر نخواهد بود برگ
 و نیز ناله میسر یاد و درد نخواهد بود. جو ایستایی و حسرت خواهد

کردن شیطان همصاف ظهور تا مسیح نثار و بلکه در ظهور اول مسیح
 حضرت مسیح فرمود که من برابرنا خیز کردن ایسر آمده ام پنجم و نهم اول

و حجت فصره سوم آیه ۸ م که گوید است که سیئه یا بدگس که معصیت نماید
 پس است از آن زود که پس از سخت معصیت نمود و بدتر خدا از این جهت
 می باشد که افعال پس را ناچار گردانند. پس این آیه معلوم شود
 که اول منکر و معترض در نوم ظهور که هر دو کنه کار است شیطان و است
 چنانکه پس در بیان حضرت مسیح حقائق و قیافه بود که مظهر خدا سیده و افعال
 نمودار آیه آنها با بود و یا منکر شد پس بطور بر امر و در ظهور که از جانب خدا
 می بود را می نمود و نمودن اینگونه افعال شیطان معصوم نبود و خصیصه
 رحمت تصدیق نماید ذایع اثر و نتیجه از هر نظر امر را ظهور رسیده و هم خصیصه
 رسیده با آنکه حضرت مسیح فرمود گفت که کار پس است و در بیان ظاهر شد که
 پس را ناچار کرد و اند پس از صعود مسیح پس عوار در زمانه اول تسویه
 باب دوم آیه ۸ می نماید و سخواتهم نزد خدا آمده باشم بخ و پس بکن شیطان
 کار با رسیده است با قرار خود بپس شیطان بعد از ظهور حضرت مسیح ناچار شده بود
 زیرا که پس را در ظاهر مانع شد از این گذشته در بحیرت حضرت فصره ششم

آیه ۲۴ میسر باد ثار شیطان بد است و خواهشها بد و خود را بد بگو ای سیدی
 آورید . ^ب خسته همه این میسر که نبود کردن شیطان در افعال او باشد از این ظهور
 بظلمت نیز در ظهور اول مسیح ظاهر شد و اولدو شیطان که سکر این امر است که بوز
 زودتر عافیه دهد که شدند و امر آنگاه را منع و مانع نمونند و در اثر همین
 نازلان خوشنده و بجزایب بر معرفت شدند . اما در خوردن بر که دانه خورد
 باید گفت که هر روز قیامت و روز ظهور چشمه معرفت الله نوشند و در سید
 گویند اول چشمه حیات چیده در گنجه بید و در قرص بر خواسته ^{نهار} ای
 در عکالت خندانده خواهد بود . قیامت حیات خورد ای سید باشد چنانکه در
 فصل ۷ آیه ۱۳ ^ب خندانند ای سید اینک تا رکان آید شده خورد
 در گشتان از رخ در خاک کتوم خوانند شد زیرا منبع آب حیات که خداوند است
 ترک کرده . در این بخش ^ب فصل ۱۵ آیه ۲۵ ^ب علیه گفت ای منم قیامت حیات
 هر که به رخ این آورده هرگز نمیرد اگر برده باشند زنده گرفته . اگر
 زنده و حیات چنان بود باید در مسیح تا کنون زنده باشند پس زنده گانه روحانی

و حیاتی مملو از مقصود است و پنجم مرگ و عمارت روی است هم چنانکه در آیه
 اول این فصل آیه ۱۴ میفرماید ما از مرگ تا حیاتی عبور نموده ایم در آنرا
 که برادران از آن است میسریم و آنست که در مرگ است که برادر خود را در آنست مزاروم
 غلغله و بر این آیات و دلایل روشن شود که نفس منشر اینجاست ^{در آنجا}
 و جز ظهور اول مسج و کرمی فرماید در فصل ۲۵ آیه ۵ مرگ را بدانند و خواهد
 و خداوند خدا است که از هر چه پاکی خواهد کرد و سرش قوم خود را از زمین
 رنج خواهد گردانید زیرا که خداوند فرموده است ^{در این مقام}
 آیه ۲۰ و بعد از این دیگر گوید که کم روز و پیریکه روزی باشی با تمام رسانده خواهد بود
 زیرا که گوید که این صد ساله است نماید ^{ایم و آیه در ظاهر فصل اول}
 مرگ را بدانند و میگوید صد سال که نمینند از قیامت نشانه در روز
 بسیاریست حال شایسته و غیر و آید آن آیات تورات را در باره مسج
 چه سخن نمیدم ، بلکه همه ظاهر است که در ظهور مسج و قیامت است و اینها
 همان سخن است و تصدیق شود بلکه معانی و لغات کلمات بسیار است از خود اینها

و آیات را بخود آیات تفسیر نماید تا بر او مقصد صاحب آیات بی برسد و آ
 اگر نفهمد و اگر که خویش را جمع میدهد و احتجاب بود چنانچه در آن تفسیر
 این احتجاب نشان شد در این بهترین حد خطه تفسیر کند که میفرماید که هر اسرار ملکوتی
 در این تفسیر نموده که خواص او در طرز که مود بروح القدس شد در باب ۱۲
 شکر گردان گفتند: از چه رو با این درش لیا کفتم بنام؟ - گفت: زیرا در
 این اسرار ملکوت آسمان بنا داده شد و با این دادند پس هر کس در او داده
 خواهد شد و زیاده خواهد گردید اما هر کس ندارد و از دور گرفته خواهد شد پس آیتها درش لیا
 سخن میرانیم زیرا که میگویند و میزنند و گوش میدارند و میشوند در فقهند
 تا آنکه خبر ایشان کامرگ داد که میشوند و فقهند و میگویند و میزنند زیرا در
 و بقوم سنگین است زیرا که سخنان اگر ای میشوند چنان بر هم نهند که بسا
 بدید تا بپسیند و گوشها نشنوند و بدل در آیند و توبه نمایند و این را شفا
 بخش تا آنکه میفرماید خوش حال چشمها شما که دید آنچه که که میفرماید که
 از روی میخواند و شنید آنچه آنها نشنیدند .

باب ششم - افضل اول :

سؤال سحر : در خصوص سده شدن در صورت گنا و حمد

خلف بر ائمه زوشتامه و نور حه اوند . در نامه اول در پس نه تکون

فصل ۴ آیه ۱۰ که حنه اوند خود با او ز زین المله که و حنه اوند از اهل

نزل خواهد شد و در دکان در سج اول خواهد برخواست . و نیز در کما شفا و خا

فصل ۲۲ آیه ۵ بفریاد شد در آنجا نبش و محتاج بنور قاسم و پش

نیت زیرا که حنه ارون بسیار . این با چهره اور ظهور حضرت بهار

ظاهرت . : جواب بیانی : در باب ششم در خصوص مله که

اول و ثانی و حه و سج است و بفریاد خود حنه که سج است با صور خود که امر ادا

و در او نازل خواهد شد چنانکه در ظهور اول سخن نیز ختم شد یعنی شمس است

نظر به آیه ذکره در فصل ۹ آیه ۱۴ که سفید ماید خداوند بر فوق ایشان

خواهد شد و بر شمس اندر برق خواهد حبت و حنه اوند خدا صور را نور حه در

گرد و با وجود سانه خواهد شد همین غلظت را در ظهور اول سج شظرنه

و حضرت مسیح سفیر مایه صور آواز پربان است و جویدگان و مردگان چون آواز
 پربان شوند بیدار و زنده گردند چنانچه در تفسیر روح و نفس آیه ۲۴ سفیر
 هر سینه بشمار میگویم که سفیر است بلکه اکنون است که مردگان آواز پربان شوند و
 بشنوند زنده گردند . پس مقصود از تفسیر صور آواز و صدای صاحب ظهور است
 چنانچه از کلمات کتاب شهرت است شد تفسیر صور امر است از زبان که در کتب غم
 مقصود صور ظاهر باشد که در وقت رسیدن فریاد شرق و غرب بشنوند
 بظواهر این قول همان لقب است که سفیر مایه صور است که اگر صاحب خانه بداند
 که چه وقت زنده میاید البته بیدار میاید و همچنین همان لقب است بایند و گردید
 بنا گویان خواهد آمد در ظاهر کمال حسد است از این آیات و عذرات مشهود بلکه
 متمسک و مهال است اجتماع این آیه ها و تفسیر معنی از خود آیات الهی متضاد
 گردید . آما در بودش و چه باغ و شب نیز بر سر سیم در نوم اول
 مسیح منظر بود که در اشعاف نصیر آیه ۱۹ سفیر مایه از برای وقت روز
 آفتاب باریدگر نمیزد که نور زنده ماه و حبه روشنائی تو بخواند باید بلکه حسد با وید است

در این حدیث عترت خواهد بود و در این حدیث فصل ۱ آیه ۱۲

عبر ایشان فرمود که من در جهانم و آنهم در این روز است و در تاریخ راه

رفت بلکه در زندگی را خواهد داشت . این میسر است که هر که خواهد بود

که مقصود از نور خدا در دنیا و شمس ظهور او است که شرف و عزت را

بر دنیا آید نور می آید و در اینها را باقی معرفت بر سر روشن می آید .

و در این حدیث آیه ۱۲ میسر می آید بر غیر و نمودن شریک آنکه نور خدا

و عدل خداوند بر تو طالع گردیده است ۲ زیرا اینست تاریخ این

و ظنت اعم می آید پس شد اما خداوند بر تو طالع و جلالش بر تو مرتبه است .

پس مقصود از ظنت ظنت منزه است و عظمت است که هر عالم او را ننگد .

باب دوم = اقصی اول :

سوال سحر : در حضور فصلی و طاعتی و در لاله و سقوط حکم کرد

عده هم ظهور آیه ۱۲ است و در این حدیث فصل ۲۴ آیه ۱۲ میسر است و طالع

بر طالع و کبریا خواهد برخواست و در بعضیها خطها و طاعتها و در لاله

پدید خواهد آمد و بعد میاید چون برق که در مشرق بیرون میاید و با مغرب
میگردد و این نیز زندگانی زمین خواهد بود و آنکه میفهمید است را گمان نکنند

نویسند فادریه عبادت فایز شده . . . : جواب سی و نهم :

اولاً جد ال طرف و ملوک در وقت طلوع و غروب در لاله و سقوط نجوم گویند که لاله

که غیب است و تمام در سه نقطه ارتقا طریقی واقع است و این آنچه مقصود است

و اول است که در بیانات و کلمات خود آنها استنباط می شود فهم معارف

اندر تیره روحانی ملکوت است چنانچه حضرت مسیح از نمود و در تفسیر ۱۳ آیه ۱۰

مشهد مقصود را می بینیم زانرو که اسرار ملکوت با آنها که داده شده اند میفهمند و اینها

که نه دارند می بینند و در که می کنند و مع را در این خصوص سال می فرماید که آن ای

که هم صحیح ایمان و اثرش و اعظم را بخواند حسن خویش صدر زد و دعوت نمود

چون بدست خود حاضر شدند و بر یک بگذرند بگذرند بعد بفرموده و ضعف صدر خواهد بود

و عش علی الدین استصفوا فی الارض و بحکم الله و بحکم الوائین :

خواهند نمود بفرموده خدا را بشناختن امیر کبیر سال شده بوده که خوان

معافند و اغذیه کلاهت را بستراند و چون رسد او اکابر طوائف را بر آن حوال
 القهر نامه آمده دعوت و در کت فتنه مودت کسب و بسطه بوسه و بواله و برت
 استند از آن بسج جان و معنی نفس زدن محجوب و ممنوع کنند و در محظرت نفس
 و اگر سب نامه معایت نماند و حق بر صفا فقر است که زرد که از خوان کت
 مرزوق و از نعمت عوفان تنعم گردیدند چنانکه در روایت ششمین باب ۸ آیه ۳
 انسان نه شبانه نال زنده بماند بلکه بر کلمه در زبان رسد او در صد در گردان زنده
 خواهد ماند این آیه که در اینجاست باب ۶ آیه ۳۵ حضرت علی علیه السلام
 منم نایب است آنکه در نزد یسید هرگز گرسنه نخواهد شد و آنس در بر ایمان آورد
 گاه بشتند خواهد گردید و اسم حسنی در فصل ۸ آیه ۱۱ دعا عرض حسد او در خدا
 میفرماید که ایست روز بایستد که محظرت را این خود اسم رسد او در محظرتان و نه از
 عطش آب بلکه از تشنگی کلام حسد اوند *یا ازر زله و طعون و سقوط کحوم*
 مراد اینست که در کون دنیا و ستارگان آسمان شایسته و آیین لوده آمد و خود را
 مقبض از نفس حقیقت و او را در دایه ششمین در لوم لوم خود بر خود مشغول

و معروف بود بخوار اعمال قلب غفلت و تاریخ نادانم مستعد شدند از اسباب

دین خود آمدند و از سپهر نور آیین ساقط گشتند نه انورش از قلب تیر

و عیان بجهت بدل شد آنچه که خفته روح نغمه و در غلط می نماید که در وقت

ظهور با خورشید بر باد و لعلها شتاب بر خور روی تیر و انصاف میشت گران گردد و گناه

در باد آرزو شود و آید که نور ظهورش تیر برق بر شوق و غریب تیر و خوبش مال از ازا

گرفت. یگونیش بر تیران که خوشتر است بر تیران عالم می آید طبع غفلت و نادان

مانند و از بار و نادانست سقوط نمود در این خصوص بیان نیز از قسم جامع در این مورد عظیم

ابرهاری خطای عیال در کتاب صفت ۱۵۷ : یا ملایح الایضا

انتم انجم سماوی فضلی لایحی ان تت قطع علی وجه الارض و

لیکن عدلی بقول هذا ما قضی من لدی الایمن و لا ینغیر ما حسی من

الطاهر بصت و ق الایمن :

باب یازدهم - فصل اول :

در خصوص حیات اموات : سوال سیم : کجا از جسد میسرند که در آن

در قوت است . از بر این جهت تا فی مسیح چهار اموات است که در لایم ظهور مواتی
 نفس بخیزد اموات را زنده نماید و از قوت قیام دهد و با ایشان سخن بگوید و در حال
 اگر حضرت بهاء الله صلی الله علیه و آله در مسیح است پس چرا اول ظهور او
 مینماید از آنکه زنده نمود و از سر بر نخراند لهذا مواتی این سخن را در
 موعود بخیزد چون مصداق اینست واقع گردید چنانچه در نامه ^{نفسانی} _{نفسانی}
 باب چهارم آیه ۱۵۱ میگوید خداوند یعنی مسیح از آسمان نازل خواهد شد و در
 در مسیح اول زنده خواهد گردید . و هو اسبانی _{و هو اسبانی}
 در کتاب تقدسه درباره حیات اموات ماکره گردیده و در لایم ظهور مواتی ^{نفسانی} _{نفسانی}
 نفس نیست موت و بر خیزند حیات داده شد و صحبت است و لیکن باید دانست
 که مقصد بر آن است از این ادعا که زنده بوده ایم حیات حیات صورتی است
 در بار و حیات بیشتر ؟ و مقصد قیام از قوت قیام صورتی است و یا قوت ^{نفسانی} _{نفسانی}
 در ابدان است ؟ چون طبقه از نفس را عقیده آنست که از اطلاق ^{نفسانی} _{نفسانی}
 موت و حیات بهای موت و حیات ظاهر و صورتی است و خسر بر آنست

که مقصد روانه دانستن است لهذا اینسان را کلمات مهر قرار میسیم و از
 موضع دیگر که تقدسه است بدل کنیم و مقصد از این ادکار روانه دانستن
 چون بعضی از جنس در بطنه مهر و عصیان و غفلت از آب حیوان که ایمن نظر حرم است
 در یوم ظهور مخرج و محروم گردند لهذا ایشان را با برات تیشه میزنند و بر سر
 که کفکله با لوق میگردند و در کفکله مهر محو میگردند از آب حیوان بر سرقت و غفلت
 آن شرابان است میگردند کفکله هایت درباره ایشان طهارت میباشد
 بر این قول غیبی باب ۸ آیه ۲۳ شخیص عزم نمودند و خداوند ما را
 ز خصم ده تا بروم پدرم را و قین نام در ایست نمود مردگان را بگذراند تا مردگان
 دفن کنند لهذا ایشان را برات تیشه گردیدند و در گردنانه ایشان آیه
 آیه ۱ درباره زنده شدن بر زمین میگوید: و ما کافر در خطا ما گناه مرد
 بود زنده گردانید آیه ۵ و ما نیز در خطا ما گناه ما مرده بودیم زنده
 گردانید و با او جز ایند و در آسمان در عرش نشاندند لهذا باب ۵
 هین باب آیه ۸ زیرا که متر فطرت بود الهی در مسیح نیتند آیه ۱۴

بنا بر این میگوید: «یکه خفته بیدار شده از مردگان خیرتر در قیامت است»
 آیه ۱۱ مفسرند: باسح در تعبد فون شده آید که در آنهم خیر است نه آه
 باین برسد است خدا که او را از مردگان بر خیر است آیه ۱۳ و ثانی که در خطا
 و نامحوظ جسم خود مرده آید با او زنده گردیده چون در خطا باشد از آن
 حال بد خطه نشد باید آما واضح تر از این ممکن است که خود سحر و جادو را تسبیح
 کرده اند که مقطوع است؟ ایسکه در آیه ۵ میگوید است تو که خوابیده بیدار
 شو از مردگان بر خیر است آن شخص مرده نبود در عالم غفلت و با آیت ۱۲ میگوید حرکت نمود
 و با غیر مؤمنان محصور بود پس از موتی شدن باین بان حضرت خطاب باشد: ای حیا
 در کفر بیدار شو و درین میان سار کفر بر خیر است و دیگر در تو راست بفرستند
 با ۲ آیه ۱۷ حسنه او بد حضرت آدم خطاب کرده میگوید از حیره خیر است
 خود زیر او زود نموردش خواهد مرد پس استغیا که تمرد از امر میکند در این نوم
 میسیرند اگر انج موت را در صورت ظاهر قیامت لغوت و کلمه به مضمون
 که آدم در لوم که توسط عمو از شیخه منبته شاول نمود در آن نوم نزد بینه بیاورد

تمام در این عالم زندگانی نمود . و دیگر در تورات یوئیل باب ۱۱ آیه ۵
 میفرماید اگر شکرست مرا عاقل شوید زنده میماند . و در حقیقت باب ۱۱
 آیه ۲ میفرماید اگر شیر از ما مرا معاصر گنمان که نموده توبه نماید و انصاف
 باشد حق هم کند البته زنده مانده و خواهد مرد . آیه ۳۱ قصیده است خود را
 دور کنید و دل تازه بر او خودی کنید اینها را میسر است .
 آیه ۳۲ زیرا خداوند میگوید من هر که آنکه نمیدرد ضعیفم بلکه توبه کند و زنده
 ماند . معصیت از این بیایست ایست که خداوند شیر بد ایمن را توبه کرد
 نموده پس از فرزندان و اطاعت با حکام زنده میگردد بلکه زنده ماند نخواهد
 مرد . این مردن روح است و اقامت حقیقی از بقدر و معضرت در هر مردن و زنده
 عالم از حال عالم دیگر نموند . در این بخش باب ۱۱ آیه ۲۸ میگوید
 و حیات هر که به فرخ ایمن آورد اگر مرده باشد زنده میگردد و هر مردن است و ایمن
 میآورد تا آنجا خواهد مرد . و در باب ۱۹ فرماید اول سفینه دید
 و طوفان العین در هنگام صبح زیرا که گونا سفینه خواهد نمود و مردگان

به باد خوانند برخواست نامه اول تسبیحان باب ۴ آیه ۱۶ میگوید که
 با و از ریس المملکه و معوز از آسمان نازل شود و آنرا سکه در مسج مرده بودند خواستند
 مقصود این است که مسج در حقیقت ثانی در آسمان است و با وجود حسد امر دکان از زنده
 حال مدح خطه و نسیه عین بی عیارت را حضرت مسج در ظهور او شنیدند و فرمود
 در این شب سکه و باره حقیقت ثانی داد و تطبیق نماید بعد از انصاف میداند
 در این شب باب ۵ آیه ۲۴ میگوید که هر کس آن سکه مرا دست دهد این آید
 زنده گان خواهد دارد از بر او موافقه هست بلکه از هر که نفس زنده کند عوده آید
 ۱۰۲ آن وقت رسیدند به آن سکه رسیدند که مردگان او از زمین را
 بشنوند و نهندگان زنده خوانند. اینها پنج حرف است باب ۵ آیه ۳۱
 میگوید از آنکه این آیه هم همه حسرت از او بدیدم از آیه است چنانچه
 میگوید که در ظهور اول از زمین آید تو که شد و نمود از آسمان من آید همه
 اموات و دمار بخورند بصورتی بوده اند بهر سخن در حقیقت ثانی هم از زمین
 و در آنکه آید و مشهور از آسمان ارادت الله باشد ام و دمار حاضر خواهد

قبضه نموده بصورت مردگان قهقری غفلت و نادانرا که در جسم و ابدان نموده بودند
 زنده گردانیدند. و نیز در اشعاب باب ۲۵ آیه ۸ میفرماید که در یوم نجات
 است هر که ابدانا بود خواهد شد. و اما در باب ۵ آیه ۲۰ میفرماید:
 در یوم ظهور له داد و نجات است است هر که در کم روز دیر که زودایش را با نام زنده
 باشد نخواهد بود زیرا ظن در سن صد ساله خواهد مرد و گناه کار صد ساله لغت کرده
 نخواهد شد. این آیات را اگر در صورت ظاهر متفقد شوم با تحقیق و تفحص
 که در یک روز هم مرگ آید آماده گردد و هم است آیات عمیانی و بعد از آن
 نخواهند مرد یعنی بعد از صد سال خواهند مرد در این مورد این آیات بصورت
 خواهد ماند. حال ملاحظه فرمایند که در یک موضع حضرت میفرماید که هر کس
 به فرخ ایوان آورد زنده میگردد و ابدان نمیشود خیر و حال بگیرد شریر از آن
 که توبه کند زنده میشود و دیگر نمیشود. حضرت میفرماید اگر شرعی را
 حاصل کردید زنده میماند. در این آیات ثابت میگردد که زنده شدن
 مراد زنده ماندن است نه صدور یعنی آن نیست که سر او را برنگذارت است

تاں حیات روحانی و ایالات است و اندام حیاتی جسمانی و نسبت نمودن ذریع
 عالم فانی بر ارتقاء میں درو حیاتی حقیقی و حقیقت و حقیقت است نورانی
 و سه درش خروج از دود ایام مومنین و مقدمات درش اولی چه لای در
 برده اند که خداوند محمد و آلش ترا در این دار فانی معهودت و در جمیع حضرت
 سلطان در اعطای سگوند باب ۱۱ آیه ۵ در این سگوند آن سخنان در معهودت
 یعنی در خاک برین برگردد بطوریکه بود در روح بخدا سگوند که اگر اعطای نموده بود معهود
 نماید در این بیان سگوند که انسان بعد از تجلی و التشریح ویرکت
 عنصر روح به قهر و امر خود سگوند در این صورت سگوند نشانی و بر او است
 که تا با رجوع باین عالم کشف موقت نماید مشایخ عالم مشایخ عالم حقیقت در
 اگر جمیع است چنین سگوند تا با عالم جسم رجوع نماید مکتب که آن جسم بر
 ارتحال رجوع باین عالم حقیقت نماید و عهده بر آن مومنین در عصر موعود
 ذریع عالم حقیقت نموده اند و عنصر از ایشان در این نشانی تا نماید و ارتحال عالم
 دیگر نمود پس معلوم شود که مراد از موت حیات معنوی است نه صورتی را اگر صورت

نظایر تصور شود کلیات بسیار لغوی و بیهوده است چنانچه چون گوید مؤلف هرگز نمیبرد
 و تمام مؤلف در صورتی نظایر میروند . بار اگر از لغوی و اصطلاحات کتاب
 اکثر اطلالی که حاصل کرده است سواره این مکتوبات پیش آید و دیگر اینکه
 این اعتراضها جنین اعتراضات است که بنابر این نویسنده که موافق بیانات بسیار
 بنابر این مکتوبات است و در ظهور او شش تمام ابواب است اینها را نیز که در
 قیام در . چون شاید نظر کنید که این حدیث در صورتی نظایر در ظهور آن حضرت
 نیز بیهوده است که در این مورد در عدم جواب لایحه است اینها را
 که مسیح با در مرتبه در این عالم ظهور نماید . و در اول مکتوبات و بدون ظهور
 حدیث . و در ثانی با قدرت در صورتی و حدیث . کتاب ظهور میزند و حال
 در کتب بسیار بی این باره ظهور و ولد او در این جنین مذکور شده که در ثانی
 نخست دولت و در ثانی با غایت سلطنت ظهور نماید . حال انصاف بر این
 که بر روز آل لزوم قطعه در در ظهور و ولد او در خانه آنست که در اول که در
 شده و با تمام مردگان بسیار از آنجا میاید که در قبور میمانند با ۳۷

آیه ۱۲. خداوند بگوید: ای قوم ایستاده قهر شما را گشوده بشمار بریدید در
 دین اسلام بر عودت پسندیدم و روح خود را در جوف شما خواهم گنجانم
 که زنده شوید و بنده خود را در ایمنی دلدار سلطان شما خواهم نمود و هیچ شما را
 بشان نماند نخواهد بود و احکام مرا بجا خواهد آورد پس حکام تورات را چنانچه در
 فرقان باب ۴۵ آیه ۴۴ سفید شد: که احکام تورات را باید به تمام
 عالم گردید: **حضرت سید علی** سید شکر موعود بودند در ظهور او اما او
 ایشان زنده کردند و از قورحان نمایند و بدین صفت و صورت ظاهر ظهور
 مسیح بوقوع رسد و این سید عالم است خود توسط زودمان و لرد او در
 مسیح هبت نموده اند و اگر بگویند این علیهم راجع ظهور است مسیح است این
 اشتباه است چنانچه چون نام رات مخصوصاً حدیث قال نیزه ۴۳ آیه ۴۷
 مثل این است که ولده داد ظهور نماید در خانه آنست و در ظاهر شریعت
 سیدان که در خانه اول سلطان کرد سلطان نماید و احکام و فریض تورات را
 تمام محور دارد و در قریب آنجا و در گنجه و نحو زدن کاهن تیره و چون در

و محترم دوشنبه یوم بست دعاید و حاضر بودن کاتب و لورد حضور سلطان در آن

شدن با محمول در بیت المقدس و کثیر از ایشانها ^{حفا} حضرت مسیح غیب

مور را منسوخ نمود ^{تسخر} چنانچه در نامه بقولهای باب ۲ آیه ۱۶ کثیرا را

نمود در باره کهر و شرب و در باره عید و یوم است اینها ساری ^{سند} است

و حقیقت اینهاست ^{سند} و در نامه بقولهای باب ۷ آیه ۱۹ زیرا که محمول

بسیح و نامحلول نیز است ^{سند} نامه بصرای باب ۸ آیه ۷ چه اگر بیان اول

بسیح بود بر حای تخته سون دیگر مطلوب نگینت ^{سند} آیه ۹ و زرا را عیوض

بناها گفت و اما میباید که بر خاندان است و خاندان یهود ایشان نوبانام

موا ^{سند} میباید آیه ۱۱ چون بیان نورا ذکر میباید اول را کینه شده دانسته

کهن و ساجد است در معرض ذال و خاست ^{سند} و بخیر قریانه را مرشح کرده

در این صورت ظهور سیاحت این است ^{سند} بهیچ نسبت و وفقت مذمته و نخواهد شد

توید بر این است ^{سند} باب ۳۰ آیه ۲۵ میگوید ظهور و لرد داد و مع ^{سلطنت}

و آقدار صورت در لوم شکر شده ^{سند} لوق فلم نم که نصر از گردن است ^{سند} و یهودا

در تمام اقصای سال خواهد بود . خبر قابل باب ۳۳۲ ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵
 اینست را که از علمند که داود لغز ولد او باید ظهور نماید و در اسرار
 کند و سلطنت نماید در تاریخ سنگین بالهنگام بود که لغز و چون حضرت مسیح
 ظاهر شد در تمام احوال اسرار از زنده نمود و سلطنت کرد لکن در این
 ایام که گوئیم مقصود از احوال اسرار بقیده و تمیز بود و قیام از قیوم را دانست با
 و سایر قطعات عالم که اسرار در آنها هر محسوس بودند و نیز که قبر بود بر این اسرار
 باشد از احوال قیام کردند و در احوال المقدرت جمعیت نمودند و در لغز تو را
 کاند معمول دانستند . و احوالی اشارت در کتاب و کتاب تاریخ عذرا کلام .
 و نیز دیگر آنکه زنده شدن در قیوم قیام نمودن میسر نیست است ^{۳۳۷} خبر قیوم
 آیه ۱۱۴ سفسیه : در عالم رویدادست خداوند بر منبر و آید و مرا
 در روح حسد او در دره قرار داد که بر او اسرار آنها بود پس منموده این
 اسرار آنها نبوت نموده گوئیم اسرار اسرار آنها ^{۳۳۸} کلام خدا را شنیدند
 روح خود را بشناسند آرزو شوند پس چنانچه ما موز بوم و او از مجموع

گردید و زلزله واقع شد اشخوان اشخوان دیگر زلزله شد بدو گشته برانجا
 اما روح نبود پس بروج نبوت کردم تا نهاد افشید و زنده شدند و برپا
 خود سگر به نهایت ایستادند و مرا گشت از این اشخوانها تمام خندان
 هر یک زنده ایستادند در آنجا ایستادند حال مدخله من است که چه مرحت
 میگردد که اینها تمام خندان بر سر ایستادند آنکه عزله از این ایستادند در این جا
 مرده بودند حال زنده گردیدند از این بیان بر تو سگر د که تمام است این
 با اشخوان پریده تیشه کرده و بگوید زنده گردیدند و برپا خود ایستادند
 و اگر گفته شود که این اشخوانها در حین زنده شدن تیشه و تیشه نمودند
 بعد از زنده شدن فرقی از این ایستادند در آنجا ایستادند
 اشخوانها می خنث شد و ایستاد ضایع گردید و خود با قطع شدیم در این مورد
 جانی با سونا ایستادند تا نمانده بود لکن بود بعد از زنده شدن بگویند
 اشخوانها را در حین بود و ایستاد که ضایع بود و خود با قطع گردیده بودیم در حین
 تکر بعد از زنده شدن حین اشخوانها می خنثیم پس این ایستادند

چنانچه اسم این دیگر آمد و بخت بر او تهور میکردند و این کرده بودند
 که خداوند ایشان را فراموش کرده است چنانچه اسم این سمنبر در ۴۴
 آیه ۱۴ یاس و این اسم را کشف کنید صیون گفته که خداوند
 مرا فراموش کرده و خدا مرا ترک نموده و دیگر آنکه بعد از زنده شدن
 در آن صیون گوید به این اشخوانها نبوت تا روح شما را از تهور خود بیرون سازم
 و بکن اسم این خوا اسم آوردیم و شما طلب این اسم را میفرمودند
 که زنده شده بودند در آیه ۱۴ سفیر ما به این اسم فرمود که روح خود را
 در شما خوا اسم گذاشت در آن صیون زنده بودند که نبوت ما را لازم آید
 چون بر ایستاده بودند و روح ایشان داد شده بود بر معلوم شود که نبوت
 دیکه گوید اشخوان دیگر زنده شد مقصود این است چون اسم
 با قطره عالم شمر شده بودند و در آنکه جدا گردیده بودند و در ایوم بخت
 توسط کوشش و زور با جمع شدند این است که گوید تصدیق شده بوده اند
 اینکه گوید تا از تهور بیرون سازم مقصد بعد از آنست و در آن

که بمنزله قبر بود که مجوس و مخدول بودند مویه بر این باب ۲۷ ای ۲۲

۲۲ بهی که بیگید؛ شمار از میان طوایف گرفته و از تمام ولایات جمع

خواهم نمود و ملک خودتان پس خواهم آورد و دل تازه بخواهم داد.

و روح جدید در جوف شما خواهم نهاد و دل سنگی را از شما گرفته و دل

گوشتر شما خواهم داد و مقصد از دل سنگی دست بگریزید ^{دیگر گزاشید}

این موات را در عالم رویا میدنند در صورت ظاهر در باب اول این مویه ایست

حسبه قال بگویند؛ من در بامین نزد اسه ابودم که آسمان گشوده شد و بر روی اسرا

حسدا لیدیم در باب ۸ آیه ۳۳ و تیرم از این سنه هم گرفت و روح

مرا در میان من و آسمان برداشت و مرا در رویا حسدا لید باورشلم نزد دروازه آورد

و بهی گشت؛ رجاست شیفته اسه اینست ^{بهر} ملاحظه کن اینست بعد از فدای

مانند آن رویا که در نامون همان دره پر استخوان دیده بودید ظاهر شد

پس چون دانستم دیدم که هرگونه حشرات و حیوانات بخش و جمیع تنها را

خاندان اسه نیز بر دیوار از هر طرف نقش شده بود و همشاه نفرار شیخ

اسمه پیش از اینها ابتداء بودند و هر کس مجرب در دست داشت و بعد از آن
 باشد برش - و در باب ۱۱ آیه ۷۳ و روح برابر است و در عالم رویا
 خداوند بزرگ کلمات را نزد ایران برد و آن رویا که دیده بودند از نظر
 مرفوع شد و تمامی کلام خداوند که بدین نشان داده بود سال کردم .

پس این دلیل ثابت و محقق گردید که تمام این وقایع تفسیر شده بوده و در عالم
 رویا دیده شده و وجودها جز در اینست زیرا که هیچ ممکن نبود که کسی از اینها آید
 معنی چو پیش از این زمین و آسمان برود و مرا جمع کند باینکه خود را بگوید
 در رویا و دم در رویا از نظر مرفوع گردید .

سؤال مسخر : اگر این طور است که شما میگویید در حالت خواب

در صورت فارقان نیستند پس چرا در این خصوص در آن اول و شان ۱۵
 آیه ۱۲ میگوید: لکن اگر یسبح و غلط شود که از مردگان برخیزد ؟
 چون است که بعضی از شما میگویند که حالت مردگان نیست اگر مردگان از آنست
 همیشه یسبح بر بخت آنست و اگر یسبح بر بخت آنست و غلط بود آنست

این نما و شهود که نیز از بر خدا شدیم زیرا در باره خدا شهادت دادیم در سجده

چیز اینست و حال آنکه او را بر خسته اند در حیوانی که مردگان بر خسته اند زیرا هرگاه

مردگان بر خسته اند هیچ نیز بر خسته است پس جواب سبائی :

موازی آیه ۳۵ همین باب چنین مفهوم میگردد که حضرت قیام فرمودند تا قیام

جهانی بگذرد و اما اگر گفته اند : مردگان چگونه بر خسته اند و کجا بدن

می آیند ؟ اسحق آنچه تو می گویی سگازنده میگردد و جز آنکه میرد و آنچه می گوی

ند آن جسم خواهد شد که می گوی بلکه دانه محبوس خواهد آمدند و دانه ناردگر .

بعضی میگویند این حیوانات که کاشته می شود اول صورت آن متلاطم شود لیکن

خدا بر حسب اراده خود آنرا جسم میدهد و هیچ در تخم تا جسم خود را هرگز گشته

در تخم مرغ میندازد آن دیگر و گوشت حیوان دیگر و جسم را سبائی است

و جسم را از غنی نیز نیست لیکن شان سبائی دیگر و شان زمین دیگر است .

همین پنج است نیز قیامت مردگان در خاک کاشته می شود در بطن در بر خسته

در وقت کاشته می گردد و در جلد بر خسته و ضعف کاشته می شود در وقت

ریخته و جسم نفاذ کاشته بهود و جسم روغله ریخته و اسهال

اسهال در آن گوشت و خون نماند و ارث خلوت خدا شود و ارث خدا

نیز نشود بر این سگوم همه نخوابیم بر و کبر سدل طایم شد در دفعه

در مقام مور آخته مردگان با فساد خواهد بود و ارث آن گناه که بود

بناام خواهد بود که ارث او در طرف است اشرف مقصود از این مردگان با فساد

اشرف و انعمد و به غرضند که در نوم ظهور موعود پس از این مع امراله بکنند

موش سگوند و کلمات نیز که برادر که نمایند چنانچه در سال نبوی ۱۳

این یا معنی است: بسیار ظاهر و عیند و متصرف خواهند گردید در نوم ظهور موعود

بسیار از آنیکه در خاک زمین خوابند و از بیدار خواهند شد بعضی بجهت حیات

حیوانی و بعضی بجهت حقیقت و حقیقت حاد و انی و نیز بر آن شرارت خواهند داشت

بسیک در بر آن خواهند فهمید لکن و انعمدان فهم خواهند نمود

حال ارفاق و متفقد شویم که این کلمات بر و در زمین است بر کنه و اشاره گفته شده

و منظر نظایر آن شویم به صدق خواهد ماند چنانچه حضرت مسیح میفرماید و من

قیامت برسد و هر که به نفع این آورد از هر که شکر می کند و هر که می بیند و
 نامه بافتن تو می بیند که مقصد تو قیامت بر تو فرستاده است و قیامت و قیامت
 چیست؟ تا که در گناه و خطا آمده بودیم توسط ایمان مسیح زنده شدیم و ما
 بر خیزند و با او در آسمان در عیسی مسیح نشاند و در باب ۵ این نامه آمده است
 بگویند: قبل از این قیامت بودیم المال در مسیح زنده شدیم ما زنده شدیم
 ارتقا و نویسنده بیدار شو از مردگان خنجر با مسیح بر تو بر خیزند.
 ملاحظه کنید این قیامت بر سر که قیامت عیسی بود چه سخن واقع گردید از قیامت
 بر سر قیامت عیسی را هم ادراک میکنیم در همان گفتند است و در آیه است
 قیامت ثابت می شود در قیامت حضرت بعد از روز قیامت قیامت روحانی و معنوی بوده نه
 جسد و محض روح چون بگویند خدا از احدی بدید بجهت اراده و بگویند
 جسد فانی گشته می شود و جسد روحانی قیامت میکند در این صورت بنده مقصد
 که قیامت مسیح قیامت جسد بود در خارج وجود پیدا کرد الله اینکه این ثابت
 اشاره و در آیه است با نفع دیگر در اعمال حواریان باب ۱ آیه ۹ و ۱۱ بگویند

در حالیکه مردم در هوا ایستاده حضرت با همان صعود نمود و مردم سفید پوش

ایستاده بودند گفتند : ای مردان صلح همین عملی که از نزد شما آسمان برده شد با

خواه آب بهین طور اورا بر آسمان روانه دید این صعود از روش خارج

با جمله برده بار و خانه اگر جمله برده آینه ۵۰ بگیرد و گشت و خون

دارت ملکوت فدا نمیشود فدا دارش با فدا نمیشود یعنی حضرت

در آسمان ارتقا می یابد چنانچه حضرت سلیمان مسم در و غلط می شود آینه لا

و صد ان که ماده او خاک است بنا که راجع می شود بطوری که بود و روح خود

یکند بدانکه او را داده است با این دلیل عروج جد خالی با آسمان می

و اگر روح صعود نموده باشد این مسم غیر ممکن است که مردم روح را بشناسند

چون روح از حقایق محروم است و نیز محرد تا محسوس تعلیق نگردد مگر که نمیشود

و عهد و بر این از قیام بر زمین و صعود ایشان با آسمان تمام و صعود آن حضرت را

ادرا که بستیم در قولی بیان بس ۲ آیه ۱۱ بسج در تمهید

مرفوع شده یاد که در اسم بر خزانده شده اند با این نسبت فدا اول

از مردگان خبری نیست اینان باب ۲ آیه ۵ مادرگناهان حفظ نموده بودند

بموجب ایمان مسیح زنده شدیم و برابر خبری است با او در آسمان در مسیح نشینند

چون تمام سوئیس در مسیح روحانی بودند جمله غیر مرده نبودند و زنده شدند بلکه

بنا بر ایمان بودند و موعود گردیدند و کلمه حیات درباره آنان طاعت شد و نیز سوئیس

در حقیقت هر روز در زمین بودند و با ایمان صعود کردند پس صعود مسیح هم با ایشان

کنی به دوازده است و آنچه در این بحث باب ۳ آیه ۱۳ سفینه است

کس با ایمان باشد زنده گرداند از آسمان یا زمین آمده غیر از زنده شدن که حلال در

آسمان است . در حقیقت سفینه است که حضرت از نظر آدم تولد شده سفینه است

از آسمان یا زمین آمده و نیز در روز زمین نیاید اند میگویند در آسمان هم .

نمودن آنجا که هر کس میگردد که ناله موت و هیوة قیامت و صعود با ایمان کند

از آسمان کنی به دوازده در مرتبه و نفی صورتند از سر نیز به نظر ظهور است

که در نوم ظهور است عالم را از جوانی غفلت بیدار نماید و شر ق و غیب را

در نظر گفته است که نمودن محور میگرداند آنکه بنگار گوش شد از هر که گفتند

حقیر نجاست ابراهیم ^ع میساید و هر که موثقی شد با معترضت می کرد
 ابد آباد در مرگ است با وجود این مطالب واضح است که دیگر مکتب است
 گفته شود حضرت مسیح روز تویم با حجه محض از مرقد مطهر قیام نمود و با سال ^ع
 صورتش نمود؟ یا با بد معانی خود حضرت مسیح و حواریان لوح نموده اند
 معتقد و مستند گردیم؟ و دیگر آنکه اگر معجزه آن حضرت را احیای اموات
 بنام استیلا و رجالی از ابراهیم آن حضرت باقی میماند و محبت نبوت او مجهول
 میگردد زیرا معجزه چنان است که تمام این عالم از آن شکر آن معجزه کند
 نیز آن قدر میکند تا صدقاً صریحاً و اما در کتاب شریف اول است که
 باب ۲۱ آیه ۱۱ از مسوره شریف را نذر نمود در او سوره ^ع
 در خصوص شادان در این صورت استیلا در جهان غیر از آن زن در باره
 احیای اموات و بروز معجزات صیبت؟ باینکه خود شیخ میفرماید در تتر
 باب ۲۴ آیه ۴ معجزات از آنست که در ظهور خواهد آمد و اگر بر علم شما گویم
 که حضرت العزرا در ظاهر زنده نمود و در لایحه زنده شدنش نیز از برای

مرتبه شد چونکه باز مرد با آنکه هیچ نگوید بهر که راننده کنیم هرگز نمیسپرد و چون
 حاضر باز مرد: لذا باید در روح او راننده عوده باشد و آله گفته که گفته برگردد
 میسپرد و لغو و بی نتیجه میگردد و نیز معنی نهانند از برای این است که چون
 میگوید نفوس که شنیدند از راننده شده قصد کشتن او را نمودند و از
 معجزه متاثر گردیدند و ایمان آوردند و از برای نفوس که بعد از آن خضر تکلفند
 ایمان آوردن از اینجاست که این امر است اینها قلب بر برای این صانع میشود
 چون ریخته کرده اند و اگر بگویند دلیل حقیقت از برای بعد از صعود بهر
 پس گفته اند است این دلیل و دلیل ناقص است چون ممکن است که نفوس گفته قبلاً
 و قریب پس گفته او در عالم خوابند ایمان آوردند در صورتیکه وقوع پس از حقیقت
 آنحضرت بر این محسوس است و خداوند تعالی نیز تعجبش میفرماید و با وجود تعجبش
 عطا میاید الا آنکه آن نیز با حجت باقی مانع و دیگر کافی و کامریب میگردد از جهت
 آنکه حق از برای احد را منصفین باقی نماند و آله حجت و برهان الهی بر حقیقت تمام
 و کامریب خواهد شد مگر بگوید درباره ایمان آوردن و زنده شدن شخص کافر

اگر کلمه فخر بنام محمد مصطفی علیه آله الف لیحه داشته باشد .

آنچه تو کردی در صد بار کردی عیس و فرعونش با عا در کردی

عا در از شد زنده او در دم بمرد از تو جانم از اجداد منست جان منست

در همه آن دربار خمره سید الهیاده و ابو جعفر سفید و اوزمکان

شما فاختیانه و خندان له نور امشب بی به فی الناس کمن شدت در لفظ

لین سخن رخ منشا بهین و دفتر از ابر کوفه صدت حقیر نصر علیه

سلم الله آمدنک را بنبر بود که اراده مع او را داشت و دیگر شتر بود

بر آن داده بودند که با الطمع آن خنجر این سابعه و قویع با کله ملور شود

منظور الهی کفایت فرمودند که بنویس : کفر اشری سبب میست

بیا محمد و و ابجد و دایعه عد الی البسه و عهد الی اللحد و عد

ال الی النار و عهد الی الکنه : الی الحنه . بر قاریان ادراست

مفسر غنم و لغات زده را استقصو و لغات معجزات است بروده و ایضا و بالله سبب

اینست الهی منشا و نظایر هرست با لیل با دل که قادر بر امر میسند با کلمه

غرض این است که از خود کلمات تقدسه بسیار معلوم و مفهومی میگردد که در این

موضع مقصود مغفیر بوده نه طاهر و صورت مولود میگردد :

زاده ثانیه است حمد در جهان صدقیست بود اندر وی عیال

زوی قیامت را هر چه رسد و اندک قیامت آقاست راه چند

با زبان حال میگفت بسی که محشر خشر را پرسد کس ؟

در شرح قیام سید حضرت عبد الباقی را در حقا بقوله الفداء شرح مضمون در کتاب

متطاب صفوات مندرج شده اند هر کس میسر دارد در مجموع کتاب مذکور

و اگر گفته شود چه حضرت سید محمد باقر صلی الله علیه و آله است جواب موجود است

خود آن حضرت بعد حضرت او با صلی الله علیه و آله است اینها در جواب آن

در روح الباقی بخش بیست و دوم آیه ۱۱۱ سفینه بود حضرت

آنچه است عاریه هم شهادت را می نمود و سفینه بود روح را محبت است

اما همین تاوان در این صورت اجسام سایر مردمان نسیم تاوان است پس عیال

در این جسم سید و سایرین فرقی تصور نمود

فصل ثانی از رساله سوال و جواب خبر از اخبار است
 کتب مقدسه در کتابت این طهور مبارک و طهارت آن بعضی
 عدالت تو را به بظاہر در طهوری صحیح و وقوع بعضی عدالت
 قبل از طهوری صحیح و محال بودن طهوری بعضی در ظاهر شنبلیله
 : باب اول - سوالی سحر :

که حضرت در کتابت طهور در کتابت مقدسه عهد عتیق خبر در کتابت
 طهور حضرت چهار آیه را میدهند و این از لوازم هر طهور است در کتابت
 و خبر طهور بعد از هر قوم و مذکور باشد و الله حقیقت او را بت میزند .

: جواب سبائی : اخبار در کتابت این طهور اعظم در کتابت

بسیار است و لکن چنانچه اخبار در کتابت در بر این طهور حضرت صحیح در کتابت است
 این است نیز این آیه است شکی نیست و قبول نمیشوند و میگویند صدق آن
 در زمان صحیح کامل و بالغ نه بلکه آن اخبار و عدالت که در باره ولدانه داد
 و اعظم تاکنون صدق پیدا نموده و وقوع نیاید چنانچه در فصل اول این

تذکره گردید پس این نیز با آنکه در کتب معتبره تواریخ و بیسیار دیگر در بیان حواریان
 ثبت است و آنچه در اخبار صحیحین طهور اعظم مرقوم و مذکور است و مصداق کمالی است
 که باشد و باز نقلت نشوند باریکه خوار از جانب ایشان است آن جمله است
 سؤال نمودید و جواب مذکور و مرقوم گردید و عدد و در تمام تواریخ و قصص
 و انبیا و اعمال حواریان آنچه ثبت است با هم خداوند خدا و ائمه مرقوم و مطهر است
 حقیقت و باطن صحیح راجع باین طهور اعظم است زیرا که تا این طهور بدیع هیچ
 از نظائر طهور با هم اب آمانه نمی باشد آنچه حضرت شیخ نیز طهور اب
 خداوند خدا را راجع بر حجت ائمه خود سفید و در طهور اول اظهار است
 و نظارت فرموده و خود را سفید و قدر ابرار آمانه خویش خوانده .

در فصل ۱۲ پنجمین حدیث سفید آیه ۴۹ زیرا راجع از خود حرف زده ام بلکه
 پدر که از او است و است بر نفسان داد که چه گویم و در فصل ۱۹ آیه
 ۱۷ سفید حدیث و در آنچه خوب گفت و حال آنکه شیخ است و آن
 حدیث است و در فصل سوم پنجمین حدیث در خصوص ائمه و حجت ائمه

نفسیه نام: آیة ۲۲ در حقیقت آن زور و آنست که او بر سر نه عده که آن

دنه فسر زنده این یک طبع میث ذریخت ۱۴ آیة ۲۸ عیبه گشت

پدر زرع زگر است . ذریع فیه است اجنبی دال بر اینست در حضرت صبر

اطار و ادعا بر اینست و پدر آملی لغز بود که با هم صفات و نظریه

بود . و اگر گویند که در لغز است اجنبی زریعت حضرت روح اله معبود

سزین در اول اجنبی و هاکمه اقصی و نظریه و آنکه در فصل ۱۳ است

دیده است پدر را دیده است و نیز در فصل ۱۰ الی فصل ۱۰ آیة ۱۰

و پدر است مسمی با و سکن در درج است و در پدر ۷ از خود این است

پیدا است که اینست در رویت صفات است زیرا چنانچه نصیبند و پدر است

و در پدر در آیة ۲۰ این لغز در باره مؤمن خود میفرماید و در این و نیز در شا

و این بر اینست که چنانکه در تمام صفات حضرت سبح در او و مع جمیع آثار

و صفات پدر آملی خود بود همان قسم مؤمنان لکن او که در ایمان و کامروان لغز

بودند در این صفات و آثار آن حضرت بودند و باید و بود این تمام قول خود

حضرت روح الله در فصل ۱۴ اینجور میفرماید: ای ۱۲ هسته آینه بنا
 رست میگویم که گشودن این در این کار را که میگویم از سر خواهد کرد بلکه بزرگتر
 از آن نیز خواهد کرد. پس ثابت شد که این ربوبیت صفات است و هر یک
 از اینها در مقام توحید صفات این نوع ادعای الوهیت کرد. با مقصد
 آن بود که جنبه ثبات این ظهور را که در تورات کتب نبی و انجیل بیان
 می‌آید بسیار است از جمله در فصل ۴۳ تورات شمرده است که در چهار ظهور
 حسیه رسیده و آن این است: آیه ۲ خداوند بر آمد از سینا و حج کرد از سمر
 و در حین از گوه فاران و با هزاران سینه از اردستان ورود نمود و در دست
 ایشان شریعت آتش رسیده و جزئیات چهار ظهور در آیه ۱۱ که در تورات
 مذکور است: ای که میفرماید خداوند درین بر آمد یعنی آن را از اعدای
 سینا از گوه مبارکه که شرفیه و لاغونه حضرت موسی عودار شد و از
 سیرایش حج کرد یعنی به نجات روح القدس عودار و روح باقیه در آن
 این امکان رسیده و از گوه فاران در حین از نور محمد استعدادت در

و نشان بر نوع انسان پیدا دل داشت و با همسران هزار مقدسان درود نمود.
 یعنی در این طرز عظیم که بصورت مالک مسیح و عظیم ظهور است با هزاران سال
 از تقدسان آن لغت به نشان چون نیز عظیم تا با ان اراضی امکان طالع و گنج
 و این خبر اخیر مطابقت با خبر اخراج که در نامه میبود ام حواری آنرا ارجح ظهور مالک
 مسیح میفایند که اخراج که گشت مهمم آردم بود در باره این ماجرا خبر فرمود که این
 خداوند بار بوات مقدسه خود یعنی همسران هزار از تقدین خود است.
 حقیقت و باطن این آیه است این است که مرقم شد و در گذر فصل ۲ اشیا آیه
 در آیه امام واقع شود که کوه خانه خداوند لبر کوهها بر سر او و طوابع خواهد
 و تا هر طوابع لبر آن ندانند نخواهند نمود قوم با به شمار روز شده خواهد
 باید تا کوه خداوند خانه خداوند لقب بر اینم که او را همیشگی اندوده در طرز
 گردش تا اینم زیرا که شریعت در مقبول و حکم خداوند از او عظیم بیرون خواهد
 و او در سال خندنی حکومت نموده قوم را به شمار آئینه خواهد ساخت و این
 نیز از خود با گناه و نیزه مار خود را باره بتدی کرده قوم بقوم میسرند و دیگر

هجرت را نخبه آموخت . این آیات اخبار و شایعات ظهور را که حاصل
 ابرو در مستی و کوه که بر است که بصیرت مذکور و نظریه سگونه شایعات
 که در کتب مقدسه درباره زول و ظهور آمده مسیح در کوه که بر است و بیستون فرجه
 و مطرز بسیار از زبان و سیحان در آن کوه مقدس معترف و ظهور حضرت روح الله
 باب آسمان مطرند و طویح طلعت به راه قبه حله و ظهورشان از اقیان
 ارض مقدسه گردید و آن کوه و دشت مطر آسمان آن صراط نور گشت . و اگر
 سیحان بخوانند این آیات را بر این ظهور مسیح خبر و دلیل آنرا بنظر هر سوفت مآورد
 زیرا که در زبان حضرت مسیح خانه خدا یعقوب در کوه واقع بود که قوم باطن
 بگویند او نه خانه خدا یعقوب بر آید ؟ و گذشته از این حضرت روح الله
 حسیه بخوابیده است المقدس داد پس آن کوه خانه که کبر و تقه مبارکه حضرت
 نقطه اولی روح ماواه هداه است که در آن کوه مقدس آل میان آفرینش
 محمد طلعت الله حضرت عبدالبار روح الوجود بقوه و تبه الغداه تبه که
 خود بنامه مود و کام شد آینه که در فصل ۲۸ معناه در ۱۱

که بنا بر این چند اذنه صادر می‌شود که این در هیئت سکا را بجهت نماندگی از
 که سینه فحوت زاید و در پریشانی است حکم باشد که پناه آورنده آن بود
 کرد و از هر قوم و ملت از غریب و شرفی زیارت آنکند و در هر مقدسه است
 و دیگر همیشه مانند در آن ایام شکر لقا و آنگاه و نیزه باره بتبر شود
 یکدن شکر و آب عجب توفیق می‌گردد لکن حضرت علیه و حضرت
 انجیری می‌فرماید تصور ننمایند که در حقیقت صلح آمده ام برین بلکه بجهت نهادن شکر
 و نیز بعد از ظهور و طلوع ظهور عجب و بعد از این دول و بعد عالم ارفع نشد
 بلکه روز بروز سباب حرب از یاد محبت و در این ظهور اعظم این برزخ و در
 یکبار شده چنانچه سفید باد - قوله تعالی - بئس اول جمعی
 این عالم در این ظهور اکرم معانی شد محو شک جهاد است از کتاب تعالی اکرم
 ذوالفقار العظیم و در کتاب بارک عهد نازل یا اول بر آتیه و انبیا
 بود که سفاقر قدرت و سلطان غوث و ثروت متفقد و باره ایشان دیدند
 حکومت در فرمان نفوس معانی شد و دلوی را از بر این خود تصور داشتیم

نزاع و جدال را نه و نمودیم نبیاً عظیماً فی القاب هذا امر الله فی هذا
 لظهور العظیم و عظمته و حکم المحور و یسه لبطار الاثبات انه لله الامر
 الحکیم . و ایضاً ثابت است توأم صلح البرات که شرح آن از قدر است
 اصحاب در نزاع است مقصود از صلح آنکه صلح بین سیدین در زمین
 و عهد محمد مودت است این است در این حدیث در مضایق کثیره و بینه
 آلات خیریه آورده و فارغ شوند مگر بقدر حفظ و حرمت در جمله مملکت و از
 اثر این او امر بر شایسته . در این اوان مرا که صلح البرات بین سیدین مکرر
 و در حدود اجساد آن باشد چنانکه اکثر روزنامه جات بجهت آن شغال دارند
 پس آیت شریف در این ظهور عظیم و بنا عظیم کاد و بان شد و در فصل
 ایضاً میگوید آیه ۲۳ و ما نغفر و اقاتل شرکاً و ما یشرکون چه خواهد بود
 که تا در کوه میسور و در او شکم در حضور شیخان با صلح سلطان خواهد بود .
 و در فصل ۲۵ آیه ۲۵ و ما نغفر و اقاتل شرکاً و ما یشرکون چه خواهد بود
 از شرابا پروردمانده نیز از مستغنیات پسر و شرابا پرورد و تصفا در بار

قیام خواهد کرد آیه ۹ که میفرماید: در آن روز گفته می شود ای سعادتمندی
 که از او منظر بودیم و ما را نجات دادی آیه ۱۰ نیز آمده است خداوند
 در این گوه قیامت است. و دیگر در ص ۳۲ شعبه بعد از خبر برودگی
 و خوان شدن آن از حضرت شارت نیز حضرت می آید میفرماید بواسطه
 نزول روح از بند و سکون عدالت است آیه در کس آیه ۱۵ نیز گفته روح از بند
 بر آنچه شود و میان بدل بر زحمت بارور گردد و بر زحمت بارور بجهت محو شود
 ۱۵ آیه گفت کلمه بی پایان کن عدالت در زحمت بارور کنش کرده معصوم
 از زحمت بارور در این آیه بیان گوه که است چون معنی تحت اللفظ که در هر چه است
 لهذا از زحمت بارور ترجمه نموده اند و معصوم که است و در غیر نیز که است
 میفرماید روح آینه و حکم و عدالت که در آن از هر دو گوه معصوم نازل و
 ساکن خواهد شد و در ص ۳۵ شعبه نیز حضرت می گوید بار باره آن
 از هر دو میفرماید که در این ظهور ثانی و طویع بر عظیم الله آن از هر دو حضرت
 خواهد شد چنانچه این نهایت حضرت و شکر را دارد و آن بعد از اول آیه شریف

عام شب رات این غروب رکعت آیه اول میان زمین و آسمان صحیح است

شکل شکوفه خواهد نمود ۳ بر باد شکوفه نموده بلبه برود و دست مر خواهد نمود

و رکعت بنان زمینت که رکعت روز با عطا کرده خواهد شد و آنکه مفید و ویران

مجموعه آیه بی بی آیه ۳ دست تا دست را خود در انوار لغزیده

محکم آید ۴ و بدل طبعه گمان گوید که خوشه تریه است صدرا شمشیر

اقام چند آنچه بر آید بلکه آه و شایسته خواهد داد ۵ انگه چنان

مفوح و گوشتها کران باز خواهد شد ۶ در آنگاه هر امر بر راه و بطریق

تقدیر آید موجود خواهد شد و در آن با کان عبور نخواهند نمود چون بجهت تقدیر

و کفان آراه اگر چه اندک باشد اداره خواهند گردید معصود آری

حش و زمین از نور تقدیر عطا است که نیست که رکعت روز آن عطا کرده بواضع

تحتی این طور اعظم از آن از زمین و دیگر در فضل و انال بکار صراحت

نمبر و شب رات این طور اعظم مرقم است آیه ۹ تا گذشتن که سر تا سر تمام

روز با قدم دوم نیست با سر شرفه سفید و نور سرش تا ششم که بوده

که پیشتر پیش گفته و در ذکر کلماتش مانند آتش بوزان بود یا در خصوصش

بزرگترین صادر شده بیرون از هزاران هزار با او هست میبندد و ده هزار هزار

در خصوصش میبندد و بوزان بر باشد و کجا میبندد که دیدیم این آیه جنبه

باین جنبه تورات میفرستد که در چهار ظهور جزو ثبات میدهد و در ثبات

ظهور اعظم و در ظهور آنگاه با هزاران هزار استعدادهای در کسب نماید و این

آری بر آنکه در این آیه جنبه اخراج که در نامه بود از چهار است مطابق با جنبه آیه

تورات میفرستد پس معلوم میشود که در حقیقت و باطن آن آیه تورات میفرستد

مانند آنکه مرقوم دیدیم که در آیه جنبه میبندد از دست رشتش شریعت آتش

باین است که در جنبه میبندد در خصوصش نیز آتش صادر شده بیرون آمد

و مقصود از بزرگترین است آتش اراده و کلمه التوبه است که مشابه است و عظمت

بریت نفوس در عالم وجود و معروج ارواح باقیه معاناته مکتوبه چنانچه

حسرات و بارها هر حالت بریت شماره در قرآن است شاهد این میان

آیه ۲۹ در قصه ۲۳ بر این است که خداوند میفرماید ایها عصمت

کلام فرشتگان و نانبیه ششگوشه است ؟ و چون اراده الهیه بطور قصد است
 و بلوغ و بحال این آیات کتب مقدسه تعقیب می شد دو سلطان تقدیر یعنی حضرت ابراهیم
 و ذریه علی را محیط آید و این آیه همان منبر بود و بطریق تقدیر خود که بعد ظهور
 آری بر آن آیه حضرت نفی و خبر نمودند تا آن از هر تقدسه بقدم است که شرف گردید
 و مطلع اشراق از آن تر غنیمت شد و اگر بظن هر آن طاعت قدم جسد ظاهر آن
 از حضرت بقدم ساکن شود و در آن منبر بود و در آن بعضی بهانه جوین گشتند چون
 از اخبار و آیات و ثبوت و آثار کتب مقدسه آنگاه مطلع بوده بعد از آن از آن
 ترفیع برد و بعد از آنکه اراده حکمت الهیه بر آن ظاهر شد که دو سلطان محمودی ظاهر
 بس شدند که آن طاعت محمود محمود در آن از هر تقدسه محمود گردیدند ^{صحت} _{۱۲۸}
 و احکام آیات با برات و ثبوت کتب مقدسه شد و حال آنکه اگر اسم جسد ظاهر
 بی دون جب رواج در ظاهر خود ترفیع می بردند تا آن آثار الهیه و ستون
 ربانیه باز مصداق این آیات و ثبوت در باره او صادق می آمدند ^{بعضی} _{در}
 ۴۱ مخفی است ^{آیه} ۱۳ و ۱۴ ^{سوره} _{چون} حضرت علی در آن صریح برین بولول

و این نقل آمد آری عیاشی که گفته بود در این روز نوبل در نقل

نویسند که این خبر بود با آنکه حضرت سید با حیا خود در نوبل و نقل

معلوم بود با وجود آن خبر ثبات عیاشی در باره او صادق آمد و الحقیقه

متنع و محال است که غیر از خود حقیقت دیگر بر او افتد از صدق اخبار و است

کتاب الهی قهارد در بر صد اراده خدا خود را بخی نیست دهد و باید و حاج

آثار دشمن بر تافته باشد و باقی و دیگر در فصل ۱۲ و ۱۳ نسال بعد از خبر نسال

در سال طایفه نیز سه مرتبه ظهور نکات نشان دهد تا تاریخ خبر در

آری و در آن زمان قوم تو بر کسر پیش در یکایک مکتوب است که خواهد

۲ و از خوابیدگان در خاک کنار رسیده اند شد بصیرت حیات ابر

و بصیرت از ابر است در حقیقت ابر ۳ و در آستان شصت سپهر و صد و

در بر آن نماند گوشت ابد الابد در خوش خواهند بود و بعد حضرت نسال

میخیزد که در صحنه و هر یکم که این عیاشی است با خود بکنم ۷

آنقدر بیشتر شده است که با لذت زینت نماند شنیدم در آنجا که دست راست

دست چپ خود را بر آستان بند کرده و چهاردی بگویند یا نمودند که بر آستان
 در آنها و نیم زبان خواهد شد و بجز آن کند که قوت قوم تقدیر گنج ایغ خواهد شد
 بنام خواهد شد ۸. و می بیند و در که کردم و گفتم که از اقامت احسن است
 چگونه خواهد شد ۹. او گفت: در آن حال راه خود میسر که زرا انج حکمت
 تا آخر الزمان مخفی و نماند ۱۰. پس بر آنکه سعید و قال که شسته خواهد شد
 دار اسکندر بر آن شیرانه رفتار خواهد نمودند و هیچکس از شیران در که نماند
 اما او نعمت آن فهم خواهد کرد ۱۱. و زبان رفع شدن و سه بانه و امر و نصیب
 کرد و مات مخوبه که هزار و است و نود و نوزده خواهد شد ۱۲. خوشحال کند ^{نظار}
 کند بر و زمار هزار و صد و سی و پنج برسد، و در این آیه خبر و است ^{لغز}
 اعظم است که تاریخ کرد و موکد است میفرماید همان دفع شدن سه بانه
 و امر است و غیره و در این مقام مقدر هزار و است و نود و نوزده خواهد بود
 که مقدر است زبان و زانها و نیم زبان است و نزد مورخین و مطلقین است
 که دفع شدن سه بانه و امر است و غیره و است مقدر بر واسطه طایفه ثانی

علم این الحقاقت است که در بعد از این سه مرتبه می شود و مانند نور مجید در این
 و از زمان حقیقت تا طلوع حقیقت بعد از آن که در این امر از سر بر آید و
 نور سال بود و در باب حقیقت این مقصود صراحت است شایسته بود که هر روز در این
 آیه و شب رات بحال سال است و یکشنبه بود نموش حال کبر که بنظر
 کیده هر روز ما هزار سجد در پنج سجد شاره ظهور حضرت و روز قدر است ظاهر
 این اعظم خیر است که غیبت عالم امکان را از شره روضه صفوان بید و این جهان
 ترازو را حفظ کند و در این حال که در مطابق این تاریخ در مقصد و این سال است
 ۱۴ و قدرش تکمیل استیم و هم مقدس دیگر را در از آن تکمیل بید و در
 قسمه با و این معصیان خواهد کند ه تا ج ببرد و مقام مقدس تا ج به با یا استیم
 کرده خواهد شد ۱۴ و نیز گفته که تا بد و هزار سجد شانه روز آنچه مقام
 مقدس صفا خواهد شد از وقت نزول این در هر روز سال سعید در او اسط
 بشا و سال به چون بود اتمام در هزار سجد نیز ظهور حضرت در روز قدرت
 ظاهر این اعظم خیر است که بر تو مشا در حضرت را نمود و غیبت

ظهور قدرت و عظمت الهیه با صراط و روشه در فضیلت خواهد نمود چنانچه
 در الواح مبارک ثبت است که تفسیر نازل و بعضی فی هر و بعضی بطور رسیده و اگر کسی
 که سینه با دایم می آید از بساط طوطی سرور و مراد است شد او که
 بعد از طوطی سرور از منی هر آینه چنانچه در کتب تواریخ نقل و فهم است و آن را
 معمول میدانند و مانند رجه نار آن رسومات و آن را معمول میدانند و به عبار
 ضعیف آن تا آنجکه طوطی مبارک که کف آن رسومات و سینه در سینه آن موقوف
 شد و آیا اگر است در این خبر و تاریخ را از طوطی سرور که هر روز در دست نوبال
 بعد از خضر ابی طوطی سرور است که در آن آیه صد آیه است که در آن آیه
 تخمین الصدق تمایز از آن عهد که گشت و صد آیه فی هر و گشت و اگر
 بفرایند ظهور عظیم تفسیر شود این است و آیات به مصداق باشد و نیز گشت
 که مصداق در آورده و کتب معتبره و حال آنکه سینه نیز از این است
 و آن است در برابر حجت تا آنجکه مسیح ذکر نمایند آیات محمدی که گفته اند
 تصدیق است و این را میکند و جمع را با جمع بطور تا میفرماید

چنانچه در پنجمی در نصف ۲۴ در شب رات این طهور که میساید آیه ۱۴
 و ذی این فروده مکتوبه در همه گاه قطره همان خواهد شد بجهت شهادت برنگی قیامت
 و آنگاه انجام کار بیدار خواهد شد ۱۵ پس چون رکعت قیام و برافه در حال
 بفرموده که روزه است در مکان مقدس آبیاده خوانند هر خواننده در یابد
 در نصف ۲۳ پنجمی حضرت مسیح صلی الله علیه و آله ۳۹ زار و ثلثه گویم در آن وقت
 بخوانند و بدان زمان که گویند رکعت اوله با هم صد خوانند
 مقصود آن است که آیات پنجم آن شب رات حضرت دینار را بر این صفت
 نامی مسیح با هم صد خوانند که این طهور است صد مرتبه بخوانند و دیگر
 در نصف ۳۰ نامه بطرس عوار را آیه ۳۰ و نخست این را بایستد که در اول
 آن صد مرتبه کند گان خوانند آمد در روش خواهی شمار خود را بخواند ۴
 خوانند گفت در وعده طهور کجاست هم که از بسکافیکه پدال فرود اند
 بر خیز بجان نیت است که در آغاز نیت شود ۹ و صد خوانند در وعده
 تا خیز نماید بجهت بعضی تا خیزند از آن بگفته با حکم را بخوانند و بخوانند که در

بجه تا مرتبه رجب کنند ۱۲ شطر و همان سید روز بخشد باشد در آن روز

آنها نماز کند و خه از هم خواهد شد و نماز صراط است که همه خواهد شد.

این آیات شرح حال امروزیهاست در چون گفته میشود ظهور ثانی مسیح باشد

به خودی خود تقلم نمایند و بگویند که وعده ظهور ثانی مسیح آمده هم و حال

آنکه در ظهور او باید آسمانها از هم بپاشد و نماز صراط شود و با مسکوم در آن

درین جهان حق اول است و هیچ لغیر نموده و اگر وعده ظهور رسیده بود باقی

باین سوال نماند و نماز صراط چه گردد. دیگران لغوی سخن از احکام عاقلند از آنکه

کتاب در باب و مومنان را استند ایضاً و شهادت ظهور ثانی است

به یوم الله بعد از آنکه نصف نمیشود و بعلم کتاب خدا پدید آید آنکه

مصدق تمام آیات و عجز است آن ظاهر و کام شده چنانکه در ابواب مذکوره

در فصد اول از جمله ساله مرقم آمد. و دیگر در فصد اول از آنها شفا میسر آید

آیه ۱۴ نمیشد حال آنکه خوانند و آن درین روز سخنها از این نوشتار

و نگاه میدارند آنچه را در او نوشته است زیرا که وقت برسد است ۷ آیه است

با برآمدن و هر چه در او خواهد دید و آنکه در او اینزه زرد و آبی طوطا
 زین جهت در خواست نماید در فصل اول در آیه ۲ نیز مقدس را چهار و دو ماه با
 قید خواهد نمود پنج چهار و دو ماه که چهار است از هزار و شصت و شصت و شصت
 است و شصت سال شد مطابق است با آن روزی که در سال پنجم در میان زمانها و نیم
 و قدم نموده و هر دو این آیه است و تو اسبج در یک شفاست و در این است با اسبج
 هزار و هشت و شصت سال نبوت آن در شایر خداوند که در آیه سوم یعنی بعد از آن
 یک است لغات پنج است نبوت آمد و هر از شهادت بر حق است برسد هر آنرا
 در جانب خداوند و آن جنس را کننده تمام مقدس چهار و دو ماه هزار و
 و شصت سال از برایش تا این ظهور عظیم طول کشد و او را خداوند و خداوند
 بخواند مقصود از آن شایر خداوند یعنی بعد از سلام و حضرت ص -
 و مقصود از آن جوان در ضد تقدیس فدایا است سلطنت و قدرت است به
 نیر و حسرت است المقدس بخواند و چون شمر او و شصت سال
 از نبوت آن شایر خداوند و حسرت است تمام مقدس گذشت به زرد و دور

شهر مقدس در ششم جماد یعنی یکشنبه طهور که از آسمان اراده الهیه نازل شد آن آسمان
 مقدس در ریه ب که بقدر که گردیدند زیرا بمقدور آسمان است که به تعدد در ششم نور
 طهور ناله صبح باید از آسمان نویسد و در آسمان است که تعدد در تقمیر یکشنبه ناله
 همیشه بهقدر در شایسته این طهور عظیم در کجاست نویسن بجای است
 و در تقمیر مخصوص یکشنبه ناله بود و او ششم جماد یعنی است در روضه ۱۲ سفید :
 آیه اول و دوم آسمان جماد در ریه چونکه آسمان اول در زمین اول در کشته
 و دیگر دریا نمود ۳ و معنی است شهر مقدس او ششم جماد را دیدم در ریه خدا
 از آسمان نازل شود نمیشده چون عود بر برای شوهر خود ۳ و آواز بلند از
 شیدم که میگفت این خیمه خدا با آسمان است و با ایشان ساکن خواهد بود
 ۱۰ الفه مراد در روح کوه بزرگ و بلند برد و شهر مقدس او ششم را بر فرمود
 که در آسمان از جانب خدا نازل شود و در روضه ۱۲ سفید ۱۵ نوشته
 بهتم صورتی که با نگاه خدا را بر بند در آسمان میگفتند که ملائکه در آسمان خدا
 و صبح او شده و اما امر الهیاد حکم آن خواهد کرد و در روضه ۲۲ در
 خرمشهر

بش است و ظهور و اشراق خدا و بره که سبح او باشد میفرماید ایه ۳۴ و در سبح
لغت نخواهد بود و کثرت خدا و بره در آن خواهد بود و بنده گشتش و اربع عبارت

نمود ۴ و چهره او را بخورد و دید و نام خدا پریشان است ۱۰ و مرگش :

کدام نبوت این کتاب را جز کین بر آنکه وقت برکت است ۱۱ هر که عالم است با عالم
باشد و هر که جنبه است باز جنبه شد و هر که عادل است باز عدل شد و هر که

مقدس است خود را تقدس دارد ۱۲ و کسب نام برود بر تمام و اجرت نامی با حق
تا هر کس را رحمت اعمالش ادا نامم ۰ در این آیات بصیرت بخارست باشد و

ظهور آن و ظهور سبح او مرقوم است و دیگر در کبریات و الواح بدیع نام طهور
با که نیز ذکر ظهور آن و سبح شریف مرکز محمد و میثاقش نازل از جلال ایزد است

قوله تعالى = قَدْ آتَاكَ الْكِتَابَ وَالَّذِينَ فِي الْأَوْدِيَةِ الْقُرْآنَ يَقُولُ لِمَنْ
كُنْتُمْ اللَّهُمَّ لَبِيتَ وَالطُّورِ لَطَوْفَ حَوْلَ لَبِيتَ وَاشْهَرُوا بِمَا تَعْبُدُونَ

قَدْ آتَاكَ الْكِتَابَ رَأَى عَلَى الْكِتَابِ = اشهر و خلقه انوار مخصوص الله ال عظيم

حضرت عبدالمجید - روح وجود له الفداء در آن را از حضرت

و بقعه مبارکه ائمه به نبراه کتیب کتیب عبودیت آن الهی مطهر است و بقیعه
بعد از قتیبه در درگاه ائمه است ستم و هر هفته در استخوان در دل پیوسته

و شایسته نگویید این را که واحد که - باب ایمان که نسبت روح بدین
- درش در روح جسم و جان خود و که حله اولی = اگر توفیق الهی می شود در خانه

این کتاب در درگاه عبودیت و حضرت غصن الله اعظم روح الوجود موجوده انوار
و ثبات و در حد تکلیف شده خواهد آمد . بار این آیات و کلمات و اجزای

و ثبات که مرهم می شود و استدل گردید بین این قرات و بخش است که راجع
بظهور اعظم و رحمت ائمه است نه بشانه آن اجزای است که اگر تک تقدیر می

ظهور سحر در بخش مرهم است که صدق اکثر آن خیار را بر این قسم از ظهور حضرت
عین قلمند و بی هیچ قبول نمی بیند که ظاهر آن اجزای در ثبات ظهور روح الله راجع

و در این خصوص در باب پنجم از فصل ششم این ساله مرهم خواهد آمد آنچه را که

پس از مطالعه این طبع مطلع کرده که استقامت خیار و ثبات این ظهور الهی در ثبات

در استقامت خیار و ثبات در باره ظهور سحر با وجود این شواهد و ثبات کتاب

را بطور بعد صحبت با لغه میث چه اگر صحبت منحصر در شب است که بقدر دربار
 مطر بطور بعد شد ایوم و یا کام و صحبت با لغه را صحبت حضرت بود در وقت
 زیرا که در این وقت از حضرت میسر میبود در شب است و در وقت از حضرت
 یافت شود اما مستحسن گفت که صحبت آنحضرت که در میان بود پس برگرد
 اخبار شب است که از آثار و شئون مطهر الهیه است و در ضمن این شئون و صفات
 آن شایسته در حدیث صحبت است و آن صحبت با لغه و صفات و شئون است مخصوصه با این
 که مختص نظر هر صفت و اطلاع امر آنکه جامع آن صفات و شئون است مانند آنکه
 آنها هر جامع آن صفات و آثار و شئون نخواهد بود و در عبارت آن است
 می تواند نمود که در این باب مرقوم در تصدیق این رساله شد و حدیث صحبت
 مذکور خواهد گردید

باب دوم از فضیلتی . شوالی

اخبارات بنامی سه نیز و علی بن ابی طالب ذکر کرده اند آنچه بحسب ظاهر در صورت
 ظاهر شد در ظهور آن سبب ظهور خواهد بود و در ظهور آن نیز خفیه و در حدیث

جواب سبأی : در خصوص اثبات ثبات بنی امیه

در باره ولد اول و ثانیه داود یعنی سلیمان و یسح که زودن ثبات است در کتاب مرقم

و مذکور است در حق سلیمان بطاهر و صحت بوقوع سید و در زمان حضرت یسح در زمان

خوش خلقی هر نه زیرا که بعد از یکصد سال ظاهر و کامر شده بود در جمله در حق سلیمان

در تاریخ ایام اول باب ۲۲ آیه ۹ و آیه ۱۰ برابر تو کبر پرستیده می شود که مرد

آرام خواهد شد زیرا که از تمام دشمنان که در اطراف خشن شدند او را آرام خواهد داد

بجمله آیه ایس سلیمان باشد در ایام او بی استیلا و ستم در حق او خواهد بود

فانه با هم فرج خواهد کرد او از بر فرج کند و فرج از بر او بد فرج استم بود

سلطنت او را در آسمان است با بدامدار خواهد نمود کرد - و در باره یسح

بعد از ختم آیه بیت المقدس اول با فصد ۲۳ آیه ۵ تا ۷ حد او بد می نماید

این روز مایه که از بر او داد شده عادل بر نخرانم در مملکت سلطنت خواهد نمود

و کلام رسیده در زمین اقصای در آنجا خواهد آورد و در آنجا شمشیر بود انبیاست

خواهد باشد و اسیر آنجا است ساکن خواهد شد و نیز در ذکر ما و فصد ۱۲ آیه

این شخص که پیش شافعی است او از حاشی خواجه رود و پیش خندان خواهد کرد ^{است}

۱۳ داد پیش خندان خواهد ساخت و او غنچه را خواهد کشد و در پیش خندان ^{بصفت}

سلطنت خواهد کرد و نیز در پیش گهاش خواهد کرد ^{در این آیات در صحیح}

که مقصود از امام سلطنت امام عمر است نمیتوان دید نمود که امام نبوت است

زیرا که از برای هر دو ولد یک خود مرقوم است ^{سپس} همانکه در فضل است بلکه اول در باره

توضیح بود که مقصود از امام عمری است آیه ۱۲ نهایت در امام تو مملکت است

از دست تو بخوابم گریه لب پرت داد و از دست پرت خوابم گریه

ایضا در حق سلیمان نیز آمده داد فضل ۷۲ آیه اول و ۲ از خدا احکام خود را به ^{عنه}

وعدت خود را به کس داده و عطا و نایمانه قم تو را بعد است و هزار تو را با ^{نصرت}

حکم نماید آیه ۷ در روزی شصت سال شکفته خوانند نمود و زیاد است ^{است}

بیا تا نامن خواهد بود آیه ۸ در دریا بریا و از زهر تا با فقیر پیش سلطنت

خواهد شود آیه ۹ صولین در حضور شیخ خوانند و دشمنان را که را

خوانند بویید ۱۰ بلکه در پیش و عزیز را برین خواند آورد با دشمنان

با دشمنان کینه قریب خواهند نمود ۱۱ بلکه هر ملوک با دشمنان خواهند کرد

۱۷ اسم او ابدانند و بیشتر شادان با آنند در او مردمان کینه خواهند نمودند

و قوع در مضمون که اول باب ۵ آیه یک الی آخر باب ۱۱ آیه ۱

آخر در ظاهر در حق بیان کامل و ثابت شد و حضرت بیخ میزداد .

آما در باره ولد نامه فیضی در کتاب ذکر باب ۹ آیه ۹ از حضرت حسین

بیارشادمان باشد در حدیث او شریف کلمه است بیشتر است پادشاه توبه تو

آید ۱۰ و عدل در نمانده و تمنا صغ و بر حمار بغیر بر کرده اند مع کوارا

۱۵ و معاده از او نم و بسبب از او شریف قطع خواهیم نمود و کمال بیخ قطع کرده

خواهد شد و او بطریق سگت خواهد گشت و شمشیر از دریا بدریا و از نهر با کراهناس

زمین خواهد بود . ایضا مضمون آیه ۲۰ حد ایضا مضمون آیه ۲۱

با تبر برادران تا از همه که قایم بر اسما و عواد ما کوه تقدیر فری او شریف از راه بر

خواهند آورد ایضا مضمون آیه ۲۱ کاروان شتران میان آه است

حاضر شده و هله و خور خواهد آورد ۱۰ ملوک آن ترا حدت خواهند کرد

درباره ولدا و نیرسیان تواریخ ایام اول باب ۱۷ آیه ۱۴ و اوراد و...

و در حکم ابد اقمم خوانم ششم و ششم آوار خواهد بود . و درباره

ولدا و نیرسیان تواریخ فرقی باب ۳۷ آیه ۲۴ و سده و او و پادشاه

خواهد بود . باقی نیز سه سوره در این آیه مقصود از داود ولد

باشد اوست نیرسیان درباره سیدان بود که اول فصل ۱۴ آیه ۵ و نیز در اول

کسب بزرگ و در حشر بجز در این است از دان تا بر شمع در تمام ایام

سکن گردند . درباره مسیح ذکر یا قصص آیه ۸ است سینه بنده خود

شاه را بطور خود خوانم آورد . و در آیه ۱۵ این فصل تفسیر باید هرگز در

تا که خود و در زیر حشر بخود خواهد نوشت و بهم رسانده باشد خواهد زیرا

دوران ایضاً . درباره سیدان تواریخ ایام دوم فصل ۱۴ آیه ۵ سیدان

کتابت و در هر کار و در کشف روح نمود ملک و تا مقوم خانه خدا را بعد

نمودند . و به این تفسیر مقصود از خود میباشند . همچون زبان آید

موسیقی مژگانند که او در یک سینه بود تباشند . و درباره مسیح

فصل ۳۳ آیه ۱۷ حنہ اوید یضرباید که از برادر او در مردی که شکت بر سر او

کم نخواهد شد ۱۸ و از برادر کاهن سیکه از لویانسه در حضور مردی که قرانهای

سوفش را تقریب نماید و هدیه آورد را بجز نماید و ذابیح را همه آفات برساند کم نخواهد

و در تکه فصل ۳ آیه ۳۱ بصفیر نول سح لویان را تا آنکه لصد هدیه را بر

تقریب نماید ۴ و هدیه بود او را و شلیم بجاوند تا آنکه تمام مشربانها

پیش قبول خواهد شاد و از این قبیل است و عهده است که ششم در

ولد اول و ثانی ذکر شده و جمیع آنچه درباره ولد اول حضرت سلمان برگشته

صدقش واقع و ظاهر گردیده . اما آنچه درباره ولد ثانی حضرت یحیی ذکر

در زمان او صدق پیدا نمود چون قتل یحیی واقع شد و بواسطه جهش

رز و با هم در سلطنت کورش و ذاریوش این عادت ظاهر نگشته بود که بعد

از این عادت کنجی نزارد در برابر حجت ثانی سح گفته شود زیرا که بتاریخ

عیس در بیت المقدس هم بر سر سبیل آن موعودند که حجت ظاهر و قوی

و وقوع این عادت در این احتمال است که بمواظبت حجت ثانی سح بد

دیکاره در ظهور اول مسیح بظاہر می شود مگر نسبت بنا و مین معجزه گدیده خنجر صغله
و لغوی است در فصل اول این کتاب بر ضرب گور در رقم آمد.

باب چهارم - سؤال مسیحی :

در خصوص مواعید در باره سیلان و مسیح که سلطان و عزت و مواعید در باره سیلان شرط
با طاعت ابود چون سیلان خصمان و رزید سلطان از او اخذ شد . اما در باره مسیح
و مواعیدش چون شرط که گرفته شد سلطان و سایر مواعیدش را در باره سیلان
و جواب مسیحی : بعینه همین شرط که در باره سیلان ذکر نمود

در باره مسیح نیز مذکور است شده در باره سیلان در زبور فصل ۱۳۲
آیه ۱۲ اگر من زمان عهد مرا داشته باشم مرا که بر ایشان داداده ام شرط دارد
من زندان ایشان بر گزینم تا آنجا که نشنند ایضا در تورات مسیح امام
اول فصل ۲۸ آیه ۵ خداوند منم که با او داده و لکن از بیمه برانم
سیلان را ۱۱۱ خستار نموده تا آنکه بر منده مملکت خداوند نشسته بر ابراهیم حکم آن شده
آیه ۱۱ و به من فرستاده که قدرت سیلان کنست که خانه مرا و سخن تا نیز با شما نمود

بیست و در باره یسج سفیریه در ذکر یا فصلی آیه ۱۲ است شخصی که پیشش است
 که او از عایش خواهد رسید و یکصد نفر از دران خواهد کرد ۱۳ و او را یکصد
 خداوند را با خواهد ساخت و او عزت را خواهد کشید و در بخش جلوس نموده
 سلفش خواهد نمود ۱۵ و در نامه گان نموده آمد و یکصد نفر از دران
 نمیشد کرد و این واقع خواهد شد اگر به جد و جهد قول خدا خورد
 گوش مید ۱۴ ایضا فصل ۳ آیه ۷ اگر در طریق فرائض و اگر او را
 را منظور و در تو نیز در فرائض حکمرانی خواهد نمود و حیاط را برای حضرت خواهد کرد
 آیه ۸ حال ای بیو شع کاین زر که بشود تو و هم بفیاض که در حضورت نشینند
 چون مردان صاحب گشتند که اینسخ بنده خود فدا بطور حواسم آورد پس
 که بیان نظر که در ولد اول و بعد او بود یعنی در ولد ثانی و بعد از آن در ولد
 و اینکه تا جمیع عده را از اربع بطور ثانی و حبس مسیح بنامید بقصر در عهد
 که نه در ظهور اول مسیح حبس می واقع شد و نه در ظهور ثانی بطور اربع و تو
 دارد از جمله عقیده ثنائیه آیه شصت و نهم است میسده که در فصل ۵۳

آیه ۱۱۱ سینه و بعد از قرآن نمودن فاش همه زنگنه ذریه خود را بر بند
 و امام خود را طویله نمود . بگویند که این آیه مخصوص مسیح در روز که حال خود را
 خدا نمود و گناه عالم را خرید . اول در امام عمر مسیح شریع همش نمود که در
 خود را بر بند و نایب در قیامت در رحمت ما نام که بقاعه فهم نام شریع نیست
 چنانچه در این بخش می باب ۲۲ آیه ۱۳۰ زیرا که در روز قیامت نه گناه میکنند و نه
 بشناخ داده میشوند . پس وقوع این نظایر محال است و در امام عمر هرگز
 حضرت مسیح طویله نمود زیرا عمر رسول را طویله نمودن گناه است و همین برای
 بیت المقدس دوم بر سر بر نشد آن محو که در ذکر ما سفید فصد
 آیه ۱۲ و ۱۳ شخص که امس شافیه است که از جایش خواهد رسید و بکفر قدارا
 بنا خواهد کرد و در زمانه که مسیح ظاهر شد بیت المقدس ثانی تعمیر و آباد شد و بود
 و اگر بگویند در رحمت ثانی مرتبه سوم بیت المقدس را آباد کنید . اجراء آن است
 که می آید این عمل سید امیر از قبیل کمانه و سینه شمشیر و نگاه است است
 و نامحلول بقام مقدس را فرستادن نام سید و حال آنکه حضرت مسیح این رویا را

در ظهور آتش بر آت و نسج نمود چگونگی در ظهور آتیش معمول خواهد نمود ؟
 بر این بنا می آید پس موعود با آن در دو خانه بود اند و موعود خانه سوم نبوده
 چنانچه در فصل سوم حکایه آیه ۹ خداوند میفرماید که عزت این خانه احسن است
 عزت خانه اولی بظلم خواهد بود بظهور و وقوع این آیات نه در ظهور اول شد
 و نه در ظهور ثانیه می شود . و دیگر عهده که راجع بظهور اول مسیح از آن بود
 در فصل ۱۱ ایضاً است که در ظهورش خدیو گرگ با بر سگوش داشته بر باغش
 گاو سله با شیر جوان مسجوبه خواهند شد و لفظ کویح را عربین خواهد بود و کویح
 آنها با سم خواهند جوید و شیر جواره بوزاخ ساغر مار باز خواهند کرد و کویح
 دست خود را بر میان ضر دراز خواهد نمود و در آن کویح مقدس نیست ضر
 وقت آن خواهند دید . و نیز در فصل ۱۱ ایضاً میفرماید آیه ۱۹ بار دیگر از
 برایت وقت روز شنبه نمره نوزده و ماه جمعه ثانیاً تو سخنانی است بلکه صد
 از برایت تو نور ابر است . و نیز در فصل ۳۰ آیه ۲ میفرماید
 و در روزی که خداوند شکستگ قوم خود را بته صدمه حجت ایشان را به حواء
 نمود

نور ماه شش نور آفتاب شده و چنانچه همیشه مقبر شش صفا و صفت روز خواهد

گردد. حال اصف و بعد که در زمان شش چنانچه عادت طاهر شدیم و اگر که باره

و گاه و سالیان پیش گشت و آفتاب و ماه در ظاهر بی نور شد و حال آنکه در آن

تاریخ ذکر می نماید که در روز جمعه نور و شش در آن روز گشته که تحت نظر

که بر سینه ایستادن را در آن ماه هفتاد سال پیش موده ظهور این عادت خواهد

و نیز خود آیات شهادت میدهند که ظهور این عادت در ظاهر ممتنع و محال است

زیرا در آیه که ابتدا ذکر می نماید بگوید آفتاب و ماه نور نخواهد داشت و همه

در شبانه نخواهد باشد در آیه دیگر می نماید نور ماه شش نور آفتاب و صفا

صفت مقبر خواهد گردید در طایفه این دو آیه ضدتست لید نماید مقبر و صفت

آن ممکن شد و ضدتست را از آیات برداشته و دیگر هر گاه نظر بر ماه

نور آفتاب که قرین شایسته نماید برت موجود است چگونه شود و عالم

شود چگونه دارا استی و وجود که در دویم و هم چنین لغت و تاریخ

تسنوخته چندین سال نفوس یافته خواهد شدیم اگر آنکه بنظر او لغت طوا

و اما من مصلحت متنوعه تصفاوه از اثر کلمه اقیهه منبر گردد پس معلوم می شود که این

اشکالات از او را که نمودن تکلیبات است و تقصیر نداشتن مقاصد و اصطلاحات

ایشان ظاهر می شود و اگر نه جمیع این امور و شئون معانی تمام این عهد است
و کلمات در هر ظهور از ظهورات گشته و مانع گشته و نزد اصحاب هجر

و مؤمنین صحیحی نیز که در این روح قدر و مطلع از اسرار ملکوتی است می شود

و می شود است اثبات

باب پنجم - سوال سحر

در اثبات وقوع ثبوتات و می تواند اینها نیز است که خصم مراد

بظهور زود و در حضرت داد و بنا نمودن او خانه در ادبیم و مجمع گردانیدن

دوازده سبط از اسبیه هر از اطرافت و کاف عالم در این قدره

و این ثبوتات که بعد از بیانات خود اینها نیز است که تو هیچ در متن

میگردد در زمان متن و آثار مخصوص و ضامن می شود و بدین حال رسیده و در

پایه و علایق است سحر از عدم تنصیر و تقصیر است اینها می تواند گشته

نقص شده بجهت آنکه بفر کرده و عوام بهره راستی بخوده و لغتاً هزار و نصد و

که سه مرتبه بقلند علماء را در عرفان و این بر این بعد از حضرت که یعنی حضرت علی و حضرت

محمد رسول الله علیه السلام در محرم و یا نورم عوده در صحرای بعد و عراق اداره و کرد

شده اند و حضرت زین العابدین است که سه مرتبه در روز و ظهور آن بویا غنیمت و است در کوه

در ظاهر در ظهور حضرت سحر هر چه بنماید بواسطه عدم معرفت و صدق پید کردن

ثبات در آن حضرت اعراض میکنند و عراض میکنند و هر وقت که از علمای شیعیان

و قوی آن است را در ظهور آن حضرت بنماید ایشان چون مجبور در از حواشی

کنند بواسطه صدق پید کردن عظیم را در ظهور سحر است باین نموده که حضرت

سحر هر مرتبه در عالم ظاهر شود مرتبه اول به ذلت و خفت و دفعه ثانی به عدل و عظمت

و عظمت با ظهور بویا محمد بن علی است هر دو حال آنکه در آیات و احکام مقتدر بیدار

حق با دیده نمود علی آنکه به بصر حق ساکن شوند و در از او دعوت شود سلطان

بفر در تمام ممالک ایران رسید و قیام در آنجا بماند لغتاً خانه او ^{مکه} حضرت

تا عوده بود و بر جمع خسته عالم آمد نمود و این است بهترین و علمای شیعیان

بوده اند و سبب آنست که گویند این نیش در وقت وقوع سیده و باد مطرب بود که آن وقت
 در آن منطقه و آن صفت آمدند تا در سر راه باشد چون خانه و توسط زوایا و دیگر کس
 باشد دوام بقای پیدا نموده و حساب دور آن گردید . و اما صفت بر
 نمود و در کتب مقدسه درباره زنجبیل در مواضع عدیده مذکوره گردیده .
 اصحاب ۱۱ گویند بنای زنجبیل خواهد بود . این باب ۳۳ گویند
 شاه عادل ارداو در بر او بود و در باب ۱۱ گویند سید و هو در آن است
 و در فرض مقدس خودت سیده و داد در بعضی کتب و برایش سلطنت نماید ۳۲
 و این پس حرفه را اگر کند که این را سید و هو در آن است سید و هم و در خانه
 او ششم جمع سگر دانم و در آن نام در آن نام نهادن است شاه ارداو در آن نام
 باشد است سلطنت نماید خرقه باب ۳۴ است سید و هو در آن نام مهر و کمان
 که مشرق شده جمع نام و داد در این برایشان و در سیدم باب ۳۷
 است این در فرض مقدس جمع نام و داد در این نام که بر این سلطنت
 در این آباد خانه اول توسط هوشم باب ۳۵ است این سید و هو در آن نام

بی آنکه این ملک و همه سرور و بستانها را خواهند بود و بعد از آن امام گشته بود
 خدا خویش را و داد و پادشاه خود را خواهد طلبید در آخر ایام از این ^{بگذشت}
 او شلم توسط تخت نصر خراب گردید و سلطان از این خبر شنید و در میان
 بود گشته تا مدت مضاعف از آنجا بمشاد سال ممددا توسط کوشش و داریوش
 را رختها و از ده سباط امیرش در از آن تقدیر محمد شد و در روز و ما اول داد ^{فها}
 را این سلطان نمود و در نامه بر سر ارشد که بعد از توضیح و شرح میگرد ^{ارای}
 بیات بسیار است چندانکه گفته شود . اما از ذکر این آیه ^ش است
 باید گفت که خدمت به داود پادشاه او را هر شودم و خدمت به خانه بنام میگردم
 و خدمت به همه ^{مجموع} می شودم . باید گفت این سه شایسته آنند که ^{داود} قصد
 دیگر خانه و ^{حقیقت} است البته بموجب بیانات خود اینها ^{مفهوم} میگرد
 که متعدد و ^{تعدد} است . و این بعد نظر بنوع ^{تعدد} است و ^{تعدد} است
 بحول الله تعالی و حق تعالی ^{مفهوم} است و ^{تعدد} است ^{تعدد} است
 خدمت نوع ^{تعدد} است : بر خود مشرف و ^{تعدد} است که ^{تعدد} است ^{تعدد} است

وحي مسور و المصنوع و ربهما که از علم فرخ در قوس نفوس طه قطع اربع رات
 ندره بقاشده و عیاش چنان گزیده است و از تصدیق بخرامانه اندر این
 رات رات الله علی . و آن رات که اولد یاد است و عهد که نزول

در این رات در چه آثار و عهد زمانه بوده چو کتبه تقدیر بعضی درین آباد
 خانه اول داده شده و بعضی دیگر درین رات و سال اولت انور درین بود و ابد

همچو از این رات درین آباد خانه در قوس نزول درین باشد و با بعد از
 آن زمانه مال نده چون عیاش گویند این رات قبل از خانه دریم است اربع رات

در این رات است : جواب : خداوند تبارک و تعالی قبل

بنابر خانه اول است هر قوس بنی رات در باره خانه اول و طه دله داد

که عیاش است و حقیقت در آن ظاهر داده آن رات که عهد بدولت نصال بود

رسیده و نامت (۱۰۰) سال بنا درسته از بود یا اینکه عیاش است بحال بر سر

قوس بنو که نصرا آن خانه و ران گزیده . آیا در این صورت مکتوب است

گفته شود بود عهد که خداوند قبل از این خانه اول چه خانه اول قوس بنو داده

بعضی از آن جنابان در این مورد و در خانه ادل گنبد نشینند؟ بوجه عقیدت و لغزش
 ثابت و در قیامت بود پس قسم بنام گنبد است که در این خانه اول و ما در این خانه
 آن داده شده و راجع به آن نامه در بعد از ششاد است باشد و راجع است نامه در بعد از
 خانه این خانه دوم نامشود در قیامت که هزار ششاد است که خبر از این شاد
 بزبان صحیح است که اگر در این شب رات در این آباد خانه دریم با بعد از آن
 داده شده باشد باید قبول نمود و منظر بود با آنکه جنس در کسوف است در نظر
 خدا در این آباد خانه دریم که خانه حشر است است ابتدا داده شده و در بعد از
 حشر به آن خط آنکه شاد است داده شده که راجع به این مطلب است تا ما در
 آباد خانه اول در این شاد اول خرابه آن بوده و بعد از آن شاد اول است
 در است تمام رنج نه میوه کاند و قوج نه - حال شروع است
 در در اخبار دولت و پشته و در استخوان در آدرشان و در قوج آن
 با تاریخ و رویتن در زمان و آثار ممدود و مخصوص

۱۰۹
اجساد و لقب و پیشانی اسرائیل و ویرانی اورشلیم در حدیث
اول توسط اشعری به غیر باب آیات اول

رویکه اشعری در حق یهود و اورشلیم در آیه مفسر با او تمام سلب یهود
ویدانست آیه ۲ اسکان اهل بیت نبی از زمین گشوده
حسد او نیز میفرماید که فرزندان پرورش و تربیت نمودم و ایشان بر من خشمند
و گویا که خود را در چهار آخور صاحب خود را شناسد تا ابر بر نهند و چون
نمی تشخیص نمایند اگر کف با آب بدهد در آن شد تیریش که جوحت در آب شده
تا در آیه ۷ زمین را در آن دشمنان را شناسد و آبش را بشوید بگشاید

در تفرقه نماند و سرکشانها سینه بر سر گدازان خندان باشد خوب گردیده است آیه ۱۵

نیشه نمودن اسیران با هم سدهوم و عجز را — اسیران سدهوم کلمه

اتباع نمایند اسیران عجز را بر لغت خدا را گویند خداوند بگوید که

گفته و باج نماند است از سبزه نماند سوزن سر شده ام و سینه و

خود را که سینه چشمها خود را عجزا سیم پوشد از نماند سینه و عجزا سینه است

عجزا سیم کرد زیرا که دستها مثل مخلوق از خون است ایضا عجزا سینه

آیه ۵۵ بدین سینه عجزا و نماند خود اسیر و عجزا است دوست خود را

برایش دراز کرده و ایشان را جان زد که گویند از نماند و عجزا سینه در بیان

که چه باشد که زنده شدند عجزا ایضا سینه ۵۵ آیه ۹ که بر دین عجزا

گو اتباع کنید اما سینه عجزا عجزا سینه ایضا که سینه دل انقیوم را

بفرستد و گویند ایشان را بنگین و عجزا سینه را کور و انگذار بسا

در بیان خود بمانند و گویند خود نشوند و بدل خود در کمانند روح

نموده عجزا سینه و عجزا سینه ایضا عجزا سینه ایضا عجزا سینه ایضا عجزا سینه ایضا

ویران شد ثبت است پس هر از دست در لوم ظهور تو که شایسته
 و جمع شدن از خاک خارج در او ششم توسط اشعاع باب ۱۱ آیه ۱
 دنیا از شایسته بر آید ه شافه از زنده یا شرف قد خواهد کشید و روح خداوند
 و روح کلمت و نقاش و روح ثورت و جودت روح علم و خست از
 خداوند بر آن خواهد آید گرگ و بز و سگ و دشته گا و باغ و چمن خواهد بود
 و شیر شگ و گاو و سن را خواهد خورد و در آن روز از شایسته با علمها رقم خواهد
 افتاد و در آن روز واقع میشود خداوند بار دیگر دست خود را از خواهد کرد
 به قصد تحفه کردن بتمام گان خوش که از آن سوره بصر در پیش و کوس و جملهم و شفا
 و ضحاک و جبرار دریا با آینه ماده اند رانده شد گان شایسته را جمع نموده پرا
 شده گان نبود را از چهار طرف عالم فرستاد خواهد آورد و خداوند زبانه
 دریا مصر را شک گردینده دست خود را با باد شدید بر سر او خواهد فشرد
 و آنرا بهفت شعبه خواهد زد بنوعی که همان نعلین از آن عبور نخواهند کرد بنوعی که
 بر آری شایسته هر روز بر آید نشان از مصر واقع شد باب ۱۴ آیه اول

خداوند یعقوب رحیم فرموده است این را برگزیده است خواه کرد ایشان را
 در زمین خودشان تصرف و آرام خواهد کرد و با ایشان محبت شده بخداوند
 مصلحت خواهد شد. آیه ۲. اوام ایشان را قبول کرده بکسان خودشان خواهند داد
 و خداوند این را برگزیده است تا با برکت و کینه آن داشته خواهند شد. آیه
 ۲۴. آیه ۲۱. انما احسنه لسانه اما در خانه او تسلیم و استعجاب و سرزده است
 است این توسط گویش سلطان فریاد بود که محو نمودن کنه و خطایشان را -
 این یعقوب و این سیر این را با یاد آور بود که تو بنده مستتر از مع و او است
 خواهی نصیب تا تو را بشناسی غیظ و کینه باشد را مانند بر محو ساقم پس بر سر
 بر آید تا از آسمانها ترسم کنند و این خصمهای زمین بگفتند بندگان که خداوند
 یعقوب را فدا کرده است آنکه آتیه در روغ گویان را باطل میکند و قال گمرا
 دیوانه میزد که این را بعبه بر سگ دانه و علم ایشان با بجات بدید سگ و
 آنکه سخنان بندگان خود را بر سگ دانه و شورت رسولان خویش را با نام بر سر
 آنکه درباره او تسلیم گوید و معورتش و عو باره شد با سرهورا کتب کرده خواهد

و خسته ابدان آن را بر پا خواهم داشتیم آنکه بجز بگویند خسته شود و نه باریت را
 در خسته خواهم گردانند آنکه در حضور کوشش بگویند که بشان مع اوست و ما
 شستم را با نام رسانیده با دوشستم خواهد گشت بنا کرده خواهد شد و بگویند که تویی
 کرده خواهد شد باب ۴۵ آیه اول خداوند در حق مسیح کرده خود کوشش
 چنین نصیرت دست راست او را گرفته تا حضور در دست ما را مغلوب سازم و کرامای
 پادشاهان را بگشایم آدر باره حضور در مفتح نامیم که در دوازده نایب گردند
 در پیش پیمت رفته نشسته با اسوار مسازم در بار برین راسته پندار
 آهین باره باره نامیم خسته این طاعت و دقیقه استوار بپندهم تا که بداند
 در تور با همست میخوانم خداوند اسیر استیم باس خاطر بنده خود یعقوب
 در گردیده خود اسیر تور با همست خواندم تور البت که اتم اگر چه مرا
 آیه ۱۳۳ ع آدر البصدق بطور آورده لغز کوشش تا مر راه با شرا
 راسته بگویم او شهر را بنا خواهد کرد و اُسرا هم را نیز بقیه نیز بگذارد خواهد نمود
 گفته خداوند که با همست . آیه ۱۷ اما اسیر بپندار است آری

خداوند نبات خواهد باشد و ابد الابد باشد و صحیح نخواهند شد.

مقصود از این آیات و کتاب است اینست که خداوند توسط اینها ^{مقصود} _{مقصود}

اسم این یعقوب را میدهد نه شما بودار زیرا که مقصود از اسم ^{یعقوب} _{یعقوب} ^ن _ن

دوازده است معنی با و تعمیر خانه او ششم در آنم سلطان کوشش و متوسط

و آنکه بگوید این یعقوب را اسم این را بنا طرازی و اموش نخواهند شد

و نبات خواهد یافت و این نبات توسط کوشش میشود و او را بر سر لطف صاحب

خدا قسم نمود و گنجینه شخصی را با او خواهم داد محض آنکه او را یعقوب را

عقبات نبات خواهد داد و آزاد خواهد کرد و خانه ایشان را بنا خواهد نمود.

و در این باب بگوید که خداوند بهم که آیات که در آن را با طریب زبانی میخوانی

گفت که من نمور انبات داد و نیز اینست که بازده طایفه بودند و اموش شدند

زیرا که خداوند تقریباً در بیست سال قبل از وجود آمدن کوشش را در آنجا میداد

و عقبات او را پیش میکند که باید بر یعقوب را نبات و بعد در آن است بر ماند

و آنکه بگوید فقط من نمور را از آن است آزاد کرد و بر با طرازی اموش شدند با

در اول خنده اید گوید ای اسپه سر از زلفش اموش میباید بوجیبیانات
 ایضا خداوند جبریل و عیسی و اقدار و سلطان را محض خاطر اسپه سر کوشش دادند
 میزد تا مسمیتم اسپه سر را در می یعقوب بود و محرز شد و تمام شد و باز دره ساط ادا
 نجات یافتند تا آنکه در کتب مقدسه در بعضی موضع ذکر این امر شده مقصد اسپه سر
 دیودا بوده و در موردی که ذکر میوراشده مقصد دیودا منفردا بوده چه حکم در
 کتاب اریا میگوید اسپه سر که گفتند سفری شده است شمال او را فسر او را
 اول آشور او را خورد و آن همه ملوک نصران و سحران او را کشته مقصد اریا
 اینست که سلطان آشور اول اسپه سر را آشور و صبح و جبار و دیان با ست برد
 بود که ۲ باب ۱۸ آیه ۱۱ و نامی دیودا را بود که نصرانی است هر دو اریا
 باب ۵۲ و دیودا را نام اسپه سر میخوانند لهذا اریا چه نامی است که شخص میگوید
 در ظهور کوشش اسپه سر اموش شد و از دست او آید لفظ دیودا را شده و به
 او تسلیم آمد و اریا عقیده ایسا و نامه کند خبر اریا را میگند و اگر بگویند
 مراد او ذکر یعقوب و اسپه سر مقصد دیودا و اریا است چنین میشود .
 سبباً

آیه ۳ زیرا که خداوند میفرماید که گفتند خسته شدید بدون لشکره آزاد نمیشد

این کتابت در عصر کوشش کامیاب شد باب ۴۵ آیه ۱۳ در کوشش یاد ابراهیم

نه به قیمت ندره مزد آزاد خواهد نمود ایضا باب ۶۶ آیه ۲ خداوند میفرماید

که ایشان تمام را در آن بنا را از همسنگی قیام بر آب تا و حرا آرد تا و حرا را با و

خداوند گوید که تقدس منی او را تسلیم از راه هدیه نخواهد آورد و قبح این آیه خدا

باب ۱ آیه ۴ عدل دادن کوشش صحیح قیام بر سنگه از تا همسنگه را

ساکس بوده یعنی سه بهر مانه مردمان آن نمانند او را بشماره و طلد و

درداب عیاشی نبیند بخواهی هدیه نماند که برادری داده بود بجهت خانه خدا که

در ادویم است آیه ۶ مجرب شد منسها کوشش و تا همی سنگه در طرد

ایشان بودند ایشان را بطرد و بشماره و طلد و تسعه و دراب و تخمینا قوی که دادند

بخواهی تا هم هدیه با آزاد است و قبح کتابت این آیه و بشماره باره کوشش

و غیره باب ۱ آیه اول در اول کوشش باشد فارس تا هم خدمت او

زبان اریه کامیاب شد که کوشش باشد فارس خنن سگوید خدا را سه بهر صحیح

حاکم زین ابیح داده در امرش بوده که خانه برابر در او ششم که در دیوار است

صدا و نذروح گوشه شاه فارس را بر گنجینه تادرتا مصلحت خود خانه صادر نمود

چهارت و نشت و پشته ایست و بهوداد و در آن او ششم بود

ای باب ۵ آیه ۴ خداوند صبح از زود بنام تو داد که ما را دل کند

تا نیند آیه ۹۱ بنام بر این خداوند گوید اینست زاده تمام قرائت

مانند که نصرت خود بر این زمین و سکن آن خواهم آورد و آنها را با کفایت

نمید و او ششم را حشرانه ابر خواهم که نشت آیه ۱۱ و تا بر این زمین

حشر و در آن خواهد شد و این قوم بمقتدا سال سلطان ما را بنام خواهند نمود

ایضا ای باب ۲۷ آیه ۲ خداوند به تو گوید یوسف و بند با

د آنها را برگردن خود گذرد و آنها را زود با او نصرت و هم زود صدق

پادشاه بهوداد نصرت آیه ۱۲ بصدق سلطان بهوداد بگو گردن او خود را

زیر دست سلطان بگیرد و او را و قویش را بندگی نماید از ده سال

این چهارت و نشت بود که در میان خانه اول داده شد و بعد خست

بداشد و بنام هر گشت و فدای اسپه پسران گفته که تا دو سال بیشتر بر روی
 سلطان بنامند **باب ۲۸ آیه ۲ و ۳** مسداوند ابراهیم گوید
 رو چندی گوید که نبوت خود را در حق خود را بدید موی این بر گردن بود
 نمودم : **بشارت نجات و استخلاف اسپه پسران در انجام**
بشارت و سال و ظهور ولدی از داود و در انجام بشارت و سال و استخلاف
شدن از اسارت بود او اسپه پسران در انجام بشارت و سال :
ابراهیم باب ۲۹ آیه ۱۰ بشارت و سال که کام شدیم تا بار بار دیدیم
 تمام کلمات خیر از باره تا ما محراب کنیم و برای شمار ارباب تمام طوایف دار تمام
 نگاهند در آن متصرف شده اید و شمار رحمت به رسم در این تمام که در آن ابراهیم
 شده اید **باب ۳۰ آیه ۱۱ الی ۱۳** بشارت استخلاف حضرت ابراهیم
 و بود از نگاه خیر بفریده مع یک نگر و خود دست دادن آن را با او شنیدیم و معوش نمود
 داود را از ابراهیم صلوات و بشارت و شمار او شنیدیم در یک نگر و در حق خود در آن
 این از گردن ایشان که در آیه ۱۰ چشم محمد و دعوته بود **فدای اسپه پسران**

که ایران بودا و امیران را باز پس خواهیم آورد و زمین پدرباشان خواهیم سید
تا آن را تصرف کنند این است که هر که عداوت در باره امیر و پادشاه داشته صد هزار

شندم عفو است و سکه در دایره را نیز آن روز عفو است و شکر آن دیگر است
و آنرا نیز عفو است اما آنرا نیز عفو است و عداوت نگویید در آن روز

یونان و افریقا یونان سلطان نام را سکنم و بند ما تو را خواهیم گشت و عیبان را در
اورا بنده خود نخواهد ساخت و آن عداوت خود و پادشاه عداوت او در آن برای

بر سکه نام عفو خواهد کرد آیه ۱۰ عداوت نگویید از سده عفو است و

اسم امیران نیز از آن عفو است و در آن روز تو را از زمین امیران عفو است و

آیه ۱۱ عفو است امیران عفو است را بجا بنشیند و درم در آن

تقریب بر حسب عادت سکون خواهد شد امیران

که در باب ۲۵ آیه ۱۲ امیران عفو است و در آن روز یونان عفو است

برگردن بودا باشد و در باب ۳۰ عفو است امیران عفو است و یونان عفو است

و از آن روز یونان را از گردن بودا و امیران عفو است و عفو است

ما نیکم تا طاعت او برکول او دادور که از برایش ظهور ورد نمیشد
 و دیگر با نیک که بعد برایش است از برایش بود او سه نیمی در جدول دادیم
 مع کبر که در انام مضاف است چون عیال بود میفرستد که از برایش خانه زو با هم
 قط بود و بیع مابین حاضر بودند و بر سر آن است بگفته و نبات یافت و دور آنمانه
 نامد و این شست است بزرگ و کهنه و خسر و این عقده کذب کلمات است
 چنانچه در باب ۵ آیه ۱۰ الی ۲۰ گوید در انام مضاف است که یون با شسته شود
 و از گون بر سر در همان روز با سرخ و در آن شود و در آن روز بود او بر سر
 با نیک که گوی که کن نظر کبره سر و بر لبسون خواهند آمد . کلماته هستند او اند
 درباره با هم و زمین کدبان بوسطه از برایش می گفت و در میان است تا عهد آن
 نابت علم بر منسه شته گویند که هر گز نشد و بر شخص شد و انام او سوا
 شده زیرا که اتم بر او از طرف شمال رسیده و زمین را در آن خواهد شمشیر
 کرد در آن کس نخواهد هم آن نسم به نام خداوند میفرماید
 که در آن روز و در آن زمان بود و انام نخواستند آمد . بر سر شمشیر کبره

خدا را بخورد و بخورد و در میان خود را بگردد و در آن راه را
پرسد و بخورد که سانس بعد از آنکه در آنش نشود و بخورد و بطریق شود.

در آیه ۱۷ مکرر و توضیح میکند که مقصد از این بود که این امر برای آشوب است
دو واژه بساط است

است این مکرر که سفیدان بکنند و شده ایشان در فضا را دارند اول باشد که
اورا خورد و او نشد بنوکند فضا است و آنها در آن است بیایم خدا را به پیش گوید
اینست و برآید هر دو زمین و عقوبت توام سانس چنانچه برآید آشوب عقوبت سانس
و این است را بواقع خود را بخورم آورد و در کرم و ایشان خواهند خرید و بر کرم
افزایم و گفاد جان او بر خواهد شد خداوند یسگریم در آن ام و در آن
بعضی در درگشا در دولت به بعضی است بر این را بخورند جسته و خورند
و گاه بود آید آنجا شد زیرا آنکه در باقی سگدارم خواهیم نمود هر چه مقصد
از این آیه است که اگر از نموده این است که از زمان و این که با هر گشا میشود این بود
یا هم با دشمن سانس و گاه هر چه ایشان عقوبت شود حال در خطه فرماید

که گرفتار بر این در چند زمان و اقامت واقع شد بموجب کلمات آیه در انهم همشائرا

تقتلوا آیه ۲۵ آیه ۱۴ و اما مرایخ زمین خراب و در این

مژده و این اقوام همشکسال باشد پس سازند که خواهد نمود و خداوند می

در انهم بشکسال بر پاره باشد و در آن است در زمین کفایت عقوبت گناه ثارا

خواهم پس بند و از آنجا که ابر بر بدل خواهد شد . اول آیه آیه ۵

آیه ۱۱ سگویی و بر آن کشنده با سلطان ما دایمی است بدتر صیقل میدهد در کتب ما

پس کند خداوند روح ملوک و پادشاهان ابرمی بگرداند زیرا که در باره آیه بدین شرح است

از آنکه اگر گرداند چونکه انعام خداوند انعام از بختش باشد . آیه ۳۰ ص ۵

آیه ۵ باب ۵ خداوند چنین سگویی بر سر ابروی بی بود با انهم بنظرم شدند هر که

آنکه در این ترا ابر کرده اند که داشته در زمان کردن اینها بنده ما را که ندهد ثاق

که انهم خداوند قوی است و بسته بر افعه ایشان را برین خواهد نمود . بموجب این آیه

سگونی می شود گفت که می بود و انما است باشد و از سر نه نماند باشد در بند سگویی

راننده ایشان یعنی هر خداوند است و عورت است : بموجب این آیه

تتم شده است که در بنام سیدن هشتاد و سال دولت امیر دولت بابت و قمع خواهد یافت
و شاه بر قمع دولت سلطان با مرد و پاره او در بنام هشتاد و سال کتاب و انبال است
و یوسفیون مورخ باب ۵ آیه ۱ کتاب و سال سفیر آمد بعد از آنکه بپوشید
سلطان بپاکت تو تقیم کرده شده است تا دین و فارس داده شده است آینه
از همان شب بپوشید ملک کلید آن گشته شد و در ایلوش با اوله مملکت با بر بپوشید
آباد کتاب یوسفیون مورخ مرقا باب ۱ میگردد در بنام هشتاد و سال
و ایلوش با اوله و کوشش فایر امیر را سحر کردند و سلطان با بر که بپوشید بود تقبول کردید
و بعد از آن ایام و سلطان اغندن آراد سراسر آید و او را در مع تعمیر خانه ایشان دادند
باید خراج هر شهر را از ایشان بپوشید باطلد و قمره در او ششم دین طوری و غیره
آیه ۱۷ الیه ۱۷ زیرا که اسیر و بود ابرام و سلطان بودند و در بنام هشتاد و سال
پنج سلطان عهدش را آورد و او را شاه بر پشته امیر و بود ابرام و سلطان
لوک ۲ باب ۱۷ بهوش این الدور شومرون بر پشته سلطان شد و سال
سلطه کرد و آنچه در نزد خدا ناپسند بود بهر آورد شمشیر داده آسود بپوشید

برآمد و بتبارین هجوم آورد بمره برآمد و آنرا سلح صحه کرد و تصرف در آن کرد

و امیر ایساک شور و داد را بر سر برد **نقصاً** در طو که جرم باب ۱۸ آیه ۱۱۱ و ۱۱۲

در صبح و جلوس شهر جوانان و در شهر تار و تارهای سکوت داد **نقصاً** باب ۱۷

آیه ۱۸ **نقصاً** حسد امیر ایساک شدت افزوده شدت زار از حضور خود در امداد **نقصاً**

که جنبه بطن بود و افظ باقی ماند و در باب ۹ کتاب ۱۳ که بگوید که بطن بود **نقصاً**

توطئه بود که بطن بطن امیر ایساک : اربع آیت واضح شد که هر از ده طوطی **نقصاً**

در باب ۱۳ شور و داد را بر سر برد و این است از آن که حضرت علی علیه السلام خبه بود **نقصاً**

گردد و در اریه باب ۱۳ است میسد که امیر ایساک بر او در اریه **نقصاً**

یون نام شخص سکتم و داد را بطور ساروم و در باب ۱۵ که قتل مدگوش **نقصاً**

در یوم و در اریه باب ۱۳ و این بود اقصی خواهد آمد عویس یعنی در اریه **نقصاً**

کام شد و بکتاب تصریح دارد و کورس با بر و آمد و بعد پس سلطان **نقصاً**

امیر ایساک داد **نقصاً** اریه است استند بود و امیر ایساک و طوطی **نقصاً** داد

و جلوس بر کسر داود و حضور در اریه کانه در حضور در و تقدیم نمودی **نقصاً**

باب ۳۳ ارباب آیه ۷ و ایر شده گمان نبود او ایر شده گمان آیه تیر از پنجم
 آورد مشا اول بنا خواهم بنماید و آنرا از تیر عصبانیه که بزور زنده اند که خواهم
 گردانید و همه که خطای ایشان را عفو خواهم کرد آیه ۱۰ چند او نیز گوید در آیه
 نماند گوید خرابیست بکدام نه این و نه بیایم موجود است در آنجا او از سر و او از
 شادمانی و او از دلماد و او از عود و او از آنکه خدا را شکر نماند و او از او
 هر چه نامرگ گردانید نماند خداوند موع خواهد شد خداوند گوید روزی آید که سخن
 غیره که نمائید آن بود او خدا را آیه تیر فرمودم ثابتست خواهیم نمود در آن آیم
 و در آن زمان از بر او دادش فقه حد است میرد انتم که اخصاف و لغت در زمین غیر
 خواهد شد و ایسکه بان خوانده خواهد شد هیوا و صدق است زیرا که خداوند
 بگوید که از بر او داد و در دین بخت خدا را آیه تیر گوید کم خواهد شد و از بر او کامیابی
 از یوانند در حضور زمره که قبایله نامر و شکر را آیه تیر بید و هر چه آرد در آنجا
 و بزایح را آیه تیر برساند کم نخواهد شد . مهن
 حال شروع نمایم در وقوع این شب راست ارباب در آنجا معاد

و ظهور ولد داود
کتاب در کربا اول

در ماه شش از سال دین و ارایه کلام خداوند بزرگ با پیغمبر بر ک
پدر عدو این مضمون رسد آیه ۱۱ و این فرشته خداوند که در آن در حال
اس میباید گفتند که زمین را گردش کردیم تا مرزین ساکن بوده آرام است
و فرشته خداوند گفت که از حسد او نگر تا ما بخند باور شیم و هر که میبود که در
بشارت آن غضب ناک شد رحمت فرشته و خداوند با نمانی سگر و تنگی
آن فرشته که به نفع تکلم بود جواب داد و فرشته بر او سر نمود که مذاکره کند

خداوند که با سفر با حضور او شیم و عین عین عظیم نمود و در بطور انصاف
آوردند باشد غضب سکتم از آنکه فرزند که غضب کردید آن غمخیز
نمودند بنابر این خداوند سفر نماید که باور شیم بر رحمت بر جمع غلام که خانه در
نکار کرده خواهد شد در لاله باور شیم در از کرده خواهد شد و دیگر از کرده
بگو خداوند که با جنس سفر نماید تا با هم بار دیگر از طبیعت نشسته خواهد شد
صیور زانی خواهد بود او شیم را دیگر ز کرده خواهد نمود

باب ۲ آیه ۴ او ششم بسبب کثرت مردمان و حیوانات که درون مسجد
 و مآت را سکون خدا بهرگز آید همه خداوند میگویند که آنرا در روز آخر
 آتش بوده و در اندر زشتی جلد آنجا بود باب ۳ آیه اول معبر
 نمودن خداوند یوشع کاهن بزرگ را و خبر ظهورش خدا داد و او را و یوشع را
 پدید آید بود در حضور زشته میآید و بدین مضمون با گوشت که بس پدید را
 از برش کنند و بگویند و بگویند که عیصا را از برت گذراندم و تو را این
 مختصر بسبب خواهم کرد و زشته شده خداوند یوشع جلد کرده گوشت اگر در طعام
 رفتار نماید در عین حکم آن خواهد نمود حال ای یوشع کاهن بزرگ که تو در وقت
 که در حضورت زشته که آید زنده خود شاهد را بطور چشم آورد زیرا
 سنگی که در حضور یوشع نهادام بر آن سنگ هفت چشم است خداوند میگوید
 که لشکریان آتش خواهم نمود و عیصا آن یوشع را در روز روزه خواهم نمود
 و آینه میگوید بنده خود شاهد را بطور آینه درم آید شاهد زرد و باریک آینه
 اول داد و او بود در آن عین حاضر بود بجا که در آینه عیصا میگوید

کلام خداوندی که بر زرد و با میگوید نه بقدرت نه بقوت بلکه با روح راست است
 که بزرگ بود بر این زرد و با میگوید؟ تو به ما من تبدیل نمیشد کلام خداوند
 بدیع نقیون رخ رسد که دست های زرد و با می بین این را نهاده و دستهای از با هم
 خواهد رسد زیرا کیت که روز چهارشنبه را تحمیر نمایند و این منقش چشم
 شده و مانده است قولی بر لب در دست زرد و با می خواند وید این چنان صدانند که
 تا زمین را گردش نمایند شهرت خطه نماید در باب ۳ میگوید که بعد از قول
 شانه شکسته دارا منقش چشم است . در باب ۴ میگوید که این منقش چشم خود
 بر لب را در دست زرد و با می خواند وید . و اینکه میگوید ای کوه بزرگ در برابر زرد و با
 جامون بدل شود آنکه معانی از این است که در این منقش زرد و با می خواند
 و بعد از این منقش در کتاب حکمی باب ۲ آیه ۲۰ کلام خداوندی به حکمی رسد بدیع
 زرد و با می خواهد بود آنکه که بر آستان و درین را می بینم و در کسر حاکم را می بینم
 خواهم کرد و قدرت حاکم و طوایف را نابود خواهم کرد و معزاده و سواران را
 مرقوم خواهم شد و بس و آن سال بنام خود و خواهم آمد بر کس منقش برادرش

خداوند بفرماید این سوره را در روزهای شنبال ز تو را در آرزوی خواهم
 و تو را شاد خواهم خواهم گدایش زیرا که تو را برگزیده ام و در آیه ۷۰ باب ۱۴
 یگوید و متها زرد و میسای این خانه را خواهد نهاد و او را با نام خود میساید و در
 آیه ۱۱ الی آخر در سوره زور را بنویسد خداوند یگوید شوره و لاله کند
 ب زار ابرو شمع بی او خدا و آق بیس گفته گذارد و او را خطب کرده گوشت او را
 یگوید این مرد که شفته است از نشان خود خواهد روید و مقصد خدا را این خواهد
 و جسد را تمیز خواهد شد و ذکر کس او جالس شده حکم آن خواهد کرد و بر کس او خواهد
 بود و شورت بکس سانه هر روزی خواهد بود. ^{نهمین} خطبه در آن شد که
 در این خطبه آیه خداوند تعالی موعود را در انجام مضاف سال تمیز کند و در حق ^{مجموعه} و
 اینها را از شوق و ضرب و حاضر بودن خود داد آیه هر روز در خانه که زرد و با ^{نمود}
 ذکر تا باب ۱۸ الی ۱۴ خداوند چنین گوید را صد موی غیرت عظیم نمودم و در
 میان او شوم ساکن خواهد شد مردان در آن بر باز در که چه از او شوم خواهد نوشت
 هر یک از ایشان بسبب زیادتی عمر مختار خود را در دست خود خواهند نوشت و در هر کس ^{نهمین}

از زبان و دستان بازی میسند که و در نمیشد خداوند بگردان ای امر
 این در ناخطیقت با محبت نماید اما در نظر محبت خواهد بود؟ اینست محرم خود را
 ازین شرفی و معرفت شایسته خواهیم رساند و ایشان را خواهیم آورد و در اول شکر گوشت
 خواهم داد ایشان قوم را میسند بود و در خدایان صراحت نماید و تبارک و تعالی گرد
 آنکه در درایع ایام مقیم را از زبان سنا شنیدید که آن در زربین دهانه خدارا برجا
 بنام و در بقیه واقع شد چنانکه تا ارفادان سینه میروید و در ایسان آنها نورد
 لغت شده اند چنان تا آنجا که خواهیم داد تفرید و در آنها شایسته می باشد
 در این باب سنا و در وقوع بود عهد فی را بیان کنند در آنکه مضاف اول بود
 آیه ۱۱۱ باب اول در که اول غیرت خدارا در باره حیوان و ثانی پیر مرد و در
 در زیادتی عمر و اطفال در که چه نار او شکر گردن آن و ایام آیه و وقوع را است
 ایضا است که در باب ۵ آیه ۱۰۱ میگوید در در زربین است هر یک که طه
 روزم در اینجا خواهد بود که عمر خود را با تمام رساند طه در سن صد سالگی
 خواهد مرد و ثانی میگوید چون در دست مضاف سال هر یک که در زربین است

شده اند و این آیات در نظریات آن عجم است یعنی کلمات و لغت آن است . اما
 در نظرها و در عجم است . رابع سگوم قوم خود را از شرق و مغرب جمع کنیم بی
 که زرب و باستانانید و اگر کلمات مشخص بود و بود بود که در شرق و مغرب
 گوید با این آیات در ملک خارج متصرف بودند این کلام که توسط کوشش
 و زرب و باستان واقع شد هر دو کلمات نیستند . همان در باب ۱۲ ذکر ما یاد
 سگوم این بود و او این است و آنها خود را قریب کنند جهت بی خانه در زرب و باستان
 بوجه این آیه هر آینه حاضر بود که می طلب این آیات شد ؛ این کلمات
 آیه که گفته ؛ این خانه در حال حاضر است و خانه در اول بودن در بیان در
 یافت نمیشود باز این حیوان در اول را خواهد شد . ذکر ما سگوم که همکار
 رسیده این حیوان در این خانه مجتمع شد . آیه سگوم شافه زرد او در
 و کمان در حضور دست به تقدیم کنند . ذکر ما سگوم این کمانی یوشع این
 بیوه صادق بود و شافه زرب و باستان بود و چنان قصد ابر دادند که کوه بزرگ
 که مقصد معانی آن هر آینه بودند مسوار شدند . ذکر ما سگوم که اقدار سیدین را

اخذ میکنم و زرو با من بر پا میکنم و این سکه طین سلطان با من و مصر و آنگور و سایر بود
 که خداوند توسط کوشش ایشان را منصف نمود و نیز بگوید تاج باب زک که همه
 بر کرسی سلطنت جلوس نماید و بوضع این بیوهها داق در حضور و در قرابله نماید و چنین شد
 و اگر گفته شود که زرو با من سلطنت کرد چون در تاریخ تعیین شده است در جوار
 بگویم قول خدا مقدم بر تاریخ است چو کند بگوید شاه بر کرسی سلطنت جلوس نماید
 و بقیه خدایان نماید و حکم آنکه در ثورت سکه تیرسان هر دو ایشان خواهد بود
 نیز در من زرو با من سلطان بوضع کاغذ و در کتاب غزوات آیه یک است
 مرزبند که با رات و کربا و قحطی است و کاشیده در راه بهیم بر سر است
 از هر با جمع شده شد شریک مرد و قیام کرد بوضع این بیوهها داق کاغذ در زرو با من
 و سایر کاغذ و دیوان بوضع خدایان بر زبان که دند و سبب با با را گذرانند و
 خدایان کردند در باب غزوات آیه یک است نگاه و در بی بی و در کربا این عند
 برابر بود و آنکه در وجود او در شکر بود و در بنام خدایان است که با ایشان بود
 که دند و در آن زمان زرو با من است ایلس و بوضع این بیوهها داق بر جوار

بیستای خانه خدا که در او تسلیم است شروع نمودند و این خدیجه را به ایشان بودند
 وسعت می نمودند باب ۱۴ و شیخ یهودیان متحول شدند
 بوجه نبوت این دو بزرگه هکی و در گریه شده کار را پیش بردند بر حسب حکم خدای است
 و زمان نگارش و دار ایوش و ارتعشت سده پس فرس آنرا با تمام سینه اند این خانه در
 ماه ششم اوار تمام شد و دیگر آنکه خداوند بخواهد که جمعی از این خدیجه را
 جانی کند و فایده نمود و وفا بعهده کرد و رزق و مال که او داشت همه داد بود بر این
 سلطنت نمود و بر کردار او و جاس گردید چنانچه خداوند توسط دیگران با بصیرت فرمود
 مردیکه ثقه است از خود خواهد رفته و بقیه خواهد کرد و در کسر خود خواهد
 خواهد شد و کما حق در حضورش خواهد بود اگر در این مورد با این کلمات خدا
 شکر گوید که رزق با سلطنت کرد در عیون که شد خدا داد بود و این معنی
 خویش و بوجود او از اطراف و کف عالم جمیع شدند این شکر بری از
 انصاف است بر کتب آیات الهی که در باب ۱۴ آیه ۱۱ مکتوب است که در کتاب
 رزق و بیستای این خانه را خواهد بنیاد و با وجود این شیخ ستمت کرد که چرا

در تاریخ مفسد ذکر مصلحت او نشده اما اگر در تاریخ کاظمه مذکور شده باشد
 این دلیل است که خداوند کلمه کذب بر زبان ذکر یا سایر بنی القیه نکرده
 است در این مورد شهادت خداوند از تاریخ معتبر است بموجب آیات که
 گردیده اند که رزومای در خانه آن حضرت مصلحت کرده و اگر کتب این آیات
 عیاش میکنند و محبت نمیدهند در این خصوص بقول علماء در برهان یقین
 می دهند رزق که او را از علماء مستحق میدانند در فشر آیه ۲۲ باب ۲۲ از
 نوشته که تحقیقا که خداوند رزومای بود در زندان توبه نمود و دلدار بر او
 داده شد و دلدار که رزومای این شکر است در بودا مصلحت نمود و در
 سکی شد چنانچه این عین آیات معتبر است :

وزیران که تا آنوقت است نصیحتی را بشنود رزق میکند و خود او را
 باب ۱۰ ذکر آنرا گفته که تا عجب زید در بر رزومای نگذارد که او دارا
 مقام

سلطنت بود زیرا که سلطان لاجپت و حکمت که قبلاً از تاج راجه راجه بود

گفته است و او را الی خود بیاورد و تاریخ مسمی نوشته شده - عبرت

و او بعد از آنکه بنام خود سلطنت را تحمید و نیز گوید علمای اسلام

و بیشتر نوشته اند که در حکایت خود این در آن گفته شد تاج راجه کی بر راجه

و یکی بر تاریخ کاتبان - عبرت

و نیز این عزیز که او هم یکی از مفسران است تصدیق سلطنت راجه را نموده

با مقصد این است در صورتیکه غالب علی شایع است سلطنت شاه داود

نموده اند که مقصد راجه است تا نیز باید قول نماید و اما اگر شهادت خدا

تو بیست کفایت کند و قول نماید همه خوشتر و بهتر است و نیز بگویند
 مویخ در کتاب تاریخ خود درباره کمال است و دانش روزگار و سود و نشت
 بروج آله و مشخص نمودن اسیران از است و بنا نمودن خانه اورنگم را شرح
 بسط برسان نموده و آن این است که حضرت در حال بی از آنکه با اسیران
 بی برشت و در ایوش ملک ما و ابرام را سخن نمود و بمصر سلطان نام
 گردید و با بر و تحت تصرف او درآمد و در ایال را خواست و او را بر سر الورد
 داد و تمام مملکت را در تحت وصال و شورت او در آورد و در ایال چون پیر
 روز بر ایوش اهل رنود و اجازه فرستادند که بی برشته ام و دیگر قادر
 بر تق و تق امور مملکت بنتم در ایوش بیانال گفت: از استغفار تقی
 برای سلطنت بی باقی نمایند مگر اینکه نفس تو از ملت اسیر است که اقوام تو انداخت
 دینم و حکم و فطرت و داند روح آله شتر تو باشد و قیام تمام تو گردد و الی
 بی تو را مشخص نمود و در ایال نزد اسیران بی آمد و در آنجا بر و
 بیشت تقال بی بی سلطان بی و در این نظر در آورد و با و گفت: این شخص

بقیم مقام است و شرف است از عهد او ^{سپهر} ^{بر} ^{سید} ^{دراز} ^{ولد} ^{دهبود} ^{داد}
 شاهزاده است و مرد باهنر و مملو از روح عقیده و دانش است و در روح حسد
 ازین کم تر نیست و در امور شرف باخفته دارد و بزوبه مردمی بود و نشسته
 و مملو از روح حکمت زیرا که در حال نبردستش را بر او مقرر نمود و در نظاره سلطان
 و مجید واقع شد و شدنیال با محبت میگردد و او را صدر عظیم فراداد ^{سلطان} ^{عظیم} ^{فراداد} ^{عبد}
 به رز و با گفت: آنچه را که آرزویش دار ازین خواه تا مجبور کنم رز و با گفت
 مدگر سلطان که چند قتی و عده فتنه نمودر تو دگر گوش سلطان در خصم من است نمودن
 خانه خدرا از او شکم و عودت دادن بسیار مقدس ادر او شکم و در او ایستادن
 کورش جناب رداد درباره تمام اراده و سر زوبه من و آنچه در دگر میگویی در ایام
 جلدوس رز و با کرتی ممالک را نمیدم کنتم مراد با بر و مصر و سیستان است که
 در ایوش و کورش نمیدم شدند و دگر آنچه میگویی که اکنون بزرگ تو در برابر رز و
 کتیر اکنون معاینه بر سر من بود که اراده بر من بنام شدن خانه خدرا نمود
 بودند و اراده ایشان شرف کرد و به هموار شدند

دیگر همین است که بر آنست مقصد بر آنست خانه که فرقی در باب چهار است از آن
 خانه برست که بنا بر پاره خواهد شد و خانه که رز در باب هفت با و در و اینست
 باینکه اگر در تا کتب مقدسه نظر تا کنیم دیگر از این بی خانه سوم است که در کتاب
 کتاب کهنی نیز گفته که رز در باب هفت بود آن را خانه چشم بر این نام میگردد
 باب ۲ آیه ۴ حسد او ندید گوید ای رز در باب هفتمی دل باش دای بوش
 بود صدق پیش کینه خوی دل باش حسد او ندید گوید مفسول نامی خانه نبود
 زیرا که بی با اتم و روح بی درین باشد برسان باشد زیرا خداوند چنین گوید
 که کینه نفع دیگر اندک آسمان درین دوریا و حس را تزلزل خواهد ساخت
 و در عجب تا مرست تا آورده خواهد شد و خداوند گوید این خانه پر از جسد خواهد
 ساخت زیرا انقاره و طهر آن نیست خداوند گوید که جسد این خانه همرا
 از جسد او شمع عظیم تر خواهد کرد و در این مدت سده خواهد ختم شد و در
 کتب گوید :
 یعنی این خانه آسمانی نصیب خانه در این است عظمت این خانه

در خطه باشد که خداوند شهادت میدهد روح در سال ثمانست و در ثمانیم
 نیز نگویید ؛ مرغوب تمام قیام که مقصد طلد و لغزه و هر لایر لایر باشد
 در این خانه آورده میشود پس بر آنکه مرغوب قیام طلد و لغزه است کتاب
 در این باب آیه ۷ میگویی لغز با نیت مرغوب طلد و لغزه بعضی از
 علم را سیر سگوند عظیم بودن خانه آخر در اول رجب است که خانه آنست هنوز
 بنانده و این خانه که رز و با نیت بخورده آنرا خانه دوم میخوانند و شش بار
 است که هر جا که اول و آخر شده لایه و طهر هم دارد . شاهر بر آنکه
 مذکور اول و آخر که در کتب مقدسه در مواضع صید شده و مرغوب است
 نه سه اریه باب ۵ آیه ۳۳ بره مشرق شده است این سران
 او را مشد او راوند اول باشد استور او را خورد آخر مو که نصر استخوان
 در هم است . از این آیه مدتی مسکود که اول و آخر در موضع است
 چون است نیز است در خانه اول در قسمت شده قهر در آنور و قهر در این
 و دیگر در سفر خروج باب ۴ آیه ۱ و اگر ترا صدق کنند است اول

نشوند است همزبانان در پیش آینه هر گاه این دولت را بگویند و نه تو را

نشوند اشرف این همه کجا بودی که بکنی و آخر اولی است نه به در ^{تصویر}

چگونه می شود گفت خانه که زرد و پست نمود اهمیت است و در او ده سال در ^{عصر}

نمود و از سایر آسمانه طبع می شد باینکه ۴۲۰ سال بر سر او بود و در او است ^{سطح}

عظیم جدول از او در این را دادند در کتاب یوسفین می نویسد بوی که طیب طوس روانی

در او است و در او نمود و عظمت و جدول قدس الدختر اس را مشاهده کرد گفت

حال دانستم که بقای فایز به از اکتاف و اطراف عالم باطله و بصره و دولت

در غیبه از او است این خانه فدایا می دهد به جنت و است که عظیم

بزرگ تر است جدول این خانه از تمام محراب ناز و نیال و بر طرف و در

این خانه شقام گرد در ظلم ناسکده است خراب این خانه شده در حدیثی که است

فایز در راه بر سر صحت زیارت این صفت می آید و صفت بزرگوار است

گوش زو قیام دائم شده بود اما دوازده مخالفه هر آینه نگاه نشدند و بنامند

در این مدت ۴۲۰ سال در راه باب ۴۰ آیه ۱۱ و ۱۲ می نویسد

او قیامه بنویسد و در ششم اول را در ایران نمود و بعضی ما در آن نمودند و بنویسند
 پیش کار او عده قیدی از ایرانش را آزاد داد که این بنای حقا م را برایش گماشت
 و بهیودمانه که در آن کرده بودند بر طرف - مواب - عدم - عمون -
 و تمام مکانها در آن چون عدل از او رسانیدند با او بیعت نمودند و مقصد
 اینها من پس از آنکه دیدند در ادیت نیستند مرا بیعت کردند اما در طایفه در آن
 ایر بودند یعنی ند که ندانند و بر کشیدند با آنکه گوش و در ایروش سلطان را در
 آزادیش را دادند و امر نمودند که ملت خود را بر این باطله و فتنه
 در او بشیم حاضرینند و امر است مجرب شد و جمیع بیگانان را بدت ^{نفره}
 و اموال و چهارمان و تحفه ما را اعاش کردند : مخر باب عرینه ۱۰۱
 در ایروش گوید فرمان از صا در شه هر کس که این سلطان را بدیدند از خانه او
 برگرفته شود و او بر آن آویخته گردد این قسم رحمت زمانه داد که اگر ایرانش
 حاضر کنند و آتش ننهند مورد قدر خواهد شد : و دیگر آنکه شاله که تو
 ایضا و ایرایش بنظره نمودند این رات در خداوند تو سطر خیر خیر کنی که در آن بود

که ظهور داد که منقصد و له او است مع حقیقت این بر وی بود و با خانه او در ششم
 در یوم گذشته یونانی است آشور و ما بر واقع می شود باب ۲۲ آیه ۱۱ الی
 خرمی خداوند می گوید مع خودم گویند من خورش را طبعیده و کلمه پر کنده شده خود را
 نقد می کنیم ایشان را از هر جائی که روز از غلط تاریکی پرکننده شده بودند خواهم
 رابند و ایشان را از ایشان خود با بیرون می آورم از کور با جمع خواهم نمود برین خود
 در آورده بر کوه مار سحر می خواهم چویند . آیه ۱۷ . گم شده گان را خواهم
 طبعیده رانده شده گان را باز می آورم و کشته شده گان را اصلاح می کنم و بهار شده گان
 قوت خواهم بخشید آیه ۲۳ . و ایشان را با ایشان خواهم گفشت ایشان را
 بخواهم بفرستد خود او در آیه ۲۷ . و از درون صخره میوه خود را خواهم
 درین من فاضل خورش را خواهد داد و در زمین خود با نیست ساکن خواهند شد .
 در ضمن که خوب تاریقی ایشان را می کنیم ایشان را از دست کله برنده بودند می رانم
 آید آنکه خداوند منم و در باب ۳۰ آیه ۸ . از کوه مار سحر می خواهم
 خود را بر دیند و میوه از خود را از کورم می خواهم بفرستد و در زیر که در د

ایشان نزدیک است و در باب ۳۷ رسیده بود و او در آن شب
خواهد بود به کام می رسد و در ایضاً مرگش آید و عارض شود و این نیز بخود
و اوله ایشان تا به ایساک خواهند شد؛ حال مد خطه و سید که درم
ذبحش رات چه کشته با صحراندرج است که کلهوت است نسیس
یافت که این شب در انجام سال بوقوع رسیده و منتظر شده است که اول
ذبح است در باب ۳۰ بگوید بود او را سه نگر با هم نجات میدهم
و در او شکم سایدیم دیومی که یوق سلطان بام و آشور ارگردن ایشان کشته شود
و او را در همان یوم بر میسکنم خرقیه هم من خود کفتم نموده که گم شدگان را باز
می آورم و یک شب بر آن نصب میکنم یعنی داد و در آنکه چوب یوق ایشان میکنند
و اگر گفته شود که شب رات در باب ۳۰ و خرقیه در یک یوم واقع شود بواس
اینست در یوم نجات ده مرتبه داد و ظاهر نمیشود الدیک مرتبه یا اوله در آن شب
پنجاهه ایضا در باب ۳۰ هوش خرقیه بگویند در یوم نجات داد و در آن
ظهور نمایند و در آیه ۱۰ باب ۳۰ خرقیه بگوید شبش بر آن نصب میکنم

و نیز سگوید بر شاگردان کوه های سیاه هر مردمان را حواصم فتنه و فتنه های
 اسرائیل را تا و این یوق یوق آشور و بابل است که در اسبیه باب ۵۰ آیه
 سگوید بزه تفرق شده است هر شب شران او را فرار دادند اول سلطان آشور
 آن را خورد و او خردک نام اشخان او را کشت آیه ۷ شانزدهم خداوند سگوید
 در سلطان نام و زمین او محبت سیم و اسرائیل را نقش با سادرم در کرموشان
 آیه ۲۰ در آن امام و آن بان خصمان اسرائیل و یهود را بخشیم بعد در یوم
 مبر خلد مرقوم گردید که در درانجا به توسط کورش و در ایوش در
 بنام مهاد سال واقع شد و نبوت اریه تحقیق یافت و آن دو سلطان خلد را در
 اسرائیل و یهود را دادند و یوق ظلم را از گردن ایشان کشید که بعد از
 دفع آیت خصمان یهود و اسرائیل در یوم در ایله مبر رخ شد و خداوند گاه
 ایشان را محفو نمود در انصورت راهبر در برای مقرر ضعیف تا نذیر انیسود
 گفت که خداوند با سگوید در فتنه یوم خصمان هر چه را بخشیم و اما
 خصمان یهود را انصر و انجید و او را در انعام مهاد سال نبوت داد و اما

بازوه طایفه ایبرایکرا مندراموش کرد و عصیان ایشانرا بنحید چون درامیج

که قتل است ایبرایک بود فقط عصیان بود پس ازاینکه خداوند عصیان ادررا

عفو نمود پس در تاریخ معین دیگر ملاحظه شد که نبوت خداوند است و آنکه در آنه ۴۱

باب ۵۰ بگوید در لوم ویراله با بری یعنی یهودا و نرسه است با هم گرفته کنان

بوسه میسوزن خواهند آمد لهذا این مذهب است که بالغ آیات و صحیح

و معلوم بازبانه جوان گویند یهودان است ایشانرا سیر الاله کن که هزار و

پانصد سال است نبوت یافت و در وقت باقی آمده و این مذهب خود را از غیران

مظاهرت کرده ایگه تا یوس و محدود نمائند که فدل است و آنچه شده است که خبری

بگوید و رودشان بر دست ایشان تمام مفا و سال را از دیگر میگویند یا هزار و نمانند

سال را که هنوز بر قیوم شده هم و اگر گفته شود مقصد از این لوق در گردن

ایبرایک لوق هایت در جواب عرض میکنم در صورتیکه خداوند میسکند

استاد لوق را بگوید که ایبرایک باید تا اتمام سال لوق با براتحتش دیگر

لیم عمر ارض به موقع است چون مخالف است با نص صریح کتاب است و مذهب و بر

ایام یوق است بر گردن از نه نیست چه اگر هر فردی از افراد است در تمام
 عالم بر دولت نماید مالتی از برای دولت و اما در وقت مصر دست نام و امور
 قادر بر حیرت و حرکت بودند از آن بعد در کرات و کتب بنام محمد
 مروج باب ۱۱ آیه ۱۰ سلطان یگوید بیاید حکم غایت که امر از شهر ما
 برین نرود و همیشه خادم باشد و در آیه باب ۱۵ آیه ۳۴
 بنام امیر و بی بود با هم منظم شدند و همه آنکه در شهر امیر کردند از حکم
 نگاه میدارند و از زنا کردن ایستند اما دل ایشان که خداوند روز او را
 ایشان را منقص میکند و دیگر بخشدن یوق دست بر گردن است بر قدر
 مواله خانه اول بود مدتی از این خردگشت و خانه اول خراب شد و یوقی با
 آن روز گردن نشان فاد با هفتاد ساله شده او یافت و در راه مشغول
 های سلطان بود اگر در این نشان خنده بود شکست و از خزانه و اموال خود
 نماند بقیه خانه را بقیه مانی است آنرا را تقدیم نمود و خانه خراب است
 آیه ۱۱ در سال اول کور شد شاه فارس اطفال آزاد را در او شکر داد

تا مکه هم رسیده بزبان ریسی بنویسم و کام بود و مقصد که ستم است خداوند
 که در شهر را بر گنجینه آور تا مکه مملکت خود فراموش کرده که گوش حسن گوید صدای
 آسمانها صحیح مملکت زمین را به فراموش داده و مرا امر کرده که خانه برام روی در آورم بکنم
 و هر که از این شهر در مکانی و بانی مانده و غریب میباشد هر آن مکان در آن شهره
 و طرد و اموال و چهارپایان و بهر آن ترستی عاقل کردند آیه بی جمع میباشد
 این آیه است زیرا که طرد و لشکر و اموال و چهارپایان و بهر آن عاقل کردند
 ایضا مفر باب بی آیه ۸ در این گوش گفت فرمان از خداوند که شما را
 مشایخ یهود اجده بنمودن این خانه خدا چه گویند فرایند از مال خاص داده
 یعنی در این است ما و در آنکه شرح بر این مردمان بعد از آن داده شود
 آیه ۱۰ ۱۱ ۱۲ باید نوشته شود ایضا و آن است که شایسته بود مفر
 باب ۲ آیه ۱۱ صورت مکتوبه که در تحت به مفر از کاهن جو کاتب و او از
 در تحت شایسته به مفر از کاهن و کاتب کام فرمان از خداوند که هر کدام از قوم
 این آیه و کاهن و دلد و آن که سلطان شد بر این سمره آید و در شهر را
 بر این آیه و کاهن و دلد و آن که سلطان شد بر این سمره آید و در شهر را

و نقره و طلعه را که پادشاه و پسرش را می خدای بهر آنکه سکن در او زمین باشد
 نذل کرده اند پسر و پسر آن نقره و طلعه را که در تمام ولایات بهر سالی بر
 لند با این نقره گاوان و قوچ ناب و تیره با و پدایان آرد در بندج خانه هدای
 خود آن گدراں و آن پسر را در گری که بر این خانه هدایت لقمه پادشاه آرا از خانه
 دسترانه پادشاه بدهد و از برار تختت زمانه تمام خزانه در آن صادر شد که هر چه
 غر از کانی در میان خود بر معجز کرده شود هر چه در آسمان فرموده باشد برای خانه
 خدای مدناخر کرده شود زیرا هر غضب پادشاه و پسرش وارد آن
 و بنا را طلوع سیم که حقه کاهسان و لدوان و فدوان این خانه خد خزینه حرا
 دواج نهادن هارنم باشد و تو از غر از موافق حکمت هدایت همان در او را
 از زهر آمانه که شرایع هدایت را بیدند نصب آن بر صحنه ایستاد و از آن
 داور بنامید و اما نه را که نمیدانند تعلیم دید و هر که بشد هدایت و لغز
 پادشاه و پسرش را در راه حکم شود خواه تقویت مملکت و وطن یا ضبط
 ایستاد حسن بموجب این سه فرمان آرسه سلطان که در شهر در او را در تخت

و در آن روز سبط اسیر که از ملک ایشان برزوفند آزاد شدند و بوقلمون
 شکت اما محضر آگاهان طایفان بخوض مرقوم میگردد اما محضر حضرت
 شخصیت داعی و حضرت از عدم نصرت یافت بپهر از دریا رخ در میان
 و اما مخصوص نام رسیده و نقض گردیده غیر نصرت خداوند منابر تحریف یا
 و خلق را از امر معلوم کنند و به عرفیا موموم ولادت نمایند چون ۱۸۴۰ سال است
 موعده که راجع باینه شریک است اول لهور و ولد را در داود و محمد رسول
 سبط ابراهیم را در ابراهیم مقدس و بنام خانه در او شکم و علما ابراهیم بعد از فراغ
 بیت آن فرزند طوطوس روانه نصیر برکت تقدیر شده اند در لغات و تجار
 خود بوجهی گذشته بر آینه تعلیم نموده اند و این مباحث شده که مدت ابراهیم
 از لغات علما در این مدت دیده از نصیر ایمان حضرت عیسی و حضرت محمد مصطفی
 علیه السلام و اینها محروم شده اند و هنوز منظر وقوع آن موعده می باشد
 و اما بقدر ایشان را مندرگیدارم موعده که در کتب تقدیر شده است
 بر وجهی است قهر حکم است و قهر دیگر است به حکم آن است که هیچ وجه

تا وید و منبر سازد و شب به آنست که در خود ظاهر از برای آن تصور کرد و در هر طرف

منبر که خداوند بگناید و در زمین منبر بوده و چون سلطان است به راههای حکم بگناید

و در صورت ظاهر و وقوع آن تحقق نمینماید لهذا در یادیه حیرت سرگردان میشوند و

حجت حق را از ما پذیرفته اند مشرب است در شعبان ۲۴ آیه ۲۲

بگویند که در لایحه حجت این است که منصرف و آفتاب محمد نخواهد شد زیرا که خداوند

در کوه صیغون و در او ایستیم بر حضورش بیخ خویش با عدل سلطنت خواهیم نمود

در باب ۳۱ پس کتاب آیه ۲۶ باز در باره یوم نجات این است که در روزی که

خداوند تعالی شکستی قوم خود را بر منهد و ضرب و حجت ایشان است اما ملائکه نور

شادان و نور آفتاب سبب بر این شد و در این صفت روز خواهد بود این است

نظر من است که وقوع این است ضدی که هر چه که در کفایت که آفتاب است

محمد و فرستاده گردند و هم نورشان سبب بر این گردد البته وقوع این مورد در صورت

ظاهر غیر ممکن و معذور است لکن بر این مسلم که این آیات را گناید و در این است

از آیات مرثع گردد و در گرد در شعبان ۲۵ آیه ۸ بگویند در لایحه

این برضادند مرگ را بد معدوم بگرداند و انگیزه را از چشمها محو نماید و اما در باب
 ۱۹ - آیه ۲۰ میگوید و بار دیگر طفدکم روزی در آنجا خواهد بود و نه مردی دیگر
 که عمر خود را تمام رسانیده باشد زیرا طفد در صد گویی خواهد مرد و گوی که کار را بصد
 ملعون خواهد بود اثرش اینجاست پس با نسبت گوی دارد که بگوید مرگ
 ابد معدوم میشود در صورتی که مرگ معدوم شود دیگر لطف است بر احدی ننهد
 و بگوید کسی نمیزد که گزین صد گویی و در گزین غیب باب ۱۰ آیه ۱۹
 و دیگر قش در روز نور تو خواهد بود و ماه بر تو خواهد باشد زیرا صداقت نور
 جاودانه تو در سینه تو خواهد بود و بار دیگر قش تو عودت نخواهد کرد و ماه تو در ا
 نخواهد پذیرفت در روزان نور تو تمام خواهد شد اما کلمات که با او میزند
 که این آیات صحیح نظر هر نفس پذیرد زیرا بگوید قش بر تو نور است و در
 معلوم است که اگر قش باشد در موجودات آن ضمه نور نماید تمام معدوم صفت
 میگردد و دیگر قش تو فیض هر گز قش این است که با او میزند
 و نیز آیه اول ثانیه غایت کج دارد اول گوید نور تو منهد و ثانیه گوید

غروب کند . تا بر این زمانت بگناید و در میان شده در ربه
 مقصد را آفتاب که نور خداست انکسار و مراح است که آن در آن
 نور میگردد و در مکانی نماید و در ربه تا معرفت و سعادت این است
 که در مدت وقت بسیار سال غروب نمود و در آن تمام شد آفتاب در
 این روشن شد و این در نظر آن در آمدند و در آن جهت است
 و بعد از این طلوع شد و اگر در نظر آفتاب شریعت است و در هر سال
 و در آن فیه هرگز آفتاب و در آن غروب و در آن
 بنمود تا بر این شد است که اگر بطور این است که در آن
 است معطر و حیران خواهد بود . زیرا در کتاب در آن است
 تا بر این است در آن است که در آن است که در آن است
 عدد و آن است که حکم خداوند در باره آنها است تا بر این است که مقصد
 در باره فرایند دور است که خواهد شد پس در خود این است که مقصد
 و در آن است که مقصد است از آن است تا بر این است که مقصد

از مردمان بیوزا و ساکنان اوشلیم و تمام پهنای صحرای عربیه و همه دور در تمام پهنای
 که در آن پراکنده ساخته بعد از تصرفات کنونی و قسمی که امر است عفو شده ما
 ۲ ایراد ۱ سگوبید جریه که او را در روز اول دیده بودم نزوح آمد و برنج گشت
 در آن تصرفات تو امر صادر شد آمدم تا تو را احب ردمم زیرا که محبوب است
 رویا را فهم نامش و همیشه بر اقوم تو در این شهر مقدس مقرب شد تا قطع از اینها
 تمام شود و گویان آنها تمام رسد و کفار به محبت محصل کرده شود و بعد از آن
 آورده شود و در روز و موت فحوم گردد و قدر الله در سر مسیح شود و شهر
 در این محبت حضرت ذوالجنین سفیرم گردد که اول ذکر بشمارد را
 نمود و بعد تصرف در آن تمام است چه دور وجه برید که در جمع مملکت
 متفرق شده اند از خداوند نمود که ایشان محبت نماید در این است برآمد و
 ایشان را بنا و تعمیر کند و خداوند دعا او را اجابت نمود توسط حضرت ماد بود
 که در آن سر بشمارد آن محصل قوم تو رفیع خواهد شد و فایده آن خواهد
 گردید و آنکه سگوبید گنایان بشمارد و همه نقطه گردیده نظریه را است و خداوند

در باب ۴۲ آیه ۲۲ ایشماره زنده گن و خطا سه ایست و لغوب را
 در آیام قیام که شرح در انام مفسد انال قیام میکند شرح بر حق کنیم و انانیت بیسم
 نظر مفسر است در انال از خدا عزوجل است که قوم او که اسیر است و بود ایشانند تا
 و خداوند جواب داده گفت قوم تو را انانیت بیسم و گناه ایشان مع شود چنان
 ایستوان گفت شمع در انال از خدا اجبت بود انصردا بودیم یا زبر انانیت
 اسیر بیچر دور و چه برکت در آیام بکاهنایه که مشر شده بودند
 و در کفر خداوند در باره ده اسباط اسیر است که با شو روح و لغاط و کفر مشر شده
 در خبر قیام ۱۱ آیه ۱۴ بجه نحو اولی اللطف و رحمت یغفره در باره
 او از اسارت زیرا اسیر است بر قدر ان بود اسیر شده بود کللم خداوند بر حق
 شده گفت و اسیران برادران تو که نجات تو اند و خدا ان اسیران جمعاً
 گنایه اند که با انان اور ششم بیسم گنایه که از زبرد مادور شود که رای بر انان
 ارثیت با داده شده بنابر این گو خداوند یغفره که شارا انان انانیت
 قوام کرد و در انان انانیت انانیت انانیت انانیت انانیت انانیت

ازینش دور خواهم کرد و در اندرونش روح تازه خواهم نهاد
 و دل نکی را از جبهه اش دور کرده دل گوشتی را از جبهه اش خواهم بکنم تا در نظر
 نه سو که نماند مقصد از این بیان اینست اسرائیل را بر سرش
 یهودا آید و آن متمدن یهودا و او را در شلم کن بود نزد خود چنان تصور
 میشود که اسرائیل آید و او را در شلم کن گوید و با اسرائیل گفتند
 که از سر ما دور شوید اما عهد از ما میگوید چنین است باید اسرائیل را
 بر ملک خود در حبت کند و گناه او را از چشم ببرد که در انجام مقصدش آید
 کلمات یافت اما اسرائیل که در عهد کلمات مخصوصا داده شده است
 که در هر حال است کلمات یافت با اینکه یگر گناه و عصیان او را میخواهد
 عفو کنیم و دیگر عفو یهودا و اسرائیل گویند یهودا و اسرائیل را در شلم
 حبت نمود در اسرائیل مقصد یعنی در انجام مقصدش آید اسباط اسرائیل
 حبت نمودند مشد بر این دلیر شد و اندک که در غرور آید که در یهودا و
 دین یاسی قام کردند و اما غرور از آنست که او را در شلم قمت یهودا و اسرائیل

بجوب نفیتم که بوشع این نفس بوده بود چون ملکیت ایشان بود در آن وقت

سوره اول ذکر قیام ایشان را نموده و مانند ذکر تمام اینها نموده در آن

۱۲ غرآیه ۷۰ پس کاهن و لدیان و نیتیم بودند و در او ششم ازین بود

و نینبانی در منبر ایم و نشسته ساکن شدند اگر چه بود او بنیابین حاضر بودند در آن

کف خود ساکن شدند پس ذکر اسرار تینان و نیتیم و سایر اسرار در یک خود ساکن شدند

چهارم از نوبت از کجا آمده بودند چون ایشان نفرده باطریق مستحق در آن وقت

بودند و در شورون بسیار از اسرار مقدسه را ملک بودند بجوب این تقسیم تمام اسرار

در خانه آنحضرت حاضر بودند نفر در انجام بشما اول و نیز در دیگر باب اول

آیه ۱۲ و نشسته خدا گفت از خدا سازت تابع باور ششم و شهبانیر بود

که بیت امضا و سالت غصبا که میبود در حمت نماند هم چند ازین بنحالی

نمود و کلمه تسی نیز بنشسته گفت که در باره صیغون و او ششم غیرت عظیم

دارد و اینها را میگویند و نیز در اسرار میگوید که در خانه حضرت که نماند و حیوان

باز باینه کثرت این و حیوان را او شود و شنبه از او برآید و ذکر میگوید

که بدن و حیوان در این خانه که عین شفاست بخواهر گردید و شفا داد و شفا شد
 و در چشمه قیر بگوید این محو شتراد کوه بازر بزرگ برشان بماند فکند که آمدن نام براس

نزدیک است حیوان را آن در آن زیاد گردد و قویع این را در کما بگوید و کوه ها

اشار خود را حاضر کند و اگر گفته شود است در کما هم جهت بودا

دین یابن بود این حرف نصیحت با آیت خود در کما اوله بگوید در کما شفا شد

قوم خود را از شرق و غرب در او شفا درم در کما سید هم و اما بود او شفا شد

در با بر بودند در شرق بودند و دیگر در آینه ۱۵ ذکر با بگوید این بود او شفا شد

و سهار خود را قویر باشد جهت شفا خانه در بر بزرگ زد و شفا داد و این

رزو با بود که او شفا را شنیده :

سؤال : در دیگر علی سه بزرگ کند چون دوازده اساطیر است

در خانه که رزو با بر ساخته بود حاضر بودند مگر بود این با این آمدن مطهر باشد

که دوازده اساطیر کاند در او شفا محمد کند .

سؤال : اوله در مغز اباب ۱۰۱ بگوید پس از

بنا بر خانه در اورشتم بنی اسبیر و ما بنیا تقدم نمودند جهت دفع گناه دوازده ساله
 یعنی کاشان و دلدویان و سایر آنانی که از اسیر برگشته بودند خانه قمار ارباب دانی
 بربست نمودند و برابر تبریک این خانه فدا صد گاو و بیست قوچ و چهار
 سینه ماه گاه برای تمام اسیر و از زوجه بزرگ سواقی هزاره و از زوجه طایفه اسیر
 که را اینند و نیز در باب ۵ همین باب آیه ۱۱ و اسیرانی که از اسیر برگشته
 بودند سه ماهه ناسر زوشی برای همه ای اسیر برگشته شدند یعنی دوازده گاو
 و نه قوچ و دوازده بزرگ از برای سه ماهه تمام اسیران که همه آنها را
 نو صبر را می نمود و چون فریادشان را برای امیر پادشاه و او نیز در
 قوم و خانه را احاش کردند و عزرا باب آیه هفتم بگوید پس کاشان و دلدو
 انصاف از قوم و فیضال در زمان و بنفتم در شهر ناسکن شدند و تمام اسیران در شهر
 خود ناسکن گشته و اگر نقطه بود او پس حاضر بودند پس حواله این آیه بگوید و
 اسیران در شهر ناسکن نمودند و حال انصاف بنحو اینست در انصاف
 بعصر اگر دوازده ساله در آن خانه حاضر نبودند دوازده زوجت در خانه

تا سر این نفی نمود و این بهرست در صورت ریش شدن تا سر این نفی است

از بر این بر آورده است ^{بیش} و نیز اما مکی و دیگر یا که اسباب الهی بود

استخوان در آورده است طرا میداند و مسوق است این بی قیاس خود هم بود

در باره نجات دوازده است طبراکم و در این روش در تحت سلطان معظم

نواز طرف خدا می رسد جهت استخوان این بر آورده است در این روش

این بر آورده است در ملک تا این بر آورده است طایفه معهود اندر نه

این با این نیز می شود است که در باب ۴۴ سگوبه کوشش را

محمود صفتی که از بر این است یعقوب در این سینه اراده است

است خدا کا ز میث و فایده کرده و نیز در باب ۲۷ است

آیه ۱۳ سگوبه در آرزو واقع خواهد شد که گران بزرگ نخواهد

و کم گشتان زمین شود در آنه شده گان زمین خواهند آمد و در آن

در کوه مقدس معصوم خواهند نمود . وقوع این عجزا

باب ۱۴ است سنج بود بر بنام خود مشغول شده است در این

کلی بنیر خود گریه این عدد و کار پیش بر بند چوب حکم حسن اسیر زون کوش

دارا ایش و ارتخت پادشاهان نرس آرا با انجام و آتام رسانیده آیه ۲۲

خیز فطر ایش روز با شادمانه نگاه داشته چون که حسد او در روز سرد

ساخت زیر کله دل پادشاه اسیران را برگردانید و تهنیت برای اسیران خانه

خدا اسیر قوی گردانید و نیز در حسن قید گوید باب ۴۴ آیه ۱۵

من گم شده اسیر اسیران ششم شش چو پادشاه گوشت او در روز غریب

گم شود آیا حسد او در بار زده طایفه اسیران صداوت است که در انابت

دادیم با آنکه پادشاه که قلعه و حاله ندانند که گردید با تاریخ و عدلیم مخصوص

و حسد او در آیه قصه عمر در نمود و به حکمی و در گریه نفرمود که باز و طایفه شدند

ایا اسیران غایب در ملک دار و با اسیران نمودیم ای حسد او در چوب تاریخ

یوسفین مورخ و نبوت ایشان می همانک استصرف کوشش دادیم با آنکه

در صفحه نهم یوسفین مورخ میگوید که دارا ایش ملک دار اسیران شد در وقت

موت کورش و انا خود را حاضر نمود و سلطنت القویان را نمود و کورش را

ملک دار گردید و دارالوش و فانت یافت و که سطنفت کورش در باب استعمار یافت
 و عهد آزادی اسیران را داد کورش که کورش بنده خدای هر مملکت را از او
 خود تقدیم میکنیم جهت نجات خدای در او تسلیم زیرا خداوند سطنفت با او وفای
 عفا نموده بود در هم چنین در یونانیون میزد که کورش با شرق زمین جنگید
 و او را تسخر کرد و همچنین با کنان شمال و جنوب و مغرب و ممالک را تسخر نموده
 مملکت خویش ساخت . در دیگر سیاحت در ایران آن آقا میسکنند
 بر تاجی خانه سوم که خداوند در باب . همان کتاب غرق آیه ۱۰۵
 که سفارش این است در روزی خدا را بر زمین هر چه آورد مرا که با علمند
 خدا داد و بر نفس بود ای پسران چشم خود به پس و کوش خود نشنودل
 خود را به چه بگوئید و هم شکر ساز پس فغان اسیران از هر چه می آید آگاه
 ساز و درنگان خود خجسته و ایشان نمونه آنرا به پیمانند و قانون فانی است
 که تمام حدودش بر کوه از همه طرفش حدس الله است باشد و گویند از خانه
 که دستور بنا آنرا داده اما همین چنین فانه ساخته . حال با وقت ملاخه خود

آثار آیت دیگر اینست که هر صاع گردو که بیغ فانه در اینام نهاد
 وسط گوش و زردیاب باشد آیه ۱۵ هر باب میگردد و مرا گفت ضاوه
 میگردد این بعد از قهر این فانه این است قانون پنج در و یکه اریه
 آفرانه کرسو شتر را بر آن گذارند و خون بر آن باشد آیه ۱۹ هند و
 گوید که بلد و یا کینه که از دست صادق کانه باشد بخت قدرت
 به رخ بر روی ساید یک گوید بخت قرمانه کنه بد و از هر گوشه
 بر چشامه و چهار گوشه باشد و آرا ظاهر باشد باب ۴۴
 آیه ۱۱ باین تفریح یعنی فندان آیه هر گوشه از تمام رقات بخوشتر باز
 آید زیرا که شایبانیان محمول دل و نامحمول گوشت را در دست خواهد
 تا در مقده سرفانه ترا بگوش سازند یعنی فانه اول آیه ۱۵ الهی و اول
 صادق در غیر که بی آیه هر از من او آر شدند و دلیل مقدر را
 نگاه داشتند خداوند میگردد این بخت قدرت و بر روی ساید
 و بختور از آیه ۱۱ و این نامه مقدر از دفتر نوشته شده و در

گفته خوانند داشت در این آیات بخوبی تفهیم میگردد که باید در هر صبح در آن خانه

سه خدایتود در زود و صد و در آن که در خانه اول کانیز بود حضور داشته باشند

و قربانی را ایشان تقدیم نمایند و موقع حضور در شهر اول صد و در آن

همچنانکه سال در خانه که روز و بابت نموده بود و در پنج آن قبل از تقدیم

نمود در کتاب هکلی باب ۱ آیه ۱ در روز اول ماه ششم سال

در اول شهر باشد کلام خداوند بر هکلی نیز در روز و بابت است آله امیر و شیخ

بن بر صد و در آن پیش گفته سید گفت : خداوند میگوید بشنودم گویند و

بنا نمودن این خانه سید آیه ۸ خداوند میگوید بگوه بار آمده چو بر ما

آورده خانه را بنا نمایند از آن را فرستاده جلد اول خود را

در کتاب باب ۱۲ آیه ۳۳ و یوشع بن نون پیش بود و حضور داشته اند

بود آنانی که حضور شریسته بوده خطاب کرد گفت بن سر بلند از بر سر زمین

کنند و اورا گفت بین و عصیان را از تو بیرون کردم با سر فخر بودم

و در کلام حق هر بر سرش بگردد حکایتها هر بر سرش گفته اند و نوشته خدا

پوش را اعلام نمود و گفت خداوند بفرماید اگر بطریق صحیح ^{سویک} عمل نماید دلخواه مرا
 نگاهدارد و خود نمود صحت را مرا حفظ خواهد کرد و این آیه را بخط سحر میخوانم
 تا به آن مطالب فرقی پیغمبرهاست که حکمی بر سعادت میدهد

که در آن است چون آه بستم بیدی است بر در شهر خود بستم بوزن و تا غم
 شیر کمر در تار او شستم محسوس شده دیوشع این بر صداقت و برادر نشد که گاه نوزد
 در روز و با بر شانتقال بر در آن نمود بر خواسته و بزنج خدا را بر سر بر ما
 کردند دستمان را بر سوشی را بر جیب آنچه در تو راست بر سرست گدازد در زمان

بر آن که بیسند حال اوصاف و بعد از مطالعه گمان این است حکمت

که وقوع آن بدون تأیید و بعضی ظاهر و عیان است و هر هر دو در سال قبل از آن ^{نشسته} _{عاشه}

و نوح ادا سم بنا گردید و اولد صا دوق کا به که شخص لوشع هه در آن خانه وال

نذیح حضور است و در آنه نوحه برابر آن که رسانده اند لهذا مستوکش تیر که

حسبه قبری خبر آنرا داده است خانه سوم ایما و شطه تعمیر بنا او شد که اولد

صا دوق کا به در بیج آن سه ساله باید و حال آنکه الیوم اولد و دوق همسوال

معین نمود و آنرا نام مشا و سال اولد و صا دوق کا به موجود بود و چنانچه در توارخ

اول باب ۱۵۱ مسکود لوشع کا به اولد و صا دوق کا به است که در خانه اول

کا به بود شهر و در گردنخ ایجابت هر دو شخص مسکود در آورده

باط اسه در آنجا نه نصح گردید باب ۴۷ که جنسه قبری آه ۱۳ بعد از

شرح بیان بنا خانه و نوح آن حسه او ننگوید لیست صد و یک نفر از برای

در آورده طایفه اسه بر آنجا تقیم خواهد نمود بموجب دلایع که در شهر است

خانه جنسه قبری نبوت نمود خانه آن حسه هر آن بود و در آورده است

در پیش این برصادق در اینجا حاضر بود پس حکم جنبه امید در این مختصه است
 به هر اندازه بساط است تقیم کرده است بر این کتاب نظر بابت است ۷
 و تمام اینها در شهر ما نمودن می شد (شدند) - و اگر گفته شود که در آن
 بساط در آن خانه حاضر نموده این حرف چند جنبه دیگری را برساند که گفته می
 گویند بگفت نبوت عوده است این با کفر است واضح بر این صاق و این است
 لهذا باید گوئیم که ما طعنت شده کلمه الله را به میوه و هوای خود تغییر کرده ایم که
 این نبوت الهی بوجوه زبده و نسبت کذب بنیامی چند را در اندام زراره
 این مسایات و بشارت بعضی در این آثار خانه اول در خبر بعد از حشر است که در
 بشاد سال دلت بوده عقیق مسلم چگونه پسندد این بشارت و خانه در آن
 که خانه جنبه است تحقیق شایسته و بوسه و گمان خود در این ایام که در
 در هزار و دلت سال است تغییر کنیم و هنوز با هم واقع نشده است - و
 دیگر از برای ستمها از بساط در نیمه بشاد سال دلت با آریه باب
 آیه ۱۴ چند اندک گوید که آواز در را شنیده شد تا هم و گوییم مخرج

که عیال حضرت یعقوب داد، اسیر است برای سز زندان خود که بکند و قتل
 فرزند زید چونکه پیدا میشد خداوند چنین گوید که آواز خود را از گریه و چشمان خسته
 از اینست باز دار زیرا خداوند بگوید برای اعمال تو حجت خواهی گرفت و این
 از خداوند زین دشمنان مرخص خواهند نمود خداوند بگوید حجت است
 تو ایست و فرزند است بحدود خویش خواهند برگشت - ^{بخطه و سینه}
 که این خبر در بین مشایخ سال اسیر است بود خداوند چند مرتبه بر احدی که آواز ^{است}
 قتل میدهد که آواز خود را از گریه و چشمان خود را از اینست باز دار فرزند ان تو از این
 بحدود خود برگردد و این در آشور و ماد اسیر بودند آیه ۱۸ ^{است}
 شنیدم که بار خود ماتم گرفته سنگیست ؛ مرا می نمود و منبه شدم مرا برگردان
 تا برگردانده شوم زیرا تو عسای منتر خداوند بگوید با در حرم خود
 آیه ۱۹ فرزند مغرب این است اسیر است و اگر گفته شود در انام ^{است}
 اولد دیش که بود با شد نبات داد در صورتی را با قول براده بود او را بحدود
 خود آورد اما اولد در این حرمه او با بصیرت بیان عده داده بود در آشور

و سایر بعد از ازداد خورد و ایشان را بکلیت بخودش آورد اوله این قسمت المصفا و ما الله
 و فاعلمون خداوند بجهت بخودش بکلیت را در باره اوله در این قسمت
 بکنند زیرا عدد ده محترم که را بکلیت قول داد و بکلیت آن بکلیت نموده و در باره
 غیر تا بوقوع متبرکه کرده و در حقه او را بکلیت داده و بکلیت که اوله او را
 بقصد و ثبات الهی که در یک و هزار و بیست سال است در دست گذارده
 و بخودش بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت
 باین نظر که فقط که خداوند چنین بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت
 نموده و باینکه در یک موضع در کتب تقصیرت اینست تا تاریخ میل محمد
 شده که در آنجا بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت
 رابع می شود یعنی بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت
 در آنجا بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت
 اگر بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت
 بود و بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت بکلیت

کوشش برای نجات تمام خاندان یعقوب و اسیران مخصوصاً مردان و شیر خواران
 بر همه میگردد و اولد و توبه حدود خویش برگرداند اگر این گش راجع این امام باشد
 این آیه مخالفت است با آنچه میگردد در آیه ۲۴ تسلی میگردد چون اولد داد پس
 میشود یعنی مرده اند و در ملک دشمن آید در آنهم بمقتضای مرصحت میکنند
 اما درباره این امام شخص میماند چون آن اولد است که مرده اند و زنده نشدند
 ذلیل بر آنکه پیدا میشود یعنی مرده اند و زنده شد این است که حضرت یعقوب ^{خود} اولد
 میگردد و دست پیدا میث و همچون پیدا میث هر دو اینها در مصر زنده بودند
 لهذا این ذکر پیدا میث درباره نفوس زنده است نه مرده و در این که اولد شتر
 زنده بودند و اسیر ملوک ۲ باب ۱۷ آیه ۵ پادشاه آشور بر تمام زمین خود
 آورده بر سر آید و آنرا سال محاصره نمود و در سال ۹ هجرت سلطان
 آشور سمره را فتح نمود و آنرا به آشور برده اسیر کرد و در آنجا زاده شد و معلوم
 بودند در حوزان و شتر با او ای سکوت داد آیه ۱۸ غضب خدا بود در
 آنکه اسیر شدت افزوده شد پس نزار حضور خود در آمد تحت که غیر سبط بود

هفت باقی مانده از این تاریخ معلوم شود که بازده سبب در انور و او را بر سر بردند.

در کتاب عزرا باب آیه یگانه خداوند اول سلطان انور را با این

ایم گردید و بیش از هفت نمود و در این تمام هفت سال با این سرگشت دستاورد

تور نماید در باره تعمیر و بنا خانه او در سلیم نهادند اول گشت که خداوند سلطان

انور را جمع نمود که با این سرگشت معامله نمود و خانه ایشان را بنا نمود

و اما خود بازده طی لقمه را در او انور انور از انور کرد

و دیگر آنکه عمارت بود و محرابی ساختند و یگانه که از عمارت و انور

نجات عقیقه این است که باید سلطنت و داد و در خانه در انور سلیم داد

ایشان در انور مقدسه و ایم و ابر و در انور باشد و برای این بستان انور

تعمیر نماید و خانه در توسط رز و با دو گوش باشد و تقرب بود و انور را بیاید

انخانه ۲۰ سال غیر است و نیافت باغ و لیدر نماید و نظرات این

و تقصیر بود و نظرات است کتب مقدسه را بر صدق سفوفات انور

استدلال میکنند در جمله در سنه قریب ۴۶۷ هـ ۲۵ ابر

در آنجا که کسی خواهد شد و ایشان و پسران ایشان و اولاد او ولد ایشان

تا بماند کسی خواهند شد و بند و نوزاد او تا بماند بر ایشان سلفش خواهد کرد

جواب : شایسته که خداوند توسط اسباب و احوال و معجزات

و اینها بظرف و قی و قی و قی در آن آیات نظر نمود تا حقیقت آن ظاهر

و آگاه بر ما می آید که مقصد از مذاکره ابدیت هم بموجب آیات تورات

در سفر شنبات ۲۸ آیه ۱ خداوند با برتر معاهده نظر نمود که هر

شماره حکم و قوانین در آن عهد نمایند تا بر سر عهدی که در حال شما

خواهد بود و تورا بر جمع آنها تعلق خواهد نمود در آیه ۱۵ سگویی

اگر قول خداوند را اطاعت نکنید و احکام او را عاقل گردید تا بر این مصلحت

شماره حال تو خواهد شد آیه ۲۴ واقع خواهد شد چنانچه خداوند تبارک

نمود تا بماند احکام کرده بیاورید همچنین خداوند سرور خواهد شد تا ما را

هد که دنیا بود و گرداند و ریشه ما را از زمین برای تصرفش و اختیار نمود که خواهد

۲۴ خداوند تورا در میان جمیع امتها از کمال آن کمال دیگر کند خواهد

دیگر سفره دیوان باب ۱۸ آیه ۲۲ الی ۱۱ حسته خداوند بگوید اگر سره است
 شش اهل این که در آن کس بسبب و بد عمل نماید و در حب و قیاس باشد
 کنند احکام و حقه این مرگناه دارد بهیچ که ام از این فخر خود را بخش سازد
 زیرا همه این استقامت در پیش در برابر دل سکیم بخش شده و زین بخش شده استقام
 گناش از آن خواهد بود که درین سال خود را خواهد نمود پس از آن حکام بر آن
 و بسبب که ام از این فخر را بدین آوردند موقوف نه خوب با و این مثل این است که
 در این آیات خداوند فرموده درین آیه است و این آیه است عجب عدل است
 کرده بگوید اگر تو هم شش از آن گناه کار از آن فرستاده خارج میکنی بخود
 گناه خودت خارج کردی و نیز در آیه باب ۱۸ آیه ۲ خداوند باریه
 بگوید بر خیز و بانه کوزه که فرود آید که در آنجا کلام خود را بنویسند
 پس نامه کوزه که فرود آمدیم در آنجا بر هر خدا که یک دو طرفه از کوزه است
 در تشریح ضایع گردید پس دوباره طرفی دیگر از آن است بطوری که بنظر
 پیش آمد خداوند بگوید از فغان بر آید شش از کوزه که باشد غیر از آن نبود

زیرا که هر دست کوزه گریست بچنان بشم در دست نیاید ^{بمنگاری که درباره}
 آتی و با مکتب برای کنن و منندیم ساشن و هلد که نمودن سخن گفتم و در شرارت
 خویش با گشت نایند آنگاه در آن بد که با آوردن او در راه نفعهم انم نخواهم کرد
 و بهنگامی که درباره آتی با مکتب صحبت بنا کردن و با غیر سر نمودن سخن گفتم بشم
 اگر ایشان در نظر و شرارت و زنده و قول نریشوند آنگاه در آن گونه که گفتم بشم
 بایشان بنم خواهم کرد ^{بشر} در این آیات بخوبی استوان اف
 که هرگز اگر دست و پا میسند در نظر حکام داد امر و ترات منجرت بشم
 و بقصد زنا و در دست پیر و مردم در از شرارت مکتب نگریدند تا با محرم
 و مفرز نمایند و خانه اول ایشان که توسط حضرت سلیمان باشد جنبه است ^{گشت}
 شایر بران عمل است ^ب باب ۷ ایه ۲۵ میگوید زیرا اگر محال خود را ^{صدح}
 کند بر خویشان و قیماں و پوهه زنان فلم نه نایند و خول بگن نان او را ^ب مکان مرز
 و هند ایمن بخیر را پدید نایند آنگاه شمار او را ^ب کفان در زمین که به پیران شود از
 ازل تا بایه داده ام کس خواهم گردانید این شایان دروغ قسم منجورید

و آیا بگفت زنا و زور وقت نمی شود؟ در برابرت بخواهیم زیدم و فیدایم

عمر را ببرد و بیاید؟ آمده و حضور در این خانه نیستاده و می گویند که کربل

این حساب است پرده شده ایم فانی در نظر شما فرود زدن شده است

۱۵۱ بنابر این شما را از حضور خود می خواهم ^{را} در باب ۲۵ اریه

که صحت زود بین برای شما و تمام آثار اعمال نسیئه تا که شود و نشیند

تبداع نموده که نظر در ملک شما آورده خانه شما در این خواهد کرد و شما را

خواهد برد و در این شما حسد به ابر خواهم که است بی عیاب ۱۹

اگر زور و خواستش است کینه میگوید پس می خواهد خورد و اگر خورد و کینه

نماند شما را خواهد خورد اریه ۱۶ بنابر این که می آوردم

دانه و در طبقات او بخورد و شما را این بخش کردید و میراث مرا کرده گردانید

نه عطف من به پند که است آنرا مانند گشتش تقید و بتدبیر پیش هر که را

تقدیر افشاید اگر اسیر در خانه آنست که توسط گوشه و زور و ما

باشد شرارت میسر کردند و معصیت و بود این بگفتند و تقصیر کرد که هر چند

الی الدبر در آن خانه بقیع در بر سر آن مانند آناه چه صده که با فعل بقیع که در خانه
 اول که بقیع نام کردند بطوریکه کتب از ذکر شرح حاجت اگر کسی بخواند بجز شود از
 افعال بقیع که در خانه چشمه کتب بودند از خواندن کتاب بقیع بقیع بقیع
 حاصل شود تا بداند که خداوند عادل است و بخیر افعال لطیف و سرور دانی را بقیع
 نمود از بر این صفت ایش و خانه ایش را در این نمود و در افعال بقیع
 این بود که بد جهت که گزارد که چهار اور شکستید بطوریکه از این بقیع
 عبور و مرور قطع شده و همچنین که گزارد غارت بکردند - و دیگر حضرت
 سلیمان خداوند بگوید که خانه برای سکونت تو بنا نمودم تا بایست که شوی
 لکن اول باب ۸ آیه ۱۲ ایضا باب ۹ آیه ۵ خداوند بگوید
 اگر بجهت هر که بگذارد از آن خانه که سرسلطت تو را تا باید بر آید بر آید
 خواهیم گردانید و الله سلطت تو نصرت فرماید و خانه را در این بکنم و این ذکر
 ایست که در باره آن خانه شد و عهدی که خدا با او بست تا باید چه حاصل بشود
 پس او نیست و نیز در باره سلطت سلیمان ذکر اینست که در این آیه

بیش از پنجاه صد و سیال طول کشید تواریخ ایام اول باب ۲۲

آیه ۹ میلان خانه از باران بنامیه سلطنت او را بر این تبار استوار خواهیم

کرد و نیز درباره ابر بودن خانه در میلان ساعت داد او در خانه استوار شدیم

تا باید تواریخ ایام باب ۱۷ آیه ۱۴ و پیش شش بطور مکرر حق را

که درباره بنامیه میلان سلطنت سلیمان در باره خانه سلطنت آخر مشروط

تبار حسه قریب باب ۳۷ آیه ۲۴ که داد او را بر این معوض کنیم در بار

سلطنت نماید که بعد از این و احکام فرخنده گردد آنوقت در این تبار باید که برگردد

بوجهب این آیه سکونت ایشان در آن خانه تا باید مشروط به عام بودن حکام و نظر

لورات است و چون در خانه اول تمرد شدند و نیتات لورات برگشتند

توسط نو که نصر خانه ایشان را ویران کرد و همچنین توسط طوطی سر روانه خانه حسه

ایشان را نیز ویران نمود و آنکه میگویند در خداوند فرستاده تا ابد در آن خانه باقی

در شهر خواهند ماند و این ذکر خصصا حسه خانه است زیرا در بقیه در خانه اول

اسم ندادند اگر برقرار بودن تا ابد را نموده پنجاه مکرر شد و اگر گفته شود

پس از اینکه خداوند درباره غولها تلمیح کرد که ایدر بودن میسید و دیگر نشینند

در جواب میگویم که خداوند در باب ۵ کتاب ایه ۹ میگوید

اول را خرابه ایدر سگداریم با وجود این بین باز در انعام شهادت

حضرت ایدر را با و تیمر نمود توسط هکلی و دیگر با و ررو با و بود داود و

نه نفر سلطان معظم کورش و در این مورد است و دیگر در آنکه در آن ایه

و موقت بود آن شومین حجیم باب () ایه () خداوند حضرت

داود را میگوید شمشیر از خانه تو ابداً دور نشود و داود از شنیدن این کلام

دوباره او مقبول افتاد و شمشیر از خانه دور شد و برداشته شد و دیگر در

طوک باب ایه میگوید از بر او داود و خاندان او و اولاد او

سر تسلط او ابداً سستتر خواهد بود و اولاد او ادام که در فقر غامت

الله حاضر بودند سالم بودند اوقات و شمر شدند سستتر از این است که

و در آن او ایدر و حقیقت گردید و همچنین شومین اول باب ۲ ایه ۳۰ خداوند

به بیع کاه میگوید که خاندان تو و خاندان پدرت بکنند و تا به ایدر که

نماند کس آن حسد او ندیگوید حاشا از بی زاری آنکه مرا محکم میداند محکم میداند
 و آنکه در مرا حقیر بشمارند حقیر خواهند شد ایامی سید و باروی تو را
 و باروی خاندان پیرت را قطع خواهم نمود و مرد پیر و فانی تو باش نمود
 و در اعیان ۴۳ و ۵۴ آیه ۱۷ در باره کورش میگویی و او را
 بعد از برانگیزم و تمامی راه ایشان را درست خواهم ساخت او نیز مرابنا
 کرده ایران بر او خواهد نمود اما نه بر این قیمت و نه بر این بهر ^{۱۸} آیه
 اما سه آیه به نجات ابرار حسد او دنا بجهت خواهد شد و اما بعد از سخن
 در روان خواهد گردید: مقصد این است که نجات ابرار نیز در عصر کورش
 باید از الدنا باشد و دنا این نجات چهار صد و بیست سال نیز مقدار است
 از ابرار نیز نجات که بر دست داشتند نهادن کلمه ابدی و تکرار و تکرار
 محض تکرار از اراده الهی است و اینم خداوند را مشول قرار بدهیم که چرا
 در باره ابرار و داد و دین کاغذ نموده ابدی سالم و نجات بخش را ابدی
 آیه و بر سر او عالم نمودیم؟ در حدیثی که در تورات بصریح بیان شده است

اگر با جمال صحیحه عارض شود در آخر تصدیه سهارانی خواهد نمود چنانچه امور بارانی کرد
یعنی بوی مطه آورده شدن بشارت و آوازانی و حسه اوند پس تقام در راه امور باران
کشد در او حسه فائده اخرا بر نسبت بشارت جمال مستند نمود بموجب لفظ طرس در
در آخر تصدیه است تبارانی نمود که الی الله کنیز در تصدیه است تا که الی الله
شدند و مقرون بقرت قدیمه گردیدند . سؤال :

دیگر آنکه نسکونیه خداوند قسم یاد نموده که بار دیگر آسمان
ذلیل و تفرق نمایند در میان امم و قبایلی نام بصواب ۵۵
آیه ۱ و اما از فائده آنست که تفرق و ذلیل شدن بعد از آنست
راجع به انعام هفتاد سال پیش و راجع باینست که چنانست که آیه ۱۲
که دیگر پیش از برای ما واقع نشود . جواب :

آوردن همین شرت نیز بموجب آیه ۱۲ از پیش گذشت بموجب تعلق
او امر الی الله است و نفس بشارت آنها بقرصین و بهانه جوایز و دیگر
آقامه میکنم و آن اینست که خداوند در همین باب ۱ آیه ۳۲ تا ۳۵

میساید کس مضمون عدم ایان تا که کعبه او را این است و در بدو و خداوند آواز
 تا شنید غنقا که شده قسم خورده گفت همچو ام از این مردمان در این طبعه
 شدید آری من یسکو ترا که قسم خوردم به پران تا به قسم و پران تا به هم برگرد
 نخواهد دید بوا کالب من یفونم و یوشع بن نون دادند و آنکه خوب و بد
 برینند و در آنجا فریم ائمن خوب است کند که البته صدق
 محاربت بر هر آنچه خواهد شد اگر داده بر حسب ای امر بر ما می برود که آن باشد
 و اگر می باشد محوش است می شود و است در ساحت قدس الله عزوجل ای دارد
 و عدده بر آن در این آیه یسکو که قسم خوردم این رین ما و بدو ابر اسم بریم
 چون ایان آوردند قسم خوردم که نزمیم و نیز سوال می کنند
 که خداوند توسط حاموس بن باب ۹ آیه ۱۵ بشارت داده که بشارت
 عوس خواهم نمود بار و گز از رینی در میان دادم کنده نخواهم شد اما از خانه
 که در روز ببار ساحت کنده شدیم رستار نازیم باین دلیل این بشارت
 بتوقع رسیده جواب اگر چه آنچه ایراد و غیر آنست

تماماً جو ایش از تبر داد شده محض اتم حجت عرض منیم که خداوند توسط

هوش نیرباب آیه بی سگودیم دهم دهم خود را و لوها ما بگردد بر

بار دیگر بخاندان است این حجت نخواهم فرمود بلکه است را از زمین

بر خواهم داشت اشرف بموجب آیه اگر خداوند بر

خود محبت پس این کلمه که توسط هوش نیر سگودیم بار دیگر بر این حجت

نسخ نباید دیگر بر این حجت نماید و حال آنکه در باب ۲ آیه ۲۵

سگودیم بر رد لوها ما حجت میکنم و آنکه لقم قوم می گشته خواهد شد لقم

بسر و در انهم مفدا سال بر او دلد یعوب و این حجت نمود و توسط کوش

خانه ایشان را کرد و ایشان را در آنجا جمع ساخت پس باین دلالت است

که حجت و غضب الهی در آن کلمه ابد فوط و تعویب است به اراده الهی و اما در آیه

سؤال میجو و استی : آزاد شد

و در بیاط مفص آلوده شدن در گنه و خطی بود اشرف

جواب : اولد اگر کتابت است که طایفه بود و مشخص شد

اشارت بکن و بوزن با آنکه هر دو آلوده گشته بودند و با جوهر عمل مستند گردیدند

و آنقدر نمایند که خداوند کریم در جهم توسط ایشان درباره امری پرسیده بودم

باب ۴۴ آیه ۲۱ ای ایست ای یعقوب این باب یاد آورید گن هتارا

شماره و خطای شمارا شرح میجویم بنوعی برگردید که شمارا میبندم در حق شما عرض

بنوی این اشارت مختصر در عیبت کوشش واقع میبود : و دیگر آریه

باب ۴۳ آیه ۱۰ ایر شده گان ایر نیر و ایر شده گان بیود ار اسد اول

تا جوهر اسم نمود در تمام گن باغ در برع نموده اند ظاهر جوهر اسم حسنه و نامی

لطیفه ای در برع کرده اند جوهر اسم آمرزید ، ایضا آریه باب ۴۰ آیه ۲۰

در نوم شقام از سلف بنام که در انعام همسا سال واقع شد ایست ایر نام

او جوهر اسم آورد و در آن ایام و در آن زمان بفرستیدی امر خداوند کرد

ایست ایر خواستند جهت و نخواهد بود گن ه بیود ایست ایر شد زیر اماطه

میدارم جوهر اسم بخند و حسیق باب ۴۰ آیه ۲۲ خدا

میگوید ای جان ایست ایر من این را بناظر شما جوهر اسم کرد بلکه بناظر ایتم

که درین است بایست کرده ایم و در این است ایستادیم و آب پاک بر سر خود
باید و از تمام نبات و حیوانات اطعمه هر چه بود و دل تازه بنا خواهم داد و دل

سنگ را از شما خواهم گرفت چه ^{مختار} در باب ۲ آیه ۹ ^{خود}

به یوشع این بیوه صدان استگوید بنده خود شاهره البهوت و هم (یعنی عهد داود)

و عصیان این پس را در کرد و زنی کنیم این است در این نام شهادت داده

و دیگر عزرا باب ۱۰ آیه ۱۷ میگوید در ازده ساله امیر در یوم انعام ^{شامل}

طاهر گردید و بی استیمنه و کاشان و دلدویان و سیرانی در از این بر گرفته بودند

خانه خدا را بنا برت نمودند و برای این خانه غذا یکصد و دویست ^{تاج}

و چهار صد تیره و بانی رفیع و در این تمامی امیر شهر دوازده روز موافق شاهره

امیر شهر گردانیده اند و ^{مختار} در باب ۱۲ آیه ۳۰ و کاشان ^{مختار}

خویش را بطریق نمودند و قوم دور و زود و حصار را از این شهر کردند ^{باب ۱۱}

آیه ۳۵ پیران آنرا که از این بر گرفته بودند و باج نوقطن را کندی است ^{مختار}

تقریب نمودند از برای تمام است شهر از ده گانه و دوازده روز بجهت روانی ^{مختار}

برای تاسیر اینگزینند؛ هفتی به این دلید در این محکم و نفعه دلا
 بهر است و صحیح فاطمه که همچون انوار طبع از شمس لد معنه زوایا نوا حر اولی

و البصائر انصاف و تنویر میزند مطلقاً جا اراد و اقرار و انکار از برای
 احدی تا نمانده است مگر شامی که قلمه قدس رازده و سکر و رس برهانی

بر سر سکه کت نه شده و الله برای طالب جاهد و جاهد طالب کائنات

که با رعایت انصاف تمام موعظه اندکشان را در معرفت مظاهر ظهور برانگیزد و آنست

؛ ولا حول ولا قوة الا بالله العلی اعظم

الله

سوال مسیحی : شبستان آیه ۲۰ باب ۱۸

معنی تحریف کرده اند و میگویند که در این آیه جنس مفهومی می شود که بواسطه لغو

کلام باید آن نیز مرید پیدا کند و این نیز حقیقت اوست و اما در این

آیه آذر مرید پیدا کردن نیست و بگویند که این معنی را بر او گویند و این نام

پیدا کند مقصد از پیش گرفته و این را غیب است و این نیز بر کتب صحیح است

جواب : در خصوص مرید پیدا کردن این تیر عمر فرستادن

بدر که حضرت مسیح را هفت نموده چنانچه در بخش اول کتاب ۱۵ آیه ۷ و ۸

اگر در معنی بناید و کلام در در شایسته آنچه خواهد بود بطبیعت که برای شما خواهد

بود و این حسد است که تا میوه کبر سار در دست گردان می شود

و این آیه را خود شما تحریف کرده اند و نسبت تحریف را به بهیسان بناید

و این مجدداً نقد و نفاذ این آیه را میسازد یعنی شرح و بیان در چند آیه

توسط کتب تشریح نموده مقصد از این آیه مبارکه نیز همین است نه غیب گوئی

و الله اعلم امر و مقام است که بدان آن نیز گفته می شود و این نیز از آیه

و اگر خصلت را بنمایانند که آیا این کلمه از حدت یا از خود آن بن
 از وقوع دانام آن کلمه است که در طرف خدا برایش تقاضا شده
 در چه بقایم دارد و از آنجا که پذیرد و نفوذ و غنای آن بر عیال
 واضح و آشکار شود تا محتمل است هر خصلت کامروایی گردد و مقصد از نفوذ
 دانام و حکمت این است که در نفس آن کلمه استیجاب نماید و در وقت کردیم و بگردد
 بدایت شده دعوتش اجابت نماید و گوید بازه یابد و ضعیف گردد
 داده قدر از مجرای دور شدن کلمه هر چگونه حقیقت و حقیقت آن کلمه
 بر عیال و مؤمنین میاید اگر دشتد اگر طبعی دعوی طبع خود اما عمر از
 صحت و معالجه امراض میفرماید در طبابت ادوات میگردد و اگر در
 بر طبابت خود سلامت از راه و بهر استه از این دلایلی است که میگردد
 زیرا دلایل نادانها موافق است و از برای نفسی از این دلایل که میگردد
 نفسی حاصل میگردد مگر معالجه امراض بهین حضرت میگردد ^{صلی الله علیه و آله}
 لیست روحانی و معنویست و مرتبه مقصدش منبت است هر عالم مشهور شده

و میوه زیر اعلت عالم اسال رسد و از اکتب از اول اد اول الی آخر
 غیر از تعلیم و تربیت و انتقال نفوس از عالم طبیعت به عالم حقیقت در وقت
 شدن از وقت تفانی و فایز شدن بر است این چیز دیگر میوه است لهذا باید از
 مطهر تربیت بود حال شروع نینامیم در جواب آیه ۱۵ از باب ۱۸ شمس در کفایت
 آن آیات غور کنیم که آیا مقصد از آن کلام که بر آن نبرنگارده می شود که اگر آنچه
 در کافیه است از داده و حق را از باطن آن کلام محسوس کرد و عیب گونه و سخوات طایفه
 یا امر و حکام است آیه ۹ چون غیر صریح است میسید به در خبر میوی یاد
 گیر که مواش رحمت است با عهد نامه و در میان تو کس نیست تو که پیر ما هست
 خود را از آنس گدازند نه فال گیر و نه عیب گو و نه افزون گردنه جا هرگز نه خود نه
 سوال کننده از آنچه دانه کس که از مردگان مشورت میکند زیرا هر که ایمان کند نزد
 خداوند مکرده است یسوا حدایت نبی را از میان تو از اردان تو مشورت
 یسگر داند از او بشنود مواش هر آنچه در جواب در روز اجتماع از خداوند
 نموده گشته او از خداوند خود را دیگر نشنوم و این است عظیم نه بینم با دایم هم و صدای

بیخ گفت آنچه گفتند سگو گفتند ترا از برای ایشان ازین برادر ایشان شریعتیست
 میکنم و کلام خود را بر آنست سگدارم و هر آنچه با او میسازیم بدان بگوید و هر کس کلام
 که او با منم گوید نشود از او مواخذه خواهم کرد (یعنی از خلق) و اما شی
 که جرات نموده با منم کلام گوید که او را امر نفرموده باشم یا با منم خدا را منفر کلام گوید
 آن نیز است باید نمود و اگر دردت بگوئی کلام که خدا نفرموده چگونه شمرده باشی
 نیز با من خداوند کلامی گوید اگر آن کلام واقع نشود و با منم رسد آن کلام را خداوند نفرمود
 بلکه آن نیز از روی غرور گفته از او نباید رسید : قابل یاد در معانی با نظر
 در این آیات نظر نمود : حقیقت آن بر قطب و فتنه میان دشمنان گردد و او
 میفرماید که ثابت است نبود و با منم خدا را منفر کلام گفت کند پیغمبر محصل
 برای شما معوش میکنم از او نشود نفس احکام او را که با او سگویم و احکام
 است بر آن که در حقوق مذکور شد کلام گفت کند چنانچه خود در عیوب خویش
 نموده بجهت خویش شما کلام خود را بر آن و سگدارم و هر چه با او میسازیم بدان
 رساند مقصد اینست که باید بدانم در کلام سگدارم او سگدارم و او را بشناسد

آن کلمه است که سه مرتبه در خیمه و خوف بودند در شنیدن آن کلمه
 خود تورات آن کلمه حکام و امامان الهی بود که درین آتش و برق و رعد نازل شده بود
 پس این آیات را میگرد و کلامی که بدان بنی مشرک میگردیده میبود امروز
 سفر خروج باب ۲۰ آیه ۱۸ میگوید و صیغ رعد نازل شد و آتش
 و صدای گونازاد کوه پراز دور آیدند و لرزیدند آیه ۱۹ و همچو گفتند تو ما را
 باش خواهیم شنید اما خداوند نفریاید امیریم مقصد آریان آیه
 این است که میگویند خداوند هرگز در زمین کوه حویب حاضر نمود و بر سر کوه
 تهر زول نشد و در کلمات خدا آریان آتش و برق تسکیم شد و آن کلمات
 آیات عظمه بود امیر از خوف شرف بموت شدند و بوسه عرض کردند
 که تو امر الهی را بگو بسا و امیریم ^{ملاحظه فرمائید} آریان آیه سخن میگوید
 که خبر مع و خواش امیر از خدا و باره نزول احکام بودند ظهور معجزات
 و حضرت کلمه این است ^{آیه ۱۸} و ^{آیه ۱۹} مشرک و کافر
 نموده خداوند در کوه آریان بنام و بر دستکیم شد مع آریان نهاد

استاده بودم تا کلمه حسد را برای شما بیان کنم زیرا که شاید آتش برسد
 و بسد از کوه برسانید و آن کلمه این بود **حسد او ز فرمود که اتم هدای شما که**
نبار ازین مصدر از بندگم آرا و کردم تو را بحضور **حسد** این غیر باشد الا آخر است
 و در آیه ۲۲ این باب این کلمات را صد و نه به نام هر علمت در کوه زربان
 و از غلط باور زبند گشت و چون شما آن را در را شنید گفستند اما اندک
 بمریم زیرا این کلمه عظیم را خواهد سوخت و خواهد سوخت **آیه ۲۷** نور است
 بود هر آنچه حسد او زبند گشت و در ایام کن پس خواهد شنید و بعد خواهد آورد
آیه ۲۸ و صد و نه او را شنید که به کفشد و به کفشد سخن این قوم را که تو
 گفشد شنیدم هر چه گفشد بگو گفشد اندک کاش و در را شنید که شنید تا از
 دانا تو در این جا پیش از این است تا جمع او را در نظر و احکام را که باید با این علمت
 در هر سو گویم **باب ع ۱۱** بگوید زین است او را در احکام که فرود
 بعد از زول آیت ششمه امر فرمودند که شما را تا تعلیم دهم **آیه ۱۱**
 نشو بیوه خدا را بیوه و احد است پس بیوه خدا خود را تا ما مردل و بیوه را

و نامی خوت خود محبت تا و بردل تو باشد و از این پیرایش تعلیم تا شمس
 از این آیات چنین تفاسیر میگردد که اسیران خدا اندک کردند که امر و حکام و
 حضرت پیرایشان بدیع گردد و آن کلمه الله معلوم شد که حکام و فریض بود
 مشایخ با قبول شده بود گفت: هر اوقات خود اسم کلمه پیرایشان گویم
 بدول برق و آتش باشد و چنین شده باینکه اراده مطلقه پیرایشان تلقی گرفت
 اسیران پیرایشان ظهور بشود موی بیشتر فریاد و ایشان را مستعد کند از برای
 کلمه که بدان او میگردد چنانکه در آیه بحر اباب ۱۸ میگوید مواضع هر آنچه در
 در روز اجتماع از خدا مر خود است عوده گفتند از خدا مر خود را نشنوم و این
 نه فهم مساوا میبرم چند اذنه به گشت آنچه گفته اند میگویند گفته اند نیز از برای
 درین را در بار ایشان مشورت میباشیم و کلام خود را بر آنش خواهیم گشت
 و هر آنچه بود امر میباشیم ایشان خواهد گشت در این ایام معجزات را از کلمات
 معجزه عوده معجزه را در پیرایشان است و موث میگوید لغز است و معجزه و اما
 کلمه را (دایره) میخوانند لغز کلمه که میگوید خدا مان غیر را تا شمس و در آیه

۲۱ بگوید که اگر آن سزا مستوجب کردم و کلام خود را بر زبان او گذارم و هر چه با او ^{مستحق}
 و توبت خود سرد و حیران بود و در ادراک آن صاف نشد که آیا این کلام از طرف
 خداست یا از طرف آن بزرگوار و تمام آن کلام بدان که گفته است حال نظر فرما
 آیا واضح از این گوید که کلام خود را بر زبان او گذارم بشود یعنی حکام و قوای ^{مستحق}
 مستحق خنجر در آیه ۲۱ باب ۵ بقیه حکام را بدون استیفاء توطئه ^{مستحق}
 نثار نیندیشیم او امر و حکام خود را بشود می خواهد گفت چه اگر از او خدا
 در حریب معجزه ظاهر شده بود بیایست که از زبان شریعی اسم معجزه ^{مستحق}
 شود چون از او خدا امر و حکام مجموع است هرگز دیدن دلیل باید در مورد
 از زبان شریعی امر و حکام نازل گردد پس باین دلیل آن کلمه او را ^{مستحق}
 از زبان خود می باید شایع و آداب و او امر الله است که باید در ^{مستحق}
 واقعه مؤمنان مقرر گردد و در عالم حیران باید و اثر و غلبه او ^{مستحق}
 گردد و اگر میسر شد عظیم از این کلام معجزه است البته او را ^{مستحق}
 دیگر مصدق از این کلام معجزه نیست گوئی باشد که در زبان آن ^{مستحق}

این حرف کمال سبقت را دارد و مانع از آنکه بیگردد و در خروج باب ۴ آیه ۲۱ صدق
 میسر بود و بصیرت را نگاه داشت که تمام معنوی را که است تو گذاروم خصم
 مندر معون ظاهر زید پس معجزه بید میسر گذارده شده به سال او و دیگر
 آنکه در آیه ۲۰ بیگردد اگر بی ظاهر شود و کلام که معنی گفته ام بگوید است مدعی
 امر که معنی گفته ام بگوید چنانچه درباره معجزات در باب ۱۱ شریف است ۲ اگر
 پیغمبری آئینده خواند با از سال ترقی کند و آیت معجزه برای تو ظاهر
 و آن است با معجزه ظاهر شود و میگوید بخدا این غیر از معجزات کس او را اطلاع
 آیه ۹ آن نیز و آئینده خواب بیدار شود که زنده کند انعم نمود.
 حال نظرش باید که خداوند بجه اندازد مشرق و راست گذارده سال است
 و معجزات را در چهار کلام بن صدق بگذارد ۳ و در آیه ۱۹ و هر کس که
 کلام بر او کلام بگوید نشود یعنی آن نیز از او مواخذة انعم کرد.
 در این آیه چنین تفصیلاً نگرد که آن کلام و انعم است که اگر خصلت نشود مورد انعم
 شد معجزه را باید در دست کند و اما در آن آیه بیگردد معجزه غیب گوید از غیر حق نشود

و بر ذرات آن کلمات و اما در آیه ۱۸ سگود وقوع و بنام کلام از بر ذرات
منسج و محال است و امر او مجرب نموده و بیست یکصد و نفس را تبت و در است
نماید مویه این قول در باب ۲۲ آیه ۲۸ و بیست یکصد که کلام فرما داد ^{کلام}
بر تبت سار کند خداوند سگود کاه را با گندم چه کار است؟ یا کلام ^{شیرین}
و مانند پختنی که صخره را خورد و خواهد خورد ^{شیرین} در صبح آنکه کلام بسیار کند
شکاه و کلام ^{شما می} حقه ^{شما گندم است} یعنی ^{شیرین} شیرین ^{عبد} عبد ^{یکصد} یکصد ^{و شیرین} شیرین ^{نفس} نفس
که مانند صخره اند و مانع از تبت امر آنه است خورد در نماید کهند ابوب هر حضرت
بهر حضرت سبح بر تبت و تبت در تبت کلام است و شعر و روزانه همیشه در تبت
اینه شخصه بکلمات ^{شما می} حقه بوده و این صفت را از این ^{نفس} نفس ^{کند} کند ^{منسج} منسج و محال
و انشد بد برای قول ۲ شنبی باب ۴ آیه ۵ خداوند امر منسج بوده
در نفس و احکام شما تعلیم نمودم تا در زیر منکر و اخیر شود عهد است پس اینها را گفته
بیا آورید زیرا که این حکمت و فطانت شماست در نظر قوم بایکده این منسج نفس را
نمودند خود ^{شما} گفتند ^{بر اینه} بر اینه ^{این} این ^{خودم} خودم ^{بزرگ} بزرگ ^{و حکیم} و حکیم ^{فطانت} فطانت ^{بماند} بماند ^{و کدام} و کدام ^{طایفه} طایفه

بزرگ است که فیض احکام حاصله را مستقیم این تقریر که در آن پیش بنام خدا دردم
این آیات نفس طهقت و تربیت و هدایت را از کلام نیز کاتب نماید که در ایامی
شکسته

شرفی که اثر و نفوذ او در نفس عبادت و طهارت و بزرگواری است و در احکام

تلمیح موزون است ایسباب ۲۳ آیه ۳۲ کلام بسیار کدبه از برای ^{حقیق}

مصدقند و نخواهد بود و حضرت مسیح این کلمات سر را در فصحی و کلمات ^{تصدیق}

معنی دارد و با و مکرر کلام و تربیت و هدایت این نیز صادق را از کاتب ^{تصنیف}

نه معنویات هر دو عوارق عادت بلکه معنویات حتی را مردود نخواهد ^{است}

آیه ۱۷ الی ۲۰ در اینجایی کدبه آفران نماید که بی سببش از دنیا ^{است}

و له در باطن گرگان درنده ^{است} ایشان از انبوه ایشان خواهد شاخت ^{است}

انگور را از خار و پنجه از حسن حسد مقصد از انگور و از پنجه تربیت و هدایت ^{است}

بالصالح است همچنین هر درخت نگو سبزه نگو سبزه آورد و هر درخت بد میوه ^{است}

و هر درخت سبزه می آورد برده و در آن تر کنند خورند ^{است} لهذا از انبوه ایشان ^{است}

میباشد شاخت و اگر ثمر را معجونه ظاهره بدینم در آن آیه مسخر نماید که معجونه ^{است}

ظاهره از غرضی برود و فوراً سخن گفت و اما در این آیه نیستند در حقیقت
ممال است شمر خوب یا بد و ما در حقیقت را نیکو نماند و شمر او را نیکو نماند ما در حقیقت را

ماند نماند و شمر او را نماند زیرا که از شمر در حقیقت شانه می شود از انفعی زاده گام

بسیار می تواند کلام گوید و حال آنکه بهیچند زیرا با آن از زیاد و دل سخن گوید

مرد گوید از خزان نیکو دل خود که نماند نیکو بر آورد و مرد در خانه نماند بهیچند بر آورد

می آید و در این باب آیه آنکه در این زمانه در او میوه بسیار

می آید یعنی در هر کلمات زیرا بعد از این شرح نمی توانید کرد اگر کسی در این زمانه

مشکل شانه بیرون انداخته شود و میگوید اگر در این زمانه و کلام در در زمانه آنچه می تواند

و بهیچند برای شما خواهد شد پدر این بخل را می آید در زمانه بسیار با آورد و شکر را

می شود بهتر مدینه خطه می آید در این آیات به نحو آنچه در حقیقت و متن

می آید که اینها که نیستند کلام خوب ساکن نشد و باعث تربیت و هدایت و هدایت

گردد و کلام این مطالب یافتند گردد و چون در حقیقت بهیچند شمر بهیچند و خلق را

بصفت مراد از آن آیه اینها حقیقت چون در حقیقت خوبند شمر خوب آورد و علت

ترتیب نفع بیرون نفعی هر که در نظر کلمه ایشان است شد عرفان است و محبت با رب و

و هر که در نظر غیر ایشان است شد خسران و بی ثمر و بی نتیجه ملائذ حال اگر این آثار و مکتوبات

صدق و کذب با و محمدا زین شود معجزات ظاهره بخوانیم و بدانیم این حرف معانیست

کلمی دارد باینکه ۲۴ باب می گوید میسول کاتب در این دروغ پیدا

نمیشد و آیات و معجزات عجیب و غریب ظاهر خوانند و بنوعی بطوریکه برگردان

انگوشه نمایند و شاقول نمایند و غیر نکاشفات از حساب مع ۱۱ آیه ۱۴

ارواح اجنه نیز معجزات ظاهره نمایند

عجب بنظر وقت در این که نظر نمایند می گوید محتسب است که تکرار کاتب کلمه حق

و تکرار کلمات آورد و اما در آیه ۱۴ می گوید که کسی کاتب است و او را معجزات عجیب

کند و عجله بر آن قبول معجزه را در آن که تکرار میکند و تصدیق بر او نمود و مکتوبات

محموم پیدا کند لهذا بموجب این ادله با هر چه است در آن گفت که حضرت مکرر حضرت

سبح دوام نصند که اگر این را مشاهده نماید بر او الهام شده است و داده که حق در آن

نمیشد حق را از این تکرار و فرقی که از این را صفت را در حق تکرار می کند از این

اثبات حقیقت خود عقده و ثقله آن صفت باید از آنست که حسن حال آن بشود و اگر
 کلام حق وقوع و انجام باید و این صفت از بی کاذب هم ظهور بر سر آن صفت ظاهر
 بر داند و طالع فیضات بی محید شود و حق از باطل ممتاز میگردد در اینصورت
 گفت که مقصد از آثار و کلام است اما اینکه باید که کلام و اثر از آن کلام
 آن است که خصل در نظر او در بیاید و برت میزند و آثار علم و عرفان و عدالت و حق
 و محبت و تقوی و صدق و راستی و خود را با هر چه میماند کرد و این است نفوذ کلام
 دیگر که اثر و نفوذ در کلام کاذب حال در آنست چنانچه میگوید اما اگر
 از فار و انحراف از حق پسندیم مقصد از انحراف و انحرافان بسیار صفت حق
 و نظایر او است که از شیو و وجود محمود نظر برسد و در نفس بعد از ظهور نفوذ میکند
 که از او باقی میماند مقصد از حق و فار و وجود است که بهر چه در هر چه
 نرضه نمیشود و عدالت بر است و برت نفس میگردند و شاید بر این قول از حدیثی
 باب ۱۵ آیه ۱۲ هر زمانه را که پدر با نفع کفایت میکند که شود و این سال
 حضرت مسیح علی بن حضرت موسی است که قتل مدکره گردید در باب ۱۳ میگوید

معجزات از کادب کجاست و بطور برسد و در باب ۱۸ مکتوبه و وقوع و انعام کلام از
 نیز کادب صحتش و محال است و این کلام مومرا خداوند توسط اشعیا صبح
 و پیشین کند باب ۵۵ آیه ۱۰ چنانچه باران و برفت از آسمان بسیار در آنجا
 بر سر کرد بلکه بین ایراب کرده از بار و برود و برود و برود و برود و برود و برود
 و خواننده را ان بخشید بهین پنج کلمه که از و نام صادر کرد و خواهد بود نزد
 به شمر خواهد گشت بلکه آنچه را در داده کرده ام که خواهد آورد و برابر آنکه او را داده ام
 که مرا خواهد گردید اثر و نه الواقع این آیت توسط اشعیا مطابق مومرا
 کلمه خود و نفوذ و کلمه خدا را توسط اسما در هر عود و عصر در زمان مسلم و اچین
 برت و باران بین ایراب و برود مینماید بهین پنج کلمه که در انضم سا که
 و مومرا بسیار چینه جاری و صادر کرد و نموده آیه است از انغم و مومرا
 و حقانی معجز را از این صحن علم و عرفان و نبی است حکمت و ان و کومرا معجز
 و ایقان بر نیز چشم مینماید این است معنی نفوذ و غلبه و رابطه و اینکه مگر بد مگر
 از و نام بیرون ساید البته خداوند تعالی منزله از و نام است در انغم مومرا و ان

و ان دست چنانچه بگوئید کلمه خود را بدان شتر تو خوانم گشت یا بختی را

و بگوید آن کلمه شتران را آب بخت است و هیچ مورد خداوند معجزات حق را

باران و آب بخت بخواند الله او امر و احکام خود را باران و آب بخت نبسته نموده:

قرآن باب ۱۸ آیه ۵ هر کس قوانین و احکام مرا بخرد و بجهت او

خواهد بود بر سه باب ۲ آیه ۱۳ زیرا قوم من دو کار بد کرده اند مرا در

آب حاتم ترک نموده اند و بر خود عوضها کشیده اند که آب حاتم منبسط دارد

مقصود از عوضهای شسته اینست که نه اند که در کلمات این آب حاتم مشق و الهی است

و دیگر آنکه هر گاه وقوع در تمام کلام را پیش گوئی و غیب گوئی میداند مقصد آن است

فخر است باینست حضرت موسی که در باب ۱۸ شمی آیه ۱۱ مفسرین در بیان

قوم تو کجایی افت نمود که پیر یا دشمن خود را از آتش بگردانند و نه فال گیر و غیب گو

در نه جاده گروته افشون باز مقصود از این آیه این است که نه کسی بداند

از مقصد بودن به غیب گوئی و نیز از این آیه بط معجزه بیان شدن معجزه

صادق از عجز کاذب است و در این آیه میگوید که هر کاذب غیب گوئی

نهد است از برای صادق باین معنی چونکه از غرضی است این شد شود و عهد و بر این

دست آن هم شایسته حقیقت و حجت خود را بنویسند آیات و آیه نوحه و ادر لغوه

کلام را در حقیقت و آرداده و روز و طویر از صفات از غرضی متمسک و حال آنست

سوره بقره : و ان کنتم فی رب عالمین علی عبدنا فاقولوا

بسوره فمشرکه و او عوسهد الکم من و ان الله ان کنتم صادین

سوره عینکوت و قالوا لولا نزل علیه آيات من ربنا در عار دل

اولم کفینم انا انزل علیک الکتاب یسی علیهم ان فی ذالک

لرحمة و ذکر می لغویم لویسون : چنانچه در برورد که خست از خست

رسول از معجزات آفریده طلب میکردند و عایش آنها را آیه است بس کرد و عیون کلام و ادر

و عایش را بنوعه کافه و کامر دلیل حقیقت و آید ادر طلب است شهر احد در برورد

وقالوا ان لو من کنت حتی تقبلن من الایض بسوفا الخ

ایضا در برورد عینکوت و ما منعنا ان نبر ما الایض ان کنت

الاولون : سوره انف مقرفی علی بنیست من فی ذالک

به ما عیدی ما مستعملون به آیه ۱۰۹ سوره نعام و استموا
 بالله حمدا یما نسلم لیس جاسم آیه لیومسن قتر
 ایما الیات عند الله وما یسقرکم ایها ذوات لا
 یؤمنون سوره آل عمران الذین قالوا الاله عندنا لیسا
 ال لا نؤمن لرسل حتی یایئنا نعتیان ما کله لنا قد قد جاسم
 آیه که در این آیه است و آخر عالم را به ایت و برت میکند و با جت سید اول سوره

الم ذالک کتاب لایب هدی للمتقین رخص
 قل فالو بل کتاب من عند الله هو اهدی منها اتبعه ال کسبم
 صا وین یرید الله ان یرحم الحق کلهما ته و یقطع و ابر ال کایر من
 سوره شوری و الذین یحاجون فی الله من بعد ما یحب له
 عجبهم و اخصه فقد یسبم و علیه غضب و اسم
 عذاب شدید سوره سعد له و عقوقه الحق و الذین
 یطعون فی دونه لیس یحبون لهم شیء الله کما سطر لهنه الی

الماء الاليسنغ فاه و ما هو بيا ليقه و ما و عا و كفا س من
 الآ في صلال سورة ابراهيم الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة
 طيبة كشجرة طيبة الخ انما لو انفق ما في الارض
 جميعا ما الفت بين قلوبهم ولكن الله لقب بينهم
 الخ انك لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي
 من يشاء و اگر این معجزات را در صورت ظاهر تصور نماید که مذکور شد و بیه
 و تشریح نمودی و جوایز آن توضیح نموده اند متفقد گردید از این عقیده و دچار عقده
 خواهد شد چنانچه در بجزیه جناب ۳۹ آیه ۹ علیه گفت: یا ایها الناس
 و ادوی آمده ام تا کورانی بسازد و کوران شود اگر دند بعضی از دینداران که با او بودند چون
 این کلمات را از وی شنیدند گفتند: اما نایز کور استیم عیبی است گفت اگر کور بودید سنگهای
 نروداشتید و کس الله می گویم می آید و اما گناه شماست یعنی باب ۱۳ آیه ۱۳
 از این جهت تا این سخن می گویم که چشم دارند بر زمینند و گوش دارند می شنوند از این
 بسته محظورات میگردند زیرا در حضرت مسیح نموده معجزات خود را بعد از خود در عالم
 گذارد

چنانچه میگوید این آیات همراه با آن دارا خواهد بود که بنام معذرت و بر او
 و اما اگر بر او در آن و بهر نظر است گذارند شفا یابند هم قاتل را بخورند یا ندرت
 و بهر حال بخورند لعنم باشد اگر ایوم عده ای می شصت کرد و هر کس که بدعی نماید بگوید
 معجزات در صورت ظاهر بروز و ظهور نماید عقیده شاد و باره بروز و ظهور معجزات صحیح
 صحیح و معقول است و اگر از این شصت کرد در شوم معجزات صحیح در تصرفشان ظهور کند
 و در این است که معجزات مطوره در آن شصت و شصت است و اگر شصت و شصت در
 باشد دو ضرر فاش در چهار شیوه اول لغز ایام حسیع میماند که از ضرر معصوم
 فرقه پرست است که خود را از جمیع معصوم عقیده برینند و باید است بر او
 خود نمایند تا اگر او را بر عدم ایمان خود ننمایند لغو و با اله جهد و کند بضرر صحیح
 باید او را کنند که گفته لغو و بی شجره ایشان ظاهر شد است بعد از آن است
 که شما خود را از لغت صحیح میدانند نه در ضمیر یعنی ایمانی خود شوند و نه کلمه صحیح را
 هر دو با صدق و تقاید در ضمیر است که آیات قرآنی در آن محله به نحو سهولت
 و آیه ثابت گردید که مقصد از این آیات و شفا بکند و بر سر در ظاهر است

بند مقدر مردگن بیست و یک سالگی که بر سر آن در دگر کرده باشد در
 واد آن مرد را اگر این زنده شدن در جهنم بود البته برای مردن ایشان هم
 در جهنم است باشد و چون برین در صورت ظاهر مردند و در جهنم است تا باد
 بدنه و زنده مانند این خود شاه است بر آنکه زنده شدن و باین بودن آید
 هم در جهنم بوده بلکه در روح و ایمان بوده :

در باب ششیم از حضرت موسی که تیشه و کشت

سؤال کلیمی : عدت مندرجه در کتب مقدسه بر روز و فلورا آن در

یوم فلور موعود در صورت ظاهر واجب و لازم است که بوقوع میومند و الله فلور موعود
 لغو است و کلمه استخوانکوه بود چنانچه از برای فلور مسیح ابن داود عدیم و اناری
 در کتب مقدسه مندرج و مندرج است اگر در مقام ابن داود صدق و عدت
 واقع شده است و الله دعوی آن مقبول نخواهد شد و جمله از عدیم ابن است که در آن
 باب لا آیه ۱ و آیه ۱۰ تصریح یافته اند نهالی از شیعی برآمده و انصار
 در عالم مجری خواهد نمود و آنست از اولت او ام خارجه خواهد ریاست

در این مقام جمع شدن این بر این از دریا عبور خواهد داد و حسد او در این مصلحت بسیار است
 حجت خواهد گردانید و بعضی شعبه شریف خواهد کرد که این مصلحت این نفع از آن
 عبور خواهد کرد و بطوریکه برای هر این روز بر آمدن از مصلحت واقع شد و این حادثه
 در ظهور حضرت عیسی لوقوع رسد و این مصلحت از دریا در جهت نجانه دوم عبور
 نمود و این عدلت تخصیص پیدا کرد که بعد از آن عدلیم موقوف است به آمدن
 موعود اصلی و حقیق و باید مظهر بود : **جواب** : بیانات
 و اثبات مندرجه در کتب مقدسه به دستم تقسیم است قسم محکم است
 و محسوس و قمری است و معقول و این اثبات عبور نمودن از دریا در لوقوع ظهور
 اثبات به است و معقول است که نظر خدا بر بیسته و بیست نطق مندرجه بود و از این
 قبیل در کتب بسیار است و در مواضع حدیده به اگر مندرجه اند و در صورت ظاهر
 وقوع آن مستح و محال است و باید تا ویر و معنی قاری شوم و اگر از آیات و معنی
 صرف نظر کنیم و نسبت بر طواهر آن آیات گردیم کلمات شهر به شریفه و مصلحت
 خواهد ماند جمله حسد او در تعالی حضرت موعود علیه السلام در مخرج باقی

آیه ۱۴ بعد از جمله روح امر این از مصر سر مود که با هر این گویند و بید که شای
از مصر به بالهای عقاب برداشته نزد خود آوردیم یعنی در راه مصر مقصد است و این
از محسوسات است که چنین فعلی در ظاهر تحقق نیافت و جمله روح از مصر دور
در کفانی الله اینکه می توان گفت مقصد از بالهای عقاب قدرت و اقدار
بوده پس انداخته است بر عطا کرده بود که اسرائیل را به دن آیدت و اودا
ملکی از جهت فرعون که دارای سه نوع قوا و آیدت مکی بود را بید و آیدت
مصر را تکلف فرمود و نیز در باب ۱۱ آیه ۱۴ بعد از جمله
از مصر بگوید که به اسرائیل گویند شای از ثور آهن بر دل آوردیم محض محبت
امر خود و این واضح است که اسرائیل آن سکه در مصر محسوس محکم بود
در ثور آهن فرمودند الله اینکه ثور آهن است مقصود از رحمت و شفقت مصریان بود
که به نژاد ثور آهن را از سفید و سیاه است و نیز در کتاب ۲
آیه ۱۱ خداوند میفرماید از برای بلیت المهدس نامه دیوار کاش
نحو اسم بود و این آیه و هوش در عصر زردی ولد داد و در خانه دود

و بیخ نفی دیوار آتش در آن خانه مشامه کرد مگر اینکه آن آتش را خفته
 آتش و آتشیم که مانند آتش اعدای ایشان را گداهت مغلوب نمود و محبوس
 بر عاقت و سمر ابرایشان نمود و برینا تعمیر خانه دوم پنجشنبه سلطان
 معظم را فادامه سپردند که کوشش و دربار اوش و در محبت بودند
 که بصرف اراده و خوف از فدای اسپهسالار از طرف آن فوج جمع
 باورشیم عودت دادند و در کتب عزرا سرد فادامه کرده و نیز در
 باب ۱۰۰ آیه ۱۰۰ نیز آمده که در ایام حضرت ابراهیم از ابراهیم بر
 عالم در اورشیم شرفی را کسید و تپنها بیلوک را نیز خواهر یکدیگر شدند که
 شایع استم حال اخصاف لازم آید که اینست چون در صورتها همچنین باشد
 از برابر سله طین تعمیر نمودند آنگاه که قصد اریاس بلوک کوشش و دربار اوش و در محبت
 که با بر خدای اسپهسالار و الطیب خاطر بعد از عودت و اول اسپهسالار
 خارج باورشیم ما بعد عظمت ابراهیم را از در محبت بردادند و در آن
 مویست پرورش نمودند و سمر ابرو عاقت کردند باطلد و فخره و بهرینه

آباد کردند کتاب عزرا باب ۴ آیه ۹ و باب ۷ آیه ۱۱ الی آخر
 که مفادش اینست کورش در اربابش و اربابش در او دادند که نفعی که
 آنچه طلبه و غیره در باب ۱۱ می شود مع کدم در ذوق قویج دره و کوش و نام
 مردمان با و داده شود و چنین شد و نیز در باب ۲۴ آیه ۲۳ در باره
 یوم نجات اسرائیلی که در آن یوم ماه نصد و آفتاب نرسد چه خواهد
 چه اندونگش در کوه میسون و در او درینم سلطه خواهد نمود در حضور
 شایخ خود با جلدل و در باب ۳۰ آیه ۲۵ اسرائیلی که در باره
 نجات اسرائیلی که در آن قوم خود را بسته عدسه جرحت ایشان را
 ایستام خواهد داد نوزده نفر از ایشان شده و نسیبش نسیب نسیب
 شد نسیب هفت روز خواهد گردید حال مدخله زیند که دو ابرصد که در
 در یک یوم بگویند و قویج آن تصور و مکتب که کتاب و حساب هم شده
 و چنین کردند و هم در یک یوم نوزده نفر و با هم تقابل شود پس با نظر
 از خواهر آیت برداشت و در حقیقت معانی آن نامطلوب است که قصد از

مش و قمر در ربه اول نوزده ماه شد نور آفتاب و نور آفتاب هفت متعادل
 عرض آفتاب ظهورها بعد است نسبت بطور قمر در عظمت و افضلیت در مرتبه
 دهر ایستاد و رتبه دادند و اولاد آنانی و کثیر نمودن محبت نوع آن نسبت
 بیکدیگر که اثر و پنجه ظهور آن مشخص است و عرض از ماه تاب و در بین آن
 آفتاب است که پس از غروب و غیبت او این عالم را روشن و نورانی زد نور او
 اینست که سلف میگردد و چنانچه قائم بنسبها حضرت علی علیه السلام آیه و انشاء
 سفینه علمیه است علمیه استی افضلیت من بنسبها بی شبه است
 مقصود از این سخنان او سیما است که مراد حضرت امیر و سایر ائمه اطهار سلام
 علیهم اجمعینند و در آیه آفتاب و ماه تاب بقبر آن بزرگواران ۳۶
 آیه تا در خصوص جواب حضرت یوسف که دید آفتاب و ماه تاب و باره ستاره
 باو گزین میکنند و حضرت یعقوب بعبور میکند که مقصد پدر و مادر و انخوان او
 در ربه تا رتبه می نمود چنانکه آفتاب و ماه تاب علمت برت و نور آفتاب
 در وجود ایشان بخورایمان عصر تا اید که در طه شریعت و ادب برت قمر

متنظف عتبت و در این نوع است پس از آنکه از خرد امر آنه بنویسند
و بخود تر میزدند نیت ایشان را ایا طیه نماید و در عرض از ظهور بعد میکند و محمد
شونده میگردند چنانچه در این فصل ۲ آیه ۸ نیت شما را از طریقت صحت نماید
کامتان بگفتند که خداوند بکماست و لغیر کند گان تو را نیت شما خند و در این
نوع حاضر شدند و ستمبران بعد ستمگر نمودند و باغ چیرای میبوده شد حال ستم
ملایم در جواب معاذ حمت گردانیدن خدا در این مصر را و مجبور دادن ستم
از آن باین ... اولد این شارت را در مواضع عدیده در کتاب تعدیه مذکوره
گردیده اگر سخن بنظر نصاف و عرضانه نظر نماید از خود آیات استیلا میکند
و ادراک نماید که تصدیق است در این باب آیه ۲۴، ۲۶، ۲۸ بطور مجروح
توضیح نماید که این شارت در چه عصر و چه ایام و کویع خواهد رسید ، ای طریقت
و اینها را اینها را بطور دار است بر این از ستم اوس کرده نخواهد شد
هعیان تو را شتاب غلط و گناه تو را شتاب محسوسم به فرنگ و زراکت تو را
رایسند آنکه حکم شده خود را آیات کرده نصحت رودن خود را با نام رسانده

با در شلم سفینه بد سمور شود بر باد و باران کرده خواهد شد خرابی بسیار از آن نام خواهد
 کرد آنکه بجهت بگرد هفت شود و نه مراتب را هفت هفتم گرداند آنکه در فصل

کوش سفینه بد که شان از او است و نام ششم با نام سینه و باد ششم خواهد گشت
 که بنا کرده خواهد شد به سینه که سات بنز کرده خواهد شد و در باب ۱۵ این
 اثبات را اگر بکنند آیه ۱ و آیه ۱۲ خداوند در حق مسح کرده خود

که پیش چنین سفینه بد مع او را بصدق بطور آورده تمامی راه های آن است
 میگردد نام او شهر ما بنا خواهد کرد ایران را به نعمت و نه بنزد از آن خواهد
 نمود گفته خداوند این است از این آیه چنین شفا دیگر در که در هفت

گردیدن خدا دریا و لجه را از بر سمور سینه در مقام کوشش است با خدا
 در تمام هفتاد سال نود و نام و او ان دیگر چه آنچه در کتاب خدا را است
 و قوی لغت که در آن نام هفتاد سال و مجمع نمودن است از شرق
 و غرب و بنا نمودن و تعمیر کردن خانه ایشان را بحدل عظمت و محبت
 نموده و آنکه بگوید دریا و نه را در هفت شکر و اند نیز حوائی معاد است

اسد ایلا احد علیما و کورش را بسعوت میگردد اند و اگر در صورت ظاهر باشد
سوم در هنگام عودت و ادن که شش اسرا را پس از هر صورت ظاهر بگویند نمود

باید در آیه فوق سفید آمده کلمه نده خود را شاست بفرماید و بعد از آن اسرا را میگردد
اگر یکس در معانی این کلمات نمانیم کلمات الله را لغو و بیهوده بفرمایند آیه پنجم در کتاب

ارواح از این بیان بفرماید که مقصد از عبور از دریا و خشک گردیدن آن صلوات

و در چه تاریخ با نام خواهد رسیدم در باب یک آیه ۱۲ کتاب احزاب مطابقت

و قاضی عهد میکند درباره انجام هشتاد سال و بیانی از در شلم و جمع شدن اسرا

و نبود که در آنجا محدود و تعیین شده بود در کتاب رساله باب ۲۵ آیه ۱۱

و اب ۲۹ آیه ۱۰ و در باب ۳۰ آیه ۳۳ و آیه ۸ و آیه ۹ که مفادش

این است اسرا این و نبود و هشتاد سال یا در این مقام خارج گردند و تمام شود

بنو که نصر و در انجام هشتاد سال یوق ظلم بنو که نصر را از گردن سب و یهودا

میکند و ایشان را باز میسازد و در او شلم عودت میدهد و او در برابر میکند از

برای سلب بر اسرا انصاف در کتاب باب ۸ آیه ۶ و اب ۱۰ آیه

میگوید که ایشان از شرق و غرب مجتهدینیم و ایشان را از این مصر و از این شهر
 بنام نمود و از دریا میگذشتند که زحوا کردند و در دریا امواج را خاها زدند و با هم
 بزمنش نخواهند دید و غرور آشوبند و خواهد آمد و عصبانی مصر رقص خواهد
 و ایشان لغوت خواهند کرد از این سال برین است که عصبه اردیاب و کجه احوام
 خارجند و ایشان را بر این تیشه بنیاید که اسد بر این آنها مشرق در دست
 بودند و ایشان را دست به شمایند اند و در لوم شمشیر کوسل زرد و با
 منقلب ظلم ایشان را کشته باشد و ایشان را از ادعویا بنده و ایشان را بنده است و در
 بر آنکه بشارت باب دهم در کرایه هر کوش و زرد و باب بود قوی پیوسته است
 که در آیه ۱۱ میگوید از دریا میگذشتند و حجت بخور خواهند نمود در دریا امواج
 زده خواهد شد و عصبانی بنده است خواهد گردید و غرور آشوبند و در
 خواهد آمد و عصبانی مصر رقص خواهد شد آشوب سلطان بود که در آبادی خانه اول
 قصر از انرا این در صلح و جاهور و ادای ایربرد چنانچه از پای سعینه
 در باب ۵ آیه ۱۷ میگوید اینها مثل کوسل زنده شده است شران

اورا نهار دادند اول پادشاه آشور اورا خورد ۱۳ آیه که نصر سلطان با

استخوانها اورا شکست و در کتاب خبر باب ۱۴ آیه ۱۴ سگوند در غرور آشور

فتره و آمد یعنی در عصر زب و با شایخ بود میان تا میکردند و با داد انبوت علی

دو که یا پیمبر ال و با شایخ امضای سهرت طبعی در آن کوشش و در انبوت در

کتاب فارس اورا شکست انجام رسانیدند در آیه ۲۲ این باب سگوند که خداوند امیر

ش و با ان خود قلم شکست آشور را میگردانند که دستهای ایشان را در بنای خانه خدا

یعنی بنای اورشلیم قرار دهند این آشور همان شخص بود که امیر امیر اراد او شکست

بزد بعد از داده الهه اورا مجبور نمود که امیر را محبت و معاضدت کرد و در عهده

خانه ایشان پس محض گردید که در غرور و سرود آمد و تسلیم و ضایعات معاضد

کرد و بابت بنای کیمیش و نیز در باب ۲۵ آیه ۱۲ سگوند

بعثت سال دلت امیر و با تمام رسد اشقام از سلطان با مرسلان مصر و طبعی

خواسم گرفت و در آیه ۱۸ و ۲۷ سگوند و با ان ساله قهر آورد و خواهم

نوشته و با شایخ مغلوب تمام و با ان را بعد از انواع بدیاد و محض منگردانم

در انصورت نبات میگردد و عصای بصر در انام بسیار رفع شد و اگر
 میگوید دریا و امواج در یوم نجات زده میسندند مقصود این احوام و نبات
 که است این را اندای بودند زده شدند و مغلوب گردیدند، و دیگر آنکه دریا
 باب ۱۱ آیه ۱۱ میگوید که دریا را امفت شعبه میگردانم وجه عمود
 امفت شعبه مراد از امفت اموات است که ایشان را بدریا تیره نموده
 ایشان را ندانند و فرموده از خود آیه لکن موت و انما نسئلون دریا که این
 بین ایشان اید و مستقیم دریا را در آنجا بود آشور، مصر، پارس
 کوش، عظیم، شقار، حلات، و دیگر آنکه در این
 دریا و آبهای عظیم تیره نموده در باب ۶ آیه ۷ این است
 بیزریاید و آبهایش تیره میگردانم و این مصرت که مانند
 بیزریاید و آبهایش تیره میگردانم میگردانم که برآمده زمین را
 فراهم کرد و در ساقی نفس را با بود و خواهم نمود لهذا تیره باب ۸ آیه ۷
 سلطان آشور را با تیره آبهای عظیم و در شور تیره میگردانم که در حقیق و قطع سلطان

بود و او را امر ایستادند و سخن نماند و حسد او نگوید که محو است تا بر این حد او
 آبهای پر زور بسیار زنی باشد که شور و غم خاش را بر این سر و پا کرده که او
 بر تمامی محوایش بر آید و به یکی بر او عیش روانه روانه خواهد شد **بعضا بیاب ۱۷**
آیه ۱۴ و ۱۳ سگباید ای برگزیده و اقوام کثیر در مشورتش دریا شورش میند
 و برشون استماع که مشورتش به باشد در مشورتش خدایش عجب خواهد بود
 که بعضی بقیده خواهد شد گرچه **بعضا شوم بیاب ۲۲** آیه ۱۷ و آیه ۱۸
 حضرت داد و مصدق را از اعلیٰ مشاهده و در اگرش و از آبهای بسیار مرا
 بیرون کشد و در از دشمنان خود و از بعضی گنگان را که داد مقصود این است
 حضرت کبر و استعجاب نماید در خداوند او را از احدی او که منزه است از عظم بودند
 رانند و در باب **۱۴** **بعضا آیه ۱** الی آیه **۷** که معادش است در توم
 است یعنی بهر امر بی خارجه در این توم این شکر از برای سلطان با برکت **بعضا**
 برده که حش او اعضایی شیرین تر نشکند ، حال انصاف محو است از او
 بقیده و نصف آبا پس از این دلیر و افصح در این قاطعه از برای نفسی **بعضا**

باقی ماند که این آیات مذکوره را در طی هر سبت شود و خود را از نفس نظر الهی محروم
 دارد؟ و این شیوه‌های غیر معمول و ادوات منبسطه از افکار خود متبسط گردد
 در حدیثی که در بعضی مواضع در میان لفظاً توسط آیه‌ها مذکور است که در حدیث دربار او
 بحث نیز آیه هر عود در زمان نفس متوسط نفس مخصوص و عدیم و آثار واضح و توضیح
 نمودن مقصود از عبور از دریا می‌شود و اگر بر غم بنا در جسم از غم است
 بپوشیم و در طی هر سبت با آن یوم باید تمام آیات را در طی هر ^{حالت} یک روز و یک
 هفته و بعد از آن دریا آیه ^{۱۲} ایضا بعد از دریا آیه ^{۱۳} و آیه ^{۱۴} نیز می‌گویند
 که در آن روز خواهد گفت که ای خدا تو را حمد می‌نمایم که غضب تو ببدل رحمت شد
 و مرا تکی دادی تا بر این آبها را از سبب حاجت بشوید و ^{حالت} ^{خطه} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}
 زیند در ^{۱۱} ایضا می‌گویند بعد از غسل شدن دریا با نفس عبور خواهد نمود
 در باب ^{۱۲} می‌گویند از سبب آب حاجت خواهد شد که آنگاه آب که خواهد
 کشید چه آیه است که در صورت ظاهر می‌شود که آن سبب را اهدا کنید و نخوا
 دید؟ پس بعد از این سبب که معانی آن سبت یوم چنانچه در کتاب ^{۱۳}

باب ۱۷ آیه ۱۳۱ توضیح نماید که معدن آب حیات خداوند است بخداوند است
 است این کتاب را کمال تو شکر شده بخوانند شد زیرا منبع آب حیات که
 خداوند است ترک کردند و در تورات مفر لوان باب ۱۷ آیه ۵ بیان نموده
 آب حیات که منبع حیات است مقصودت و آن آب بحال در اعماق
 او امر در حکام است هر که در اعماق و اعماق بود در زنده حیات است و الله
 از انوار محبوب است پس قانون نماز را اگر کس بجا آورد موجب حیات او خواهد شد
 ذرات استرا در بصورت تشبیه بریا کند و شکافه شود این آیه است
 گفت که از دریا جبهه هر عبور خواهم نمودم و باز در مصر با لعنات عقاب رسیده
 باور شتم درود نمودم ؟ توضیح آنکه اگر این سال عقاب باور شتم رسیده
 دیگر گروه عبور از دریا نمیشود و دلیل دیگر آنکه شب رات در خصوص عبور از دریا
 در لوم حیات در سه موضع نماز کرده شده مقصد از برای رسیده لوم است در آیه
 آیه ۹ میگوید که در حیوانات مضربه در آن لوم است و مدینه رکوع مقصد است
 است این و از دنیا و رند مراد است و بجهت نصیر شدن هر شهر از آن کرد

خانه ایشان را خرابه و در آن نمودند در یوم حجت است و خانه دوم به
 نامش را که تیره شد در گله و حیوانات و حشر و مضره نموده نهایت محبت و در نهایت
 با است بر کردند و مقام تعظیم اعمیر نمودند شاید را که سلطان شور و خجسته انصراف تیره
 بر آن نموده که است بر آن اوست کردند و او را در علم را حجت است نمودند بر پایه است
 آیه ۱۷ است است گوشت خورنده شده است بر آن او را فرزند دادند
 پادشاه شور او را خورد و است بر نو که نصر استخوان است و دیگر در آیه ۱۱ است
 بگویند که در آن یوم خداوند تهنه است بر این را از آشور نصر و سایر قطعات عالم
 جمع نمایند آیه ۱۲ نصر از حجت را اطراف زمین بود او است
 و بعد از او را عبور سید و همین لحظه در ذکر آیه ۱۰ آیه ۱۱ مکرر کند
 از این مصره است شور جمع کنیم و از دریا همیشه عبور نمایند و استور از مغرب
 میاندازیم حال مد خطه نشاید بالبحر همه دلیر و افصح است و استخوان
 الحاق است مطالب تقصیر شده در توارخ معنی معلوم است و استور را
 ترک نمود و اقبال نمود و مشطه مطالب معلوم گردید اما مکتب است و فداوند

سه مرتبه در باره اش گردانیم و یا سه مرتبه ولد داد در آنجا بنویسیم .

برق این در آن مختصر باشد و مقصد اصح از این است که دل ای است که باید نظر

و قره و مکر در آیات منزله در کتب مقدسه نظر نمود و آیات معقوله را از خود

از محکم فشرقی و سایر زاد و بای اسکندریه که لواطه عدم ادراک معانی آیات در برورد

و تفسیر نوشته سال شده از اینان منظر الهی محبت گردیم و خود را از فقر عرفان

آن بعبودات تقدسه محروم بناییم و بدر باره اسم و کمال متصرف گردیم زیرا که محبت

از آیات معقوله در صورت ظاهر تحقیق پیدا میکند شوق الهی و تقویت عصای

و یا حیا اموات و یا ظهور معبود از آسمان و یا تجدیدارض و یا دعا و یا احاطه

ممود لایسته نصر صلی الله را و یا سقوط اجسام از آسمان و یا خوفه شمس و

در لایم ظهور منظر حداد و کینه شایان در بوجوب شرح و بیان خود را در

مقدسه در این استدلاله بعضی از آنها مذکره گردیده در جلد چهارم و چهارم خود

از دریا در لایم ظهور منظر بعد از ظهور در آن مخصوص ذکر است بسیار در مواضع عبیده

مذکره شده و معانی آن بنحو اکتفا از آیات دیگر کتب مقدسه توضیح و تفسیر

شده که در صورت ظاهر و قبح آن مکنح و تصور نه مگر بمغز و منتهی انداز شرح
 آیات خود بنسبای عنوان ادراک خود که مذاکره عبور از دریا در میان حضرت
 نیز نزدیک بوده باین دلیل در **لا ایشاء آیه** است و در زمانه درمی
 نشد خواهد کرد و دست خود را با ما داشته بود نیز خواهد شکست و در
 شعبه شعبه خواهد نمود و بمسئله با نفس از آن عبور خواهد کرد و از برای لقمه حرم
 خود که در آثور با ماده اندک و راه خواهد بود بطوریکه برای **سید**
 در روز بر آمدن انصرد واقع شد شهر

از این آیات بدست دایه عنوان است که عبور ثانی **سید** از دریای
 شد عبور اول **سید** است از دریای مصر که توسط حضرت **سید** است اول
 واقع شد و هر دو عبور را مشیم بیان نموده اند چون بدلیل محکم ثابت و بدست

شد که عبور ثانی نیز **سید** بود پس باین حد عبور اول هم **سید** است شهر
باب هشتم از قصص نانی رسول صلی الله علیه و آله

که برکت جان و جانان بود **سید** است زیرا که از دره ابراهیم است

و از پیش مرقوم بود که این بخت مخصوص اهل سیح است و حال احوال حاجت بر سر دست
 چنانکه در نامه سوتم بگفتیم نشان مرقوم و مذکور است که خدا با بر این اسم فرموده است
 که در زلزله تسبیح قاری بکند و معتقد و از این نیز سیح است زیرا اندر شهر
 فرموده نه تنها در همه اولاد دارا هم باشد و این نیز شخص سیح است :

جواب سہمی : اگر چه جبر باطن مانده است

و معتقدیم که چون سیح خلصه و شجوه اولاد ابراهیم بود و فرزندان خدا لایق
 بر کائنات طایفه خویش بود و هر جائی در طریقات اهل و احوال و چنانچه هر
 در زمان خود چنین بوده و معتقد و پس در سواران نیز این بوده که چون حضرت

سیح اشرف از جمیع اولاد ابراهیم بود و برگزیده پدر آسمانی نهد سار و
 ابراهیم که در نزد وی بودند نسبت سیح دارا پی حش برکت آسمانی بنام و
 آیات گوارا در زمان خود نشان هر یک دارای برکت و نجات و حیات بود

در این در خصوص ذریه نیز حش طایفه و ذریه شایسته و در راه
 جمیع اولاد ذکر شود که در زلزله ابراهیم بودند مشایخ گفته شود جمیع

بی نسیه پس از نسیه بپایان رسیدند و در آن وقت که در احوال معصومین است
 و یکس در ظاهر خطاب خدا باین اسم که از درجه تو حسیب قانت است پس بعد از آن
 باین اسم رابع است آنجا که در سفر کوی قصه ۱۵ آیه ۵ خداوند باین اسم
 که حال آنکه نمازگزار است و اگر باشد اگر شکر در آن قدر باشد در آن روز خیرین است
 آیه ۱۳ باین اسم فرمود که در آن روز تو در آن روز که از آن شان میشی فرستاده
 و این آنرا باند خواهد نمود و این آنرا باین اسم سال اللهم عوالم
 و در فصل ۲۶ خطاب با حق میفرماید آیه ۴ و در آن روز است که ای
 پیام این زمین را باند تو قسم و از درجه تو تا در آن زمین است که
 بواسطه اینکه باین اسم شدن مرا اطاعت نمود و او امر و وصایا مرا اطاعت
 و همچنین در فصل ۲۸ خطاب به یعقوب میفرماید آیه ۱۴ و در آن روز که
 زمین گردید و مغرب و شرق و شمال و جنوب مشرف خواهد شد و اسم از تو در آن
 ماهی است که آنرا باند تو گردید و همچنین در باره میلان در روز ۱۷۲ آیه ۷
 اسم او باند تو است و این سخن را باند تو در او مردان است خواهد شد

و تا می بیدار آخته خوانند گفت ، توراتی باب ۱۳۳

گفته دادن موسی بر اینست از طهارت آیات و آنچه است که مقصود از

ذریه و نسل صحیح اولاد در اینست زیرا میفرماید شستارهای آسمان در تورات

بسیار خواهند نمود و بر حسب این سخن مسیح نزار و چنانچه تصریح میفرماید که آن ذریه

چنانچه در مصر غریب و مظلوم شدند و بعد از این برادر کفالت شدند و شستارهای

آسمان زیاد گردیدند و شاد و قوی این تا قول موسی است که تیرس بر سر میفرماید در تورات

شنی فصل اول آیه ۱۰ خدا ای شاه شمارا شنید و داده است و این امر در تورات

شستارهای آسمان شنید ، و نیز خداوند در فصل ۳ بهگونگی بر این میفرماید

خداوند میفرماید که بذات خود سوگند میخورم چونکه بیگانه خود را از زمین مرا

بنابر این است تورات گفته بخوشم داد و ذریه تورا مانند گریه که در کن ردیاست

بسیار خواهند گردید بلکه ذریه تورا در راه دشمنان را بر اینست خواهد

را جمع نماید و این دشمنان هم لطیفه بودند که سیر اینها را دیدند و خواهند

آنها را تصرف کردند ، وقوع این است در تورات اول و باب ۴ آیه ۲۰

بود او اسیر شد ^۶ و دریا کبیر بودند ۱۸ و تا حی استسهای زمین از دریه

برگت خوانند ^۷ چو که فتنان مرا اطاعت نمودی ، در فصل چهارم بود که اول لغت

فج از ابراهیم گویاست ^۸ یهود او اسیر شد در لغت ادب ^۹ کن دریا با بند بود مقصود ^{۱۰}

دریه ابراهیم هر سه تاربان ^{۱۱} در ای برگت بودند و مسیح بر کانت ذریه ابراهیم بود ^{۱۲}

ار بود چنانچه در فصل دوازدهم ^{۱۳} گویس درباره ابراهیم ^{۱۴} آینه ^{۱۵} که ^{۱۶} که نور ابراهیم ^{۱۷}

تبر که خوانم ^{۱۸} چو که نور لغت ^{۱۹} بنام طعون ^{۲۰} خوانم ^{۲۱} چو که ^{۲۲} و تا حی ^{۲۳} از تو

برگت خوانند ^{۲۴} در فصل ^{۲۵} گویس ^{۲۶} نیر ^{۲۷} ابراهیم ^{۲۸} سفر ^{۲۹} آینه ^{۳۰} تا حی استسهای ^{۳۱}

از دریه تو برگت خوانند ^{۳۲} چو که فتنان مرا اطاعت نمودی ، و درباره استسهای ^{۳۳}

سند ^{۳۴} بوده که از دریه تو تا حی استس ^{۳۵} ؛ برگت خوانند ^{۳۶} چو که فتنان مرا ابراهیم ^{۳۷}

دیکه ^{۳۸} نگوشد از آن است ^{۳۹} چو که سفاد ^{۴۰} بدو که ^{۴۱} فتنان ^{۴۲} در ^{۴۳} حضرت ^{۴۴} ابراهیم ^{۴۵} است ^{۴۶}

برگت ^{۴۷} باشد ^{۴۸} و دستار ^{۴۹} های ^{۵۰} آن ^{۵۱} زاید ^{۵۲} گشت ^{۵۳} و ^{۵۴} بر ^{۵۵} کانت ^{۵۶} ایشان ^{۵۷} بود ^{۵۸} ابراهیم ^{۵۹} بود

تقصود ^{۶۰} نه ^{۶۱} آن ^{۶۲} است ^{۶۳} که ^{۶۴} حضرت ^{۶۵} مسیح ^{۶۶} از دریه ابراهیم ^{۶۷} نمود ^{۶۸} و برگت ^{۶۹} نیافت ^{۷۰} بلکه ^{۷۱} تصود ^{۷۲} آن ^{۷۳} است

این ^{۷۴} خصائص ^{۷۵} مسیح ^{۷۶} شده ^{۷۷} هم ^{۷۸} چنان ^{۷۹} اسم ^{۸۰} ذریه ^{۸۱} بودن ^{۸۲} و برگت ^{۸۳} دادن ^{۸۴} مسیح ^{۸۵} را

بواسطه حضرت ابراهیم و یسرا که بنام آن حضرت در عالم کبریا
 وارد داد و گرفتار یافت و دیگر از ظواهر آیات که مرقوم شد نمایان است که آنچه قبلاً در
 حضرت ابراهیم گشته است بواسطه خود ابراهیم بوده که طاعت و انانیت نمودها
 اگر بنا بر آنست چنین تسلط نموده باشد که این درجه مخصوص صاحب دارد بکرت و بخت
 دادن مسیح هم بواسطه ابراهیم نباشد نه بواسطه خودش درجه ابراهیم بالذرا از مسیح
 ثابت شود زیرا که بکرت هفت مرتبه درجه ابراهیم که مسیح شد بواسطه آنست که
 ابراهیم نسبت به خدا را طاعت نمود و حال آنکه حضرت مسیح شرف خدا علی بود پس معلوم
 می‌شود که تمام چون حضرت ابراهیم که بر الهیت نیستند از حضرت مسیح را ثابت کنند
 و مقصود آنست که این باشد :

باب ششم از فضیلتی - شوال مسیحی

در خصوص سخنانی که بواسطه شما در مسیح گشته و عصیان آن بندگان بندگان
 نجات بواسطه عمل شریف بود چون که خستنی شریف را کاندید می‌نمایند
 و در تحت لغت خدا بودند لکن مسیح خود در ارباب نمود لغت عالم را بنحو قبول کرد

تا بواسطه این دو نجات یابیم پس با توجه اعمال مسیح اگر گناه پاک و معصوم شدیم و او

نجات یابیم و صحیح نجات دیگر نیستیم : **چو ابیسانی :**

هر چند حضرت مسیح سبب نجات معصیت عالم بود ولی محقق مسیح نبود زیرا بر تمام ^{نجات}

النور محقق نجات حیات این عالم آمده بودند و مقصود جواریاں هم این بود که بعد از ^{ظهور}

بسیح دیگر احکام و شریعت تورات باشد نجات نمیشود زیرا که در زمان خود حضرت مسیح

شریعت او نجات میداد اگر چنین باشد در ظهور مسیح زوال احکام تورات لغو نمیشود

لغو نمیشود و به چشمه زمانه و اگر چنانچه گویند طاعت احکام و شریعت تورات معتبر بود

و هر نفسی نیست که طاعت نماید این اوله خارج از طاعت خداست که حکم و تکلیفی

فوق طاعت محض نماند که نمواند بجز کنند و مانع زوال احکام و شریعت ^{شستن} تورات

استعداد لغو نیست چه اگر استعداد طاعت در نفس نبود خدا عادل آن را باریک ^{مقتضی بود}

و عده و بر این چون مظهر واقع در آیات ^{نجد نظر} ملاحظه مقتود از آیات مسیح و نجات

ایش در مسیح نیز طاعت نمودن او امر اوست در صورتیکه شرط نجات ^{معمود}

او امر او باشد بعد از این نجات با البته تورات بر است ^{مقتضی بود} و مقتضی است

خویش میزند زانکس و حضرت عیسیٰ صلی الله علیه و آله هر که در روز قیامت بر او ایستاد که گفتند
میرزا که ده است حضرت بوی سگ بود ده سال خودت را در راه خدا

انفاق کی آید مسخر باید اگر میخواستند عیب با شریع و در این خود را بفرمایند
حضرت بوی سگ بود خط بدن داشت لکن حضرت مسیح صلی الله علیه و آله در آن
دو شش بگرد و باغ بنامش داشت و اگر گوید این مسیح مردی است

او امر او بجات میدید و بجات قبر اینجوا بطنه طاعت انجام میدهد بود
این مخالف با بحیرت است که در حضرت مسیح صلی الله علیه و آله نه هر که مرا خدا بود

خداوند گوید در کلمات آسمان و زمین خواهد شد بلکه آنست که از او در مرا
که در آسمان است بعد آورد ۲۶ در کس کلمات مرا گوش کند و بر آنجا کند

مرد جاهلی را نماند که خانه خود را با دین ^{سنگ} بنا کرده است و سید با و را میبندم ^{سنگ}
ایان در طاعت مسیح که با شش بجات است نیز شش است پس بگویند بجات که شش

با طاعت انجام گویا باشد مخصوص مسیح ندارد و عدد و آن پس در زمانه اول
و میان باب ۵ آیه ۱۰۱ شخص زانی را موافق حشکم تورات حکم بر حشاک

شود و مقصود حضرت مسیح و عواریان این است که بنا استناد نموده اند زیرا جمیع
لهو برای اینها محض نکات و حیات برقیه منسلک است برده از رسته حیوانی با علی مرتضی

است و این برای منسلک نکات همگامی حاصل شود که در فقه تعلیمات الهیه در است
دانشچه را که با آن موزن از قوه بقدر آید و الله بیسبب همه نکات و حیات نیست

چهارم در فصل ۱۸ هست قیاسی برضریه آید ۲۱ اگر شیخ راز تا مگر بیان نکند

شده بود رجوع نماید و فی الواقع برانستور دارد و بعدل و صدق همین است

ماند و نخواهد مرد ۲۲ تمامی معصیت علیه نموده بود بندگ کوخوار شد بسبب

صد است که هم نموده است و در شرح بیان فصل ۱۸ است فریاد آید پس بر

و احکام مرا اگر کبریا آورد موجب حیات او خواهد بود و در شعبه ۱۰ فصل ۱۸

بفریاد آید که ایام روزه پسندیده مع این است که بنده ای طعم را گسوده و نطق با

آزاد نموده را نماید مگر این است که نان خود را بگرشمال نشکر و غیر آن را بد

بجانبه سوار در پیوسته است ۸ الفه هینا به تو مشرفی مع و
تو بروی بروید بلکه هر است پیش تو روانه شده جلال خداوند جمع آورنده

تو خوانند بود ۹ انگاه آسدها خواهر خود و چند او را آست خواهر بود

بعینه منج نیز جنون استقام را و سده نکاسته شتر ار داده و فصل ۳۵ آیه ۴۱ می

که خلد صه اش این است پس سر زدن آن در جلد خود آید یکی است سر زد می
جسوع خوانند گشته آنها را از هر یک که خواهد نمود انگاه با صی به این خواهر

که گشته بودم طعمم دایه گشته بودم بر ارم نوید بر سر بودم مر اوستانید و

بکس بودم پیام دایه بدتر شد سگیم در هر چنان از کوه خیمین برادران
بعهد آورد آرزایم کردید و با صی به شال خواهد گفت که بکس این کبابی مهر خود

پس شاد در عذاب ابر و عذاب دل در حیات ابر میران این آیت راه نکاست

و سیده عیاست مردان چه در زمان حضرت چه در زمان حضرت چه در عهد در

تا به غیر خود او امر آتیه بوده و اگر حضرت نه بر حقیقتی را عقل تعبیر کرد

او را اینجمله نموده بود و عقل یا جان شهنشهر موده و فرق میان خود و عقلی

این نگذردده بود و هیچ حسیان و معنیان را میسازد در آن کوه است یسکرد

و ندانم او عفو کن و از بدکاران می شود از کوه است سر زدن بگر شد بگویند است

مخصوص است و حال آنکه چنان میشت و در آیه یازدهم در باب پنجم نامه اول
 تهنیتان معلوم است که معنی آنست که برادر خوانده شود و زانیه یا هاسع یا تیسر
 یا ششم و سنده بیاباده پست یا سنگ را باشد چنین گفته اند و در باب
 نامه یعقوب هواری آیه ۱۴ الی ۲۰ ای برادران در چه صفت دارد
 اگر کسی گوید که ایمان دارد و عهد نداد اما ایمان او را رستگار تو اند نمود و اگر
 ایمن کامی شود؟ پس نده خطه بنماید که مردم از اعمال عادل شمرده شوند از
 ایمن بر شانه هم چنانکه جسم به جان مرده است بهیچ قسم ایمن به غیر مرده است
 بمیزان آیه در مرقوم فاد از حد است که بعد است که غیر استخبر است بخدا بر او
 عدل اعطا کردنی حق حصه است چنانکه حضرت داود در مرقوم ۲۶ فرمود
 آیه ۱۲ که عدالت از آن بود که هر که را بقدر همتش میداد و اگر کس
 نجات داد و قیام فرجه از بنده بر مخصی است و سایر فی مخصی
 بی اهر بر معوش شده بودند نه برای قیام فرجه چنین میشت زیرا در مرقوم
 اینستای قیام فراده مخصی است و برای نجات آنها معوش شدند

و یک کس را قید از موضع دعوت و هر است سفینه بودند چنانچه در بعضی

توی سفینه آمد ۲۲ نگاه زن کفایت بردن بدو سفید کن این کفایت که

خداوند این رحم کن و دشمنی نداشت دیوانه است هیچ عواش نداد و سارا
اوش آمده عواش نمودند که اورا از حقش در در عقب او شیر مکند در عوا
و بود

و تا ده شده ام گر بخت گو سفید گم شده آل ابراهیم ۲۵ پس آن زن

آمده اورا پیش کرده گفت خداوند مرا ای کس در عوا گشت آن

گر عشق و نبرد سگال اند نفس هار نیست با وجود اینکه سفینه مخصوصی ابراهیم

بعوث شده ام باز فارجه را نیز هدایت فرمود همچنین حضرت ابراهیم و حضرت موسی

قبل از مسیح نیز فارجه را نیز هدایت فرمود چنانچه در فصل ۱۷ کون آید ۱۱

که سفید او را حضرت ابراهیم سفینه بود که یک شب با او دورینه تواری است که تا

دورینه تو لبر بعد از تواری جنبانی که از دورینه تو میشد باید خسته شوند و آید

۲۶ در میان روز ابراهیم و پیش سفینه خسته شدند و پس قسم حضرت موسی

از غیر ابراهیمان دعوت و هر است فرمودم چنانچه ام مردان هاشم

خسریه شده گان از حبیبیان بر آتش و زاریه شده گان خانه اش
خسته شده چنانچه در فصل ۱۲ خسروی میفرماید که در وقت بیرون آمدن بنام

از همه جمعی از مهربانان نیرایشان بودند آیه ۳۸ و نیز گروه ممنوع به هم
لفظی بی فاصله با کله با و بره و مویشیها سنگینی بهمراه ایشان بر آمدند

آیه ۴۸ و اگر بنگارند نزد تو آفات بخوابد که ضح خداوند را نگاه دار
نامی و گویش را خسته شوند بعد از آن بر روی آمد و همزمانند چونکه مشغول
اما هر که غیر محض است ایشان نباید بخورد و از برای توفیق و از برای غیره که در میان

ببریدند بهیچ است و در فصل ۵۵ شعیه آیه ۳ و بیکسانه به

کفایت بدین معنوی گویند که خداوند ما از قوم خود جدا کرده است ۷

نیز که فایز برای نامی است اذعای کفر خواهد شد و در فصل ۴۷

خسریه میفرماید ۲۲ و غیره در میان شما مکمل شده اولاد در میان شما

عموده اند جهت از نیت نصر عهد لغم باشد چونکه ایشان از برای شما شمرانند

شده گان بنام ایشانند که در میان شما است و اینها را شمرانند

چون شد گشت ذکر باب ۲ آیه ۱۱ در آن روز طوایف بسیاری

به حسد او در لطمه شده قوم مع خوانند پس معلوم و تحقیق شد که هر است نمودن

و کجاست دادن بسیار فایده نیز منتهی به شرح نبوده چنانچه بطور امانت است

باب هشتم از فضل ثانی سؤال میسجی

که موقوف بعد از شرح نیز باید از درجه ابرایسم و انجی و تقویب و داد او باشد چنانچه

میوسید کوس ۱۷ آیه ۲۱ اما عهد نمود با انجی ثبات جوایسم کرد و

خارج از این درجه باشد چگونه میتواند ادها مطرت و برکت و کجاست نماید

و لیسینش میساید اریسان بر او را ان جنبه دو و لهر بوده معینه از اربا بر طوا

یا از لیس معینه معیشت شود چنانچه در تورات شفنی فضل ۱۸ آیه ۱۵ هشتم بوده

که حسد او در فدای ثمار اریسان ثمار از او را ان ثمار به پیغمبر باشد شرح معیشت

از او بشود : جواب مسأله اولی و عهد با انجی معیشت

از امر هشتم است و شفنی به نبوت دارد چنانکه کوس ۱۷ آیه ۱۵ میگوید و ثمار

و ذریه تو بعد از تو عهدی که نگاه می نمایند داشته اند است که در میان شما هر دو کوری
 خسته شود تا آنکه شما متفقید که مصداق این آیه حضرت سیح بود و این مواعید
 در ایام ظهورش کمال رسد و خود حضرت علی نیز اظهار فرمودند که مصداق این
 تورات نهم پس بی بعد از خود سیح مصداق اکمال این آیه دیگر عرض شد پس حضرت
 بر این امر اندرید و بناید گویند که موعود بعد از سیح نیز باید مصداق این آیه بود
 باشد چون در تورات هم کلام آمده است که تا دلیران نباشد که موعود بعد از حضرت سیح
 از نذر ابراهیم در برادران باشد و حال آنکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در برادران فرمودند
 بدین آنکه طایفه ادریس که در نذر ابراهیم است همانند در تورات از برادران محسوب
 با آنکه عیسو با یعقوب مخالف بود و آیه دشمنی در حق او نازل شد و وجود این نذر
 از برادران است چنانچه در باب ۲۳۳ تورات نیز مرقوم است آیه ۷ از آدمی
 مضر شو که برادر تو است پس طایفه نیش و ازل هم میباشند بطریق اولی
 از برادران است زیرا در تورات هم مرقوم است که سخن را از ذریه و نذر ابراهیم میخوانند
 اعمیر را هم که مضر میگویند نذر ابراهیم است و ذریه او میگردد چنانچه در فصل ۲۱

سکون مضمین ۱۲ خدا بایر ایتم گفته که این جوان کینه گشت در نظر است ما چو ش
 نیاید هر چه که سارا بتو گفته شد قوش را تابع نازیر که دریه تو را حتی خوا
 شود و پارس گفته که نیز امی خواهم گردانید زیرا که از نظر تو است آیه ۲۰ و خدا
 با آن سپید میبود و او نمو گردد و سکن صحه شده و در صحای فاران سکن گردید
 فصل ۳ حبیبوق نیر آیه ۳ خدا از میان بید و قدم در جعفران در فصل ۲۳
 تورات ششی دو طایفه یعنی مخوف و برابرا میسر باید که ماده پشت بکند تا اندر
 جمعی خداوند شوند فصل ۲۸ آیه ۱۹ برودم بم قتل بر آتش گردان شدند
 این دو طایفه هم در فرق می روند چگونه طوایف را که در تورات آید آنها را
 فصلت خواهد ۱ حضرت سبحی از جدیت آنها سفید باد و حال آنکه هر دو این
 دو طایفه ضد کلام تورات است اما از طایفه اسمیر که سخن تورات نیستش
 بایر ایتم ثابت است در بردان فایح میث تا تحت بنه که در این طایفه
 دیگر نباید سفید بر ظاهر شود با آنکه در تورات میث در بعد از نور سنج در کت
 که از بردان میث به سفید بر قبول نهاند بلکه مطلق جنبه دعوت تجدیدی ایتم

و بقای امر و انجام کلام دیگر نیز آنکه بجهت استنساخ بر حق و باطن نازل شده و
از این مرتبه دلدیم در اکثری آیات تورات و کتاب انجیل ملاحظه کردیم که در

بسیار طوطی نیز به خدا متقی میبود و بعضی از ایشان که با من در لیوان میگردیدند جمله
در انجیل فصل ۵ آیه ۱۰ و در این نگاهها که بنده ملاحظه شده و در هر فصل ۱۰

و اینهم او را در دست میدارند و نیز در فصل ۵ آیه ۲۰ خداوند میفرماید

که ایشان تمامی برادران شما را بر من بیاورید و اگر کسی از شما را نداند و در جوار او
بود مقدس من او را شکم از راه پدید نخواهد آورد ۱۱ و دیگر خداوند میفرماید

بعضی از ایشان را برای کائنات و لیوان خواهم گرفت، در کتاب ۲ آیه ۱۱ در آرزو

آنها میسازد و خداوند ملاحظه شده قوم میخوانند شد و اگر کسی بلفظ کائنات

و در حق پیغمبری ندارد درباره هیچ هم لفظ کائنات مرقوم شده و فصل ۵

در کتاب آیه ۱۱ جنس نمودن شکر بر شکر مطلق و نیز در بخش کماش خواهد کرد

درهم چنین در باب ۵ آیه ۷ و آیه ۱۵ نامه بعبریان ذکر کماش درباره

مرقوم است که خداوند جنس را نشود موده و جنس عهد کرده

که اگر نفسی بعد از مسح الهمار و ادعایش بود و عقده آنها قدیم خواند و توارز
 برادران نبود روا نیست و قبول کنید و هم چنین در آنچه دو نفر هستند یک
 شات بطور مثال یعنی صحبت مسح و یا خبره تلی آمده که حضرت مسح پس
 نمود و عده شمر شده و آن تلی آمده عقود از او خود بعد مسح نفس حضرت
 رسول است که در آنچه در فصل ۱۴ میفرماید آیه ۱۵ و در آنچه در فصل
 خوات و اولی دهنده دیگر ثبات خواهد داد که تا باید تا خواهد بود نفس روح حق
 که همانست و اندر قبول کند ۲۵ لکن آن تلی دهنده نفس روح القدر
 که پدر او را بهم خواهد فرستاد همان شمارا هر چیز خواهد آموخت و هر چه نی
 ثبات عقده بیاد نخواهد آورد و در فصل ۱۵ میفرماید آیه ۲۶ و چون
 آن تلی دهنده که در آنجا بنسب پدر خوانم و ستاد نفس روح را تر که در هر چه
 می آید او در راه شهادت خواهد داد در فصل ۱۶ آیه ۲۷ لکن ثبات
 میگویم که مقصد است بخبروم که اگر نمی نروم آن تلی دهنده نزد شما خواهد
 آمد اما اگر بروم او را نزد شما خوانم و ستاد او چون سید حیوانان گفته

و صدق و انصاف ظنم خواهد ساخت ۹ بگه زیرا که بر این ^{منش}

بعدق زیرا که نزد مردم دوم و شمار دیگر نیستند باصفی زیرا که بر این ^{منش}

مکرم جاری شده است و دیگر چندی ای بسیار دارم که بنا بر گویم لکن حاله ^{منش}

نمیشد اما چون از روح برآید او شمار با تمام رتبه اش ^{منش}

پس شود سخن خواهد گفت بلکه هر آنچه میشود خواهد گفت و شمار ^{منش}

حال اگر گویند مقصود از این تلی دهنده ما آن بود که بعد از صعود ^{منش}

در باب دوم اعمال عواریان میوند که چون در این ^{منش}

بودند ناگاه چسبند چون صدای باد شدید میوزید از آسمان ^{منش}

نشسته بودند بر کرد و زبانهای شکافته شده چون ^{منش}

بر هر یک از این ^{منش}

بت را خسته افزوده روح لغت من معبود را در رفته ^{منش}

ببینید و می شنوید این ^{منش}

در رقم ^{منش}

بیشتر هم و ما در شهر ابراهیم بودیم تا آنکه از علم ما به بقولت نفس خود

و از آن استبداد حاصل بود و واضح است که مقصود از آنست که حضرت رسول اکرم ^{صلی الله علیه و آله}

روح تقدیر که صدق و عدله پدید آید است و در روز پنجم حواریان پدید آمدند

میفرماید از چون سید جانان آنگاه صدق و انصاف ظلم خواهد بود یعنی خود او را

سنگ زدند است که سیدان حواریان صحن بودند و هم به تعادل حیاتیان ظلم نمودند

و دیگر میفرماید چیزی ای سید را درم بنا گویم کس مالده میبویشد آید آید چون سیدان

تمام را آرزو خواهد بود و حواریان همسرا از گفته ای صحیح چیزی ای دیگر گفته و فرود آمد

حضرت روح اله بود و نیز میفرماید پرسش و سخن میگوید آنچه را که شنیدید و باریا

خبر خواهد داد یعنی میفرماید که از خنده آنچه شنیدید میگوید و خبر بصد و حجت

سبح ثانیاً سید باری اگر جمع و عدله و تسلی دهند ما را همه گوی سیدان میگویند

تا آنکه آمد دیگر چرا بعد از عمو شدن حواریان روح تقدیر در سال بعد باریا

میفرماید ع ۳۶ تا خبر اللهم است تا اراده خدا را بجا آورده و عدله را سید

۳۷ زیرا بعد از آنکه زمانه اله آمد است ظهور خواهد نمود و خبر خواهد کرد که صلوات

پایی نیست خواهد نمود و اگر کسی مرتد شود حال بی بادی خوش نخواهد شد پس درین
 که آن تنی بسته یعنی آینه ظهور بعد از مسح است و درباره آن موعود ذکر نموده
 از برادران بشیبا بنامید از سایر طوائف باشد مرقوم شده و حال آنکه بجز تقدس نمودن
 رسول بخت مسح از برادران بلکه از فتنه زنمان فدا شد چنانچه زاننه قادطیان با ۳
 بیضا یاد آید ۲۶ زیرا همه شامه زنمان فدا میسند و در حالیکه این مسح داشته
 باشد زیرا همه شامه در مسح عقیدت یافته پس مسح شدید در این صورت دیگر بودی
 نه زنانه نه خدمت نه آرا و نه مرد و نه زن در مسح نباید چون در مسح است پس در
 نیز از این همه دور است بیدرجه و همه مواضع این آیه هر طایفه حاضر چون مسح
 بود و معنی شد از فتنه زنمان فدا و نیز این اسم دور است محبوب است در این صورت
 حضرت رسول الله در حضرت مسیح را تقدس نمود بطریق آنکه از برادران شد بلکه در روز
 گشت نهادند از آنکه او را خود را بعوض بنوت گرداند و چون بظرف حق در آنکه
 میمان از کتب قبلی برای ظهور مسح و نیز حضرت در زند نظر شود و نیز در آن آیه
 از تورات و انجیل برای ظهور حضرت رسول الله و نیز حضرت دارد شده ملاخط رود

و نیز آن عقرب و کفر و حصار ظهور روح اله را با این جناب رطوبت و تحریک رسول اله صمدی العزیز
 تطبیق شود آنوقت میریزید که آیات و احادیث رطوبت و محمد رسول الله بقدر تکثیر و توفیق را
 مشدّد از جمله آیات که میجان از برای ظهور حضرت صیر و لیدر و غیره میگیرند این مقدمه حضرت
 لعیقوستی است که در فصل ۴۹ کتب معنی پیدا آید ۱۰ مصلحتی از بود و در فصل
 ریزنده اولاد او حضرت خواهد نمود اما مسئله شکر بسیار است که با و صحیح است
 این آیه را سیحان از برای ظهور سیح لیدر آوردند که مقصود از شیوه سیح است که در عالم
 عالم در ظاهر او سیح شدند و حال آنکه اولاد این شیوه معنی سادگی است که بی استیلا
 باید در زمان شیوه آرایش و آرایش باشد و در زمان حضرت موراخ سادگی برای الهی
 حاصل شد و صدق آن خود حضرت موراخ بود و بعد از ظهور سیح سادگی در
 و اینست یا نشد چنانچه خود حضرت میچ و زنده کنی بر این سادگی میده ام در فصل
 بحیثی آیه ۴۴ تصور نماید که در محبت مصلح برین آمده ام چه نه بگویم
 و مانند شیوه و آیات مقصود از آنها طوایف در همه از دوریه است و لعیقوستی
 یعنی در زمان شیوه طوایف و طایف که از دوریه است و لعیقوستی است باید با و صحیح

و در نظر اهل علم امرا در آیند این نیز در زمان حضرت موسی ظاهر شد که جمیع طوایف
 و قبایلی که در آنجا ساکن بودند در نظر لواء حضرت موسی جمع شدند اما بجز
 آنکس که نام قبایل ایشان جمع نشده اند تا چه رسد بر آن حضرت و این سکه در عهد امانت
 تورات محقق و مستقر است که آن قبایل و امتهای سکه بشود جمیع شود سباط
 باشد و درباره ذریه ابراهیم و نوح و یعقوب ذکر فرمایند و اعم مرتب است از جمله در
 تورات آمده است و بعد از ابراهیم فرموده است بر خود سببی است از اولاد
 باشد و او را برکت خواهم داد و اسم پسر از او بگویند اسم بلکه او را بگویند که
 او را اعم خواهد بود و اسم ملوک و قبا که از اولاد بطور رسد در لغت عبرت است
 بنویسد و در آیه شریفه با آنست دیگر که درباره سباط و طوایف است
 تمام را لفظ عجم بنویسد و مقصود از عجم همان اعم و سباط است و در
 آیه ۳۳ یعقوب بنویس گفت: که خدا قدر در ارض کنعان بر تو قرار شده و
 برکت داد ۴ و بر من فرمود که سببی تو را بر او و بر او بسازد نام و تو را
 امانت امتهای منم و یعقوب بعد از کنایه خود در حدیث آورده

در نصب بعد از ولد خود را با شرف و طوق شکره و اجتماع همه شیخیه که از درجه تعلیم
 یافته اند و تمام بساط و درجه و بستان امرای در زمان حضرت موجد جمع شد و در
 او درآمد و بسط و استیلا رسید اما حضرت هیچ خردت و پیرانی را
 داد که بعد از ظهور آن حضرت ذلیل و رانده گردیدند و ثانی در آن ایام که حضرت
 بلکه در حقیقت کلمه سلطنت را در ج نمودند و مقصود از انحصار و استیلا در باره بود از
 که طایفه بود و چون مرغوب تر و شجاع تر از طایفه و بساط بنام استیلا بود و با
 لفظ بساط بود و این در میان سایر بساط معتمد بودند حضرت موجد در آن ایام
 بود و از او وقت جنگ و مورد شهادت از بازده طایفه دیگر که بساط استیلا
 معتمد میسر و بلند ایستاد که از آن ایام و حمله و استیلا بساط بود
 بساط کم نخواهد شد و لغیر خود خواهد نمود اما شکره چنانچه بعد از حضرت تعلیم
 تا زمان حضرت موجد بساط بود و بساط استیلا و زمانه فراوان بود و بساط
 ایستاد موقوفه قبل از آن است که در آن حضرت ۴۹ گویا حضرت زمانه بود
 بساط استیلا میسر آمد ۸ این بود آنکه کمتر برادر داشت تو را معتمد

دست تو بر فشار دشمنان باشد و پیران پیرت بر تو گشایند ۹ بود
 آنچه نیت و نیت شده کسیت که او را بخیزاند بعد بندگی منصفیاید در آید
 عصا از نبود او شده انصاف از ان اولاد دشمنیست خواهد نمود تا در قسسه شکوه
 که آنها را بر جمع شوند ، از خود این آیت معلوم است که میفرماید بطل بود ابرارند
 بطل دیگر که از نیت عقوبت حکمان در ناله باشد تا آمدن شکوه و از زبان خضر
 چنین بود حال اگر کسی گویند در تصود مصای سلطنت است درباره هیچ مسلم این
 ثابت نمود زیرا پیش از ظهور مسیح اگر ابتدای سلطنت را از او بگیرند نهاد
 بکلی سلطنت در ریاست نرسد این قطع شده و تمام ایشان ذلیل و ابر بودند و آن
 مسیح در ای سلطنت نمودند چنانچه در فصل ۳ کتاب هوشنبر سید به که حتی هر در
 در ریاست نزدیکان بر سرش نمود آیه ۴ بی ۱۱ ششم روزهای بسیاری بدون
 و بدون سه در و بدون قرانه و بدون منصوبه خوانده ماند چنانچه بعد از حجاب
 بیکم اول تا هفتاد سال بلکه تا صحن ظهور مسیح غم از روز و بان نافع بود و اداری
 سلطنت نمودند و در آیه کتاب هوشنبر و صدق ان ثابت و حق است که بی سر

در ایام ایرانی هشتاد سال دارایی نافرمانی در ریاست هم بودند در این صورت چه میسر می

این آیه شکره را بنام استخوان در باره سیح ذکر نمود زیرا معنی آنست که ما آمدن ^{خطه} سیح

در ریاست بود انقطع نخواهد شد و تا آمدن سیح قطع شده بود با وجود این سیح

این آیه را نیز سیح میزند اما آن کسی است که در خصوص ظهور بعد از سیح کبر

جنبه سفیرانه او را در باره محمد رسول الله قبول فرمایند و حال شخصی را نصب ^{نقطه} چنانچه

و بطریق کندی بر تعیین سید اند که در صورتیکه جنبه حضرت یعقوب را که در زمان حضرت موسی کاشان

بود راجع به ظهور سیح بنید با آنکه سیح موعظت بر آرد آن کسی است که در آیات سوره محمد

که مخصوص ظهور بعد از سیح است بطریق اولی راجع به محمد رسول الله است و دیگر از جمله آیات که

حواریان برای ظهور سیح خبر و دلیل آورده اند آنست که در فصل ۷ شعبانیه مرقوم است

که در آیه ۱۴۰ خداوند به آواز که پناه میبودا بود آت را در در برای آنکه او را بنام

دشمن او یعنی پادشاه ارم و پادشاه امیر برادر جانست میخوانند و آنست این بود

که خود خدا با قاضی بود استی با که حاصل شده پس را خواهد رسید و قرار است که آن

خوب بود را میسر می آید آن دو پادشاه که دشمنان آفرینند و در ^ل حکمت این

خواهد شد در فصل ۵ اشیاء و فصل ۱۵ و ۱۶ که بس و در سن بلوک آینه ۳۰ و یک

از سد دارانش قلع پیر طیارا گشت و جانش سلطنت نمود آینه ۹ باب ۶ آباد شاه

آورد بدین برآمد در صین القدر رسانید و آغاز از دست این دو سلطان آراشد

ایشیاب ۸ که نهادش این است بعد از گشته شدن این دو سلطان که بر آفریقام

کرده بودند آینه ۹ ای قومها گشتن نخواهد داشت و با هم مشورت کند بطریق خواهد

زیرا که قهانا است و قوع آن است یعنی تولد آن پسر را از دست خواهد شد و گشته

آن دو سلطان تمام را بنویسد با وجود این در فصل اول از خبری آینه ۲۳ این است

برای تولد مسیح شاه و ولید است در رد که آن است را چند اوند به آغاز فرموده بود

بعد از تولد مسیح از فریم که با کرده بود کامر شد ، ملاحظه فرمائید چگونه است ^{شخص} _{شخص}

قبول تولد مسیح چند اوند با آغاز داده و آزاد لیس لطیفان است آغاز وقت دشمنان

در دستر نموده و مصدقش کامل و مانع شده بود از برای مسیح خبر و ولید آورده

اگر این نخواهد بعد از مردن آغاز این چه بهتر است لطیفان است او شود و علی

ذکر تسمی دهنده و آیات هر چه بخند و جوایبان در باره محمد رسول الله بنویسد

این است که سبب آنکه چشم غرض میگردند ز دیده عدالت تا آنکه حضرت مسیح علیه
 السلام ثابت شود که در فصل ۳۱ آیه ۳۱ میفرماید چه آن خوس را که در دیده برادر
 گواهی میفرماید آن شاه تیر را که در چشم خود در آن می یابد ؟ از این است
 که درباره مسیح از کتب قدیم و جدید آورده اند و ظاهر آنست که در باره آنست که در باره
 از فصل ۳۱ این ساله گفته خواهد آمد تا بعد از مراجعه در باب بعثت و مطالعات
 معرفت بر سر هر گرد که نمیشد آن آیه کتب قدیم را برای ظهور حضرت روح
 دلیل آورده اند اگر خواهیم بمانیم در باره حضرت محمد رسول الله و این ظهور
 است دلیل بیائیم تا آنکه کتب بسیار و صحیح محمد و سایر اخبار آن مکتوب است
 که خبر و ثبوت ظهور پیغمبر اسلام و ظهور آن بزرگوار از آن که در حدیث
 و در کتب قدیم و چون خواهیم که کتب هر آیه را که ثابت است و مخصوص ظهور بعد از مسیح است
 بنگاریم لهذا از آن سخن استدلال میگردیم : و دیگر از جمله آیه در باره
 و در اخبار و ثبوت ظهور حضرت محمد رسول الله و حضرت علی ابیالمؤمنین علیه السلام
 چنانچه در اخبار حضرت در حدیث و کتب قدیم و کتب قدیم که نوشته شده اند

لازمست که ایضا بر او ام و لطیف و بدین بسیار نبوت نام آید انبیا است و نبوت
 اینست که در فصل ۱۱ میفرماید آیه ۲ دوش به خود را قدرت میبخشد
 پوشیده که در و میرت و شصت روز نبوت نمایند این نبوت ناموت باب ۱۲
 آیه ۱۱ میخاشفات که میسوی بد زبان هم بر ما میم هر دو مطابق است و اینها دور
 نیون و دو چوبه ای دانند در زرد خدای زمین است و اند و اگر کس در تمام هزار
 و معانیت ایشان بر آید سبب آنکه از دانیان بر آید بلکه خواهد شد و آنها
 برین آلمان در زنده که در تمام نبوتشان باران بنبارد و قدرت بر آنها دارند که چون
 بدل نمایند مقصود از این دوش است که در این آیه خبر میدهد حضرت محمد صلی الله علیه و آله
 و حضرت علی امیر المؤمنین است که از جانب خدا ببعوث بودند و شما در بیعتمانست
 میخ و ابیسیامی کنی دادند و در قسم آن میفرماید **أَنَا جَعَلْتُكَ كَشَاهِدٍ أَوْسَرًا**
 و نیز ا یعنی تو را شهادت دهنده و میم دهنده از طرف خدا قرار دادیم
 و خلق را نجاتی برایم دعوت و دلگستر فرمودند تا کامر شود آنچه را که حضرت مسیح
 در باره روح گسی دهنده و را تفسیر نموده بود که او در باره آن شهادت خواهد داد

و ایام شهادت و فوتشان هزار و دویست و شصت سال باشد و لعل آنجا به ^{صطلح} ح

تورات و آنچه حاجت ما بین ^{۱۲۹۰} این سال و میحان ^{۱۳۰۰} است یعنی روزی که در آن ^{نشد} خیال

بکار سال است و در فصل ۱۴ سزاعه ادم کور است ۲۴ و شماره روزی که

مختص زین است که در چهار روز یعنی هر یک روز بعوض سال با رنگ آن خود را خواهد

و نقص عهد را خواهد داشت و در فصل ۴ حقیقت است ۵ زیرا که سزای

همه سال ایشان مطابق روز میصد و نود روز بر تو نهادم تا آنکه ما به حصیان خاندان

این ^۶ است یعنی بعد از آنجا میسایدش اینها را با زبانه پهلوی است خود بخواب

و بارگانه خاندان میبود از چند روز پیش هر روز از اینجا میسال بودادم ^{۱۴۰} و در

سفر خروج در خصوص عید فطر در تورات میفرماید این قانون را بر ما ^{۱۴۱} نهاد

ما مییم یعنی روزی که معنی آن روز است که هر سال این عید را در این ^{۱۴۲} سال

محرمانه میدارند و در رحمة فایزیم ما مییم که این روز باشد سال ترجمه نموده اند

مقصود آن بود که لفظی آیات کلماتی بود که حواری نام بدست و شهادت

آن روش در تعداد هزار و دویست و شصت سال (این سال در این ^{۱۴۳} است) تا ظهور قائم ^{۱۴۴}

که بشه رحمت یعنی ظهور طاعت بیا، اله حبل الله بوده لول کشد در این طاعت ^{عظیم}

ابن صدیق این آیات کامروانی شده و اگر بگویند که حضرت علی علیه السلام دعوی نبوت

نمود و حضرت رسول الله که بعد از من بود این حدیث شریفه نیز از قول آنحضرت

نقول است که من بوده و علی و امیر اخص و منسای نبی است و در سوره

معتود از آل علی و آله پس سلام است که در شان و مقام ایشان نبوت است سالی

درج است پس چون حضرت امیر علیه السلام در یوم ظهور احمد معشوق بود و در ج
نبوت و شریعت محمد صلی الله علیه و آله در مقام شرف است اینست برای نبوت

که مروج تورات بودند در باره آن حضرت گفته شده چنانچه حضرت یونس

بعد از حضرت موسی مروج نبوت و شریعت آنحضرت بود همان قسم طاعت خود بعد از

رسول الله مروج نبوت و شریعت محمد بود لهذا ما هم و در حدیث و در حدیث

نبوت سدرج بود غلغله نبوت و امر آن دو بزرگوار چنان در عالم ماند

و جبار و قدرت آن لغیر محیط و تشریف بودم بسجده از من و دول عظیمه عالم

معدن است ایشان را محو شواهد و شرع و کلمات را مانع و دافع است تا آنکه

اوار به ایشان آفاق عالمک بسیار و او پناه و از یقین نور حش و کفر نوبع
 ایشان از فضیلت ترک گشته پیر سخاست داد و بعد از این در میان نصرت شایسته
 ذکر قدرت و اقتدار آن دوشاهد اکبر را گوید بعد خبر جور و ظلم و قتل در ایام آن
 حیدرآباد که از گود بیابان بسیار در باره ابیبت الهی شال در اول
 نقشای آنها بر زمین در سه روز و نیم در آنجاییکه نقاشی دوم و مهر محمد شایسته
 میخ تمیز است مذکور و مطهر است و واضح است که مقصود از آن حیدرآباد ^{الظلم}
 و قدر ذریعست خدا حضرت بر عقل شد زید این معنای بود و سه روز و نیم
 اشاره به سال و نیم فدا است او است و این معنی که نقاشی دوم مصروف
 حیدرآباد میخ نموده شده آن افرشام ذکر بلد بود که این قسم که در دوم و
 در دوم بنیام و او از حضرت الظلم و حسن قوت مستبد میزند در این قسم نیز
 او حیدرآباد و او را در شد و اگر بگویند در کجاست ذکر اشد نقاشی
 آن دوشاه است نوری و او داد آنها که در شام و کوه جیحون و کوه و
 گردیدند این مطلب نیز نظر شد که متن بنیام موجود است و ذکر از جمله در

ولد شاه داد در کثر آیات اسم داد در موم است و مقصود ولد است در ^{۳۷}
سنة قیامیه ۲۴ شده در داود است و ایشان خواهد بود و بنده مع داود

سلطان ایشان خواهد بود و صبیح بر ایشان و بحال تنقیح بر این مقصود اردو
که در آیه مذکور است و ولد شاه اوست و همچنین در سایر آیات ذکر بر سایر

و مقصود علوم است پس معلوم تحصیل است از خود آیات است و شایسته
ظاهر است که شان نفسهای آنها در هر روز و نیم مقصود نفس است و در آیه آنها

که در آیه بر این معنای هر وقت که صاحب و انصار خواهد حجاب آیه و مهدی
دین خویش را در محبت موقوف زند و او برای زیارت آثار و عهد در هر فرد

بتشان بگذارد اعدایان میشوند و صد و صد و صد و صد و صد و صد و صد و صد
بوزد آیه بعد از سال دهم در نقض خدمت برید بودند و حج می شد

که حضرت و حمایت هر بیت تمام نمود و ظلم و عدالت بر سر راه آید نمود
بشیکه زلزله و خطر است دشمنان هر بیت را احاطه کرد و دیگر از حبه

آیه در رکعات خبر آید دین اسلام و تاریخ ظهور تمام آل محمد است که

در صفت ۱۲ کاشف است میباید از آن اول و معتد عظیم از آن است

پوشیده بود خوشید را و ماه ذر زرش در برش آجور دارد از دستاره بود و

شده از روزنه و غدا بسته شدن میسالد و معتد دیگر در آن بدیده

که نگاه کرد دمای بزرگ این که هفت شده و ده شاخ داشت و بر آن او میسالد بود

و دشمن است که آب آسمان با جارد بسته نموده بر زمینش و آن از دما نزدیک

وز را در آن بود بسته که چون آن را زیاد بچه او را سبب آید و در آن بچه دگر

که بعضی آن نیست بجه طو الف حتم خواهد ماند و آن بچه را بر لویه و زرد خدا

و تخم ساندند و در آنجا مکان داشت که از خند ایمن شده بود که دورا که در آن

شسته روز پروراند این وزیر او را بجه نامم نامم بود معصود از آن در کور

اسلام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و خورشید حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله

عالم گوید بود او حضرت ایرالموین قسم و دلت و آن تاج که در آن

ستاره بر سر او تاج آقا است که از روزنه نشسته بود که آنکه در

اسلام بودند بر سر گرفت که نشسته و از دهن آن بطن دگر که در آن

آینه از دریه او امام زمان موسی موعود بود مقصود از آن اردو بر سر کوه کلب
 سلطنت نیرایه است بهشت بروده شاخ کنایه از طوک و سلاطین است که است که است
 شد که ای که آسمان العزیزان علم آورد و زکاء و برکت سلام را بقدر سینه اند و امر
 افتد اردو آثار عظمت باهره ایشان را منع نمود و صفت بزرگواری ایشان در عالم
 مشهور و در آرزو دید و بعد از هزار روز و صفت سال آن فرزند دوزخ و در همین از ولد
 فاطمه زهرا علی الهی است خلق مبعوث شد و با عصا همین بر طوفان و در آن
 عالم حکمرانی فرمود و نجات و حیات کربانایان و طاعت خود معلق نمود و آن
 عالم موعود که دوزخ و در همین از ولد فاطمه بود مشرف رحمت خنجر گردید و خنجر را
 ظهورش دعوت و دلالت کرد چنانچه از عقاید سیدین طریف شعله است که بعد از
 نایم رحمت خنجر خواهد بود با صمد حج تورات و انجیل آن نام موعود نمره
 می بختد و منده بود نیز بویها و خلق را متعدد ظهور یافته منسج با هم است
 ایامی فرمود و کربان بکوت الله بشارت داد چنانچه از قسم اعجاز نازل بود
 تعالی یا ملائکه الابرار است ارسنا ایکم یوحنا مراه افسری

انذینا و می فی برتیه بسیار یا خلق الالکوان بحر و اعمیوکم قد
 اقرب یوم کثیده و اللقا به و یا عا و الایم الحیر لیسیر
 قد اقرب الیوم الذی فیما فی الرب الحکیم تسعد و لکد حول
 فی الملکوت کذالت قضی الامر من لدی الله فالق انه صبح

فصل ثالث :

از رساله الهه لایه سؤال در جواب کفایت ایان ایدتی این عهد
 س که در کجاست و او کما مات طویف و غیر که در یوم ظهور می نمود
 علت غفقت کفایت ایان اگر چه کجاست بوده شتیرتج باب
 : باب اول از فصل ثالث سؤال مسیحی :

در کفایت تصدیق و ایان این عهد که بچه رسید بوده . جواب .
 حکایت کفایت ایان این عهد در نه کبار و نه دود و پنج بحر مغفور من روح حکیم
 آن حال کلمه بهانه هدایا اعطی الله سعاده و کتبه در بعضی لطیفه بهائیه یعنی جان
 آن میراث محمد این صدق علیها بهاء که هر از ضربان بهمان وارد در

جاء ان اتى محمد بن ابي طالب عليه السلام الى مكة فاجابته فلو حال
ابن ابي طالب عليه السلام فلو حال

خود را با تمام دل و جان میفروشد و پس از آنکه تمام مقرر خواهد شد و این است
و بعد از آنکه او را اعتراف باین عظمت بدهد و بیخ نفوس مشغول شوند و هیچ کس
از سر راه او نگذرد و او را نشانی از آنست که تمام آنچه در وجودش بود و حق باین حدیث ابروی
نگردیدند

این فایده نیز بر اینست که ایشان با دست تمام در صد و پنجاه و چهارده برآمد چون از این است
که به سبب این شود در بعضی مجامع را خدا هدایت میفرماید چنانچه در این سؤال (۱) آمده

آیه ۱۷ در دست دارندگان خود داده است میدارم و کسی که بعضی نام مرا بخشنند

در این سؤال و در بعضی عریضه ۱۴ خدا میفرماید سؤال نماید که از

راه عالم گداین خوب است در آن راه شود که غنیمت از راه جان خواهد

دور اینست در بعضی آیه ۷ الحمد لله سؤال نماید که داده خواهد شد

تقصص نماید که خوب است زیرا هر کس سؤال میکند که هر چه میخواهد باید در

برای آنکه در راه او گشت ده گردد که از آنکه اگر فرستد زشت از زبان طبع او را

گشت و در دست آن هم سینه و آل زین جاهد و ایشا لمید تمسک

سببها: و نیز فصد و دانه که در عقده آباء و تعصب ادا و بعضی از حجاب

که سبب که اسیر و طایفه است باید بر آید و وقت تمام در مسوق است از این طرف

ساخته است اما که میزان عقص و در لکن بعد از بعون و عیانت آتش اطلع و انکار

صدا گوی که در بدایه تمیز عقده الله در جمیع شئون نظیر و شید داشته باشد و عذر

از جنس عقبات در مقام آن و اظهار شکیست تواند بدانگونه در درستی

اینجا عقده یعنی چنانکه نامیده اند اما در بیان شکیست در شئون و اما تحقیق می شود

و اگر نفسی در محرم شود و بیان شید بدین معنی در عقده است زیرا اگر بگویم معلوم است

باطل شد حق بر خیزد اثبات حقیقت بنیامال می شود و استیسا برین حق و اهل ^{مسکرت}

و این میزان از آیات کتاب نیز برتبیاید و وعده ما آتشی شد و بعد بر این عمل

نگردد شریک در ایضا فصد ۴۳ سفینه آیه ۱۷ خداوند منم اسم اعظم است

جلد خود را بغیر و تالیس خود را بر بیان بر شده شد و نمیدهم معتقد و اهل ^{تکه}

این را در قنورات و قصص بسیار و در ^{تکه} نخبه نامه و خواران نظیر خوده آنچه

اینست و نیز قاضی بر صدق دعوی خودشان بیان نموده اند و جمیع مرتزقه ابودردان
 این بیان را حاضر کرده اند و عظیم و اتم آنرا از این وجود و ظهور برکشیده نمودم
 و همین آن حجت در خود وی است ^{بهر} در ظهور سبحان سجد و یمین یعنی در این ظهور ^{عظیم}
 سایر ائم را با آن که نه حجت محجوب و گرفتار شده کرده ام چنانچه در مرتزقه ابواب برآورده
 در این درجه نگاشته اند حال در آنچه علت حجت طوائف در ظهور است ^{بهر}
 و باقی او اتم بر سر ^{بهر} در ظهور حضرت علی بوده ابوالفضل مومنین ^{بهر} دیگر در باطن
 سایر گردد که در یوم ظهور موعود خویش مانگونی حجت محجوب و مستند گردند
 و بعد آیات بنیاد نبی قیوم و این ظهور مبارک نگاشته خواهد آمد تا واضح بر
 گردد که این ظهور عظیم آیتش اقوم و بنیانش اتم و حشمتش کامل و مالک بر اتم عالم ^{گردیده}

باب دوم از فصل سوم :

در خصوص تصدیق ائم عالم بسای دیس : در خصوص تعلیق نمودن مرتزقه از علی
 کس خویش و از حجتش این بوده که در اصول دین آله خود را طبع و تقلد
 علی نموده اند و در ^{دلیل} حضور است و در انجمن خود خویش ظهور موعود

میزند و خستنی را میگذارد و در کوشش و این واضح است که همیشه عوام در کوشش
 کفایت عملی نیست است چنانچه همیشه بگذر گفته و میگویند که اما از علمای کوشش
 عالم ترویج یافته هم اگر این صاحب دعوت حق بود اول اینها تصدیق نمودند
 غافل از آنکه اینها در هر عهد و عصر که بعضی از سبب شدنت بودند در این
 دلس وادیت میدیدند باعث علی مقصود بوده اند چنانچه همیشه در کتب مرئوس
 در فصل ۷ عاقلان است که اصحاب عالم بزرگ نیز همیشه عاقلان و معصومان
 کرده و اسرار بلد نیست که تو در این نیست نهما و نیزین بود اگر زود در آنجا
 نان بخور و در آنجا فوت نام، ریس باب ۲۰ آیه ۱ و پیشور کابین
 ریساه معصوم رازده اورا در حسن خانه گذشت باب ۲۹ آیه ۸ و چون
 ریساه اگر کس هر آنچه خداوند اورا نامور نموده بود بهای قوم گوید فارغ شد
 کابین ریساه و نامر قوم اورا گفته گفتند بید ما میر آیه ۱۱ پس کابین
 ریساه گفتند این شخص متوجه قدرت ریساه باب ۲ آیه ۱ کابین
 گفتند خداوند کلمات و فقر کند کمال تو را در این گفتند و نشان بر حق

در پیش حق و یقین که از علم حکمای یهود بودند حضرت مسیح را سید خوانند و اجداد
 ما را ائمه اقصای مسیحی محسوب نمودند و بدست اینگونه حکما در صحیف کتب و صحیف
 مذکور است و در بخش می فصل ۲۳ جمع آتس در دستت حکما و سیریا است
 که سفید باد از نویندگان و سیریا با کاران و ای رجال شمار از و در کما
 آنها را بر روی حسنی بر سید چنانچه خود ضمیمه و نه در فوسوگان را اذن
 سید و آبی بر شمار نویندگان و ویسا با کاران را از و در خانه سیریا
 برسد و طول نماز بجهت رو پوشن با آوردن بار این خدای را انجام
 باث و آبی بر شمار کاتبان چون قور سفید شده بر سید از بیرون کور در درون
 انجواها مردگان و ساریجات پر است در نامه نامه لغرس فصل ۲ و سیریا
 کاوینیز در قوم بودند چنانچه درین شاه مصلان کاوینیز خواهد بود که در عهد
 مملکت رادریضا و فرعون است نمود بر تبه که آن مملکت آری را فرید گفت
 خواهند بود و هر که تا که تبه بر خود استوار خواهد داد و در راه طمع با تبار
 سید بنده شمارا می نفع خود نخواهند شد و در فرقان سفید

: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السَّبِيلَ الَّتِي اتَّخَذَتْهَا أُمَّةٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ لَمْ يَكُنْ لَهَا قِيَامٌ
 وَاللَّهُ عَزِيزٌ عَلِيمٌ : اَسْجَعِبِ الْمَنَّهُ هُوَ اَدْوَابُ صَفِيَّةَ اَللَّهِ عَلِيٌّ : يَا أَيُّهَا
 الْكَلْبُ اسْمُ لَمْ تَكْفُرُونَ يَا أَيُّهَا اَللَّهُ : يَا أَيُّهَا الْكَلْبُ اسْمُ لَمْ تَكْفُرُونَ
 عَنْ سَبِيلِ اَللَّهِ : دَرْجَاتُ اَلْاَنْوَارِ صَفِيَّةٌ : ذَا اَلِكِ اَلْزَمَانِ تَرْجَمَتْ :
 تَحْتِ ظَرْفِ اَلسَّابِغِ فِيهِمْ خُرُوجِ اَلْفَتْحَةِ وَ اَلْمَعْنَى اَلْوَعْدِ : صَالِ اَلْاَكْفَانِ تَرْجَمَتْ
 اَصُولِ اَلْبَيْتِ سَائِلِ عَنِ اَلْاَبْنِ اَلْعَقْدِ نُوْدِ اِرْصَادِ وَرُوْدِ اَلْبَيْتِ هَائِلِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ
 مَعْرِفِ اَلْبَيْتِ وَ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ قَبْرِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ
 وَرَحْمَتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ
 كَرْدِه اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ
 مَشْنَدِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ
 كَرْدِه اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ
 مَحْرُومِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ
 وَ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتِ

باب نهم از فصل نهم

در خصوص ببردن بعضی از کلماتی در معانی عدالت و ابرار که در کتاب
 در ارجحیت آن بوده که چون عدالت و اشارت کتاب را بر عم خود و گمان
 بقدر و بعضی مشهور در ادراک ضابطه است به خبر در این کتاب است که به طبع
 مانند لذا در این مورد خود اعتراض کرده که هر اطلاق مفهومات است
 ظاهر شده و حال آنکه در جمیع کتب تصریح بوده که معانی اخبار و ابرار
 یکسان نیستند بنفوذ کلماتی که دارای روح قدر و صاحب ایمان کاملند زیرا
 کتب تقدیم آیه شامه که در خط است ما ضرر و حال و تقصیر مقصود از این
 شرح حال باقی است که چه عیب شد که خلوص ظاهر در الفاظ و کلمات نمودند و چه بر
 دو دلیلی بود و موقوف میشوند تا آنکه نفی پسندند و بنشیند اعم قدر بخیرند و مقصود از
 حال تائیس و موق و آداب و ذر و حیات ندر به قصداً وقت و زمان بوده و اما
 تقصیر موجب نیات خود است چون آتش است آینه است اینها اعدا کرد
 معانی و اسرار آنرا بنام هر نظر بعد و توفیق خالص که در این ایمان کاملند و را

و مسلم می گوید در فصل ۲۹ تورات منصفیه آیه ۲۷ سرچنان است
 و معانی آن چنین است و در فصل ۵۵ آیه ۸ خداوند میفرماید که انکار از انکار است
 میث و طریقه نامحیطه امری است چنانکه آسمانها از زمین با زمین است یعنی با هم
 و انکار از انکار است و در فصل ۱۲ آیه ۱۹ سرچنان است
 راه خود میگیر و اینک است تا آسمانها از زمین منصرف سازند بر پاک و خیر
 حال گذارده خواهند شد و میران شیرانه رفتار خواهند نمود و ایستادگی در میران
 درک خواهند نمود اما دشمنان فهم خواهند کرد و در سال اول زمین با آب
 آیه ۷ بلکه گفتند خدا را دیر برسانیم نفسی آن گفت کون که خدا پیش از این
 برای مجربان مقرر نموده بود که اعدای از روی این دهر از این است که اگر خدا
 خداوند جل جلاله را صلواتی کردند ۵ کتب از آنکه امور شری را در کنگر
 روح بشر که در وی است و بیس وضع امور عقیقه خدا را با یکس درک می توان کرد
 گویند پس هر چه شد که چون علی مرتضی در نظر امر را در این
 و عذبات گناه را ندانند و ظهور می نمود در برای داراوه خود بختن نمودند

و مخالف اراده و سیر خویش باشد ازین سائے دور و محبت نمانند و عوام با ستم
 آنها بر خویشند و حال گمان گرداند که علی دی مصدوم محفوظ از هوا نظر باشد

و آن علی نیز بر قوم و دانش خود کند دادند ، **الْعِلْمُ حِجَابٌ** انرا بر او نخواهند
 نَسِ الْفَلَمِ كَبْرَهُ **لَعَلَّمُوا** رافضی شدند ، **وَلَعَلَّمُوا** تا اوله ان الله قال

فَلَمَّا لَعَلَّمُوا اذراك كنونذ و بر ان **صَبَّ صَبَّ** استعجاب است

دیگر از جمله اجتهادات امام گذشته است اینها بود پیغمبر خودشان زیرا اگر
 پیغمبر دینی خود را از روی حققت و بصیرت ساخته بودند ازین سائے و معرفت

ظهور بعد دو نموده چنانچه در باب ۲ از فصل اول این کتاب در این خصوص

دلایلی مذکور آمد لذا در این باب با مختصرا شایسته شد اگر رجوع بساب مذکور

نمایند از این سائے نخواهند آنگاه حاصل است :

باب چهارم :

در خصوص تدبیر و فلسفه و عات احکام کتاب که یک از اجتهادات علم و امام

در یوم ظهور نبی بود پیش از آنکه خود این عهد قیامت از این عهد فانی ظهور

بار که در این بر این محبت مستعد بودم زیرا که علمای این شهر

آیات تورات استدلال می نمودند که احکام فرمودات شریعت تورات این است

و ما نمائیم علم بشر و بتدوین سخن ابدیش از جمله استدلال بن آیه ۷ ابر بود

ست تورات خروج باب ۳۱ آیه ۱۶ پس بنام شریعت را گفتند

بعد از این بعد ابر و در روز نوزدهم دادند که میفرماید شریعت خداوند

کام است و جان ازنده میگرداند و در روز ۱۱۱ آیه ۷ اعمال دسیاش

حقیقت و حکمت نام و الفیض است ۹ تا ابد الابد باید آید و

در تفسیر معمول است و در روز ۱۱۹ آیه ۲۴ شریعت تورا میفرماید الابد

لغاه و خواست است ، اینگونه آیات را دیدند صدق قول عقیده خود را

که شریعت تورات کام است و نه آنکه ناقص باشد و با محتاج تغییر بتدوین شود و این

باید تا ابد الابد اوامر و سنن تورات مجوز و معمول گردد و نه آنکه منسوخ

شود و بغایت بنام این مسیح در گریزند که چنانچه از نفس و نفس و احکام

تورات را تغییر داده و منسوخ نموده شد در تورات خوردن نفس را مکروه و

دومت و معالجه در آیه عباد حرمت و در نامه پوس لقولیان باب ۲ سفینه آیه ۱۱
 پس یکس بار درباره خوراکه و آتسیدن یاد مخصوص عینا بستها مجرم نداند و در
 فصل ۴۴ حسیه در حضرت موسی کرم شده ۹ خداوند چنین سفینه یاد که در پنجم
 غریبه که در این بنام مسیح بر غریبه که در شغفه دارد و گوشتش نامحلول است
 بقام تقدیر و امن شود و در نامه اول پوس است این استشم آیه ۱۹ که مخصوص
 مسیح و نامحلول نیز بهجت و نیز از این آیات زبرد معلوم است که این شغل نورانی
 که است که در این ششم نامه بعد از گوید یا چه اگر بیان اول که عیب بود در خانه
 بیان که مطلوب نیست چون بیان نوراد که نمایشه اول که کس ساخته و آنچه کس
 و سلجود است در عرض زوال است و همچنین در تورات نیز فصل ۲۴ سفینه یاد که هم
 عمل را طلاق بیند و هم طلاق داده را بگیرد و در پنجم هم طلاق داد و در سوم است
 و هم طلاق داده را اگرش ، بار بی بر سر است طفت معانی این آیه شده اند که
 نمون سفینه ایض و کامروای بود آن تا ظهور بعد از زمان حشر است و سفینه ایض و
 و مقصود آن بوده که در دسته ام شریعت کسر زخمه نماید و مخالف او امر که به هر کند

وارا است و اگر مشرب الدباد مفهومی شود چنانکه در کتابت تعمیر المقدس است و در

نهی است که توسط کوشش پادشاه فارس را قفسه صد و نصد و نصد در قفسه ۱۳۳

در این معنی کوشش را صدق بطور آورده تا راه ایشان راست بگردانم او شهر مرا بنا خوا

کرد و ایران را به تقویت بنزد آزاد خواهد نمود گفتند صد و نصد و نصد است ۱۷

اما است یعنی است ابرار صد و نصد است خواهد یافت و ابد الدباد شده و خرد خواهد

مستوفی و آنکه تصریح بجهت صد این شهر است که گفته است و است این بعد از

تعمیر بقصد ثانی ابد الدباد خواهد بود ایسا به باب ۲۵ آیه ۹ بنیت تعمیر

توسط بود که نصد است این کنیم و در راه ابرار است نام و این جمله ابرار در انجام

محمد و تعمیر بناید پس این ابرار موقتی بود و حال آنکه چهار صد و نصد است سال شتر غنای

و حالت آن باقی نبود و لطیف بنیت مقدس خراب است و در راه ابرار در

پس مقصود از ابد الدباد را ندانسته اند و اگر بفرار عهد شریف است نور است بنیت

عهد دیگر اجابت صد و نصد صادر گردد چگونه آنقدر قدیم است و در عهد دیگر

مستوفی بود و آن است عهد تازه است که در باب ۳۰ آیه ۳۱ صد و نصد

که روزی است که با ما مذاکره می شود و بعد از آن هر چه خواهد بود
باید در آن روز که پیشتر از جهت بیرون آوردن آن از زمین بصره باشد تمام کرد آن

مکنند دیگر آنکه بفرستد در فضا ۱۸ من است ۱۵ که چون خداوند بفرستد

شرف از آن تا از برادران معوض نماید و اگر او نبود بفرستد آنچه میگوید در آن

ناید چون صبح می آید آنرا تقصدل در شریعت نمودند و احکام نورانی

اطاعت و روح می شود و مشرب می شود اما آنست که مشرب می است باید در آن

احکام تازه و شریعت تازه باشد مشرب می و اگر موخود تورات تقصد در آنست

باقتضای آن نباشد شریعت از امور ثابت نمیشود و گذشته از این است در آن

احکام است مشرب می و حد و عدالت و نبوت و عباد و امانت و عفت و محبت و

ذات است که شریعت بفرستد بنوده زیر این شرایع و ادیان است جهت برود

و کمتر این اصول بوده پس در شروع او امر و احکام بنده که باقتضای وقت

و گمان و بر حسب اقتضای زمان بوده همیشه بفرستد و بدین معنی شده در هر

بفرستد و ادب می کند در فضا ۹ نفر گویند بفرستد که خداوند بفرستد نوح فرستد

بی که تمام حسنه که نزد نگه دارد بر اثر شایسته طعام خواهد شد همه را چون علف سبز و نه
 دادم تا آن حد از قدم این حکم را بقدر داد حضرت موسی فرمود بعضی را بخورد و بعضی را
 نخورد باز همان حسنه او در بیخ فرود که در مخصوص آن کفر بر حذر امیر میسند بخورد
 چنانچه در نامه بقوسان باب ۲ آیه ۵ کسی بنا را تعارض نمود درباره آن که در
 پس آن حد از عظیم محارم است که با قضای این حکم بسبب راه بقدر دهم چنین
 در تورات اگر نفس خواهر خود و یا اگر نفس شکر و خواهر را در جاست که اگر حرام
 در حضرت ابراهیم خواهر پدر خود را و حضرت یعقوب و خواهر ابراهیم گرفتند
 چنانچه در فصل ۲۰ کوی حضرت ابراهیم باید که بیگوید ۱۲ نهایت بر آن خواهر
 دست بر مع امانه و حرام در مع زن شده است و اگر کفاح کردن ابراهیم خواهد
 پدر خود را معنی اراده الهی بود البته او را منع از این خطا نیست و چه بگوید
 که نبی نبود پس میسکه غایت بیفرضانه بحال ابراهیم را تصرف نماید خداوند او را
 منع و تقدیر نمود و باو گنجه که این فقره عظیم است چون که این زن صاحب شوهر است
 کوی باب ۲۰ آیه ۷ و ۶ و در فصل ۲۹ بنویس که یعقوب و حشر

لبان بزنگه گرفت ؛ صدضه نیتوان گفت که حضرت نوح با حضرت ابراهیم
 را بقوسه در این بومخی گفت امر الله نمود بلکه نیتوان گفت که با حضرت
 و زمان بوده و سبحان نیز همین جملات را در طهور ثانی مسح دارند که بگویند و دعای
 احکام این شریف و مهم است بعضی از آیات بخیر شده اند از جمله در باب ۲۲
 تر که حضرت سبح و نود و کلمه است آسمان زمین این شود و کلمه پیران را بخواند
 در حال آنکه این مخصوص است بر ایشان است طهور بعد که سفینه به آن موعود در دست دراز
 مقصود آن بوده که آن است و نسیه می کند تا را وعده بدست تمام ظاهر خواهد
 شد و کلمه است آسمان زمین این شود و وعده پیران موجود است پس بخواند
 این دعای بقیه نمودن احکام ندارد و دیگر از جمله آیات که در سوره نوح آمده
 در نامه اول یوحنا باب ۲ آیه ۲۷ پس ثانی نهم در باره آنکه تبار المراه میکنند
 و نام در آن سوره در او یافته اند ثابت است و حاجت نیت کسر ثانی تعلیم دهد
 از خود این سوره نیز معلوم است که در باره دعای بعضی شخص کاوست که در سوره نوح
 نیت و نیت را گمراه کند تا آنکه حضرت ثانی مسح که ثبت طهور اول و کلمه

حقیقت ظهور است و این سیاهی گذشته است چنانچه ظهور اول سیاحت است که در کتب
 احکام تورات بود و از وجه این است که در باب اول خاندان است -
 میباید که ثبایان در کتب گذشته از آن کس که ثبایان الفصحیح خوانده بود و مرده
 دیگر توفیق گردید که نه تحقیق مرده دیگر نیست مگر آنکه بعضی شده که ثبایان مضطرب
 میباشند که بجز این معروف نمایند لکن اگر ما داشته از آن مرده دیگر خبر است
 ما را رسانیدیم رساند معون ما در این آیه نیز در قمر قوم شده که ظهور است
 و انحصار یافته بود و توسط پوسن نفوس شروع شده بودند بعد از قرن الهی شنیده
 که شخص شیطانی نفوس را از این مسج منحرف نموده این نامه را نوشته و بعد
 رفت و که هر کس تا مرده دیگر در نفوس آید در کتب است که در کتب است که در کتب است
 ترویج و تقویت یابد و محفوظ ماند چنانچه جمیع بنای این امر است
 تورات بود و در مد که در هم است بود خدا نموده که تورات حضرت موسی
 با تمام نفس که معمول است و از این نفی با قدر ظهور میبود که در کتب
 در احکام نباید اما خود موجود باراده خدا میباشند که آنچه نصیحت دادند

وقت تفسیر و بیجا که حضرت شیخ فریض محکمه گفته اند که تفسیر از آنست که
 وادی بودی بودی و در زمانه پوس بر زبان سفیر باید آید بهم در بیان
 آیه است که با اراده او تعاقب نموده است ۲۰ بلکه تو کسی ای آن که با خدا
 معارضه کنی و در کتاب اول تئویش در خصوص تفسیر با اراده الله سفیر باید که
 بخواهی تفسیر نمودن ثلث یا و شایسته تفسیر با اراده خودم و ادام زیرا که از آنست
 نه گشته است بلکه در هر ظهور برای مردمانی در تفسیر است که الله
 غایب بوده اند حاصل شده و بعضی تفسیر باید با حسن که عادات قدیمه امم سابقه

بستند و بحکم کرد و بر مشرق علم و حکمت را به اراد نماید

باب پنجم افضل الثالث

در خصوص اختلاف کتب تفسیر از جهات هر لحاظ و علمی این بوده و چون
 سائر مطالب کتب تفسیری قدری با آنکه به نظر بعد مخالف میدیدند نسبت علم
 علم و بطلان میدادند و آنها را نموده و دیگر در حکم بالعه اهمیت و نور
 استغناء نموده که این سخن اراد و اعتراف بر هر سه از سکن آنها

وارد گردیده شد مسیحی بعضی آریات و کلمات قرآنی مخالف و ضد آریات
 و کلمات بجز در تورات بیان نمایند و نفوذ با آن نسبت عدم علم و لطف ^{بند}
 دیگر اینقدر مانت و لعل نموده اند که پیش از آنست یهودیگونه ایراد و اعتراض
 بر نفوذ مسیح وارد آورده اند و نسبت عدم علم و سؤال داده اند و نیز بر خود ^{یهود}
 این نحو ایراد وارد بواسطه اختلاف در آریات و این در تورات کتب انجیلی
 بی استیسا ^{بیش} آری از جمله ایرادی که مسیحی بر آریان وارد دارند که ^{نست}
 وصفت آریات تورات ثابت نمایند این است که در فصل ۲۲ ^{نصرت}
 سفید که خداوند با ابراهیم مشر بود و پدر خود استی را برای قربانی ^{نست}
 و ابراهیم با دوسخ نیز عوده استی را برای قربانی با خود برد و در ^{نست}
 سفید حضرت ابراهیم همسر را برای قربانی برد یعنی عالم و آگاه نبود و
 مطلقا که درباره استی در تورات خدا فرموده آریا در مشر آری برای
 اسمعیل سال نماید جواب این است اول آنکه در مشر آری است که ابراهیم
 اسمعیل را قربانی کرد و در ثانیه اگر گونه شکست را در مشر ^{نست}

بی شبهه استیم محالست بباری از آیات انجمن با آیات صریحه تورات و کتاب
 آت تکینند و نهود با آله بر بطلان دعوی علم نزل انجمن و دیگر نگینند از جمله
 بلکه خداوند حضرت موسی را از فرمود که بی شبهه ایست از این سر و سره عیون است
 در این صفت بیرون آورد بی شبهه ایست از اول راده خود خطاب به موده چنانکه در
 صد و پنج خداوند میفرماید ۲۲ بعد عیون گوچند او پیش میفرماید که ای سر
 به اول راده نیست ۲۳ و میفرماید که پس بر آری که در آنگاه مر عبادت
 نیند و اگر در آنگاه هم نپد اول راده است را کشیم و در فصل اول میوشع
 صد آن این آیه را راجع به بی شبهه است میسکند و در کبر اول این آیه را از سر
 دست برستید آنها را بعد از این میفرماید و این آیه را بعد خود خطاب به ماید آیه
 بگناید که هر سر طغی بود وی راد است میداشتم پس خود را از این صفت طلب کردم
 بر قدر ایشان را دعوت کردند از ایشان روگردان بودند به تنها دخی نموده اند و
 به عنانم بر شده شده بخور کردند از این آیات واضح است که خداوند
 بی شبهه ایست از این خود خوانده و مقصود از این اول راده خدا در این آیات

بی شبهه آورده و صدق این آیات قبل از ظهور مسیح که مر شده با وجود این در آن محرم

تبی و فصل ۲ آیه ۱۳ تا ۱۵ بدیند و گفته علی ظفر بود با امام محمد علی در کوفه

در خواب دیده بود ظفر امامادش مبرر در و آونته برود در آنجا بود آکا شود

در قیام آنکه مقصود از برود این امام تولد مسیح تا برود این امام ظهورش باشد

بسیار است آنچه از حد او در اطمینان غیر گفته شده بود که گفت در آن

ارضا طلب کردم حال مد خطبه یا چگونه آیات تورات را در باره حضرت می بیند

و آن ظفر حضرت عیسی میگوید که از ضمیر برود آمده و حال آنکه از خود آن آیات

معلم است که آن ظفر بی شبهه آورد و میفرماید بعد از برود آن مرد از من

هر قدر ایشان را دعوت کردند پذیرفتند و برت پرستند و حضرت علی در آن عصر

منه چون بود و برت بر خود تا صدق این آیه مطلق آمد مسیح باشد

هر مسلمانی را در ذکر نمودن آن آیات بی شبهه در باره عیسی معتقدید و در حضور او

استحقاق در حق عیسی معتقد شوید بچنین بی شبهه گویند که در فصل ۳۱ آیه

آیه ۱۵ خداوند چنین میفرماید در راه آوازی مسیح نامه و گریه و

از برای سپه اش گریه کنان شده از تنگی با منباید از اسکندریه آمدند و احمد بن
 یحیی یابد که آواز است را از گریه چشمهاش را از اشکها پاکه بزرگی میزدند
 است که ایشان ازین دشمن برخواستند گشت از این آیه چنین تعبیر شده
 را احد که محال حضرت یعقوب و مادر او سید این شد برای پسرش ازین دشمن
 گویان و ناندن بود عصمت ازین امر زدنت با بر و دشمنان پیشانی است
 را احد را تکی میدید که پسران تو ازین دشمن برین خودشان خواهند آمد چنانچه
 این آیه نیز در پنجم فصل در سلطنت کوروش واقع شد و در حضرت است
 نیز مرقوم گردید در در استادی تعمیر مکتبانی بنامه پسران از امر و مکتبانی
 نوشتن گشت و این آیه کامر شد با وجود این در حضرت است تعمیر گشت
 که بگویند از ناحیه مشرق با او سلطنت آمد گفته که است آن مولود و پادشاه
 از آنکه ما ستاره او را دیدیم ۱۶ میرد پس گفتند که شد و زودت و بعد محال
 است اللهم و توابع آنرا از دو ساله و کتبتان ز با آنکه از موسی و همبر گشت
 بقدرت سینه ۱۷ انگاه کامر شد آنچه ازینا پیغمبر گفته شده بود که گشت

در نامه آذاری شده شده اگر کرد و فعل بسیار که هر چه فرزند خود گرفت

و از تنی کنایه محبت چرا که پیدا بودند حال بدت نه خطه باشد که آن را

در باره هر شدگان بی اسپر در زین دشمن یعنی آشوب را با نظر چه دفعی بر

گفته شده در بیت اللهم دارو در بخیر مرقوم شده زیرا در دیر به سینه

پداشته در زین دشمن خود و خودش برخواست و آن طفلان در دست

در او تسلیم زین خود بودند در آنجا هم گشته شده بودند در اینصورت در باره آنها

گفته نشود در پیدا شد و زین خود را بر ایت بیایند و زین اولاد در

بیت اللهم بودند اولادش در آنجا بودند و آنجا برای بی اسپر نه خطه بر

میل آیت تورات دست آن در باره آنجا و آنجا است اگر آیت بخیر

باینست در آیات از هم خود دیدن بطلان عدم علم گویند بد است تورات

زیر این شدت و باینست را در باره هیچ بطریق اولی و علم عدم و بطلان گفته

و گویند در این اسپر گویند در فضل اشعاع مذکور است که در سلطنت آغاز

در در او تسلیم و شاه بود و شاه ارم و شاه اسپر قصد گرفتن او تسلیم آمدند

بویست ای بی بی منبر فرمود که به امانت گزاران در سلطان خرفه نما که آنها را
 خواهند داد و دلیل خواهد نمود و بموظف خواهد شد و صدا و ذب امان
 شد فرمود که همه بیکدیگر باور نمایند ای بی بی نخواه باموداده شود و امانت
 ای بی بی که ما آنکه سفینه ای به ۱۴ بنا بر این خواهد شد ای بی بی که خواهد داد
 این دوشتر حاصله شده پیرا خواهد شد دیشتر ای بی بی خواهد شد
 ای بی بی امانت کرد که در نمودن بر برگردن خود را براند نیز در امانت
 باید از هر چه باشد بشود و وقوع این است در فصل ۱۸
 در قوم است که آن دوشتر حاصله شده پیرا خواهد شد و صدا و ذب امان
 ای بی بی درم دای نادرم را گفتن عرف ملک آن خواهد شد
 و سفینه بگردن با بهایش عرض ولایت تو را بیا نیز خواهد گشت ای قوم
 زانم آمده دای نامر اهر ولایت بید شکست بید من زانم بید که آهوار
 خواهد شد چونکه خدا با ما است از این است نیز تولد آن طفر و خبر دست
 از شاه ارم و پادشاه اهر و محفوظ ماندن امانت مقوم شود و از این است

واضح تر در فصل ۱۵ و فصل ۱۶ کتاب به دو تن بود که تعیین گشته شدن آن در

پادشاه ابرام و اسیر او سلطان آقا زینبید و محقق است که مصداق این خبر

حاصل شدن چشمه واقع شد و آن شب است و آینه کاشیده با وجود این در فصل اول

آنحضرتی می نویسد که خداوند بجهت بیوفی من بود در خصوص مریم امیه ۲۱ و او پسری

زیاد و نوامش احدی نمی خواهم نهادار آقا که او قوم خود را از کاشان کاشان کاشان

آیه ۱۶ خدا گمشد چونکه ای قوم آنها می شود راه بود نیست هزار شود و خواهد شد

از زمین و پیر بر سر و شده اند بنا بر این چند اوند آنها زور آوردن زهری

پادشاه آشور و با هر خدمت او را برایشان خواهد آورد ۲۲ و اینهمه برای آن واقع

شد که کام شود آنچه از چند اوند بواسطه بیگانه گشته شده بود که گفته ۲۳ است

چشمه را که پیر را خواهد رسید و پیش می آید خواهر خواهد پذیرد خدا را

چون نظر دقیق نظر شود آن آیه است ای سحر سحر بصره یعنی دارد که در سحر برای توله

سحر و پیر آورده اند زیرا که در قوش را در اینها مرقوم نموده و گذشته از این در آنجا

می بیند که پیش می آید خواهر شود خدا را است و در سحر می بیند پیش را می

خواهند و یعنی قوم خود را اگر گشت بخات خواهد داد و تصحیح آنست
 در ظهور حضرت عیسی پس هکله و سرور است بحال انوار است که منسب بود
 بگویند خداوند این است با هزار داد که در سلطه او وقوع یابد تا بدین
 پادشاه ارم و ایرانش و کلدی سحر که تخف شد عدل بعد از مردن آن پادشاه
 بخت اهلان او شود و همچنین بگویند که در قصر او شعبان است سید
 روح امان است چونکه خدا امر ابراهیم کرده تا مرده خیر تمام دیدگان در حیرت
 دگودن حسن بیدار و شکسته و دل زبندان و ستم و جانی که گزیده
 وی با تم شادمانه خواهد بود آنگاه حسرت پیمیش را بنا کرده و در حین
 لاله ها شادمانه بود دولت طویف را خواهد خورد تا را خوش شادمانه
 حصه نصیب خواهد بود در ولایت خود دو تقاضا و ارشاد خواهد شد :
 و شارات مخصوص است بخود اشعیا که خبر مرده تغییر است بعد سن اشیاء و جاست
 بی شبهه است و غرت است سالیان است منباید و وقوع اینها بر تمام و بر
 که در زمان سلطه کورش و داراوش واقع گردید که اسلطان با آنکه از بی ایرانش

مبنی بر این است که در جمیع امارات مقدسه با اموال بسیار روند و متوسط برآورد
 که از اولد و او بود حسنه ای میس با ما کرد یعنی تعمیر کنی که نمود و این حسنه بسیار
 ایضا کام شد با وجود این فصل ۴ پنجم لوقا آریه ۲۲ تا ۲۷ از سید روح
 ایضا معصوم بر عیسی داده او باز نموده مقامی را باشد که در آنجا محرم است
 که بر این است روح حسنه او در این کار که مرا بجهت آن سجده نموده که بقصر آن مرده آمد
 و دل شکسته گان شفا بختم و ایران را خبر گفتاری دسم و جرحت دیدگان
 آرزو هم و بانها آنها زخم نموده و امر در آن کتب کتب است و می باشد این خبر که
 شد بگویند این آیات تقریباً چهار سال بعد از ظهور حضرت مسیح در تعمیر کنی که
 گم شد و مسیح حدوده بر آنکه شاست و خبرنا تعمیر داد و جرحا باشد موجود باشد
 و فصل ۲۳ تا سید آیه ۳۱ این خانه بنا بجهت بنا و در آن گذشته شود
 و در اول فصل ۲۴ حیدر این خبر برود آمد و با آن و نبود که در آن خانه مسیح گسی
 بر نسکی که زده نخواهد شد گر آنکه انداخته خواهد شد و در کتب از ظهور عیسی
 از این رو حسن آرزو شده بودند و در زمان مسیح و بعد از این نبود تا آنکه مسیح

است از اراده و غیر نماید با بر حسب طایفه ای است که اول مندرک است
 بقصد از علی گشته بود و در زمان مسکوت بکشد بکند گویند صدق این آیه است
 در زمان سلطنت کوشش کام شد و این شایسته راجع خود بشمار بود و در ظاهر و در معنی
 ندارد زیرا در اسم بعد از آرای بی اسم است بود و بهم بکس خبر نماند تا عمر و امام
 پس بدین آیه ظاهر راجع است گویا در روی معنی و باطن که اگر جمع تو را است
 و کتب بسیار اخذ است معنی درباره خود دیدن آورد و با صدق و تکمیل کل المعنی
 بطور خودش می باشد معنی بود و جمع آیه است در حق حضرت صدق و ثابت
 بگیرد و در این صورت خداوند بیکه با بر اسم و نود استی برای شایسته و در کار
 لغت و بیان حسن او به متوسط محمد رسولش اگر بفرماید آن شما در سینه را در بار
 این معنی تصدیق نماید بر آیه شایسته چرا که معنی بیست و هفت و چهار لغت است
 و اراده بآیه است و کلمه داراوه او در هر فوری از بکسر آوردش و فیض ط
 شده و می شود و اگر مجموع موافق است خداوند را می رساند و لغت است و معنی خود
 از لغت است هر چه که در چیز لغتیده و از جهت تصدیق بدهد و لغت برده

و نیز گویند در فصل ۱۳ کتاب اول ششمین میونند که بعد از دوازده سال از سلطنت شاه اول
 برسی است سلطان بقصد جنگ کردن با شاه اول برخواستند آیه ۱۳ ششمین سال
 گفت که بقصد رفتن بخود در ۱۴ سال مملکت تو استوارتر میماند و از جنگ خویش
 مردمی موافق را از خویش جستجو نموده و او را امور کرده است که موافق خویش شد
 و در فصل ۱۴ آیه ۱۱ ششمین سال دوازده سال برادرش مسیح نموده و در
 خداوند از آن روز بعد بر او توفیق شد باری از این است معلوم شود
 که بعد از دوازده سال از سلطنت شاه اول داد بسزای خود خداوند مسیح شد و در فصل
 کتاب دوم ششمین میونند که دوازده سال از آغاز سلطنتش سال بود و در
 سلطنت نمود قهر از مسیح شدن دوازده سال سلطنت نمود و در
 عمر دوازده ساله ای سلطنتش سال میزند و از بعضی آیت دیگر ششمین معلوم شود
 که در سال سوم پادشاهی شاه اول داد جهان مجدداً بنا شده بوده از آیه ۱۸ فصل
 ششمین اول معلوم است که پسندیدند بر پیشانی دیرم که حسب قوت
 و مردی و کاروان و مرد خوب صورت و خداوندنا او است معلوم شود در سن

بیش از هجده سال بوده زیرا در باره او مردی گفته شده و بجهت دوازده ساله از مرد

نیگیند و نیز در فصل ۱۲ که به شومیر میزند آیه ۳۸ شاه اول

بر او اسلحه خود را پوشاند و کلاه خود بر سرش نهاد و هم بر سر زره

پوشاند ۳۹ و داد شروع نمود بر تن زیرا که تجربه نموده بود و داد و ^شل

گفت که با اینها سوال میسازد تجربه نموده ام پس داد آنها را از سر کند

۴۰ و چون خود را با پنج کس صفتی شهاب نموده و فلک خورشیدش مال

فقطی زردینه رفته آیه ۵۰ داد در فطی با فلذخ و کس شهاب آیه ۵۱

و داد و فطر را بخواست و اول آورد چنین بعد میوم شود که عمر داد و بعد از ^شل

و کس فیضان پس کمتر از هجده سال بوده زیرا اگر کمتر بود زره و اسلحه خود

اندازه او نمیکند که شاه اول با او پوشاند و کس لهرست از عمر داد و پادشاهی ^شل

سلم شود که اگر در آن وقت عمر داد و بیست سال بوده سلطنت شاه اول ده سال ^شل

اگر هجده سال بود سلطنت شاه اول دوازده سال شود اگر پانزده سال بوده با آن

که قبل از مسیح شدن داد و سلطان بود نهایت سلطنت شاه اول نه سال ^شل

با وجود این در اعمال عواریان فصل ۱۳ می نویسد آیه ۲۱ در آن ایام خوردند شادان
 پس خداوندش و دل ایشان داد که چند سال سلطنت نمود بپست و سال بکند زیاد بر با
 اینسای بی نیز شادان و در و پنجمین گویند در فصل ۲۱ کتاب اول شویس
 می نویسد که داود چون از زرشان لگرت پیش احمک کاهن بزرگ آمده مان
 نمود احمک گفتش ان عمر موجود نیست اما نام او مخصوص است برای کاهن
 ایشان که بنام خود موجود است داود نام مخصوص از آن کاهن بزرگ گرفت و خورد
 و هفتاد و نه راد با بدو ام بحسب مرقس می نویسد آیه ۲۵ و ۲۶ چون داود گرفت
 گردید در زرشان کاهن بزرگ نماز خواند در آمده مان تقدیمه را که عمر کهنه
 خوردن آن فایز نیست خورد در کتاب شویس می نویسد که داود نام
 از احمک کاهن بزرگ گرفت و خورد اما در بحسب مرقس می نویسد که داود نام
 از ایشا کاهن بزرگ گرفت و خورد و حال آنکه ایشا پسر احمک بود و در آن
 زمان او کاهن نبود هر گاه سبیل بواسطه اختلاف است آن مال است
 تورات و بحسب عدم علم حضرت محمد رسول الله بر ارم خود بخوانند کهنه

و گویند که عالم تورات و بحسب نمود باید مدخله باشد که بنی اسرائیل بر این
این بخوار در بر جسته تیغ صبح وارد آورده اند و حال لغت آیات بحسب آیات

کتاب است بر غم خود دلیر است و در بر عدم علم و احد حضرت عیسی سال
که عالم کتب قبر نموده در این صورت آنچه در خصوص عشا فیه این آیات

و این بحسب با تورات کتب بنی اسرائیل بر این جواب میدهند که این را

جواب نمودند چه که ایرادات ایشان و اعتراضات فریغ که گریه است
و دیگر از جمله اعتراضات بنی اسرائیل بحسب و حواریان این نیستند که

در سفر اعداد فصل ۲۵ سفینه اند که بنی اسرائیل بر این عمل استبدادی بر نماندند

خداوند بر ایشان ملود و طاعتی فرستاد که در کارها عین مردود است و چرا

بر این نظر بودند اما پولس حواری در نامه اول وینان است این مطلب را میگویند

ایها را بنامید چنانکه بعضی از آنها که در مذمت و سه هزار نفر مردند هزار

نفر اکثر از تورات نوشته و دیگر میگویند در سفر یونس فصل ۱۰ سفر یاد ۱۳

تعبیر است را چه انش بر این کفالت برود و در سفر کشتن را که گفته که این اسم

از آن جهت برستان در عقاب عمری از غنچه دل حسی خمریه بود اورا در حق کردند
 از این آیات معلوم شود که یعقوب را در سفاره کفلاہ دهن نمودند و علقه ده در
 کفلاہ را ابراهیم از غنچه دل حسی خمریه بود اما در اعمال حواریان بود
 که یعقوب را در شکم زین دهن نمودند و از زین اسم از بی عمو پدر شکم ابراهیم خمریه
 بود چنانچه در اعمال حواریان نصیر میباشند ۱۵ پس یعقوب حضور فرود آمد و در آن
 او و پدران او فات نمودند ۱۶ و آنها در شکم برده در سفاره که ابراهیم از بی عمو
 پدر شکم بر خمریه بود که آتش و حال آنکه بی عمو نصیر است سال بعد از ابراهیم
 و همچنین بگویند که در فصل ۳۴ تواریخ دوم میباشند که در کربلا پدر بیوادع کاهن
 در بکیر اول کشند در آیه ۲۰ پس روح خداوند بر در کربلا که بیوادع کاهن
 نازل گردید و او قوم را با حکم خداوند ادلت نمود و آنها را بنیاد کرد ۱۷
 پس بر خمدند او هم عمو گردیدند و اورا سنگ ساز کردند با بر پادشاه در صحنه
 خداوند اما در فصل ۳۳ می میباشند آیه ۱۵ از خون اید صد تن از خون
 در کربلا این صحنه که در میان بکیر و مستان گاه کشند بودند بر شام واقع گردید و آن
 در کربلا

که در توابع میباید در یک اول بود و این در کتاب که در بخش میباید در یک اول بود

آن در کتاب میباید که این بود و این در کتاب میباید بود و این در کتاب

در کتاب میباید که در سال و در این کتاب که در کتاب میباید در کتاب

رید آیه ۱۴ که مخصوص در ششم و ششم و ششم و ششم و ششم و ششم

یک اول بود و در این کتاب که در کتاب میباید در کتاب میباید در کتاب

اول بود : در توابع که این کتاب میباید در کتاب میباید در کتاب

و در این کتاب میباید که در کتاب میباید در کتاب میباید در کتاب

۱۳ رید آیه ۲ و در کتاب میباید که در کتاب میباید در کتاب میباید

شده و برای این کتاب میباید در کتاب میباید در کتاب میباید

در روز که در کتاب میباید در کتاب میباید در کتاب میباید در کتاب

در رید آیه میباید که در کتاب میباید در کتاب میباید در کتاب

بسیار میباید که در کتاب میباید در کتاب میباید در کتاب

و در کتاب میباید که در کتاب میباید در کتاب میباید در کتاب

سینه ای عینی را به از زنده کشند و روز سوم از قبر برخواستند با آن وقت و لکن در سینه
سینه ای : ما قتلوه و ما قتلوه و ما قتلوه و ما قتلوه : یعنی کشیدند او را و دار زدند

و لکن مانند شد بر آنها : جواب این است که میجان در صورتیکه از معانی و رموز است بخیر
بطبع نشد و در اصطلاح کتاب خبر از آن چنانچه قبله در این است که بعد دلیل شد پس چگونه

می دانند از رموز معانی و اصطلاح است آن ابداع باشد و نه آنکه آنکه از معانی است

اجمال یا خبر بود مکن بعضی حکم و امر را مود و عهده در کلمات آن گاه هر صفت بود
و آنرا ضایع و زنده شد پس در باب ۲ نامه بکالتی است میفرماید آیه ۲۰ با سحر

صلواتی هم و زنده هم لکن نه نم بلکه است که دروغ زنده است از این معلوم است

صلواتی پس زنده شدن مسج در او نه از حقیقت هم بوده چونکه در حقیقت

صلواتی بلکه از حقیقت روح بوده که تفسیر و تفسیر و حیات و فاعل در ارواح بعد

اینها و حقیقی آنها نیست بلکه حیات در باره نویسن فاعل آنها اصطلاح است آن گفته

نیست و آنچه بعد بود آن جواهر مجرده چنانچه حقیقت روح است و نموده نموده است

و حیات هر که به نفع ایها که در هرگز نمیزد پس خود آن روح که بطریق اولی

و در حقیقت نزد و در میان نیز این اصطلاح جاریست چنانچه میفرماید : *لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَكَ*

فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالَهُمْ حَرَامًا كَمَا كَانَتْ حَرَامًا لِقَوْمِهِمْ قَبْلَ هَذَا : یعنی همان نمایی که سینه

در راه خدا گشته شد مردگانند بلکه زنده و در نزد پروردگارشان مازود حرام

حضرت روح گشته شده بود یعنی در عالم روح او را شنیدند اما در عالم جسم در شبته *وَالَّذِينَ*

اورگشته اند ایست که میفرماید (*وَالَّذِينَ كَفَرُوا*) و نیز آیه دیگر *فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ*

آنچه آنان قوت جبهان و صعود آن روح پاک بخلوت است *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ*

؛ *قَالَ اللَّهُ يَا عِصَىٰ آلَ مُوسَىٰ إِنَّكَ عَلَىٰ أَعْيُنِنَا وَإِنِّي وَلِيُّ مَنِ اتَّبَعَ* و در آیه دیگر *لَا تَحْسَبَنَّ*

یعنی نشمارد خدا یعنی بر اینکه میفرماید *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ* و بعد از آن *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ*

و با که کننده تو آن گشته گشته شد *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ* که میفرماید بعد از *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ*

زود ضایع و میجان چون از اصطلاح کتب اینها مطلع نیستند بر هم و همان *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ*

برگشته آن ایراد کنند که نمیشود *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ* و حال آنکه در آیه دیگر *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ*

نیز فرماید *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ* و بعد میفرماید *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ* یعنی اینها *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ*

سبب ندان صح و گشته اند در آیه *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ* و ملاک جبهان او و صعود *وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْلَهُمْ*

که در آیه دیگر میفرماید حکایت من یعنی ما آن است که خداوند بزرگوار

حضرت موسی بنی اسرائیل را فرمود و حضرت عیسی در جبر در مقام سفر ایستاد

از آسمان بان را بلند داد و در مقام سفر ایستاد و در آن بان را خورد و در

و در آن مقام صحیح است و برابر لغوی که از معانی آیات تفسیر مفسرین

نه غیر آنها در ضمن و شرح سفر ایستاد ۱۴ خداوند بفرمود

که از آسمان بان را برایشان فرستاد و قوم بیرون رفته حکایت هر روز خود را

بر خود میخواندند و در آن روز که گذشتند که این من است

زیرا که در آن صلیت و بیرون رفتن آن خداوند داده است

بجست خوردن من است اما در ضمن آن سخن میخواندند ۳۰ گفتند چه

معجزه است که ما را فرستاد و در آن روز ۳۱ بدان من را خورد چنانکه

مکتوب است که از آسمان بان من عطا کرد تا بخورد ۳۲ عیسی جواب داد

هر آینه شما میگویم که من از آسمان بان را فرستادم بلکه پدرم آن است که در آن

در آن روز است میخواند که از آسمان تو بفرست موسی بنی اسرائیل را

در این فصل بحال بوقت حضرت سیدنا ۴۸ نم نام حیاست ۴۹ بدر
 در میان آن ایسی سخن را خورند و مردند به و این آیه است که از آسمان نازل
 آید که از آن خوردید و در این آیه سفینه بدان خورید و مردید پس معلوم
 می‌دکد که آن آیه را که سفینه می‌نامند را از آسمان نماند و در مقام خود صحیح
 یعنی آن آیه است که ایان کایر باشد خورند و تحمید بخورند و آیه بعدیم سفینه
 که بدان آیه نام از خوردند و مردند نیز صحیح است یعنی آن آیه ایان کایر باشد
 حیاست ایسی باشد شد شد در قرآن آن آیه که سفینه در صحیح است
 و بار نرزد صحیح است یعنی حقیقه آن حضرت گفته شد و این آیه نیز که بود
 که در تورات مرجم است که نبی کا دین باید میرد یعنی گفته شود و در این برود
 باشد حضرت علی را بار نرزد و در این آیه برود این است که در حدیث
 آن تورا که نیز مرجم بوده که عیسی را کشید و بار نرزد مانند شد بر
 در مقام که در حقیقه و باطل صحیح است و آیه دیگر هم در حدیث سفینه خدا
 بر عیسی نمود و در سبکه در تورا می‌بینیم و تورا آمد سکیم بود خورند صحیح است

چنانکه با هر دو قیاس پس برین شد که این دو آیه فتاویٰ کبری در مقام توحید صحیح
 در است و سبحان بوجه عدم قطع و انکار ایشان از معانی و اسرار آیات است
 و اعتراض کشیدن و شباهت با هم ساقیه خوانند و اگر عدم قطع میسر بود در این
 منظر عرض مذکورند و از این آیه در نصرت انجیدی معصوم در معصومند که
 میفرماید ۱۵ و از آنها جسم را بناه میمانند و بر بد که روح قادر بر اسرار
 بلکه آوار است از ایشان سید که قادر است بر بد که روح و جسم در جسم و اگر است
 انجیدی گویند که طاعت بهای الهی و ذکره چون تصدیق حقیقت حضرت علی
 و خیر او را منسوخ نموده اند پس میفرمایند در آیات انجیدی ابراهیم جواب این
 این آیات از بی هر آنکه منکر هیچ کس است او شده دارد شده و در این
 خارج گردیده شد که ابراهیم حضرت رسول و سائر وارد گشته از اسرار
 سبحان بوده که منکر شایسته بدانند و الله تومین بی هیچ وجه ایراد و اعراض
 بر بنیادی نیست نهائیه و ندارد و اگر تصدیق میسازد که این سخن کفایت
 در انصورت این نحوه و لکن تصدیق حضرت مسیح کتب او را در اولیای الهی

رسول الله كذب او استرآن را هم بخودند چگونه اهل تصدیق میجان در باره رسول الله
 قول نمینمایند در بر و آن براد و همراض دارند بکنند این سخن نصیحتی است که
 درباره مسیح قول نمینمایند در بر چندی براد و در دنیا و رزق و عله و با وجود آنکه
 حضرت مسیح و تصدیق حضرت هم در تورات است و کتب بسیاری از نموده میجان نصیحتی
 غیر نیست تورات را باعث نجات میداند و بسیاری می ابراهیم میگویند
 و جاهل عدم علم میدهند که آن است در بعضی موارد بطبی را میدهند و بسیار است
 چنانچه در صحیفه شان مرده است پس هم تصدیق حضرت بسیار است و در باره
 مسیح کذب او در بعضی استگونه نمیتواند با وجود تصدیق حاصل این باشد جمله
 آیات مجید و تورات را در کتب نمایند و آیات خود دلیل بر عدم حواریان است مدار که
 برای دیگر و در آیت مردمان استگونه و دلیل را میخواهند چه که از تحریر استگونه مطلب
 و سایر اینها را مقصود آنگاه بر ویداری مردمان است که شاید او را استگونه
 نصیحت بر وجود بعد از حضرت نمینمایند و دیگر از جمله اعتراضات میجان است
 استرآن این است که در استرآن فرموده است اذ قال صلی الله علیه و آله و سلم یا ایها

آتی ز رسول الله لیسکم مصداقاً یابین یدی من التوراته و مبینہ بر رسول الله

بن قلبه می گوید احمد : بلو در اخبار آن حضرت مسیح چنین مظهر مرقوم در کتب

نیت جواب این است که آه نه در مسکن میفرماید که در بحسب جنس مظهر مرقوم است

بلکه مفسرین حضرت صلی برین می فرمود که بعد از آن که می آید که آنش احمد است

و در مکتوب که در این جنس آید باشد دلبران می شود که حضرت مسیح آن تا با بر آن

جنس کلمه را فرموده زیرا آن چهار لغه و سایر عبارات بعضی از این است و لغوی را

رسال و غیر اینها رسال و نیز بعد از نهادن حضرت مسیح در گهواره و عوارال

آنچه را که در آن حضرت روح الهی شده بودند و در خاطر داشتند از او نشد و بیانی

خود خوانند چنانچه در حدیث اول مظهر مرقوم است آن است که جمع آن در کتب

در سینه با مقبول بوده است یا نبی که آن را از آغاز چشم خود دیده اند و عوارال

بوده اند تا رسیده اند به غیر نزلت دیدم که آن وقایع را تمام آن بعد از آن

تعبیرت نموده رحمت لقا نشان تحریر نام مفسر و آن است کلمه را در حضرت مسیح

بنی است بل فرموده که سوخود بعد از آنش احمد است اگر هم در آن مظهر مرقوم باشد

دلبر این نبود که حضرت علی کلمه را نفرموده و عهد و پیمان در نامه بنویسد

هواری نظیر این است آن مرقوم است و موجود در آیه شریفه بنویسد که کجاست

ببین الملکه با ابلیس ساز عظیم نمود در باره جسد حضرت موسی و چون بنام تورا

گفت ایسی بنی اسرائیل بر من عزم یکنایم جنس نظیر مرقوم و نیز گریه کرد گفت ای علی

که هست آن معلوم نه و دیگر در آیه ۱۱۴ این مرقوم دیده که است که اخراج نشد بشکم از آدم

از آنها حب نموده گفت در آیه خداوند بار بواستفاده خود ساید و چون بنام کوس

که کجاست اخراج در آن مرقوم است مراجعه شود ابد آن چنان دیده نموده و از اخراج جنس

ند خطی نگردد باری از این پس در آن مرقوم آمده اند بر آن است آن صلوات الله علیه

نعمت و دلبر به طبع آن است و از برای آن است از اراد آن بنو امیای که موجود اگر

تفسیر است از این اجوبه است و در آن مرقوم است که تفسیر کرده اند این مرقوم که

است عباد الموال سیرت نون والد قوال و دیگر از جمله عقاید است آن است

توراه و کتب است که در آن مرقوم است که تفسیر کرده اند این مرقوم که

نشانده شرح شهادت داده است که هرگز او را نشنیده اند در فصل ۱۱۸

هرگز کس نیند که پد گمانه اورانی هر کرد در این ایات حضرت مسیح بر بی ایست

هرگز آواز خدایان شنیده اند و کس اورا ندیده و حال آنکه در قصه ۴۲ آیه شریفه می آید ۴۴

ایا خود او از خدایان ایسان سخن تکلم شنیده است بنوعیکه نوشته و زبانه اند؟

و در قصه ۵۰ شریفه می آید بنوعیکه هرگز آواز خدایان شنیده اند و کس اورا ندیده و حال آنکه در قصه ۴۲ آیه شریفه می آید ۴۴

و کوه ایسان سخن دروغمانه می گوید و در قصه ۴۴ شریفه می آید بنوعیکه هرگز آواز خدایان شنیده اند و کس اورا ندیده و حال آنکه در قصه ۴۲ آیه شریفه می آید ۴۴

و در آیه ۱۰ صدای ایسان می شنود و در آیه ۱۱ او خدایان را می گوید و خورد و نوشند و در آیه ۱۳

قصه ۵۰ شریفه می آید بنوعیکه هرگز آواز خدایان شنیده اند و کس اورا ندیده و حال آنکه در قصه ۴۲ آیه شریفه می آید ۴۴

خدایان دیدیم از صیران ایسان شنیده اند در آیه ۱۰ صدای ایسان می شنود و در آیه ۱۱ او خدایان را می گوید و خورد و نوشند و در آیه ۱۳

کس نیند پد گمانه اورانی هر کرد و در آیه ۱۱ صدای ایسان می شنود و در آیه ۱۰ او خدایان را می گوید و خورد و نوشند و در آیه ۱۳

و در آیه ۱۰ صدای ایسان می شنود و در آیه ۱۱ او خدایان را می گوید و خورد و نوشند و در آیه ۱۳

کس اورا ندیده و آواز شنیده با سنگونه خندان در کتب و صحیفه مذکور شده است

و در آیه ۱۰ صدای ایسان می شنود و در آیه ۱۱ او خدایان را می گوید و خورد و نوشند و در آیه ۱۳

مقصودت به خبر بوده اند که در آیه ۱۰ صدای ایسان می شنود و در آیه ۱۱ او خدایان را می گوید و خورد و نوشند و در آیه ۱۳

بطن صفت سهت داده اند و دیگر در فصل کنونی می بیند آیه ۲۵ درج
 بمسا و سال برده که نموده برای اسم و مانع روزها از رالویه نمود در آیه ۳۱
 و ترج پس نمود برای اسم و پیر پیر نمود و لوط و عمر و شری زن برای اسم را برداشته
 از او برگذاشته قصدش برین کنعان بیرون آمدند و بحاران در آمده و در
 ساکن شدند ۳۲ و روزها ترج پس پنج سال بود و ترج در حاران
 دناست نمود و در فصل ۱۳ می بیند آیه ۴ برای اسم بیرون آمدنش از حاران
 بمسا و پنج ساله بود ۵ و از برای اسم نش به قصدش برین کنعان بیرون آمدند و در
 کنعان داشتند از این آیه معلوم شود که ترج پدر برای اسم ^{شاله} بمسا
 بود که برای اسم و برادرش را تولد نمود و از برای اسم و پنج ساله بوده که از حاران
 برین کنعان وارد شده معلوم گردد و که بعد از بیرون آمدن برای اسم از حاران و
 درودش بر کنعان عمر ترج پدرش یکصد و چهار پنج سال بوده و چون نام
 از ترج را در پنج سال می بیند ثابت شود که هشتاد و سه سال بعد از بیرون
 آمدن برای اسم از حاران ترج زنده بود و بعد از آن در حاران ^{نمود}

و لے بعض احوال حواریاں مرقوم است آیه یکا کہ ابراہیم از زمین کلدانی
 بیرون آمد و وہاں ساکن شد و بعد از وفات پدیش از آنجا آمد یعنی زین کعب
 آمد از آیت توراہ تمھیں ہو کہ بعد از بیرون آمدن ابراہیم از وہاں بیرون
 شد لیکن زندہ بودہ و لے از احوال حواریاں جنس مفہوم ہو کہ ابراہیم بعد از وہاں
 پدیش از وہاں بیرون آمد و دیگر شدت تورات با ہمیں در بارہ نوشتہ شد
 کاروں صفراء و باب ۳۳ آیت ۳۸ جو ما جنسہ ایگوید کاروں کا کہ جو ابراہیم
 جب جوہر و آمد در سال چہم شرح ابراہیم از نصر در اول بابہ نحم و ناست
 و در صفحہ باب ۱۰ آیت ۱۱ ایگوید بنی اسرائیل از بیعت بنی یعقوب
 کوچ کردند و در آنجا کاروں ناست و وحی شد

ایگو نہ جنسہ کہ بہشت عرضات علی تورات با ہمیں ناست لہذا آیت الہیہ کہ لولم

برداریم این را که کتابه شود لهذا محصر او کرده ایم تا آنکه قدر تورات بستی

از این سیف موجود و تسلیم هر طرفیست که این نحو اختلاف تورات است

این سیف تبار حضرت موسی معلوم شود و در بعضی مطالب و مسائل اختلاف بسیار

تورات و صحیف بنی اسرائیل هر دو شده و آنچه اختلاف کرده است تورات

و بنی اسرائیل مجرب است شکی که منفرج باب ۳۴ آیه اول خداوند فرمود

در لوح سنگی شد اول تراش و بر آن خواهم نوشت آیه ۴ و منور لوح

سنگی را تراشید و در حضور خدا آیه ۲۷ خدا بفرمود اینک است

مردم از آیه ۲۸ نوشتند پرده کلمات را این طلب را در سفرش با

نگاریند آیه ۱ خدا بر من فرمود در لوح سنگی را تراش تا کلمات را باد

بنویسم آیه ۲ و لوح را تراشیدم خدا بر در لوح نوشت و ده کلام را و بر رخ داد

این دو آیه باسم اختلاف دارد آیه اول بگوید در لوح نوشت تا بگوید

خدا نوشت در فصل ۱۳ سفر اعداد در قوم آیه ۱ خداوند بفرمود

کرده گفت که مردمانی هستند تا آنکه زین کفان بر سر بیاورند تا

و اول فصل اول شریفی حضرت پور به نی سهر سهری یاد آید ۲۲ کجا شمارد
 گفتند که مردان چند ریاضت بخش و بفرستم تا برای مردان بوم را بخشند
 در این فصل در بقول آمد این دو آیه مخالف یکدیگر است در آیه عدد است
 که خداوند میفرماید مردمان را از برای نفسش و بخشش از این فصل است در آیه
 شریفی میگوید که بوم بقوم گفت شماروم آید و گفته که مردمان را بخشش را بخش
 نفس بفرستم از این فصل چند ناست بسیار است و کس به است گفته و دیگر
 در کتاب دومین شیوه بیست و چهار فصل است و خداوند بار دیگر با بیان گفته
 و او در این بیان گفته اند تا آنکه بگوید بر دو سهر سهری بود از این بیان
 در کتاب اول تواریخ امام میگوید فصل ۱۲ شیطان بگفت از این بیان داد
 و سه شیوه تا آنکه از این بیان را بنام و در شیوه میگوید خداوند گفت
 و در تواریخ امام میگوید شیطان بر او گفت این چند است و دیگر در
 فصل شیوه بیست و نه که تو را تعداد آن قوم را به کتبی خود و تعداد
 این شیوه هزار نفر حکایت کرده است بود و مردمان بود با قصد هزار نفر بود

و در بیان فضل تواریخ این مطلب را بنویسد ^۵ بواب تعداد قوم را بدو تسلیم نمود
 شماره بیست هزار هزار و صد هزار مرد و شش کس و بود اینجا صد و هشتاد هزار
 شمشیر بند بودند ^۶ صد هزار در تعداد بیست هزار و سی هزار در شماره نبی بود
 جملت نوشته شده و دیگر در بیان فضل شمشیر بنویسد ^۷ که خدا بمویط کا د
 برادرش برود که در ولایت قهرمانی ساله واقع شود و در بیان فضل تواریخ بنویسد
 خدا بمویط کا د ششم برادر فرمود و در ولایت سال قحط واقع شود چهار
 سال جملت دارد از این شمشیر بسیار حال اگر رضای دیوید بگویند که در آن
 و توره بواسطه سهویان کاتب این جملت آیات حاصل شده اما قرآن
 آیه نزول است و ششمین آیه این قول ایشان بخیر و توره را از در عهده شمشیر
 بنام و با عهده شمشیر آن میبود و در این نظریه در سنه در میان کاتبان
 اختلاف مذکور شده حق ایراد ندارد که بگویند هر آینه شمشیر آن با کاتبان
 که احتمال آینه کاتب در آن می رود مطابق نیامده و اگر احتمال شمشیر کاتبان
 و بهر که بنویسد بگویند عین کاتبان است در این حالت با کاتبان برسانند خدا

احوال یونس در آیات کتاب خدا نمایند اما که نسبت عدم علم و جاهل بنی ابراهیم
 در شبهه باشد که شش اول صحیح است چنانچه در خود آیات کتاب مردم است
 که غیر از موعظ صحیح که دارای روح قدوس است دیگر نفسی و قلب ابراهیم که است
 و این ارادات تبعث از عدم و خوف مردمان در معانی حکم آیات کتاب است
 که یحیی اعتراف نمایند که چرا در قرآن : **سَأَلْنَاكَ عَذَابَ سَعِيرٍ**
 معلوم شود که در آن همین است که فرموده است و انما را خبریدیم **فَمَا رَاسُكَ إِلَّا**
 این اعتراف را آیات بحسب دارد نمایند و آن آیات را بر عدم علم حضرت مسیح در
 سوره که از جمله در فصل ۱۱ قرآن می باشد **۱۳** که مسیح گفته بود در حشر
 از دو نظر در آوردی **۱** که شایسته است و از نبوه او محمد و دوستی که در
 آمد حشر آمد چون فصل انجیل نبوه مد **۱** لغیر غیر که در آید در حشر **۱** که
 بود بجای یونس و عا که که انجیل باورد که آنحضرت بخورد تا اراده اش حاصل شده
 باشد **۲** بارسی است این را گفته خود به هر چند و عا **۱** که گفته است
 در توره و گفته است **۱** در مسیح از جمله در فصل **۱۸** مفر خروج از راه **۱۷**

حضرت مرقوم است که چون پیرزن میگردید در وقت ساندن او امر داد که تمام خدمت بقوم
 حضرت میبردند و خدمت میکردند که جمیعت بنی امیه را از خدمت باطل و معصوم در برابر او باشد
 و حضرت میبردند ای بند او از خدمت ایشان براندند و گفتند که ایضا که کسی بود
 نبوت قول مرا بنویس و از تمام قوم مردان میبردند ای خدمت از سر باشند و نظر آید
 بر ایشان مردان هزاره و مردان صدده و مردان پنجاه و مردان ده و خدمت با قوم
 همیشه حکم نمایند و هر مصدح عظیم را زرد تو بیاورند و هر مصدح خرد را بگویند
 آنوقت ایضا بر تو اسان رخ خواهد شد و ای قوم بسببت گنگ بمکان خود خواهند
 رسید موسی سخن میبردند و هر چه گفته بود عهد نمود معلوم نمود که
 حضرت موسی محط با مورات آید و بنویسند هر چسین بنامند و از این است
 این سخن میگوید که در حکم پاره دایره از پذیرش آن حضرت و محسن و نصیر
 کتاب حضرت یوشع ابن نون در کائنات جمیع چون شنیدند که یوشع ابن نون در کائنات
 چند روز دیگر را میگذرد و قتلش در تخرار حضرت آنها خواهند آمد تا بر وجهی نموده
 با او ای میزند پس و سگهای گرسنه و پلانهای پاره شده و نعلین منته زده در کائنات

گفتند و آنها می گفتند زوزه بار و وی یوشع درآمد و گفتند که او در
 بیابان بیابان آمده ایم و میوشع گفتند بندگان تو هستیم بجز من خدای تو
 زیرا که آواز او را هر چه که در مصر کرد شنیدیم شیخ ما و تمامی ساکنان در
 ماریت دست داده اند که گوئیم ما بندگان شما هستیم پس ما را بعبودت
 که ما را نشاید زنده بگذارد زیرا که از راه ما در آمده ایم و تا فلان مسافت
 گفته و مندرس شده یوشع و امیران جماعت بنی اسرائیل عهد بستند
 که ایشان را زنده گذاردند و ایشان را در کرده و از ایشان شد که یوشع خیال تسبیح
 فتح او را در وی بنی اسرائیل روانه شدند روز سوم شهر نازان رسیدند
 ایشان همان شهر شد که با یوشع و امیران عهد بسته اند و بنی اسرائیل هر یک قسم خوردند
 که آن را نهند و حضرت یوشع این قول که پیشتر خدا بود است که
 حید و مقدمه کرده اند و از بعد از یوشع پیشه شد و چون بنی اسرائیل هر یک قسم خوردند
 و عهد کرده بودند که آن را نهند تا بر جماعت بنی اسرائیل خلافت امیران
 و جمیع جماعت گفتند که برای ایشان بنی اسرائیل هر یک قسم خوردند و امیران

ضرر ثوابم رسانند و بر شیخ ایشان را آوار کرده گفت که چرا ما را شریب دادید
 و گفتید که ما از شما بسیار رویم و حال آنکه در میان ما کینه هم بود و دیگر
 در فصل ۱ کتاب اول شیخین میگوید که خداوند ثواب خود را میدهد که حصه خود را
 از دین بر کسی که نیکو را به شیعیان بر بیست و پنج نفر استم که در نزد ایشان شیعیان خود
 پادشاه تلقین نمودم و شیخین بیست و پنج نفر استم آمد و شیعیان را و عورت خود
 و واقع شد هنگام در آمدن ایشان شیخین را با یکدیگر گفت که شرح شده است
 این است خداوند گفته که بچهره و بلند قدش گران باشد که او را در کدام مقصود
 این است که شیخین شایسته که این است که شیخین که میخواهد او را مسیح نماید اما که از
 شیعیان پرسید که آیا تا ما پدر است اینها باشد؟ جواب داد منموز پدر که حلی باشد
 که او داد و بود شیخین داد و او را در میان برادرانش مسیح نمود با آنکه شیخین مسیح
 بودند نه که آن شیخین را که باید او را مسیح نماید که است و دیگر در فصل ۴
 کتاب دومین ملوک میگوید که زلف با شیعیان پیغمبر چون در وقت عبور منزل داد
 و عده کرده است شیعیان آن را و عده پدر داد که آینه در این سویم پدر را

خواهد آورد و آن زن گنبد ایستد انهدود چونکه شوهر او برود تا آنکه شوهرش
و عده اشع آن زن نیز برسد بعد از آنکه در نزد او خندی انقض شد آن زن با عده اشع

بگوه که مرزومند یعنی اشع رش عول اشع دور اوید اردور رسد
که آیات تو در دهرت و پرت سدرت سیدم و اشع پهنر با آنکه خسته بود آن

ظفر را خودش داده بود بعد از آنکه که آن بر مرده است و از او شر احوال او را

فصل رابع از فضول معجزات الهیه

استند لیه کمال و جواب در اثبات حقیقت نبوی الهیه و ظهورات برانته
و اثبات حجیت ایشان لصفات و اما عظمت فایده که غیر حق یعنی مرعی کا و با
عند آن مؤمنان نمود و جامع این صفات و شمول آیه توحید بود و الله اعلم

و آیه علی هذا الامر العظیم لخطیر شنبه ۹ باب :

باب اول : در خصوص معتبر استنباط صفات و شمول

مخصوصه برانته هر چند جمع از علی الدنیر از ایشان باشد از شمول استنباط صفات
عاشقند و عرفان این مقام مخصوص نفوس در سیه است که در نوم ظهور نمود و اهل معجزات

بحواله علی موصوفی شکر و نظر حق را از باطنی شکر و شکر و فرق گذارند و یکی بر بعضی از
 صفات شکر شود لهذا آنچه از کتاب است از مضمون معلوم می گردد و در انبار
 آفتاب موجود و مشهور است آن کتاب است و صفات است که در ابواب این فصل
 لغوی است باین مرقوم و ادال بود که خدا عادل خیر این شکر است و صفات آن
 بظاهر خود شکر بوده و مطالع امر خود را و بالغ کرده تا صفات این شکر
 در این بند چه که متصف است عدل است که آن صفات را که متصف است
 و ظاهر خود شکر بوده از باطنی شکر و هر دو کتاب را استعداده
 و قدرت و جرات نه بخشد و بنصوص آیات است که در این مضمون است ادلال خواهد
 چنانچه خداوند توسط این کتاب در باب ۴۲ آیه ۸ میگوید خداوند
 اعلم و ان است عدل خود را بقدر است این خود را به بیان شده می بینیم و اگر
 گویند متعلق است به کتاب جامع این صفات مخصوصه و شکر را باشد که
 استعداده و جلال این حق را صادر گردد و اثبات تحقیق است و قانع و
 مال شود و نیز تلف کتاب و صفات است که در این مضمون در آن است کمال

و بوجح حجج الهیه در دعوت مطهره است لفظت خانه تا بهر مشد در

تورات با آنکه در جمع و انجام کلام رایج از معجزات و دلالت مستجابی خداوند و در

فصل موده چنانکه در فصل ۱۸ تورات نیز میفرماید آیه ۲۱ و اگر در تورات کلامی

خداوند گفته چگونه آورده ایم ۲۲ چنانکه میفرماید خدایم خداوند گوید

و آنکه در تورات و با انجام رسد این امر است که خداوند فرموده است در رایج

مذکره انجام کلام و در جمع آرا در فصل در آن موده و کس در آن است دیگر

تورات در دین دعوت خدای قدیم و تعدیق باین معجزات است جعلی است

چنانکه در فصل ۱۳ تورات نیز میفرماید اگر میفرماید و با شنیده جوابها را

بر خیزد و آن است و میفرماید که بنویسند بود و بوجح میفرماید و او میگوید که خداوند

میفرماید تا لغت تا سخن او را تا معنی تا پس معلوم شود در نظر حق است

تا معنی این نبوت باشد که اگر از این سخن با حجت با لفظ میفرماید و در

دعوت تا دعوت و مخالفت آیت است و کتب مطهره است و در آن

این میراث مرقوم و مطهر است و در ابواب آیه ای که بنویسند شود:

باب دوم از فصل رابع :

در خصوص ادعای نظریه حقیقه در کمی از صفات بنیاسی تسمی اوستحای ظهوری غنای
 و دعوت بنیادای ابراهیم و ائمه بوده و این بر حقیقت معجزان گشته
 چنانچه مذکور شد در فصل ۱۳ تورات ثنی سفینه اندر اگر تعمیر این سفینه خواهد
 و آن است معجزه که مگوگفته بود بوقوع میزند و او میگوید چنان غیر که نمیدان
 متابعت نما نشان او را تابع نما از این آیات معلوم است که باید غیر غنای
 خلق را بخندار و احدی غیر حسدای ابراهیم و دعوت نماید و نیز باب هشتم
 آیه ۲۸ عیسی که پیش خود ندیده ام آنست که مراد شده است .
 در باب دوم نامه اول یوحنا حواری مذکور آیه ۲۲ آنست که حال است که
 پس را گفتار بناید و همچنین در آن بار که : که دعوت ائمه ایضا
 اعیان و ائمه : در کتب آله و دعوت به حسدای قسم یک از صفات
 مخصوصه مظهر هدیه است چنانکه هرگز از آن مظهر حدسه و دعوت بنیادای قدیم
 نروند و حقیقت بنیاد گشته شهادت داوند این است که در باب ۳۰ نصر خود

سفر ابراهیم ۱۱ خداوند بخیر فرمود که بنی اسرائیل بگویند ایوه مرثا

و سوره است ۱۵ آیه ۱۲ و دیگر بهی اسم هر کس خدای پدران ثواب است

و استی و یعقوب مرثا سوره است ابدانم نه است و دیگر نه و هر چه مرثا است

و در این یوحنا هم حضرت مسیح سفر ابراهیم باب ۱۲ آیه ۴۹ زانو زد که از خود گفتیم که

که مرا سوره بدی سران داد که چه گویم و چه بگویم در باب ۳۳ حال حواریان

۲۲ که نمیشد و سوره مرثا داده است و در سوره یوحنا ۱۱ و سوره یوحنا ۱۱

سوره بود و تصدیق است که گفته را نمودند از برای بعد این و در میان سوره بود چه

در سوره اول یوحنا سفر ابراهیم ۴ از حواریان هر روح را باور نمایند که از روح را

بیاورند که در خدا است نه زیر این سوره مرثا که در سوره مرثا آمده است و در

سوره سیم روح فدا را در هر دو حکم است و این سوره یوحنا ۱۱ و سوره ادریاس

و هر دو حکم او را میکنند او را خند نیست و در سوره آن نیز میفرماید : اما انطق

عن الهوی ان هی الا و هی لوی : قلبی شدید الهوی : و نیز میفرماید :

و ایسح ابن المرثم و ما امر و الا لتعبدوا للها و احد لا اله الا هو عما یحکم کون

وَبِزَٰلَةِ سُلَيْمَانَ وَرَأْسِ سُوْرَةِ سَمَاءٍ وَوَجْهِ : نَبِيِّ الْأُمَمِ الْيَدِيِّ مُحَمَّدٍ

سَمُوْعًا عِنْدَهُمْ فِي الْبُحُوْرَةِ وَالْأَنْجِيْمِ : بِمَا كَلَّمَ أُمَّتَهُ عَنِ الْإِلَٰهِ تَعَالَى :

أَيُّهَا الْفُؤَادُ الْعَظِيمُ أَيْدِي الْمُرْسَلِ وَالصِّدْقِ سَبِيحِي مَرْسَلُهُ أَرْسَلُهُ أَرَادَهُ

دَبِيحَةً غَيْرَ مَمْنُونَةٍ وَأَوَارَهُ الْفُؤَادُ دَرَسُوقَ غَيْرِ مَرْشَعٍ وَأَرْقَمَ عَدْلُهُ دَرُوكَ

سَطْلَانَ أَيْرَانَ اسْمَاتِ صَادِرٍ وَنَارِلٍ قَوْلُهُ : مَا دَعَوْتُمْ تَأْسِرَ الْآ

إِلَٰهَ اللَّهِ رَبِّهِ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ : وَإِلَيْكَ وَرَدُّكَ سَفِيحِي : بِمَا هُوَ اللَّهُ

أَخَذَ لِقَابَهُ لَيْسَانَ مُحَمَّدٍ فِي دَرَسَانٍ وَمُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ فِي ذَرِّ الْبُرْقَانِ وَالرُّوْحِ

فِي ذَرِّ الْبُحُوْرَةِ وَالْقَلَمِ فِي ذَرِّ الْبُحُوْرَةِ وَالْأَمْرُ أَنْ كُنْتُمْ فِي الْعَالَمِينَ :

أَيْ : كُنْتُمْ قَدَّحَاءَ الْأَبِّ وَكُنْتُمْ مَا وَعَدْتُمْ بِهِ فِي مَلَكُوْتِ اللَّهِ بِرُكُوْعِ سَرَّالِ بْنِ

أَدْنَالٍ لِمَنْ عَوْلَهُ أَوْ تَمَّ الْيَوْمَ لَا تَحْكُمُوا مَا ظَلَمْتُمْ الْمِيحَاتِ وَاللَّهُ الْوَقْتُ شَرَفَتْ

الْكَلِمَةُ مِنْ أَيْشٍ ثَمَّ شَيْئًا وَيَسْفِيحِي : قَدْ ظَلَمْتُمْ الْكَلِمَةَ لِقَرْنِهَا الْأَنْبِيَاءِ

قَدْ زَلَمْتُمْ سَائِرَ الْأَنْبِيَاءِ فِي هَذَا الزَّمَانِ تَسَاوَى الرَّبِّ وَاللَّهُ هُوَ الْأَبُّ قَدْ

أَلْمَجِدُّهُ الْكَعْظَمِيُّ مِنَ الْأَعْمَى تَوْجُوْهُ يَا مَلِكُ اللَّهِ هَيْفَ : وَهِيَ سَفِيحِي : يَا مَلِكُ

فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ بِوَجْهَةٍ أُخْشِعُكُمْ بِهَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ بِوَجْهَةٍ أُخْشِعُكُمْ بِهَا
 غَنِمْتُمْ فِيهَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ بِوَجْهَةٍ أُخْشِعُكُمْ بِهَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ بِوَجْهَةٍ أُخْشِعُكُمْ بِهَا
 هَذَا قُرْبُ الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ الْكَلْبُ اسْتَعَدَّ وَاللَّيْلُ فِي الْكَلْبِ
 كَلْبٌ فَفِي الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ الْكَلْبُ اسْتَعَدَّ وَاللَّيْلُ فِي الْكَلْبِ
 كَلْبٌ فَفِي الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ الْكَلْبُ اسْتَعَدَّ وَاللَّيْلُ فِي الْكَلْبِ
 كَلْبٌ فَفِي الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ الْكَلْبُ اسْتَعَدَّ وَاللَّيْلُ فِي الْكَلْبِ
 كَلْبٌ فَفِي الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ الْكَلْبُ اسْتَعَدَّ وَاللَّيْلُ فِي الْكَلْبِ
 كَلْبٌ فَفِي الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ الْكَلْبُ اسْتَعَدَّ وَاللَّيْلُ فِي الْكَلْبِ

باب سوم از فضل رابع :

در خصوص اتفاقات و تهم و طاقات بسیار که هر قدر رد و انکار و بطلد و خمش
 دیدند در اظهار امر و بدایت خلق آله سخن گویند و از شریعت
 و شقائت از امر و اراده آنها منصرف و تصرف نند با وجود آنکه عموم
 در آیت و حسن و عذاب قدر و تمتع با کمال معجزه بسته بودند
 بالذخیره اراده و ایشان بر اراده از طوائف عالم از ملوک و جموک که نشد

مدخله باشد که گذشته از صد نامه و حضرت میرزا رفیع و قوش دیر از خود
 بنی اسیر چه قدر محنت و مشقت بر او وارد گردید که در فصل ۱۸ سفر عروج آیه
 ۲۲ ملاحظه شود آیه ۲۳ تا ۲۴ که با این مقوم چه منضم کرد بر دست است
 در این کتاب در مریح که اسیر شد در کتاب حصان گردیدند اراده امیر را
 این قرار گرفت با آنکه صد نامه حضرت میرزا رفیع دارد شد طلب آبرو
 گن و در باره آنست بناید و در فصل ۳۲ حشوح آیه ۳۲ میرزا رفیع
 بعد از عرض نمود پس حال اگر نه این تر از این میباشد خوب والله نمایی که مرا از
 کتاب در کتاب صبی مویخانه مدخله باشد در بر عهد در آمدند او در است تقم
 بود که در حیات خود نگذشت و چنین در باب اول است معجز خداوند بر
 من بود در تعبیر اعدا هستی با توام آیه ۱۷ پس تو که خود را اسیر
 در هر چه که باشد تو را اسیر فریام بگو در این ترس تا آنکه تو را در حضور
 نکند ۱۸ زیرا اینست تو را بجا شتر شده و تنوں این حصان در این
 نامر این ترس بر قدرت تو که بود الصب نموده ام در فصل ۲۱ آنچه خدا

با او رسیده بوده بود انجا رفتند آیه ۲۷ چونکه برایم مکتوم شد هر روز مکتوم و
 آنهاست پس گفتم هر دو کرد و انجا انهم کرد و با هم او بار دیگر مکتوم خوانم اما مکتوم
 در اول شش روز به جس شده و در انجا انهم از مکتوم خوانم در انجا انهم مکتوم
 مکتوم در مکتوم و دیگر هر مکتوم عهد شدند بر حق او در جواب مکتوم آنچه از او در
 درباره مکتوم در مکتوم مکتوم در مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم
 که قدرت خدا او را یمن و حافظ است و دیگر شخص کاوی نمیتواند نیست نماید در
 صورتیکه اسب حقیقه انجا شدت عدا و ابرار نام و آثار مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم
 که قدرت خدا بر خدا است چگونگی تساوگ و تقاطع خواهد نمود پس مکتوم
 حضرت روح الامر باب ۲۶ مکتوم ۳۹ ابرار مکتوم اگر مکتوم مکتوم مکتوم
 از مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم
 معرض آرمایش در مکتوم روح مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم
 باب ۵ آیه ۱۱ مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم
 مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم مکتوم

چون گره را بریند گو سفندان را رگه بکنند و میگردد ^{۲۲۴} در دیوان باب ۲۳
 طلب از شکر گن یکند در باره های شکر است و در شکر : ^{و در} فاشتم ^{و در} حکم امر
 بصری محمد بایت نمونه در ناموشه بان و نیز سفینه : ^و آن گد بود که گفته
 گزینت ^و رگه ^و فکایت : بعد اگر گد شب کردند تو را بدرسته ای بسیار از
 گد شب کرده شدند و نیز آن کان که ^و صلیت ^و احشتم ^و کان ^و قطعت
 آن ^و تنبیر ^و لفظ ^و فی ^و الارض ^و اوسما ^و فی ^و لبا ^و : اما ابو جود با که است
 و صدقات و بیات و مقادیرش در تمام دول و شهره آفاق است و سلم
 زود عوم ارفق ^و بکله ^و پیروز ^و در تمام کرد است ^و است ^و الجار ^و قدرت ^و است ^و است
 پر بلند است ^و مکتب ^و شد ^و او ^و است ^و عظیم ^و و ^و جل ^و قدیم ^و و ^و نخل ^و مکتب ^و اثر ^و به ^و ط
 تحمقات ^و طوائف ^و و ^و ام ^و نه ^و بود ^و محمد ^و علم ^و و ^و جهای ^و مصلحت ^و است ^و و ^و آن ^و است
 که ^و ای ^و مکتب ^و هم ^و دیده ^و شده ^و عظیم ^و از ^و آن ^و از ^و آن ^و است ^و است ^و است ^و است ^و است ^و است
 در لوح ^و سلطان ^و ایران ^و سفینه ^و یاد ^و حوله ^و تا ^و هر ^و قدر ^و احد ^و آن ^و مکتب ^و بقایه ^و است
 یا ^و بقایه ^و سفینه ^و العباد ^و من ^و مکتب ^و سفینه ^و و ^و لفظ ^و لا ^و و ^و لفظ ^و مکتب ^و لفظ

اسْمُهُ الرَّقِيعُ الْأَسْوَدُ كَانَ مُؤْتَمِرًا مِنْ لَدُنِ مُصَفِّهِ رَقِيعٌ : وَجْهٌ مَسْمُومٌ
 قَدْ حَسِبَ مَسِيرَ لَيْعِينٍ لِقَوْمِهِمْ وَفَعَلْنَا الدَّلِيلَ لِقَوْمِكُمْ بِمَعْوَدِ الرَّبِّ وَجْهٌ وَالْمَلَكُ
 وَرَأَيْتَهُ مُتْرَكًا جَانِبَ بَيْتِ شَيْبَانَ الصَّنِيبِ وَرَأَيْتَهُ يَنْظُرُ شَيْبَانَ فِي سَيْدِ الرَّحْمَنِ
 لِيُطَيِّرَ الْعَالَمَ عَنِ الْغَيْبِ كَمَا كُنْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي الْحُكْمِ مِنْ أَمْرِ الْأَمِيرِ الْأَسْمَاءِ
 وَكَلَفَاتِ : وَجْهٌ مَسْمُومٌ كَمَا أَرَادُوا بِالسُّلْبِ : رَأَى الْبَاءُ فِي حُجْبَةِ اللَّهِ وَرَأَى
 بِحَيْثُ مَا شَقَرْنَا وَرَأَى عَلَى بَيْتِ الْغَيْبِ كَوَيْلُهُ وَرَأَى فِي بَيْتِ الْأَسْمَاءِ حَيْثُ
 رَأَى عَلَى الْحَبَابِ وَوَجَّهًا إِلَى اللَّهِ الْمُصَفِّ الْقَدِيرِ فِي حُجْرَةِ مُصَفِّهِ فِي سَيْدِ اللَّهِ
 وَرَأَى شَيْبَانَ الْبَاءُ فِي حُجْبَةِ اللَّهِ وَفَعَلْنَا لَيْعِينًا كَمَا فَعَلْنَا مِنَ الْبَاءِ الْأَسْمَاءَ
 أَهْدَى مِنَ الْبَاءِ : وَدَرَجَاتٍ لِسُلْطَانِ أِيْرَانَ مَسْمُومٌ يَا لَيْعِينُ قَدْرًا فِي
 سَيْدِ اللَّهِ مَا رَأَى حَيْثُ وَلَا تَمَعَّتْ أُولُو قَدْرٍ لِيْلَهُ الْبَاءُ وَفَعَلْنَا عَلَى طَرَفِ
 قَدْرٍ لَيْعِينًا وَفَعَلْنَا حَيْثُ الْأَسْمَاءُ وَالْمَلِكُ الْأَسْمَاءُ وَالْمَلِكُ الْأَسْمَاءُ
 مِنْهَا سَوْفَ تَنْزِلُ الْأَسْمَاءُ إِلَى الْعَزِيزِ الْوَدَّاعِ : وَوَرَأَى شَيْبَانَ فِي الْحَبَابِ
 قَدْ أَمَعَّتْ نَعْرًا إِلَى أَنْ تَمَعَّتْ لَيْعِينًا وَفَعَلْنَا لَيْعِينًا كَمَا فَعَلْنَا مِنَ الْبَاءِ الْأَسْمَاءَ

فِي حُبِّ نَبِيِّهِ وَوَأَمْرَاتِهِ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا وَكَلَّمَ فَطَبَّهُ فَوَادِيهِ لَيْسَتْ قَطْعَةً لَيْسَتْ

وَمَنْبَعٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ فِي سَبِيلِ بَيْتِ اللَّهِ مِنْ سَكْرَتِهِمْ تَعْمُدُونَ وَلَيْسَتْ

باب الرابع من فصل الرابع

در ثمر و نفوذ و اثر یقینات و کلمات بسیار در نفس عباد و آیات الهی

در طریقات و یقینات و نفوس سعادت بیوند با طاعت و استعانت کمال الهی

جان و تن و نام و غیرت و جانان نمایند و از هر لحاظ و مترادف با بیضا هستند

و نیم بر صیغه و انقطاع و محبت فایده هر آیه و دلالت کند و این آیه است که منس

بفرستد نفوس مقدسه از اثرات تدوین نفسی تعلیمات الهیه است زیرا که

اصلی از ارسال بر و ارسال کتب کلمه محبت حضرت است به خدا و نسبت به کلام

بر تمام دل و جان و توان و بریدن استخوان است و هر دو یکی چه که استنباط

نوع حقیق از همان است اینگونه انقطاع و محبت است و فایده شدن در ضمیر محبت

و طاعت امر در آیه هستی چون مژده و چشمه شگفتی معرفت است و فایده معرفت

بنده که به عبادت حق و برتبه نوع انسان و باطنی قلوب بنده گان در قرآن

و کلمه کمال در معارف ایشان و اراکان چون بواسطه تعلیم بسیار حسنی
 دنیا نمودار شد مضمون کردید که امر و کلمه و کلمات نافذ و موثر است و علت تیرد
 بر تیر است زیرا که اثرات از طریق کلام و کلمه ظاهر می‌گردد که حاصل شود
 این مقال اگر آیات کتاب از جمله در تورات یعنی باب ۴۴ آیه ۵ و ۶ است
 بیوه من ایم مرا امر شده بوده است و ایضاً در حکایت با تعلیم نمودم تا عمر من در این
 نگاه داشته بجا آورید زیرا که این کلمه و کلمات نافذ است و در نظر قوم آنکه چون این
 کلمه ایضاً بشنودند خواهند گفت هر آینه این طایفه بزرگه قوم حکیم و کلمات نافذ
 و آیه ۵ کدام طایفه بزرگه است که کلمه ایضاً در حکام عادلان است این شعر که
 ۲ امر و پیش تا سگدارم وارد و در فصل ۵۵ اشعار آیه ۱۰ تا پنجم
 بهیچک باران و برف از آسمان می‌بارد و با بجا بر سگ و دوزخ را بر آب و سر بر باران
 می‌بارد چنانچه شخم بزارع و نان بخورند می‌دهد کلمه که از دامن بیرون آمدن
 بیخ بوده بدین ترتیب در فصل ۵۶ خواهد نمود بلکه آنچه اراده نموده ام به جا آورده خواهد
 و آنچه اورا امر شده است دم می‌رود خواهد شد و در فصل ۵۷ اشعار آیه ۱۰ تا ۱۲

اینجا کذب چهارم نیست که بیاس می بیند و در این گران دریده می بیند

۱۴ آب زرا از زرد آمد و خوب شد شاد زرا اگر در از غار و بخس را از

خس چسبند ۱۷ برای قس در درخت نیکو نیکو می آورد و درخت بزرگ

۳۰ هند از اینوه با ایشان را خوب شد شاد آیه ۱۸ این است

خوب می ماند میوه با آورد و نه شکر است تواند در نرات نیکو آورد و نیکو بود

با ۱۵ آیه ۵ تا که مهم و شاد چهار سال آنکه در این می ماند و در او میوه

بسیار ورم زیرا در جدا این می شود می تواند کرد اگر کسی در این نماند شاد

برون کشنده می شود از تعداد این آیات معلوم می شود در از او و نیکو بود

در بطن ممتاز و محسن سگردد و زیرا که در کلیم می و نیکو کاذب نفوس می

می شود درخت بد می خوب می شد و آثار جنیته می و نیکو چنانچه فرموده می شود

درخت بد می خوب می شد یعنی در نیکو کاذب می شد می صدق سبب بر می

و معروف می شد گردد و باعث می شود چنانچه می بیند کلمه الله را به باران

نیز در زمین را بر و باور می بیند می کلمه می می امر در از می می شود ظاهر می شود

حضرت است که بر اراضی قلوب صاحبان حقایق متعین مبارک و درین علم و حکمت
 و سبکدستی ایان و عرفا و عدالت و قوت و محبت است بنیاد و ستون است و
 لغت را از قلوب اهل علم بر لفظ بنیاد و حکم آن است محبت و کلمت غیرین
 بخوبی که از امور آنکه که سراب و باطل است فهم میشود و برود و ظهور این صفت و آثار
 و این قسم انقطاع و محبت است و درجه آنست که موردی است در رسول الله برای رسول
 و تقدیس و کرامت بوده اند و در آن پس در سوره بار که این اسم بر حسن
 سفید : **حَرَبَ اللَّهُ مَثَلَهُ ثَلَاثَةٌ كَسِرَ اللَّهُ مَثَلَهُ** و **صَلَّى مَا بَكَ وَ**
فَعَمَّ يَتَسَاءَلُونَ وَ قَوْلَهُ أَكَلْتُم مِّن مِّنْ وَ شَرِبْتُم مِّنْهُ كَسِرَ اللَّهُ مَثَلَهُ
أَمْ يَشْتَرُونَ مِنْ خَوْفِ الْأَرْضِ مَا لَيْتَ زَقَّار : یعنی مشرک و خدا شد که
 بنابه در مَثَلَهُ مَثَلَهُ و مَثَلَهُ او با ت و تضر درین است و شانه در که او در
 و در آن است و در هر صحن بوده خوب است آورد اما شکر کلمت جنبیده مشابه نفس و نیت
 که در روز زمین بیرون و ستار و شانه دارد و نیز سفید باید در سوره نقل
لَوْ لَقَعْتُمْ مَاءَ فِي الْأَرْضِ صَفًّا مَا أَفْتَمْنَا مِن طَلْعِ بَلَدٍ بَلَدٍ وَ لَكِنَّ اللَّهُ

اَلتَّائِبِمْ : وَايضاً دُرُورَهُ بِسَارِكَةِ قَصَصٍ : اِنَّهُ لَا يَنْتَهِي

مِنْ حَسْبَتِهِ وَكَوَلِّقَ اَلدَّيْسِي مِنْ نَيْثٍ : ايضاً دُرُورَهُ نَفْسِ :

رُدُّهُ اَللهُ اَنْ يَحْيِيَ اَحْيَى لِقَلْبِهِ وَبِوَيْفِ لِقَطْعِ وَاِرِّ اَلْعَاصِمِيْنَ : ايضاً دُرُورَهُ ^{بِصِفَةِ} رَضْوَانِ
لَقَدْ فَاتَتْهُ كِتَابٌ مِنْ عِندِ اَللهِ بِوَأَبْدٍ مِنْهَا سَبْعَةٌ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ

وَدُرُورَهُ عِدَّةٌ : لَمْ دُعُوهُ اَحْيَى وَ اَلَّذِيْنَ يَتَّبِعُونَ مِنْ دُونِهِ : وِدْرَهُ

نُورِ : وَ اَلَّذِيْنَ يُجَابِتُونَ فِي اَلدِّمَنِ لَبَّ اَلْحَسْبِ لَمْ يَحْمَدُوه

وَ اِحْتَصَتْ عِنْدَ اِسْمِ وَيُحْتَصِمُ عَضْبٌ وَ لَمْ يَكُنْ شَدِيدٌ : حَالِ

نَفْسَاتِ بِنِاقَتِ وَاِرُّ وَاِنْفُودِشِ اِنْفِصَالِ وَاِمْرُ قَوْمِ يَمُودُ وَ بَعْدَ لِقَلْبِهِ وَاِكْلَاتِ

اِسْ اِنْفُورِ قَوْمِ وَاِمْرُ وَاِنْفُودِشِ وَاِقْلُوبِ وَ اِحْدَهُ اِمْرُ عَالِمِ اَلْقَاسِمَةِ يَمُودُ وَ اَلْعَدْرِيَّةِ

وَلَطِيسِ مَعْلُومِ كَرْدِ وَ كِهْ چِ كُونِ اِرَاتِ وَ تَبَاحِ اِنْفُورِ نَسَبِ سَبَبِ تَرْتِ وَ اِهْرَاتِ

وَرْتِ نَفْسِ كَرْدِ وَاِحْدَهُ وَاِحْدَهُ اَمَاتِ يَدِ اِسْمِ نَفْسِ اَلْعَدْرَةِ اَلْقَسِمَةِ

دُرُورَاتِ وَ قَصَصِ اَلدِّمَنِ اِسْمِ وَ رَمْنِي قَصَصِ اِسْمِ اِنَّهُ هِ اِسْمِ فَرَاوَنْدِ عَدَايِ

عُودِ اِسْمِ وَاِحْدَهُ وَاِحْدَهُ قَوْتِ سِدَارِ وَاِسْمِ كَلِمَةِ اَمْرٍ وَ اِمْرٍ مَعْلُومِ

در اول نوشتند ۷ بجهد تمام آفت را بر پسر تعلیم و درین نوشتن و درین راه
 خود بخوبی درین نوشتن از این گفتگو ۸ و آنها را بمنزله عملت بردست
 بر بند و درین پندار پندار شد و در فصل ۱۹ الویای آیه ۱۸ در این
 قوت بی تمام کش و حقد نمازش خود را چون خود و دست از خدا او تمام بنویسند
 پس آن را در سر هر ضای تو از تو چه نخواهد جز آنکه از حد است بر و در هر طرف
 سکو که نماند و او را دست بردار و او را تمام جان خود بخود است نماند و فله صله
 بد و نسیه یعنی تعلیمت روفاست در این همه در این میان آن است که در فصل ۱۰ بخش
 تقیضه ما آیه ۳۱ هر که بد و او را را داده از دست بردارستی همیشه و بر که
 او را بد و حشر را از بد بردار و دست و او را لایق نیست ۱۸ و هر آنکه ضعیف خود را
 بر ندارد و بعبقیرین بد لایق نیست ۳۹ آنکه حیات خود بخود خواهد بود که خواهد
 و آنکه زندگانه برابر براد داده است از آن خواهد باشد یسار و فصل ۱۹ آیه ۱۶
 ما که شهنش آمد گشت و را از سب و سکو چه نیست که گفتم با حیات جاودانی بایم ۱۷
 اگر نخواهد در این حیات شود احکام را نگاه داد ۲۱ گشت اگر نخواهد که در این

رشد با ملک خود را ببردش و بقصر ابد در آمدن گنج خواهی داشت آید بر ما
تا در فصل ۱۱ آیه ۲ سخن را چه بود دارد که تمام دنیا را ببرد و خود

ببارد و نیز در فصل ۱۰ آیه ۲۸ از آنست که قادر بر کس روح نمیشدیم بکنند

که از آن برسد که قادر است بر کس روح و جهم را نیز در جهم و در فصل ۱۱

آیه ۳۳ و هر کس در حضور مردم مرا انکار نماید نیز در حضور پدر که در آنست

انکار کنیم و در نامه اول بحسب فصل ۱۱ آیه ۱۸ در محبت خوف همیشه بجهت

کام خوف را ببرد و اندازد زیرا که خوف بعد از خوف و محبت در محبت کامل شده است

و نیز در فصل ۵ آیه ۴ و طیفه که در انفس است همیشه ایوان است و در آنست

فصل ۱۱ آیه ۲۴ بگس و واقعا را نمیتواند کرد پس خدا و مال دنیا را با هم

نمیپسندد و در آن مجید میفرماید بوره خدا آیه ۹ و یونان علی ایضا

و کوه کان بهم خصا صه و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون

بیشتر و اتفاق بند آنچه را مخصوص و با محتاج آنست و نفی که غلبه خویش را

نگاه میدارند از رفتارند و نیز در بوره جمعیه میفرماید و فتمنوا الموت ای کلمه

صبا و یقین : تناسر مرگ و شارب جبار و لیس صدق این است برده و در برده
 توبه آیه ۲۴ پسندید : *مَنْ كَانَ بِمَا كُفِّرُوا وَاجْتُمِعُوا عَلَيْهِمْ* و این است که
 مفادش این است اگر شهید پیران و برادران و خویشان و پسران آن و پسران که کرده
 آن را و بجای آنکه میرسد در آن را و سکنها پندیده شود و تر از غنای و تر از دانه
 و جاد در راه او پس شکر عقیقت است خدا باشد و خدا را راه نماند بر کاران ^{تعلیقات} این
 و خدا صله آیات کتب آسمانی بود که حسد او بر برابر است و هر آینه و تر از
 پستیایی قیاس برده شده حال از اراده نمود آن تعالیم و او امر مرقوم میگردد ^{مفصله}
 شود و طرز آن کلمات در ظهور است همیشه چه در همه سلسله مرتبه شده اند بالقد
 آن اثر شده تا اثر است این ظهور اقوم غایت بنه و شکر را بر نفس قدره ^{شکر}
 از جمله آیات کونیه لغیر تربیت نفس نایه در تعلیقات و کلمات حضرت
 کلیم آن بود که چون با همصدا مرقوم و بیضا معروض و ثقبان قدرت است از سناس
 نور بر صفت ظهور ما مورگ و بند که منسحقه انبکوت است دعا دعوت فرماید ^{شکر}
 که چهار صد سال ایرو دینش و دستگیر بودند و در بلاد غنیمت و جود و قدرت و جود

دسته عویسان گرفتار و بواجید اسد فظهور اورا مشطه بعد از زود آنحضرت

بصره و اهل آریات بنیات و ابراز شب رات ^{تخت} سقا بر از فم مطرش از خلاصه

و وعده نجات با حضرت مؤمن شدند و بعد از این آنکه خسته جمعه از صبح ^{مشتم}

بوت و اوقاتت خوف شدند زیر اچون منبر عیون دید که حضرت میفرمود

بجای منبر ایستاد بر روی منبر در خیمه نشاندند و تمام نمود چون از خیمه

کارگاه را باین امر رسیدند بعد از روز امر آنحضرت منبر عیون امر نمود که

ببندند تا خود بنشیند امر این از حضور اسلم یاد دزد و غمخت را بحاجت آنی

ببندند بنشیند امر بنشیند که خیمه شان یاد تر شد بجز منبر و ماروس

تقرض گویند و نفرین کردند که ما را از دست منبر عیون و تو شکر کنه نمودند

نیمه و عیون کرید چنانچه در نصیح سفر فرود مرقوم آیه ۲۰ بخورد

گفتند خدا شاکم نماید که رایحه بارادش و عیون و بندگان او گنده کرد

در حضور من گشتن با شکر بستند و یادید و دیگر بعد از رات از خیمه

در میان بواجید بنود آن است روید که بوسه را سنگ را بنامند چنانچه در

فصل ۱۷ آیه ۴ موبشر حسد او را تنهاده نموده گفت با این قوم چه عوامی هستیم که در کفها
 روئیدند مگر گشتند زینند بچشم ما که آن سخنان و بیعت را از حضرت سرور دهر بودید و باطله
 باین سر و عده آوردن الواح یاد گرفتند که پرت شدند و سجده نمودند که زین است آن صراط
 نجات و سده ما و در حقیقت عدم پایش در فضل اول تو را شنیدیم باید آیه ۲
 در این کلام بخدا خودمان ایمان برید و حضرت فرمود که سوگند ما و نمودن کعبه از آنهارا
 با حق موعود و بر دگر کالب و لوشع این نون و نام است بدان ملک که شدند در حق نضر
 و اولاد آنها که هنوز بیخونی فریبده بودند و خوب و بد را نمی دانند و حال آنکه
 بعد از آنرا در این جنس و ملاحظه اینجه آثار و بیعت و علمت با اعدا و کشتن احوال صراط
 شایسته بود که نسبت موبشر سگوییجا بر ما و به اوله اظفار و زین در عهد بنفرد و
 با وجود این ملاحظه نمایند در چشم موبشر این شهر بعد از ظهور حضرت موبشر و کشتن نضر
 به شما بتیر شد و در عالم سست محمود اعدا و بنفرد طایفه و اگر درین شهر سینه کفکهای
 یونان و بیت اتمت ساندند و از فریب شدگان در قلعه کلمه حضرت موبشر شدند و اولاد
 کعبه کمال است و معارف حضرت موبشر نمودند پس از این جهت به یونان در لفظ ایشان موبشر

بدا کردند و پندش بویسن بر حضرت مسیح که ای امانت بگویند او بودند در عصر که حضرت

باراده از عوالم غیبی بصره نمود جلوه گر گردید و خطبه علیه را بنور جمال خود

نورانی نمود و نفسی سخاوت افروز را از قبور غفلت و نادانانه بگوشه زد و در وقت استیلا

در زندگانی روحانی دلالت نمود در سوار داشتن آنگاه آن نفوس شعله و نوره

بنات آنحضرت بودند باز تزلزل و اضطراب هر چند در نهران و پیران گریز نمود

و واضح است که محبت بویسن مسیح در زنده نهر حواریان بودید و همگی از آسمان آلم برود

بمانند و در اول استقامت نمودید بامدل آنحضرت عظیمه و خود روح آله بر عدم آلم

و تقاضای شهادت بیدید در آنجایی باب ۴ آیه ۲۱ حضرت گروا شس از ایشانید

شدن و محبوب گردیدن خود و مطلع نموده و بطرس و برادر است نموده و جواب علیه

بطرس را که دور شو از عقب شیطان زیرا که اندیشه تو از احوالی نیست بلکه از احوال

مقصود است که بطرس کن برتر از سایرین بود صدر و بر آنکه خود منقطع و تقسیم شده بود مانع

از رفتن مسیح بشهد فدا بود و بهم جنس بود که کج در حواریان بود و او اسطوره گشتن شماره

نمره حضرت علیه السلام بود نمود پنجاه فصلش در فصل ۲۷ متر مرقوم است

و نیز پطرس حواری آنکه مال حصه گشته بود که اگر همه درباره نولفوس سینه
من بزرگ نولفوس نام و نحوایا باشد. در نصف ۲۶ میفرماید در وی که حصه روح

گرفتند و همیشه گردش او را که غوده فشار نمودند ۹ و پطرس در الوال بود
نسته بود که گفته زرد و آمده گفته نوز با عدد صلی بود ۷۰ و او در
مسه کفار غوده گفته اندام بیگانه ۷۹ پس آغاز نولفوس در اول و قسم
غوده که این شخص را می شناسم که خردس اینست نمود و در آن بخش در حضور

آفتاب است باز و نفر سفید و در نصف ۱۱۴ بعد از آن برای بارده است
در حایسکه نشسته بودند نما هرگز دیده و آنرا السب عدم محقق است
ملاکت نمود از آن رو و آنما حکم که او را بر خواسته دیده بود در لقمه حق نمود در ۸۴

حواریان نصف ۲۳ پس در بعد از حضرت مسیح ۲۱ شخصه بود روح القدس بود و نشسته
پس گفته اند نمود در برای او نشسته پس بر گفته را نولفوس غوده گفته که خدا او را
خواهد زد از دیوار سفید شده تو نشسته تا رجب ثلثت داور کنی و نصرت
حکم زدیم نولفوس تا آنکه حضرت صلی الله علیه و آله با بر رتقا و نشسته بگفته که هر جنبه

است و طبعی نماند چاره دیگر را مگر آن که در آن با همه اینها نیز در ظهور حضرت
 روح الهی محسوس در عالم نیست و نیست بر آید چنان و بر دست در آید
 گردیده و انفس روح بخش عیسای مسیح را همان صوابان سید اول است
 و مقصود از این آیات و تفاسیر العباد بالله نه مع باب تعرض و تضرع بوده که
 بجهت آنکه مطابقت و تقابل شود قیام و استقامت و این برین باین ظهور
 با برین غایب لغت تا واضح و مشهود شود که مقصود است و تعلیم و کمال
 آنها در این ظهور تکمیل شده و به نحو اکمل و برورید نمود و نفوذ و تاثیر
 امر الله در فساد جهان چنان نور گشته که ادله بر لرز از سبب کاش دیده
 شده و دره خوف ایشان بدیده با وجود آنکه از حضور که شرف ظهور
 دور بودند و در سینه مجبورانه در جوار بودند که حسب و شرف حضور مانع از آن
 و نفوذ شود و نه فایده حول عرش ظهور بودند که در جهان مشایخ مجبور گردید
 بلکه این در حاکم و شایسته در بادیه مشایخ با این حال در سینه
 و شمس و بان گشتند و حاضر شدند کلمه سوره بر زبان راست و مودار خود در آن

نایند و با این خوش را متور و نهان کنند زیرا بر این است از آن فریاد
 سیر سخن را که در این است با حاضر خودند همیشه در خود است کلمه که با
 از آن شنود و با چشم قدر چنان شوند در این است و چند آبی در
 این ظهور منبج گام شد در هیچ سفید آید ۳۲ پس که در حضور مردم را
 است از نایم نیز در حضور در خود که در آن است او را است از خود نمود
 و در الحقیقه معنوی و حقیقتی است و در آنجا که در آن ظهور عظیم که ظهور است
 هیچ است بنام در آنجا که روح و کلمه که نفوس بر جان معنوی روح در
 شدند و هر یک را و چشم خودند و از شدت ثقات مضطرب و نگران
 و حق را انکار و انجمن نمودند چنانکه حضرت روح الهی فرموده در
 در حقیقت انکار نایم او را در نزد در آنجا که خود انکار جوینم نمود.

باب نهم از فضیلت

در مورد اثر نفوس و تعلیمات و کلمات اینطور عظیم بنا عظیم و با عظمت نفوس
 در مورد اثر نفوس و تعلیمات و کلمات اینطور عظیم بنا عظیم و با عظمت نفوس

در نفس این او امر برین معنیست ^{عظیم} غلبه است ^{عظیم} غلبه است ^{عظیم} غلبه است ^{عظیم} غلبه است
 این است (قوله تعالى) ای هر چه باشد شوق محبت و طالع ^{سفت}
 و حمت است بر او استبداد را لب و لعن احدی را نیست و چشم را در ^{سخت}
 لاین نیست خط نیست، بسبب سخن شریف تا چه بد بنام، ایست در ^{سخت}
 سزای که عین است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است
 و دیگر ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است
 استبداد مال بود دست درازتند تا چه بد لغو حق ظاهر شده که ناسر ^{سخت}
 در باشت و صدق و تقوی درش و در اراد حوت نهد و بطراز ^{سخت}
 ضعیفتر ناید و هم چنین ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است
 و عایشه ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است
 نداشت چشم ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است
 و بر ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است
 و ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است ^{سخت} غلبه است

بَشِّرْهُمُ أَنْ لَنَجْعَلَنَّ لَهُمْ مِنْكُمْ صُفُوفًا وَمَنْ يُؤْمَرْ بِالْعَمَلِ فَلْيَعْمَلْ لِنَفْسِهِ

وَلْيَعْمَلْ لِرَبِّهِ الْفَعُولَ وَأَلْمَسُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى السَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَأَنْفُسِكُمْ لِلْأَعْيُنِ

الْأَبْصَارِ لَكُمْ أَنْ يَنْبَغِيَنَّ مِنَ الْمَنْعُوقِينَ وَدِينُكُمْ أَهْلُوا شَيْئًا فَمَنْ أَضْمَرَ

عَيْنَكُمْ وَنَحَدَكُمْ حَسَنٌ مِنْكُمْ وَلَا تَصْرُفُوا أَعْيُنَكُمْ عَنْ أَنْفُسِكُمْ

فِي الْمَشَاهِدِ أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَصْرُفُوا أَعْيُنَكُمْ عَنْ أَنْفُسِكُمْ وَهِيَ

ای امر عالم بر حسب امر بر حسب امر و اتحاد است و اورا بسبب عداوت و

مزید و هم چنین حال از برادر ذکر خیر است و اورا بگفتار است

عصر الله می سلف از بعد باید که با منفی القلم نمایند از لغو و طعن و ماسکد

به انسان جنبان نماید و همچنین لَا تَصْرُفُوا أَعْيُنَكُمْ عَنِ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ

و استغلو به شمع به نفس و نفس غیر کم لغو ناس عهد الله زلفه و

بجانب الاسباب توکل علی الله بسبب الاسباب و همین در تعلیم و سرگشته

بالله سبب نماید و کتاب تطالب بهای ا و از عالم را به نفع شود و

الدر باب در بند و نفس خود را بعد از حج دهد و آثار و اسباب را از روح

قه قه بید و بید و صیطار دل بند و صمت را شاعر خود زود در کفم به نایه
 است از کند چه زبان نارس است شکرده دگر است بیان ستم است بعد که گشوده
 ناز ناهیر حب در محرق نماید و نارسان ارواح و قلوب دهنده را بگذرد از
 آن ناز عترتانی شود و اثر این ناز بقدرت باقی ماند و غیب را فصلت شمرد و با آن
 عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیب سراج نیز قلوب را خواستن باید و حیات دل را
 بسینه اند بقیه قانع باشد و از طلب کثرت فارغ صاحب سلفین را غنیمت شمرد
 و دولت از نمسکین و بگترس را نعمت شمرد در اسرار باد نهار شعول شود
 و بنام هست و بقدر در طلب آن گفتار کوشد و غفلت را بنا بر حب و در کربوراند
 و از ما کور الیه چون برق درگذرد و بر بلیضبان نصیب بخشد و از مردمان عطاوار ^{حل}
 بدین مدارد و از ثبات حسنی از حق جزا برنجید و آنچه بران خود پسند و شویید
 آنچه را وقتند و از خطنان در کمال آید درگذرد و طبع مغفرت نماید و بر
 عیسیان هم غفور و کوشد و در کتاب عهد سفینه باید نویسم که خدایه الامم
 و اصلاح العالم اشمس از این قیامات بسیار است که این مختصر را کنی لایق

آن تعلیقات بر طبق همیشه باشد اما بعضی وقت بیرون می آید
 بخوبی گویند که اکثر این تعلیقات ما خود از کلمات مجرب و بی حوا نیست این قول
 دلیرش اندر ایشان از عطف اسرار نوم ظهور است چه اگر ادک بدر و تصور در آثار
 همیشه پیدا شد ابداً خیال افکار استخوانه احوال منکر و در را که نفس تصور و نفس
 مد خطه نماید که اکثر جمله صحیح آیات و تعلیقات بخیر ما خود از تورات و کتب
 نبات این است که هیچ تعلیقات و آیات قبل از کتب و روح منسوخ بود
 در فصل ۵ اخیر می حضرت روح منسوخ آیه ۱۷ تصور کنید که از هر نظر
 تورات و سایر کتب آمده ام از جهت اطلاق نه بلکه جهت کتب آمده ام که را
 شما میگویم ما آنکه اطلاق درین را می شود یک بهره باشد لفظه در ثقیب به خود
 زاین شود و نخواهد گشت ما آنکه همه کلماتش و عدد در هر یک عطف این آیات نیز
 و گواه این تعال است که هر ظهور بعد در اصول بحکام رو چانه و کلمات و کتب
 کتب و مروج ظهور قبلی بوده و خواهد بود و کلمات آیات و تعلیقات کتب
 جهت کتب آن نیست که بنام حکم سابق را اطرار و ظهور درین و نفوذ و اثر

سیدہ خانم حضرت روح الامور فصل ۱۳ پنجم زحمت کشید آیه ۳۳ روح
 حکم بازہ یکنہم کہ شاید گمراہ دوست دارید آجی کہ چنانہ دوست دارم زینہا
 کہ شاید گمراہ دوست باریہ مد خطہ کشید کہ ایچ حکم بعینہ در تورات یوں
 در فصل ۱۹ سفیر آیه ۱۸ ارا بی عورت شقامش و حقہ نما و رش خود را
 ش خود دوست دارد و از منم دوست داشتی کہ گمراہ خدا در تورات فرمود
 بود چگونه حضرت علی سفیر باد شد حکم بازہ منام کہ شاید دیگر دوست دارید
 بظہر صہارگہ داشت آئینہ اس حکم در تورات مذکور بود مگر ایچہ گویم چون
 و انوش ذہن خشن شد بود اس حکم را بروح و کلمہ فرود نہا کہ اس حکم بازہ
 خانمہ در فصل ۵ پنجم ہی حضرت سیخ در کلمہ دوست و محبت سفیر آیه ۴۳
 شینہ آید کہ گفته شد است دوست خویش را محبت کن و دشمن خود را نفرت
 ۴۴ کن و شاید گویم کہ اعداء خود را دوست دارید در تورات یہ نہ محبت
 و خود را در بارہ دشمن ارسہ فرمودہ در فصل ۳ نفر خہ روح آیه ۴ اگر حصار
 با کجا و دشنت را در آوار گہ راست سیلہ اورا البتہ بار بار ۵ اگر حصار

بصرف کننده عوز را که در زیر بار خود سر می آید و سیله و سیله و سیله و سیله است
 با یک کس و در فصل ۲۲ مثال بیان آید ۱۱ اگر شش تو گرسنه شد او را
 به عوزان و اگر گرسنه شد او را آب بنوشان و حضرت یسح این را نیز می فرمود
 که اگر برف راه تو پلهای نهند راه دیگر را گردان پس بگو نه احوال بفرست
 خسته نبود و اگر بر عمایشان نضر شد و حال آنکه عین حال است این نصیران
 بمسح کتب و محقق می شود و بسیار است و احکام روحانی و غیره در این نصیران
 ما خود از تورات و قصص انبیاء است منجمله این است که الفاظ و عبارات
 دیگر مذکور شده و گنبد گشته شریف ذکر آفرت که هات سنده بنیز از فقر
 در آیات مذکور بوده در فصل ۲۳ اعداد آیه ۱۰ جان ما و نجات جان مرد
 و عاقبت از مشحون است آنها شد و در فصل ۱۲ و خط بیان آیه ۵ است
 این خانه و این خود می رود ۷ و روح نیک است که آن را حفظ فرموده بود
 عود غیب ۱۴ چونکه خدا هر چه را میسر بخواهد بخواهد سکون خواهد شد بر غیر
 حکم خواهد آورد و واضح تر آیه انجیل شد است بید که قدر از روح نیک است

معتقد به حضرت و حیات آینده بودند اند که در فصل ۱۹ پنجمی میفرماید
 آیه ۱۶ تا ۱۸ نگاه ششم آمد و علیه را گفت: این تبار نیکو کار چه نفس سگوار
 است تا نزد کجا میرویم؟ معلوم است که اگر معتقد به حضرت و حیات امیر بشود
 این سوال را نمی‌نمود مفسر و این است که در آن حضرت و حیات آینده و نوح
 یک از خصایص و بدایع ثمرات و تعلقات بحیثیت این نیر ما خود از نور است
 و صلیف قدرت و احضار من سبح دارد نهایت آنحضرت کتبی بودند
 و ذکر از جمله تعلیقات که از آن خصایص او امیر حضرت علیه السلام تولد ماره است
 که آنحضرت میفرماید از نور باقی است یعنی در عالم ازل و روح چنانچه در
 ۳۳ مجلس میفرماید آیه ۳۰ و آیه ۵۰ علیه او را جواب داده گفت که تولد
 ماره نیاید مگر حضرت خدا را می‌شنوید و علیه حواسه و نمود در هر کار از روح
 تولد نشود در مگر حضرت خدا را می‌شنوید در آید ایم ذکر تولد ماره نزار نور است و
 نقص بسیار ما خود است چنانچه در هر مورد دوم و او در تولد حضرت او فرمود
 که کبریا تولد امر در نور است نمودم و مفسر و حضرت داد و از این آیه و تولد ما

تازه خودش از زور است که بفرموده است انؤمنوا بآیاتنا و مؤمنان را
 گرفت و او را در میان برادرانش میخ نمود و روح خداوند بر آن بعد بر او
 بار مینمود آن بود که اگر آیات و اسرار حاصل از تعالیم تازه میخ میدادند
 بطور او میدادند ما خود از قرآن است که اینها قیاس است بدانگونه که اگر
 نفسی است تمام تفحص و تفرس غیر آیات و غیر و سایر حواریان فاش شده است
 و بخارا از قرآن است که اینها فاشه میسر داد و مثال سایر و کشف است حال تا خود
 میاید و این مسئله در بر توین با نفوذ با اله لطف آن میخود بلکه در بر کمد و روح
 آنهاست و همچنین بعضی حکام موسر ما خود از شیعیان قدر بر سر است شده میخود
 در فقر و زنا و مردم آزار و اکثر حوول و امر خسته و قرآن و حبه از آن وقت
 و در هیچ نمودن مجال برادر را بعد از فرستادن در مثال اینها با بر این فاشه است
 و توفیق بفرستادن و کلیت اینها ظهور در مع بود و اما آیات است که توفیق بفرستادن
 و نفوذ این تعلیمات در کفونات است اینها است که ما بر است تعالیم هست
 در نفوس بشر در این که بر مع بر بر هست که جمع طوایف و اعم عالم گوایم دادند

وهدیه خصلت و برتبه نفوس و ارکانه صدور از هر پند و موعظه است

چنانچه قناریان این طغور با که در عین بد و همساز می آید چه حد اوها شدید

و در تمام غیر هر قدر و تمامها عظیمه نسبت مسیح و سلمان اهل یسوع استیم و هم این

اسلام نسبت به بی آیه و موجود نیست بعد ساریه و خلقت و عده او به این

نشد بود در بار خون کدگر گشته بودند و در بعضی از پند هر یک شعله او و خسته در بار

صباح و در غایت این طغور را نه حال فان را کدگر گشته ام و عده تمام و طوفا را نوشته ام

و کل در یک مجمع روحانی حاضر و از این جوان برزوق و تنعم این یک از آثار است این پند

در شرح آنکه در هر شهر و بلد در از ارزان با پس معلم خانه و نفس معلم و موعظه و مصافحه کلمه نموده

و در جایست را کشته اند و خلی را دعوت و دلالت شرح خوانند نموده نفر از اردو قریه

و اردو کرده اند در وضع دست و عداوت نموده اند و این طیفه بسیار است و در این پند

از این بسیار طایفه بوده اند و اینگونه نباشد و محبت گردید و اندک نشنیدند بی

خواندند نموده و قلوب و آینه تنوعه متصفاده را با لطف و مهربانی خوانند ای که

در حرکت قلم احوال روح حیدر معانی با هر حقیر در این دلفانی دیده و اما اثر در رحمت

عالم ظاهر و هویدا شهر و دیگر از این است این عالم باینه قطع و گنگان و جان نرسیده

موتیر این خطیم است که میفریاد اما سبب آنه که حق در بر او ظاهر و در بر او شهود معنی

این عالم بسته شده اند که قیامت بیخ دارد بر سار و ذکر سر نموده و نمیند و سبب

خسب میزند این را بلکه که اعمال روح در میان داده اند که بر نموده و نمیند

خسب این انصاف شهر از جمله و جو حیات عبرت گنبد و معنی اما بود که سلسل این بدیع از او

نصر حاج مریض با ابدت جریه متحول خستد و جسد شهر بر اناره پاره نوزد و کونست و

رو بر شخص نموده پس از آنکه انصافه مظلوم واقع شده اند در در او

نموده اند بلکه محض عداوت و نصیای این عالم و تقدیر در دو واقع از مضد حکومت حکیم

قلمر و مقدس هم در شد و اسباب خرا و ترا حاضرو موجود بچون بیایان با خرد شده از

خود شناخت نمودند و از بها خون خویش در رسید محبت حال بها من جمله که شد از

باین مصلحتات و حیایات منقلب و مخر آمدن نموده که این مظلوم عالم و ایام بس کرد و

انام متغول چه که شد بد نصیاح و غمناک نموده و اجمال این غم بر در غم

و آن شاعر در تسان از دشمنان نزد آمده شهر و چشم خراب بدیج که فانی

سلطان بران بود، آنکه در قسم مبارک بنهر زهر و شکر و شهادت نوش را شنید، بود در عیاشی
 تا در آن که مرکز سلطان ایستاده بود، شهادت داد و در هر دو ملکوت است، اهریمن بود که در
 دور هر حال جانود که خدا را ایستاد شهادت را از آن نیکو دانم، غنچه کمر بسته زایم، مسکن صلح
 کس تا آنکه مقصد شهر را انجام رسانند و لوح سا که را انداخته خود با تسکانت و جود و امان
 داع و شکر نمود که محقق اول گردید، کاس خمر شهادت را از دست غفایتی بوسند و در احوال
 و ایات شهر در کتب نام و دیدن شهادت انوس در آن محضر را گنجایش خیر امان و غنچه و شهادت
 همیشه در آن الواح ایستاده علی نایل توفیق با برتیب کلمه خستنی و نمودیم و شهادت
 که نازد بر صحنه امری در دستم در داد و پندار شد و شهادت کردند و هم چنین از شهادت
 بول سلطان باز رسانند و فرمودند ایها ناصر حضرت سید شهید علیه السلام در که السلام
 در آن ناصر حضرت و نمود حال از عرض کنیم هر ناظر نظر فرماید و دیگر از شهادت این است
 حضرت محبوب شهید و سلطان شهید، هر که در تقاضای آنها بود که در شهادت این شهر
 قول گیت و هر قوم و طایفه بطولیتش نامه خود را بر تقدیس و در شهادت و شهادت
 و تقوی آن نظویان در اصفهان شهادت داد و در شهادت میان بر که شهادت نگویید

در این صحن نیز نشانی است که در لوح سلطان ایران سفید بود تا بر اینجا که در حشر

با کمال غنا و ثروت بوده اند و در اثنای در نهایت فقر و تنگدستی با در این احوال و در وقت

زین مقام و این مقام بود که در روز نهم در این زمین بعد از آنکه در این وقت

سایه و سایه تمام بدینا ببرد و جمیع این قضایا و بکارها و بکارها در این وقت

که در این قطع و پاره از همه محو میماند که در این بکارها و بکارها در این وقت

دارد شود و در این زمان که در این وقت و در این وقت در این وقت

عده جانی که در این وقت و در این وقت و در این وقت و در این وقت

و در این وقت و در این وقت و در این وقت و در این وقت

بسیار بوده به سحر که در این وقت و در این وقت و در این وقت

کار و کار که در این وقت و در این وقت و در این وقت و در این وقت

البته در آن حالت که در این وقت و در این وقت و در این وقت

و در این وقت و در این وقت و در این وقت و در این وقت

و با کمال قریب به هزار نفر است که در این وقت و در این وقت

گشته و با لب در میان خدای و غل جوان کاس شهادت رسیده و از راه
صفا در خضای چشم ازین راه و اینها گویند ه اند اگر در کوه لقمه بر سر مرقوم شود یا لقمه شود

خبر است از آن نویسن را شاه بقیعت نماید و متنی باشد آیه ۱۷ و ۱۸ بر صبر یا صبر باشد

تیم جویشگر دو شاه از راه نهند زرد در حضور حکام و بدین عهد بند بر وجه طریق آریال و
است که شاید بود و اگر گویند اینگونه آرد تصرف در لغوی شد و دید و بر آن میشد چنانکه

در کوه آمده که اینگونه واقع و اما از راه لقمه پستان نبرد شده و بعضی خود و طفل خود را
در زیر مراده او مان بزرگ اند خمش اند و بگفته سیده اند جواب زنجیر در اول آن علامت

مرد و سید و مادرند در هر امری باشد و کف از راه و خدا بر ابراهیم و توحی دعوت نماید یا
چنانکه در باب اول از قصه شایسته مرقوم گردید که در هر عهد آیه یا با شیخ شنوات و صفا

را بنده باشد و آنکه پیش از حجت با نفع از راه و حال علامت پستان گشته از پستان
و صفا که خدا در قدم دعوت نمودند و شایسته و عدالت خدا بر ابراهیم نمودند و قسطنطنیه

صفا و او را نمود و بعضی آیات کتب آبر شایسته حقیقت و اظہار حجت کرد در صفا

۱۳ نفر شریفی یاد که اگر سغیر باشند خولید ازین شاه خیر و آیت با نفع

بدینند و صحیح بود و او میگوید که همان غیر مستدانت نیستند
 پیغمبر و آن نبیند. و او را اتمام ناپسندید که چون پسران مدعی خود
 و دعوت خداوندند پسران مشرک بوده اند زیرا امیران ایستادند و کتب
 هرگز نه امورات یومیه و نه آنچه از نفس صادر شود بی آنکه و خوشتر مدعیانند
 بسیار استیجاب صدق او است نمیشود و آن اینجاست که با آن خود
 در عادات و عبادت است و عبادت است و عبادت است و عبادت است
 که استیجاب است و عبادت است که شده اند و کلمی قسطنطنیه اند از حواص
 زیرا که از این زوره است و از امر از امور است عبادت صرف نظر نمود
 اما بعد از این اعیان جمیع را به سیرالشیار و اتفاق کردند و فطرت دیگرند
 و حقیقت صبر شدند و تولد تازه باشند و فرق عادت خودند چنانچه در بعضی
 اعیان از هم نظر شمارل قوتند و هم چنین مدخله شد که آنجانب لغو است از خود
 لغت است مدعی صبر است حال خود را بعد از رحله و بر سر در برابر است
 مستمورند و بصیرت از حواص را هزار مرتبه شدند و از رویاها و لغت از لغت نمودند

و بعد از شش روز نفوس کبر و غمخات عظیم صندبار جان را لعل اتفاق میسر بودند
 بلکه نفوس مقدس از فشرش بر بار و کینه از این خود در تمام گره و بر معانی نمودند
 نقد آنکه چگونه بود که اگر این نفوس میان نفوس قبیل باشد چگونه امور است که غمخات
 بریه است و شایه بود که بر حسیه از ایشان ظاهر شود اثر بر معلوم شود که حد
 به پستان در عادت است و در اوله اولی بر صحن خرق عادت و رابعه اگر این گره اثر
 و نفوذ و القطع و در اوله بنیاد اولی ایشان در وضع نایر نمودات و صفات که مختص با آنها
 دلبسته حقیقت و اثبات محبت نباشد چگونه میمانند شهادت و قربانی حضرت مسیح
 دلبسته حقیقت او نگردد و باعث محبت جهانیان میسند و در این اگر کسی را
 ندانند نمانند زرقی فریادین مسیح با فدای آن به پستان صفت چه جواب میسند دادیم
 و حالت در قررات و بنحیوه کتب بنیاد که نشتر از جان و القطع و محبت دلبسته
 صحت ایمن و کمال این است شد که در قررات میسند باید قدر خود را هیچ دل
 و جان و بیجا قوت دوست دار و در این بنحیوه میسند هر که پدر و مادر و اولاد را
 زاده از عادت دوست دارد و لایق میسند یا آنکه هر آنکه صلیب خود را بر بندارد و بویع
 بیست

و آید که گنیزد است - عینند از جمله آن احکام که صحیح بود که در مذکره و خیال و جوار است
 صحیح اگر است که مدلس ارض یا یکدیگر صحیح اگر نماند و بعثت و مودت صمیمه یا یکدیگر است
 بوند از تصرف با نطفه و خیرت مخطمه فارغ و آسوده گردند و عالم غیب در آن تا میاید و شرح
 این حکم حکم در غیب آیات در قلم الهی معجز نازل و صادر قوله اولی بعد از آنست که صحیح بر برگ
 در ارض باشد و بلکه مدلس در آن جمع و منفرد در حد البریه و آن نیز است که دول عظیمه بر آن
 عالم بصحیح حکم مبتدئ شوند و اگر علمی بر علم دیگر بر خیزد و جمع تفصیل بر نوع قائم بنسبت در آنست
 عالم صحیح به است جریه و صدف و حکم به مژده و همیشه الهی و صدف و مخطون به ما که هم در علم

باب هشتم

در خصوص معجزات اینها باذن و اراده همیشه این معلوم است که کج از سخنان قدرتیه بر طایفه
 معجزات و خوارق عادت بوده و لیکن با کسی که نموده که با وجود اینگونه معجزات که در او بر طایفه
 رسیده و برسد دیگر حاصل آن ظاهر قدرت و عظمت الهی را القا نمیشد و افواج بلد و لغوی
 درجه و قهر می نمود و وجه چه بوده که با وجود بروز آن مقدار با کسی که نگاه و سدر که نشد
 بر آن است اینها چنین معلوم شود که چون تفسیر معجزات به صرف اراده حق و نظراتش بوده و

قول میسوزند که باید بسبب و خواست ما واقع شود چنانچه حضرت میرزا محمد زین العابدین

از پدر رسیده چون عالم مصر و مالوریه است و کلماته بر ایشان گردید بفرموده و در راه ^{مکه} فصل

قدرت دید و بعضی خطمیت با حضرت عطا شدند آنکه در اول امر بخوابیدیم و باران در آن

مغوات واقع گشت چنانچه در بعضی سفر خروج ایام ^{مکه} میرزا عباس داده که این است از

باران میسوزند خود و قول مرا بخوانند شنیدند خداوند بفرموده که اگر آنچه در دست ^{مکه} حضرت

گفتند عطا شد خود در زمین اندازد و او را در آنجا که باشد خداوند فرمود دست خود در آنجا

و بگردگرفت بار در دست عطا شد و فرمود و عرض آنکه باور نمایند ضار از آنهم توران تمام

ع خداوند باز باو گفت دست خود را با عطا گشت که از دست خود را که گشت و در

آورد و دستش مانند بر بنه صیر و مرشد مقصود آلی است که بپس از حضرت باران ^{مکه} خود

خسب نبوده بلکه باران خدا و بپس او بود زیرا خداوند خلق را آنجا نهد و خسب قدر را

و دیگر قدر صد و پنجاه است که غلبه آنها باشد نمونه قدرت خداوند ^{عظمت} و بر آن

چه اگر عطا آمد پیش او و آمدن بر آن بود باری سبحه و اسم بر آن خوانده شده

زیرا که آنچه حضرت بپس خود با عرض نرسد آن خوانده اند آنکه قدرت حضرت بپس ^{مکه} سر

غالب شد چنانچه در فصل ۱۱^م و ۱۲^م که هر کس که عصاره خود را انداخته باشد و
 در سجده را بعد از بقیه نذر و سجده کند آن حضرت است و زمان آن هر بود چه سحر
 قرات و کتب الهیه بجز آنکه شهادت با نغمه نکرده نمیشود و در هر فصلی است که در هر
 عذالم باشد و چند ابراهیم دعوت نماید در قرات من فصل ۱۳^م شهادت است
 اگر پیغمبر باشد و جوابها را بر زبان نبرد و آیت یا معجزه که گفته بود بوقوع میآید
 و او میگوید که خدا این غیر که نمیدانم نسبت تا سخن آن پیغمبر را اسرار نماید
 بر این آیت است چنانچه است که هر روز معجزات است که بار بار در نظر او است نه بار آید
 خلق چنانچه در این فصل ۱۴^م سفید آید ۳۱^م آنگاه است که گشته هر دعوی
 آید و گفته اگر فرزند خدا را بگویم گناهان شود عیبار و گفته اگر فرزند خدا
 خود را از باله بسکوه بر زبان را فدا تو را حفظ نماید عید گفته که نیز گفته است
 و بعضی در قرات که خداوند کار را که خدا تو است تجربه کن پس معلوم شود که بنده
 بناید حق را استحال نماید و قدرت خدا را نمیدارد و اراده خود معلوم سازد که با خدا
 و در استحال نشاید و خالص بر روی بناید و نیز در فصل ۱۵^م سفید آید ۳۲^م آنگاه نشاید

چند روز نوبت گنبد است و ذرت خویش دیدن آید در دم ای را گنبد
 که طبقه شیر و زنا کا طبقه است نمیشد خواتین را با سفیر سحر آری داده شود
 و نیز در بخیر لوقه فصل ۲۳ سفینه ۷ چون بیرون برود سر پاشا علیه السلام
 زیرا که هر تنها بود که خواندن در ایش بود بعد از آنکه بسیار آزاران نصیب شدند بود و

است و در بود که از او معجزه دیده باشد پس از او سواد است چند نمود و او مطلقا
 جوایش خداد و بیرون و پس بالشر خود او را استحقاق و اشهاد می نمودند و نیز در
 اول فصل ۱۱ سفینه ۹ و نیز سحر را التحال کنیم چنانکه بعضی از آنها التحال نمودند
 در زنا را بگفتند از این آیه چنین معناد میشود که اگر خوشتر و بدتر
 واقع شود در حقیقت تمهید لغزش و از دست آمدن همه بر روز سعوات معلوم است بار داد

لغزش ظهور در ایگو که سعوات نیز در فتح سایر شدن محبت میگردد چنانچه در
 فصل ۱۱ سفینه ۲۸ در پیش خود میگویم بگفته موافق آنچه پیرم به علم
 کرده است حرف نیز نم و نصا در فصل ۱۰ بوجا ۳۸ اگر زنا را بر سر خود را
 نیاورم باور نیست و اگر با آورم هر چند که مر ابا و گنبد کار را بر این معنای است

باور کنید و چون حضرت سبحان در غنچه خندان و فرود آمدند در قدیم دعوت نمودند
 معجزاتی را که بار باره خدا ظاهر کرد و امر خدا را عیان ساخت آن دعوت و ^{تعالی} ^{عقد}
 حجت بود چه اگر بر غنچه خندان بود و دعوت نمودند از اسم بیکر و جمله او ^{گفتند}
 معجزات شما حجت بالله شمرده نمیشد بخانه در باره ^{مستند} کاتب نیز ذکر معجزات ^{نمودند}
 در فصل ۲۴ آیه ۲۴ سبحان کاتب و اینها که به ظاهر شده عادت و معجزات
 عظیمه چنان خواند نمود که اگر مصلح بود برگردیدگان را همراه کنند و دیگر در ^{مفسر} ^{مفسر}
 یوحنا آیه ۱۴ زیرا آنها ارواح دیوانه هستند که معجزات ظاهرند چنانچه ^{نمودند}
 ظاهر حضرت رسول که مصلحی او را حجت قرار میدهند نیز ^{نمودند} ^{نمودند}
 و بر تبت ^{نمودند} و در فصل جدا باب ۴ آیه ۱۱ شهادت بر عهد این ^{نمودند}
 و خداوند بفرموده ایقوم تا یک مرا غضبنا که نمیشد کرد و با چندین ^{نمودند}
 نمیشد آورد با وجود این آیات که در میان شما هر کدام و نیز در ^{نمودند}
 باب اول آیه ۳۲ و در اینها بخدا خودتان این ^{نمودند} در ^{نمودند} ^{نمودند}
 تا با اتباع نموده بخدا که شد سوگند یاد نموده گفت ۳۵ که یک از این مردمان ^{نمودند} ^{نمودند}

بعد آن پس سگوارا که به پیران شایسته گویند خوانده بودیم البته نخواستید دیدن و نام آن

در میان هند که خوانده بخیر از نفس که هوش این نزل و کاتب نام و عهد و در آن

انجمن است از باران سر عین و در جوانی شمر نشد و نوز با حضرت شدیم ^{هنر}

بعد از محمود آنحضرت تا کنون علت هر آیه نفسی که دیده شد اگر ایوم ^{نفسرا}

آن حضرت دعوت نایم هر یک معجزه نماید چون معجزه حاضر و موجود ^{مش}

مشهور است و اوراق نایم پس این دلیل معجزه که در عصر بود و نه بعد از آن ^ن

و سایر نیز شمر و سفید دیده شود اینطور معجزه را حجت کامل و بان و قاطع و دائم

و باقی نمیتوان گفت چونکه بعضی آیت است و اشکال است پس همین دلیل معجزات حسیه

تمام است حجت برت و ایمان نفوس خواهد بود معصود این است که خداوند ^{مسح}

ظهور و کتب بحجت و بر حقیقت را معجزه معجزه موده و خوارق عادات ^{تا}

مید و خواش خلق معنی یافته که معجزات را در وضع این آیات ^{تدر}

مستار داده و جمله و قهار آن را دلیل و بر آن خوانده و در کتب مشهور ^{نفس}

و آیات مستار به آیه آیت نور است و این معجزات که در ^{طلس}

معونات و خوارق حوادث میسر خواش خلق گاهرس : کواضع الحق ابوالمهم
 لغت العلوته والارض و بائنها : ارضه راء الله صا و رشه گنر
 لو كنت اعلم لغيب لم استشرت في الخبر و ما تر الوعد : و يوم اسما بكم
 خدا : ميسر مود و دفتر سبحان بله كنت الله ثرا و رتد : با انك مبع
 علم ربنا و مطلع قدرت صمد انه بود نصا در بوره بر سره مبريد : و قالوا
 ان نوز لم حقه بقرنا في الدرس مبعها او كقول الله حقه في خبر و غيب قصه الله
 قد بها بغير او لفظ الهاء كذا غيبه عينا او انا بالله و الله كذا قبلة او كقول
 بيت في خريفه اوتد في الهاء و في نوز لر كذا حشر نزل علينا كذا باقره
 و تر : و استموا يا ايها جهاد يا منم شئ حاشم اير ليو منبرها انا الله
 عند الله و يا شعركم انها اذا فاست له يونس : و يحسن حضرت الله
 ميسر باد : ليس للعبد ان يتحس مولده بل للو له ان يتحس العبد : زرد
 قيسار و مقصود خصم است : همچنين در اين فهور صمد انه بقره اراد
 و قدرت بيهت اظهار معونات و خوارق حوادث : خارج از خصم خدا و زرد

و با حجت بالغه کلمه **تسبیح** منجرات است **تسبیح** عوده اند چنانکه حضرت مسیح هم در
 شش من ظهور یافته و در این معنای **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات بوده است که در فصل ۲۴
 که سجدهای کبریه و **تسبیح** منجرات است خود بر حجت عده است **تسبیح** منجرات
 چنان ظاهر میماند که برگرداند از این قبیل است **تسبیح** منجرات
 که در ظهور یافته **تسبیح** منجرات است خود بود **تسبیح** منجرات است **تسبیح** منجرات
 این در این است که **تسبیح** منجرات و **تسبیح** منجرات و **تسبیح** منجرات
 در این ظهور عظیم باشد و اگر اوقات **تسبیح** منجرات اراده و قدرت بر اراده **تسبیح** منجرات
 نفس بوده و چون **تسبیح** منجرات در **تسبیح** منجرات و **تسبیح** منجرات در این ظهور
 شده **تسبیح** منجرات رود معلوم شود که **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات
 در **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات در اول **تسبیح** منجرات
 قائم **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات
 و با **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات
تسبیح منجرات **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات **تسبیح** منجرات

که در کنگره و تیراوی اشرافان وجودند و جد مقدس زبده بود و لطیف بسیار شده
 و از یکدیگر گشته بتمسک محو نظم را از این لغت و تفسیر و تفسیر گویند اما این لطیف
 جوایز عمل غیر جنبه نبسته نمشد و از خواست سید ارگ ویند تا آنکه مره اخبر
 آن حضرت را که معمود و طاعت مقدس معبود را صلیب نمودند و آن جمال انور در ^{باید}
 قدر شهادت و فدایه را قبول نموده و در آن لحظه از دیدن حقیقت منظر ظهور
 مشاهده و شهادت است چنانچه حضرت مسیح در باب ۱۱ پنجم یوحنا میفرماید ^{شان}
 سبت بهم و شبان یکنوعان خود را در راه گویند ان مرند اما مردور آنس که شبان
 سبت و گویند ان از ان همیشه چون گرگ اینند گویند از آنکه سبند و سگرند
 و خطه بنامه که حضرت مسیح وار از جان زور وادیت و شمت را صفت است
 که تیرا داده و شمت و است و فدایا که را صفت است حقه و لغی ای صفت
 از باطن نموده با چرخ قدرت و آیت در صفت شهادت از آن که منور بطور
 رسید که سگنی با وجود شدت عداوت و لفظ و نسبت صد هزار مرتبه
 و اشراف قدرت افکار نمشد و کمان نمونشد و در کتاب و تاریخ مثبت و درج ^{نمودند}

و انصاف شهادت بر اند خدا : و گذشته در این چه قدر در امور است عظیمه و

خوارق عادتیه که در مطلع قدرت بر اینه بچشم ظاهرش همه بوده اند و اگر چشم

بمیران آیات معجزات است بسیار قریب که در کتاب ایشان تواتر اقوال فرستاده

به ثبوت رسیده است شومیم در این کتاب و تواتر اقوال اینگونه نیز زیاد در

قبر معجزات به ثبوت رسیده اما چنانکه مشکوکان بسیار گذشته معجزات ایشان

رد نموده اند و قول کرده اند لیدر در این ظهور نیز آنچه است که امور خارق

عادتیه مذکور شود مشکوکان را تمیز نمیشد و اگر بگوئیم چنانکه گفتار نمودن امم سابقه

معجزات بسیار گذشته را دیدیم بر بطلان و نفی آنها را هم موجوده است ^{معجزات}

و لیدر نفی نمیشود این نیز صحیح است بقانون عقول و شکر اما چون در این امر بر

اراده است قدم نموده که حجیت منجم بر این خوارق عادتیه گردد لذا در تحریر

شاعتی شود که در آنچه در قسم ابرصد در یافته چنانکه قدرت است ^{تعالی}

در آیات گذشته اکثر زراهر او را از تصرف خارق عادتیه دیده اند

شان دید که با ایشان شکر اهر المدینه و مخ حولهها بظهور کلمه حق و نیز معجزات

قوله تا کم در شکیب حضرت و اتفاقاً بوجه منم از اراد الیه و منم از اراد حق
 ماخذ منم از اعداات فیما اظہرنا لہم ما اراد اسم اللہ الحسب ان المنہ کم من حق
 اقبلوا الی البوجه و سمعوا کلمتہ فی منم کہ فذوال الفسہم فی سیر الیہ الفیر لقیہ
 و پنجم در کت قدام از قلم جہاب ابرہہ علیہ السلام نازل فرود شد و آنچه در سخن
 اعظم سوال نمودند جوابها کافی و شایسته اند و اکثر از فقیران و غنیان
 و بان فیض شده اند مگر ابویکہ ضرورتی آن از نظریات علم و طبع است و برودہ لذا
 اجابت نموده و محققان مقامات و مرتبہ عنایت شده کہ اگر کس از آن مشہود
 گردد کس علم منصفی شوند و دیگر در ایامیکہ طاعت بها و الہ صد کرد
 در دار السلام بعد از توفیق داشتند از جانب علم و دین علم کلام و در علم
 و فن جامع و ماہر بود و حضور بارگاہ معرفت شد ذہب علم سوال نمود و صد مرتبہ
 بر جا کرد و از خوارق عادت نیز طلب نمود آنرا لم شیہ بعد از ہرہ علم و در تہ
 الیہ شایع شد و ایوان آورد و بعد ما مورثہ کہ امر تہم از بعضی ابدنغ نماید و ہر
 معجزہ خواستہ منشفق شوند آنچه بخواہند از مطیع ظهور رہا نمایند تا طاعت شود

و علی العلم اقام نمودند و در هر دو بحر خود را به پسندیدند و گفتمند شاید آنچه را

خواهیم تا هر نمود بسگویند که طبع است که طبع تویم و در علم در باب دست برداریم

چنانچه در صفحه ۲۱۴ کتاب سیر در روح آمیزت حکایت از علم ابراهیم علیه

شده است که تا با علم اقدم اذکر لدام ما طرد فی العراق اذ جاء رسولی فی

عشر الیاء و منصرفه الی الوجوه و شرح العلوم اجنبیه بعلمی که تا ان کسر

لعلم الغیب قال نهت عندک فی العلوم بالادعای طیبه انه کفر المقام

الذی منه اناس کثیر فانما یخرج الی قیاس بلکه فی صغیر کلامه که

تقریب فی مفسر رب الغیر الودود فانظر ما ذاک اتر اذ انصق فلما اتاق قال

استب بالذ الغیر المحمود اذ استب الی القوم قریبوا ما شتمت انه یوم المقصد حقا

ما یشد یخبره ما کان و ما یقول قریباً معشیه العلماء اجمعوا انهم اشرم شتموا

ربکم الرحمن ل انظرکم سلطان یخنده آمنو و لا تکون فی الذین تم کفرون

قال الذل طبع فخر العرفان و تمت بحجت الرحمن قام و رجع الی القوم با بری

له الذ الغیر المحبوب مضت ایام معدود است و با رجوع الی الی ان

در نه آنکه خبر بان القوم اعرضوا بما ارادوا و اسم قوم ما غرول که در تفسیر الدر
 ۲ العراق الخ شمس علی ما قول و المشرکین الدر ۲ القطار و ما تبه احد کله
 قصینت ان کنتم تعلمون لعمری فی سئل الله بایه ۲ نفسته و النجیه لی انظرنا
 که کفر با اله و کس ان سر اکثر هم غافلون ان الذبح فتح البصار هم بور العین
 بعد و نفحات الرض و یقبلون الیه الله انتم هم المفلحون و هم خیر در کون
 سلطان ایران معینند قودت علی ایعاش رای جهان را میسر بود برای درار
 بنگر ف که این عبد علی عصبه محمد شد و در حضور حضرت سلطان تاج محمد در
 بنمود این عبد حاضر و از حق امر و خیر مبینی فرمودند که ما حقیقت امر در
 حضرت سلطان واضح و دلج شود و بعد از مدتی که وانا حاضر بر سر عیال شمر
 چون حضرت سلطان لوح بنا که را مطالعه نمود بر اثر علی و ساد و علی در آن
 بعد از علی در ایستادیم تقدر شدند تا لو اما قاله الدو لول و دیگر در
 لوح فایز که سلطان عبد العزیز غلام مرقوم شده بودند مرقوم و بطور
 که بیخ از ما یوزغ در دست علیه فرموده اند که سلطان معروض دارد قودت علی

اگر توانی سلطان معروض دار کرده و بقدری غلیم باشی مدت نوبت
 آنچه را بجهت بیداشه و دیدن صدق قول حق بشمرد بجوابی که از حق
 آیتان شد این مظلومان را رها نمایند و حال آنکه شایسته است که زود در
 شود چه که صبح از برابر طاقت حق خلق شده اند بشری که الحقیقه چون
 نظر بر سج شود عظمی این امر معلوم شود که هر دو پادشاه چون حضرت
 دید آنچه از او سوال نمود در معجزه نمود آنحضرت جوابی گفته بودند
 و این نظر را عظم پادشاه و علماء گفته بودند که آنچه جوابی دیدند
 آیتان و اظهار شدیم :

باب بیستم :

در این بیستم و انجم کلام از جمله معجزات این بقیع بوده که گویا
 قسم اعلا این رات نازل گشته که بعد از بروز صدق و وقوع سید محمد تقی
 و محمول گردید چنانچه در تورات و غیره بقیع و انجم کلام را از برابر
 ز غنایه برای حقیت بر کور و تکرار گشته در فصل ۱۸ تورات ششمین

آیه ۲۱ و اگر در دست بگوشه کلامی که خداوند گفته است چگونه بدانیم ۲۲ چنانچه

پیغمبر بر خیزد نام خداوند بگوید و آن خبر واقع شود و با نام رسد این امر رسد

خداوند نفرموده است بلکه آن پیغمبر آرزو در غرور گفته از او ترس در فصل ۴۱ ^{شعنا}

بیشتر کند آیه ۲۱ خداوند بفرماید و عوار خود را پیش آورید و بر این قومی

خود را برین بنمایند ۲۲ و در برابر ما بجهت واقع شود علمم ۲۳ و با اینکه خواهد

آینده را مجموع ما گردانید چیزی که بعد از این واقع شود بیان نماید ما آنکه بدانیم

تا حدی اینها یا سگونی یا بدی یا نیکوئی تا آنکه نگران شده صبح را به منم اینها شایسته

اجمال باشد است و نصیحت در فصل ۴۴ خداوند بفرماید یا شریک منم که از

برایش آید و واقع شده را اعلم ۲۴ یا با ۲۲ آیه ۲۸ و ۲۹

پیغمبر حق شکرگرم است و کلام منم کا و به هر مشرک است خداوند بفرماید

یا حیثیت کلام منم است و مانند تهنه شکر منم است دور پیغمبر و خدا فصل ۱۳

آیه ۱۹ و شمار اجمال قبل از وقوع خبر بدیم تا که چون واقع شود باور کنند

که در او هم در این آیات برهنه میگردد که در نموناته در این حصه ^{لله}

این است که اگر شخص ادعای حقیقت نماید و آنچه خبر آید و در واقع شود
 آن حق است و اگر خبر دهد و واقع نشود باطل و کاذب است و در لغت عربی
 و الاضرف و در لغت ظهور بسیار این گونه اخبار از علم الهی ممتنع می باشد
 و وقوع هر یک از آنها بر کمال اتم و در اتم است بر اینکه غیر اله قادر و عالم
 امور نبوده و نیست از جمله خبر زوال سلطنت پاپیوں که پادشاه فرانسه بود از هم
 مبارک صد و بیست و پنج سال پیش از این رخ داده بود و غیر این شده بود که
 وجودی بر این است مطلق و در وضع ظهوری که این از هر خبری و ممتنع است چون کلمه
 و ادعای او محض آن که مدکور شده نموده ما او را آسمان می نامیم لکن خطای
 باور و تصور از این بدل و ارسال شد و او را انصرت او را و در وجه او امر اله
 نموده بود بعد از این است لوح که علمان نمود و آنچه در آن مرقوم بود محض کلام
 معلوم شد که در دعوی خود صادق بوده و از زور و خود و بخواه نفس حکم نموده
 تا بعد از ورود جمال قدم هر دو که الهی بعد از آن نوره می گفت که امر اله را بهجوم
 سدر طبر روی این ابداع نموده تا این لوح که خطای پاپیوں صادر

و نازل و از قول امیر اوسه مرقوم و مذکور و بعد در آن لوح خبر است و عمل

و خداوند فرموده و آن نیز است قوله تعالى يا فضلت مختلفه له موافق

مملکت و بخرج الکلیه خبره مملکت اذا تممتم فی خبر ان مسرت و باعد الله

تم التفسیر من ان که آبان تقوم علی نصرت هذا الامر و تمتع الروح فی هذا السیر استقیم

الاجنه چند نه بعد از صدور و زول لوح که مهربان نیست و آنه و آنه

و ابع الله با طیب و سر نه از شدت غرور است آلمان را پذیرفت با محمود در است

کلمه آیه مملکت از تصرف بیرون و از سر بر سر سلطنت شاد و شاد غرض نیست

تبدیل است و در بدستبرد و نیز گردید و دیگر خبر صعود است که در لوح دریا

در ادب و رود بقا و نازل شده در آن لوح که صعود و عروج ملکوت اجهای

و وقوع اینجیست غمخوار در ارض عفا و خبره بودند قوله تعالى انتم اودی

لقب علی مولد و فی مینه عفا و قصد ممالک الاخره الی اوتی علیها

یعنی اول الدی و عنده است یعنی اعرفوا هذا الذکر الدلی و اورد

خبر است که در اخبار اشی موافق این آیات است و با بصله غمخوار

با که بگفت ابرو در محک و آتش و همون مله ای سخن گریست که با نوزاد و بر
 تحرق گردید و دیگر در لوح و شیرینی سلطان عمر الفیر رضای همان که مقصود است از

حسب حال سدا که ابرو قبل ذکره الدعای در مدینه عتقا و محو و ضمحل امر آن بود خرد
 ارض تر که آرزو باشد و فارغ شدن تخت تصرف سلطان و برور و شنید و اهل
 امور و غیر حکم و شدت زلزله و خطر عظیمه : قوله انما سوف تبدل الله

و ما دونها و تخرج زبده الملک و نظیر الزلزله و ارتفاع العویم من آلاء الله عز وجل
 الطمین و غیر حکم و شدت امواج کلبه و انصباب و سکنی الله
 فی الجبال و بحر العم فی الدنیا و تران سن فی خطر عظیم و دیگر در لوح

بسیار ۲۰ که کتب حبابی که صدوران است غیر لقدم و در لوح

مذکور میباشد قوله ان سوف یافکم الله بعد عین و نظیر لب مکرم
 و مختلف ممالکم اذا تموجون و تنصرون و لی عبدوا الله فیکم منین و لیدعوه

تا آنکه سفید چند بر سه بدر ثماندل و ادا آفتاب و اوقات نمودید که
 بود که اکثر مدینه تا رعد است چنانچه شعراء قصید آن بودند و نوشته اند

که جنس حرمت تا کون نده معدنک بر غفقتان افزود با همین واسطه شده و تنه
 نده و لکن شطرنج شد که غفقتان آله را ناده شده و روزه است که آنرا غفقتان اعلیٰ منزل

گردیده به نایند شهر دوازده شه بعد از نزول این پنج آیه است و الواح آیه
 صحابه پس درت به رسیده است علیه عثمانیه واقع شده در آن وقت در آن وقت ^{نقطه}

دیگر از لغت است حدیثی که در آن حدیثی است و در آن حدیثی است و در آن حدیثی است
 او را در آن حدیثی است که در آن حدیثی است و در آن حدیثی است و در آن حدیثی است

گشت و از آنکه با آنکه بقدر این و قوعات در هیچ قدر خطور نمی نمود که آن غلبه و اقدار

نخبر صفت و نظیر در سبیل می شود این غایت گزارد که آیه است و معدنک و در آن

اخبار بر اینه و این نحو غیب و وقوع آن را حواریان دین و معجزه خود را داده اند

چنانچه در فصله اعمال حواریان مکاتبات خابناس و زینش را بنویسد که بطرف

مرگ و هکت آنها را داد و چنان واقع شد و دیگر در آیه ۱۲ و معنای است

و عجب بسیار درین حسی است حواریان باشند و زمانه قارون با برکت ^{لغت}

نمود حضرت در اعداد باب ۱ آیه ۲۸ و ۲۹ حطاب تعارون مسگر

اگر شب بمرگ ساینده بر آید هر چه در جانب خدا بسوخت شیم اما اگر خداوند چیز
 ابداع نماید که نیز در آن خود را گشاید این ترا و هر چه که بگردد این است بلیغ نماید
 تا زنده بگردد و زور و قدرت نگاه میدهند که این مردمان حسد او ندانند و آنچه خود
 بعد از زوال این آیه بر وجه پیوسته و دیگر چون جمال سا که ابر صبر در ره را
 برینه همگی به نظر و حسرت غمزه گمان میگردند که وجود سا که در حق خود شایسته
 در صفت آن سخن عظیم محفوظ و معلوم اند زیرا آب و هوا آن در نهایت کثرت
 و عفوشت بود و چنانچه در لوح سلطان ایران شنیدم قوله فی سوره نوح یا اهل الکرم و
 الفنا به مع هذه الذر فوالی سمیت با درنه المرمیه همگی و مما کلون انهما غیر من الله
 و آنچه صورت دارد در کما هو ای و استیفا ما کما نماند در حکومت اصدد لایحه زارفا
 الذنوب بر همه دارا و الی حسو العلم فیها و لید و اعط و جوینا الی الی
 و در ادمه هر لوح بزرگ خبر فتح باب سخن و آزاد سلطان و دخول المصلد
 سفیرا قوله فی سوره البیضاء حیث لهدیه الیه الدماء و تسلیح
 المیده با ربا جویست غیر فیها الناس الوافوا و یقولون آتاه الله مات فی

بظرفه العیات مبداءه ایات شهر پس از نزول آیات و ورود

وصفات بدین کجا روز بروز یقین آب و هوا آں از هر صفت بدیند و با الله

جمع ابواب رحمت و فرارسد نموده بودند هر صبر و در غول این شهر

منع نموده بودند غیر گذشت که آن ابواب مفتوحه و آن طفت و با با اولاد

غرت و هر یک گشته بنام خیر است و با بسوی و مصداق آیات است

در وقت طلعت انور سراله اعظم رحمت لاجانه الفداء از آن از هر صفت طالع

و خارج از بر سر است را قدم سبک منور و شرف ساقه در قسم اعجاز شد

قوله ان حده المشرق از من به تقدم طرف حوله الله با به است ثمره الهی است

که امکانات با طبع و ادب و اشراق و صرح و باب یعنی واقعه شمر جدول اعظم

الاعظم نعظم و سراله القوم القوم موجه الی تمام آفرین است گذشت از سخن

و زحمت افرین الی عالم برناه طر الحیات الذی سلطان فتح باب یعنی نظر ما از له

فی الواح زینت الحسنه از این قدر است که از انوار است و انوار است

تدریسه تهیه در تقدیر و تقدیر گشته در آن تفصیل در این مختصر هر چه بود که امور

همیشه از مطهرین آن محل قدم می برد و مشهور گردیده چنانکه در این کتب عظیم از مطهرین مشرف
 و مرکز اشراف و بی بس عهد است عظیم ترین و در ارض قیامت آن مهال اشراف و
 دوشود است تا چه رسد بان مکه قدر است محطه و کینوش بر اینه چنانچه در به قبر کاز
 ن به قومه موفد که در لهران سالها نکر است این امر است که شوق بوده در زرهاست
 سبحان فی سید اله قوت و نام بر حال ابراز داشته در تاسی که روح او از این ظهور
 ممنوع و کرات او را دعوت نمودند و مانع امر دلالت می کردند قبول نمی نمودند
 ایام سوختگی تا آنکه صد سال است قدر مرکز عهد اله طاعت او بعد ابعاد
 روح و جانه اهدا چنانکه و اتمام کرده است روح خویش را در خواست و است
 نمود و عو نصد او را بجنوب که ارسال داشت چون محض انوار انفریضه رسید متعقد حال
 معلوم گردید که صفحه کاغذ سفید نوشته را در پاسته گذارده و ممبرور نموده و حق را
 امتحان کرده که اگر جواب اطراف قبر و نیات طاهره باشد موند حق است در شوم
 و اندک ضد ضد نظر زحمت ضلع نقصد او ساله شمر شوند و جواب او را بطل
 مرقم و بودند چون تصور کرد با حاطه علیه نظر نفس رسد قوم نه ای که آگاه گردید

و یا تا معوره کتونه لبه بویشراد در مضمون مرکز استی کتونه و یا در آیه
 است بر لب زبان گشود و نور به است از اشی خود استی کتونه آیه نود و چهارم در لوح
 اندازان سفید بود خود بخوبی نه با مال چند واقع شده که لغت در تمام
 ازنده از بندگان غیر الطلعه و یا سوره ناید جواب استی کتونه در آیه کتونه
 ناید اما این عیب نظر بر حاشیه صحیح است و است بلندش در فضا است امریه و بسجین
 و امراء و شمش در انواع بلد و شاسته جرای باد و خود متوال از در استی کتونه
 جواب مرقوم کتونه بود در این جن خطی به ضلع او سفید - اراده ام رفعت کتونه
 در استی کتونه است و شاسته تو بر کرد و مشهور و پنجم همان است که غیر استی کتونه
 و امر محمول است کتونه معوره سده شاسته و لفظه در او کتونه است از اول کتونه

و آنچه نویضمون کتونه کتاب و نامی بود و لفظه را استم جواب مرقوم گردید در استی کتونه
 واضح است که زحمت شاسته بود و تعول است لفظی است و سرور و معرفت و ا

علیک ع ع و کتونه مرقوم بهیر در این لغت حضرت بعد بهایه ع
 در جانه لغت به کلمه نال کتونه کتونه بود در جاسته تا نفس خود استی کتونه جل بی ع استی کتونه

چون کلمه آن مغز عنود است قوس مرکز دایره وجود رسیده توسط جابجایی صبح میسر
 که از آفتاب است و در ظاهر با آن جابجایی در عرض در شد بعد از خط است قوس
 خبر و عده افزودند و شش را سفیدند که اگر توبه و رجوع نماید نزد بر مغز در آن
 راجع خواهد شد قولی نیست - باز در است بیله پیش گوید و انابه کن در میز است در
 کوه و بیابان است این مناسبت را در و چون حیوان است و خون از چشم روان کن
 حین و دم بدم گردش بدینم غفران بر روزگشت هفت هفتاد روز گرد و حجر است
 بچویش آید و بحاجت مغز برود و این است از سخن لغز را میگردد و الله مظهر نعمت است
 باش و مقرر در و هر داری اندامه ان الله شهر است که در آن
 الحمد لله المخرجه الرحمه است و تر نشسته است در کاتب الحیم و الله و الحمد لله
 و الحمد لله ندمی نفعوا یشاق الله اتعظیم مع مع با جابجایی صبح میسر
 لوح بر کرد و مرتبه بر آن نالین خواند و در هر کوزه او را بقیه و انابه دل است نمود
 پذیرفت و مینه گردید جابجایی در رسم قهر ادر او را گذارده گفت تفسیر
 تو را افزود خواهد نمود مظهر غدا به همش فردا صبح زود باج مذکور خبر

پس که بخورد در فتنه موشه است چون میدان او بر زمین میسند خون بسیار از گوی او
 آمده و بیست گوی که از زیر او پاره شده معالجه بمانند قدر برتر شود و مگردد
 جانب صحر او را موبه دلست بمانند باز تنه نم شود تا آنکه در روز بعد پاره خون جوار
 زده به قدر از گویش آمده که صدق لوح پاک نما هر گردید و با سفر در کاتبه جمیم بر
 و مور و خط و غصبت آفر شد و چون اثر و مضمون غلبه این معجزات نظر شود با هر
 که در مروق و اعصاب نفوس موشه باشد یا موشه که بصیرت است خود خور را قدر نمود
 و از شایسته آفات قدر است و عظمت مصلحت در موشه گردید و تا کنون از این معجزات
 دیده و شنیده اند که نصیرت است خود خور را در پیدای قدر نموده باشد چنانچه در
 بس در لوح مینویساید - و فاعل این است و غلبه و قطع حیره بر سر
 جاسه در زمانه مصلحت است در اولین زمانه مصلحت است لهذا بطور اجماع القدره
 انه بعد القدر و الذریع قطع حیره در ایران که محسوب بشود ای و سلطانهم و الهی
 کان حجت الله علی الخلق جمیعاً اثر است فهم مکه الله در احوال عده الله کرد و الله
 نفی الوصال حجتاً قطعوا الشمس علی الارض کلها و قبلوا الی الرصد بر صبه امیر

باب هشتم

در اینکه روع و دفع کاوند باشد است که در حکمت خداوند عهد شده بوده که

که کاوند را از غیر بفرماید و میگوید چنانچه در این باب ۴۴ آیه ۲۵ میگوید

انکه آیت کاوندان را باطل گرداند و جادوگران را از حق غلبه و کلمات معنی

بگرداند و علم ایشان را بجهالت تبدیل کند او خداوند است و هم چنین در آیه

۴ فصل ۱۳ ذکر است که پیغمبر ال کاوند روح پدیدار از زمین است و او را هم

دور از زمین میفرستند این خداوند را صاحب موت نمود که بکند و خداوند بسیار

را باطل از بسوخته نمود در فصل ۲۷ میفرماید آیه ۱۵ انکه بر پیغمبر ضیفا

نمود که از ضیفا اطلاع که خداوند تورالقرتاده در آن قوم را بدو مع

بیدار تا چشم خداوند بفرماید که تورالرزق زمین بیدارم و آن خواهر مردوز که

بزند فدایکلت مشه که لفظ و ضیفا در راه هشتم به آن صل برد ^{۴۴} لفظ ضیفا

آیه ۲۵ انکه آیت کاوندان را باطل گرداند و جادوگران را از حق غلبه و کلمات معنی

بگرداند و علم ایشان را بجهالت تبدیل کند او خداوند است و او را هم ^{۳۹} خرقیب ^{۳۸} آیه ۳۸

الیٰ خداوند بفرماید که الفریغون بس که صبر کنه صبر کنه تو ام نصیر ای شکر بزرگوار
 رود بارایش خجسته و سگولنه که رود نام که رود نام از آن نیست و در آن جود
 ساخته ام بنا بر این در خانه است قدسه را بر اندام و تر از این رود بر این جود
 و بطح صحرا خواهم آمد چشم و حیوانات و بر حال هوا بجهت خدا بخواهم
 چونکه گفته بود رود را از آن است و مع ساخته ام و بچشم در فصل ۲۹ در شب
 کا و بفرماید خدا را که در حق آحاب بر قولها و صدق بر معصیان که
 با هم فریاد کا و بانه بنا بر این چند خبر بفرماید که این کتاب است تحت الفریغ
 بنام و نشان را در نظر شما خواهم کشم و هم همین در فصل بفرماید
 از سید شمساه در سینه که اورا الفریغ داده بودم نموت نمود و در راه روع اعلمی
 بفرماید این سینه شمساه و در سینه و الفریغ است خواهم ساند در این سینه
 استوم ساکن باشد خواهد ماند و در فصل ۱۴ خبر کند بفرماید آنه و دیگر
 خورده نمی گوید که به واسطه ام اورا الفریغ خوردنش را سگ نام و دست
 خود را بر او راز کرده او را از این قوم خود اسیر بنماید قطع خواهم چشم

آمدن او را صدوم گردانند از این جهت سفاک گردید که بعضی ها هر شدن با بد خود سنج
 ظاهر گردد و آن باطن را تقابل نماید و نفس دکان و اثر ملامت خود را در او
 نماید مقصود این است که هیچ در آینه آن سنج ظهور در سنج نماند باطن هر شود و او
 صدوم نماید نه اینکه بعد از نمودن سنج ظاهر شود از برابر ابطال آن چون
 در آینه گوید خود هیچ او را بصر خود می نماید و در آینه که می نماید
 و در قول صلیب بعضی آیه می فرماید فدا نبی بالینیم تقطعنا منه الیمین لیس ان الیمین
 زهونا و سکنه شمشیر کینه فیه اقتبست من فوق الدفین المبرق
 حال این طعنه است که بعد از سنج هم فدا را باطن خست را دعوت نموده و از برابر
 سنج و ظاهر تقیته نموده اند شمس رسول اله و این ظهور است که صیت بر گواش است
 و غیب را در گوشت هزاران گونه خونها پاک در پیشتر شده و تصرف در این
 صحیح ملامت نموده اگر نفوذ نماند به چشم شد غیر حق میسر و لید باطن سنج که او را
 مطهر مباحی این آیه آمده بود و در دم و دفع نموده بود چون هزار و بیست سال
 از ظهور پاک احمد ۳ و پنجاه و چهار سال از انجیل ظهور پاک میگردد از این سنج فدا

و هیچ از خورشید محو نگشت که این همان موعود است که در کتاب است زیر این است
 و کلمات خدا و پیغمبرانش حال و متن است که امر بیکر کا و باقی ماند بر سفید و بر لبه کمر
 گردد با آنکه سفید بدارد و کبرش این از به روز مگر همراه گردند در این صورت است
 گفته که با وجود قهار امر و دعوت است که در سیم و تصدیق است و تصرف در کبر
 و انشای نفوس شخص بر با هر و کانی است مگر آنکه خدا در سخن است که کتاب است
 و آثار آنها نماند و خدا را قادر و محیط و عادل است این است که خبر است هیچ در فصل ۱۲
 سر در مقام ششم است آیة ۷۹ چگونه کس است که در خانه شمع روز در میان
 او را که در جزا که در اول آن مرد در دست صاحب خانه را بید و بعد از آن خانه را
 عافیت نماید یعنی الحقیقه کلمه است در تمام قدرت خدا تعالی که رب العالمین است
 و با آنکه نامزد و دائم باشد گو بار آه نهمه و آنکه سوال درود که در این فصل در
 شانه است که در میان سفید است از آنها در با الفصح آن متور نار است مؤثر است
 و هر کس که اینها حاصل مانع است در سال بر خور است ثواب آن است که در این
 خواهد گردید و خداوند او را بنفس دکان خود نهد و خواهد گرفت و مکتوبه آن

خود اور بعد م خواهد نمود و از این آیه بچون مفهوم شود که باید قبل از ظهور و آمدن مسیح
 آن متورن است ظاهر شود و اگر این ظهور باشد آن متورن است که بوده است
 بواسطه این است که مصداق این آیه بحال بوده که قبل از ظهور بحال بر کما
 من ذکره الله علی مربع آینه و مرتبه حسنی خود را میبرد و گمان نموده بود که شمس
 مطهر و طالع اربعه بیست و نه و در قیاس او خواهد شد چه خوب و بد
 عکس رو تو چه در این عالم شاد : صوفی از بر تو مرد در طمع حاشا
 و چون طلعت این از طلوع ظهور طالع و ظاهر گردید به بر تو اورا نا بود منمود و بکلمه
 و بر او محمد دل نموده حال اگر گریه این ظهور که بدین جهت تا فی مسیح است
 آیات قرآنی و آنچه نفوذ با الله تعالی بدین اثر مصداق میشود زیرا که ما را عهد
 نموده اند که کاذب و طبع کلمه میث بدو بی خود اندازند است
 و دعوت نماید و خدا عادل و از این نبرد چنانچه خدا نکرده و مشورت شد
 در همه آن سفیر آمد : شریک زبده العالمین و تو قول حسینا بعضی الله
 خدا نماند با همین تم لطفنا منه الوتر فاستقم و اعهد عهدا منسین فی غیر

آیات فیه آن ازل شده ز پروردگار محاسن اگر مکتوب را ببینند به معنی
 اورا چند فرایم در گیمات اورا قطع بنیم در باب نام از واقع دست
 بار که بیان معنی کند و اگر فرضه من اشیاء که خود را نسبت داد و اگر از علم اورا
 جنس است که حکم آن نماند اجددند ندیم مجموعهم و حال آنکه جنس نفس است که
 چنانست که را از عالم کرد که در نفس هم رسد در این که بر خواهد رسید آیات او
 دلیر است برینا پیش و خود را و در هر دو دلیر است بر نفس و احوال او
 یعنی است قدر در لوم ظهور حق قدرها را نشان لغز در صراط و باینه شجر در راه
 ایشان است بر کون وجود خود با آن که نمیکنند که کد فعه که کنند و حال آنها
 کرده و خود خبر شوند اثر این بر این است که ردع در دفع نمودن کا و با
 خداست بر جنس و محو و با بود کردن با هر از مقتضیات حد است
 نیایح بر اینر فطرتی زیرا در ظهور هر از اینها بر اینر جنس لوی مطعه عدم ادرا که حق
 باله گمان شیخوند و بر عم نشی کتب رفته در ابطال مرکز نیست فیه تالیف
 میگردند که این بر اینر با خود حقیقتی است و این شریکات قدرته و در اینر

چنانچه از استورات کتب معتدیه در رد حضرت روح الله موجود که کتب از استورات
 کتاب خدوق انوما موجود است و هر کس آنرا از خطه نماید شدت کفایت حقیر حضرتی از استورات
 به حضرت مطقت می شود پس حضرت محمد نیست رسول الله و این سلام با حق
 بدیع ایراد دارد و آرزو در نظر هر قصه ردا و آخر غیر سببند و بخوار اعمال
 ننشوند که بر نظر هم را مستحکارند و بر انوار مطلع و درت محمد المصطفی را و نام باشند
 و چون مطرد حق نظر بود این نیز از انوار حقیقت است که چون از خضر قلوب شریع و غضن
 غیر طبیع بود و لهذا پس از اشراق نیز حقیقت کما یستبانهاست بر این اهل و عرفان
 و صف خا و حسن عبادت و نقصان بر رویه چه اگر اشراق انوار نبود است
 حق و غایب نیز قمت است و حال پس برین حد و فراه درود بر اشراق انوار است
 و این دکنهار هر روز از انوار ظهور کردگار : نفرت نفسان باشد و این
 که نم جویشد تا مال صمد : با تصور آن است که خدا را عدل
 و قادر که علم و قدرت است چنانکه در کتب با نه خود و غیره منبر بوده لکن را محمود احد نشناید
 دیگر محتاج به برافق نیست در دفع کادنه همی همی است حق بدانند زیر اعلا

از کتب بسیار در تاریخ و تاریخ روح که در میان کاتبان به آنکه حسن از حضرت
و یار صد و نوزده و فشان برینند مقتضای حدیث است که هر کس که میجوید و با بود که درین زمان
که اکنون ایشان اثریست و از شیخ استدل در عالم بلکه شمرند اما ایشان بر حق
و شاری فیضی قاضی ظلم است که امام محمد درین در عهد ایشان تمسکند و در سیدنا
هم عهد گردیدند تا وقتا تقریر او تحریر ایشان را در خود چون طهرشان
شد القبر بود و ناصرشان بود شیخ روز بروز او را بزرگوارشان در آن
عالم شمرند و گویند و نفوذ امر حکمشان در آن عالم و نفس نیز آدم حارث
بلکه زود و حراض مردان نیزند و ایشان شد و کفار باشد که تامل و اهل
ان شد لعدکان فی قصصهم عبرة له و اباب این است که شخص بعد از
در مقام سگونه امور است همه روحانیه است از نور زود و کفار نباید و روح متولد
که پروردگار عالمی را خدا دل و قادر و جبر دانند در تقابل معنی عمند الله
انها رعد است و نفی است که نسبت به این مقام در نفس و عمل حواریان
در حضور گرفتار ایشان کفایت خوبی میدهد این ۳۴ شخص از زواریان که معنی

به یکدیگر بود و از غمناک و در غمناکی غمناک بود در مجلس برشته حکم نمود
 که عمر بخوابان از مجلس بریدن روند ۳۵ گفته است که اگر مردان ابرایشان
 با قدر باشد که در حق ایشان چه اراده دلرید ۳۶ زیرا که قبر از این احوال شود
 حسنه و ح نمود و خود را شکر می پنداشت و گویا بر روی بی حسنه نفر بر او گریخته
 او خود گفته شد و اینها که ^{از آن} طاعتش می نمود تمام بر آکنده و بر طرف شد ۳۷ و بعد
 بود در این در ایام اسم و غیر از خواست و چندی حقه امتا بعت خود منحرف
 گردانید او نیز مد که شد و همه شایعش بر آکنده شد ۳۸ اهل بلد گویند
 که در این دست بردارند و آنها را و آنگه ازید باز و در اگر این اراده و عمل از این
 حقی باشد بر طرف خواهد شد ^{۳۹} و اگر از خدا باشد تا از این طرف نیست سزا کرد
 و شاید که باشد اعراضه نموده باشد پس طلب کسی نیز را او طرکه از غمناکی
 یسح است در کتاب خود و نیز آورده است برای این که امیر شیخ هزار و پند سال
 که بقا دارد اگر با کسی بود **باب ناسخ** : باین ترتیب برود:

در خصوص بقیه است امرو و بر بعت است که از ثنویات منظر معتقد بقا امرو دام

و شات اقسام نمره ایشان است در عالم آفاق و انفس مد خطه منبسط باشد با آنکه بعد از
 حضرت موسی و خود تورات ظاهر شد و صفحات جان بخش عدد در حب و حکم جان
 یافت و او امر مقدسه و شریعت مبارکه است شمس در شرق و غرب گردید نمود بر غیر
 از این شمس در شریعت تورات بانه مانده اند و در او امر و نسیر ان موقوف
 گشته و مقصدند که جمیع مباحی الدنیا در غیر طاعت تورات و این مصلحت
 کلیم الله مجتمع شود یعنی نبیست که از بقا امر الله و شات شریعت الله که با وجود ظهور
 موجود و منوح شد و دعوات اقسام تورات مقتضای زمان و تقدر و تدبیر
 شد یعنی در رسوات آن باز نمود در آن شریعت موقوفند در طاعت ابرویا
 و سه دعوات را بسنجح و دلچسبند پس معلوم شود که از خصایص شمول
 و صفات نبیانه که بقا امر و شات حکم ایشانست و در آیات کتاب الهی سرد
 برای تعالیم بسیار است که امر و اراده الهی را مانع و دفع نمیشد و حکم و شرح بر آن را محو
 در اصول دل نخواهد بود و در فصل ۱۴ شعبان ۱۴۰۱ میفرماید ۲۶ بر سر این است
 که بر تمام زمین تقدر شد و در آنکه بر تمام قیام در آن است یعنی ۲۷ چونکه خدا

لشکر تقدیر نموده است که استر امانت گرداند و دست او که در زارت است که است که آرا
 تواند برگرداند و نیز در فصل ۴۶ آیه ۹ خیر این مشی را از ایام قدیم تا بطور جدید بر آ
 صد او بدیم و غیره است و مشی قدر کیم است - که استر را از آرا او خیر است
 از ایام قدیم واقع شده است علم نموده میگویم که تدریس است خواهد شد و است
 خود را با جماعت آورد و در فصل ۱۲ شال سیل ۱۹ است بر آرا خود آرا است
 اما زبان دروغ گو در فصل ۱۹ است و فصل در فصل ۱۹ آیه ۲۱ است بر آرا دل آن است
 اما تدریس در فصل ۳۳ است و در روز ۳۳ داد آیه ۱۰ است و آرا است
 بقدر ما با نظر است و تدریس است ام را با خود کرد - است و آرا است
 قلبش هر بدور قائم است و در انجیل و سایر عواریان نیز از آرا است که است
 بر بقا را از است است است مرقم است و در فصل ۱۵ است
 حضرت یحیی سفینه را که هر بنا را که در آسان است است است که خواهد شد
 روز بروز در هام حسین است و نهال است بر که در در آرا است
 دسترماند و پدید آید و میوه خوشگوار بر آرا است در خانه است که اگر

از جانب حسد ای آملی نباشد کده خواهد شد یعنی محو و نابود خواهد گردید و در
 نحو اینها در رخصه اعمال حواریان در حکایت کعب شین نیز فرموده است که اگر
 این اراده و اعمال از جانب خدا باشد آنرا بر طرف نیستند کرد و در باب
 نامه اول و ثانی منویسید ای هیچکس نمیتواند که آسودگی را نماند خسته آنچه
 هست و آن غلبه است اگر چه آنچه گویند بعضی از عادات و عبادت طایفه
 بر بیان دائم و دائمی است و منت بود در بعضی از مالک است بر بیان
 داشت در باب پنجم از رخصه رابع در اثبات تعلیمات این ظهور بر معنای
 که اگر در مریه و بدنه و در عرصه است نه آفته و در اثر که باشد به اینها حصه فرغ حاله
 در جامع این آثار و شئون و صفات مخصوصه بر اینه باشد بکده آن است و عبادت
 برای آن طبیعت ثانویه است و از جمله اثرات استنباط حسد و عبادت است
 در که عبادت طبیعت حیوانیه است و دعوت بود طبیعت هیمنه در آن گروه
 پیچید از این آثار بوجود و نشود نه و صلوه بر این مرتبه است سوال گفت
 مالک من و مندر سوال از اینها است قدیمه نفعه منتهی است حکم و در این

و عقاید دستاغ شود و معروفه بوده که علت اجتناب نفوس و لغت نوع انبیا
 و نبی گشته و در اثبات آن که دیده و بعد شرح مستعدین با قدری در بیان آن پدید گشته
 و با این اصطلاح بر روزان بدعت و اضرار استعیس و محرمین و عقاید مجعوله و شایسته آن
 و معلمان کاوبه در بیان آن ترویج شده و از رسوبات عادی و عقاید مسلمة آنها نشد
 چنانچه اگر مردوزان و طول ایام و سده و در مختصا در میره از اضرار معبوده حصه
 بگذرد از کثرت آراء و مختلفه و استنباطات مجعوله در رسوبات مشرعیه خیال شود که بکلی
 او امر آتیه و تعلیم باینه و احکام و عبادات مرتقنه در کتب آتیه نفوذ کرد
 و سراسر اوش اذعان شود جز عبادات نصره نماند و غیر مجعولیت کرده بگردود
 چنانچه نمونه آن اکنون در هر شهر تقریر موجود و محرمات استعیس در هر دین و آیین
 شود که القطره بدل علی الحرام است ایست که در نامح از پیمبران محکم که در بیان
 در زایشان موجود است در غیر ظواهر آن سیرت که در انبیا خیال شود آن است
 از بعد از آنکه اگر باین گمانها نشدند چه خوب گشته : و بی تو را از این
 در پدید آید و پدید آید : بکه باشد بر او برگ و ساز : اگر توبه بفرستند

در سه آن بر نفس میفریاد ^{محمد} تقد بشما که این رسول الله و این جنود او
 فهمند در راه و بسهم و حقه علیهم السلام اینها که در این جمعها نگاهند که
 اسم الله و در فصل ۲ نامه نامه پطرس در ذکر بسید عیسی و شجره عیسی در این
 میفریاد که در این شامعی که کاتبی زینخواه بود که بخواهد بر سر او در خفا در این
 بخواند نمود بترتبه که آن حمد و سکه آنها را خواند آنها را خواند نمود و بعد که آنکه نامه
 بر خود قرار بخواند داد در راه طمع بنهار و غنچه بنهار اما این نفس خود بخواند
 و فی الحقیقه اگر این چهار شب در این آیتین بنشیند در شریعت آیه رومی نیز را
 در شب بهشت برین بنشیند بود و حال آنکه علی و فرهاد در این جهت آن تعیین شده اند که با شغل
 میر و تصرفات خیره بواقف بنظر و حال ایام و اوقات و اوقات و زمان اصول
 احکام آیه و کلیات سایر روحان را بر روح نماید تا باغ و بویه شریعت که در شب
 نفوس نهان و حصول خفیه و فضا میسر گردد و آنان که نظر منافع شخصی و
 دهر انانیت و جهالت طبع بر چهار مصلحت در شریعت الهی قد کردند و عیبها
 نصره را با این آیت میخوانند این آیت که میفریاد شانه هر گز نشود مگر اول

سنگس را شانه نماند نه گوییم بجز آن مقصود آن است که ایگو نه بختیاد برود بر آن
 دریا نه خالیست بر آن مرگشته دریاں هر قدر از مر موجوده نیز یا که رفته بود آن
 بسدی ص دانه نه بر همه که اکنون جمال نقصان آن نه موجود و شهود این چه دفع
 باد عای ظهوری غنچه الله در صفا بهتر بنیای آینه دارد که جامع این صفات شود
 خاکه بریانه اند و اگر گویند همین شمول و انار که در این بنیاد الکیمی وجود است زبرد است
 آن نیز موجود است و شاره گشته و باقی مانده لیدر بنایه گویند که محکم است بود ارا
 سالفه بوده که با شمش آفت در ترقی آن نفوس شده و بسدی ص در زبرد است
 امثال ایگو نه بر همه شده اند ایگو گویند بنیایه بنیایه جامع این صفات در آن
 اینست بنوده دریاں همیشه بنا کرده و بی در بسدی ص بنوده چه اگر گفته شود که ایگو از
 این ایگو است بنوده زبرد و این زبرد و نقصان باقی مانده و باد وجود این طبع بنوده الله
 نمی گفته بسا گردد و با تفاوت و استیازین حق و با برداشته شود و در بر روی
 و لغت و معنی مخصوص برای حقیت حضرت پسر و حضرت عیسی و سایر بنیایه مانده
 استاز و حجابان بلت برستان است و محقق شود باری نزد حقیم و شمس

عالم حکیم معقول است که گفته شود او را در آستانه چند که همه بر یک مرتبه دلو سر و صفت
 و اثره غیر نمند چه اگر در جمیع آثار باشد مانند دولت و غیرت منوط گردد و اگر در

از آثارش تفاوت و فرق پیدا آید حکم مثبت بر این ثابت و صادق نیاید.

بگویم که ما بخواهیم که بشناسیم که هر چه در شمس و کواکب و سیاره

پس چون ثابت و محقق گشت که غیر منزه نیستند از احوال و اسباب بشری و حیوانی

و از اجزای سعیت در لوازم حجت می تواند این ظهور اعظم را که حجتش اقوم و ظهورش اتم

و آثارش ظاهرتر و انوارش با همه از جمیع ظهورات است به گونه سوال انکار

نمود با آنکه در این در شرق و غرب عالم مرفیع و انوارش در جنوب و اقطاب تمام

ناقد و انوارش از مطلع نفس و آفاق طالع و لایح است و اگر از منظر اقوم با این حجت است

انکار شود مقتضای بسیاری نیست و ظهورات ساقیه است که در حجت است سگردوم

و چه بر آن وید بر این و محقق می شود و اگر آن آثار ظاهره و ششون با بهره انسانی

که گفته را حجت و بر آن گویند چگونه از آثار ظاهره و ششون ثابت با بهره این ظهور

اعظم چشم پوشند ؟ گر آنکه در آنچه می شناسند نفس در نصرت منسوب به بهره اند و در زره

بسیار و سنگران حج خانه زردان مشهور که دزد دریغی است اگر این حجت سهر و ظهور
 کفی را با راه را انگه زانید حاجت عجیب نه چه که در ابر بصیرت نیستند و اگر این اریاح ^{سطره}
 از حدیقه بسی نیر را استقام نماند مخرج میثه زیرا که صاحب شانه دهانیه ^{نشانه}
 مطلع انوار که صدوح خفاش دل است ؛ نغمه اسرار چون مسموع مخلوق گراست
 حجت و برینا دو وصف و جلد شاهان است هر دو سال و ششده هر کور است
 بار انگه فرسودگیان قدرت موی را چسبونه و لیر بطلد شود و اتمها فر ^{بطل}
 انفس روح بخش عموی را که بران ابطال گردد و عمر فر میجانی آثار ظهور محمد صلی
 علیها و آله و سلم بود پس اعتراف این نفعی و لیر ابطال منظر آتیه شود و در ^{انگه}
 این نقص سبب شور در عهد محمد حکم آهرنگر دو وجه الراجح است که عمر فر ^{صفت}
 و لیر ابطال و بطلد زاران میبود آتیه بصیرت بحکم آریا و مدین نیست
 و اکمال حجت بیحس و این آیین نیستند مدخله فرساید با آنکه در حقیقت حضرت
 بیحس فادریه شهید نزاریم که چون شمس با ما این بین و آسمان شکار و حشر کا ^{دار}
 داراده اش ناقه و عاریست و چون ازین بود در باره ظهور حضرت روح الله سوال شود

بهر از آن زیاد و غیر ضروری در دست آورند و جمع آثار و شکر آن حضرت را انکار نمایند
 حال در این صورت سبحان و یا سکران اگر آنگاه بر سره و شکر آن قاهره انبیا ظهور
 اعظم را انکار و انقضای این باری انکار و بیگانهی نمود و عیث لظالم گردد و دیگر کج از آن
 دشمنان ظاهر حق جزو ثبوت است که به قدر در باره ظهور و معبود بعد است چنانچه در
 اول از فصل ثانی در این باب است و چهار کتب مقدسه در باره انبیا ظهور اعظم مرقوم
 و استدلال شد و چون در بصیرت و اطلاع در آن است و استدلال نظر است
 و در آن است که نسبت بسیار و استدلال است که بر این هر چه رسد آورده اند که بعضی از این
 در باب بیستم از فصل ثانی و باب بیستم از فصل ثانی در این رساله مرقوم و دیگر است
 نظر کنند الوقت آنهم دو مخرج و ثبوت است و استدلال نیز ظهور اعظم
 عیث و مطلع می شود و دیگر نظر باطله مطاعه کنندگان این رساله معرفی نمود که
 چون این عبد بزیست و این سوال و جواب و مذاکرات است چنانچه در کتب مشهور گرد
 بعضی از این در دل و در ضمیر و در آینه بر کلمات سابق مقرر و بعضی از
 افزودند و این و این بعد از وقت تمام در این بر این و در این اطلاع کامیاب شد

۳۹۵
حائمه کتابت استبصار
 سؤال سحر

حضرت عباس افندی چه مقام و ادعایه را از آنها فرستاده اند؟ جواب:

حضرت ایشان مقدم از مقام و از آنها را منزه کرده از آنها مقام در حدیث است و ظهور قیام
 باسم و رسم تقریباً نفس موعود و کتاب استبصار باشد شش انگشت در دست راست احد

حضرت سحر از بی اثر باشد و کتب نظر حکمت با لفظ استبصار نفس ظهورش باشد که در

دو واجب است که حضرت سحر از آنها را فرستاده و ادعایه مقام خود را بنامند خبر غیبی

حائمه اینست و لفظ اول روح با او آمده و چهار قدم حبت مخطمه و چهاره

و کتب چهار قدم تفصیلاً در عالم آنها را در مقام و مرکز است و انجوشان فرزند

و از قلم بر کشان در اکثر آیات و الواح قاصده در کتاب دفتر کتاب بعد تقدیر است

مؤ که مخصوص چهار قدم و اسم عظیم است در دل و صد و بیست و یک که بعد از غروب

صباح و فرودنش و ریا و صال تا ظریف اله و در این زمانه ظهور عظیم است و کلام طرا

یاد باقی آمد و مرکز عمده نفس حضرت ع البها مطلق عبودیت کمر بر اراده اله مخلص

الذی عظم روح الوجود عبودیت اخذاه عقیده المقدره الله توجه کند و لغزوه الذی عظم

اطاعت است جویند و نیز محبت بیست است تا امر الله در جمله

آرایه شروع و محمول بقیه است بر محلقه تضاد و مضافه و هر دو در ظل کلمه

حکم میسر و احد بنده چه اگر پس از صعود صاحب نیز باشد این نفوس سزونه

موشه بوفار در عهد شهر و طاعت مرکز مشاق را به که در وقت تقصیر است از آن

و ادوات مطلع بر امر او حکم آیات و بیانات است نیز و مشهور کرده و در این

مرجع امور شود چون محمول ضعیفه بر مقتضیات امریه سزاد و غایب است از آیات

آیه و لغت شود و مدارک محلقه است اتحاد و اتفاق نفوس سزونه و در کلمه

آیه سزود و ضعیف محمول سب تعظیم نفوذ امر الله گردد و در وقت امر و مدارک

احد و عقاید و لغت نفوس و نسبت آرایه و احوال شود لهذا عظمت قسم و اعظم

محبت حفظ امر الله و صیانته در خانه و محمول اتحاد و صمیمیت با من نفوس است به وضع جمله

در وضع اتفاق و غرض مرکز مشاق و مطلع اشعاعی را تعیین و مشخص و نبود در

محکم است به عهد طاعت و لغت و شر از این در الوجود افد نفوذ و عید به بر

که کمال عظمت طاعتین محل بر کماله و مطلع سزود در کماله است که بر

و خطبات مکتوبه بمجا و ولد ذابها و مرجع و ما حسنات را مبرم و
 نه موده تا چون شرح قدر این شریعت است موده و اتفاق شود
 حاصل گردد و این لغوی و خدشه بر حرفه است و ایدت غلبه بخود و موده
 نقص نیست جامعه با تیر بر عهد فایق نباید چه که این حکم حکم یک از خصایص است
 غلبه این ظهور انجم است که قوم نقص و خدشه بر این است و اتفاق تقدم و غلبه
 و کمزیری انجمنند کرد چنانچه شرح این بیان در ابتدا در شرح مبارکه حضرت بیان
 بیان فرمایند در سخن در حضرت سبحان نزول و صد درجه از جمله این آیه مبارکه است
 قوله تا ایمان تسلیم رخسار نماید در این ظهور حرفه نفس را از اول است بر دست
 حکم آن کوشه اندر این است نازل خواهد شد و بعد ارسال خواهیم داشت
 و قبل از این آیه مبارکه سینه باید ابتدا حالت هر شده که ظاهر است نظاره
 بر همه و فایق نفس تقدم نموده از این شرح کلمه مبارکه لداله الداله بوده که
 آن نظریه کنه است و در این کلمه جامعه نفس را بر است غالب و نموده و
 لدا بر الله مقدم است و در این ظهور که عیست ظهور است چوں در را

در زمین الله برداشت و اثبات را بر نفس مقدم فرموده زیرا ما را نیز نفس و تعریف است
 مرکز ششاق را جنبه بخشد و نظیر اثبات را مقدم دانست و مطلع امر و مرجع آثار را
 بعبث و قدرت بعوث نمود که قدر از این کوه عظیم و دور که بجهت در نظر
 احصیه و اطلاع بر اینه باغ عظیمه و اقتدار ظاهر شده و در امر و دیگر خطاب
 به هیئتوں فرع است میفرماید قوله تعالى يا عظيم الله عظم قد خسر له كما
 استی بک و سمعنا ما اجبت به له رب العالمین انا جفنا که خزا للعلی و خفنا له
 و الله فیس و خفنا له ان الله الفرد العزیز الشدید العظیم بک و انفسهم و زرقم
 بک و عیال ما کون مطلع انفسه و له در الدنیا و بحر الکرم من فی العالم و انفس
 علی الدم انه لهوا المقصد العلم حکیم و لتکلیفان تقریب الدرر و ما علیا لتکتب
 کلام حکیمه و ابیان دیندسته العلم و الاعرفان انه لا یافه و یسر فی والله له
 الله هو الفیز الحمید اثر از این قهر بسیار است خطبات عظیمه و آیات محکم
 و خصوص مطلع ششاق و مرکز اثراتی نازل و صادر گردیده که شرح و تعریف
 سبب تطبیق است مقصود آل است که چون بنصو مرتب است سبب است و در

شد که این ظهور عظیم ظهور است و در هر روز و نظیر آن هرگز که منقوص منعم که
 محکم محکم آن طعنت قدم سبوشه و منقوص که دیدار مطهر امریه و مطایع قیامت
 ربانیه است و تمام آثار و صفات و سنن و نیکه که در این دنیا بهر اینست بطور رسیده از هر
 یساق و نظیر آن سزاوار که هر شده آنچه سید خود آن طعنت قدم در عظیم
 چنانچه در الواجبات است و سحر است و این نیست بلکه در این سب که بعضی از آثار و
 مطیع سبب آن مرقوم آمد در فصل بیست و ششم که در آنجا آمده است در دور که عباد
 سبب و همه است قوم خود را به خواهد خود نور ماه شرف نورانی شده
 و نور و سبب سبب سبب سبب خواهد گردید نزد بصریح و در این سبب که گفته
 سلم است که مقصود از شمس در رتبه او به شمس حقیقه نظیر امر سلطان سبب بر این است
 و در آنجا عهد است و در این است که در این است ظهور عظیم سبب که نورانی شده
 خواهد شد نیز آثار و شمول سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 جلال قدم در این کور اگر آثار و انوار شمس سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 حقیقت در او دارد اگر سالقه است و دیگر خبر است سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب

دوازدهم قدم ذکر کرده است بنسبتی مشهور و مشهور است از جمله در فصل ۱۴ شعبه
 آیه ۲ و در آن روز شصت هزار بار زیاده و در هر سجده سی و سه بار از زبان
 یافته گان است هر نماز و سخن خواهد شد دو آیه شود که در آن است در صورت
 و باقی مانده در او ششم مقدس خوانده خواهد شد نیز هر کس که در این روز گان در ششم
 کتوب باشد در این آیات خبر است می دهد که شصت هزار بار نیز حضرت عظیم
 زیاده و در سجده و شرافت است برای آنکه کفایت نماید از آنکه گان
 صیرون و در ششم نیز هر کس از زبان گان کتوب باشد مقدس خواهد شد تمام این
 و آیات مخصوصه منوع نیز است نیز حضرت عظیم الله عظیم الله و الله عظیم الله
 زیرا که بعد از آنکه در آنکه راجع به است در آنکه خبری بود او را است
 این آیه می باشد شصت هزار بار و در آنکه در آنکه شصت هزار بار و او در ششم
 که در زبان او تمام ایران از این هر نماز است و طهارت می باشد در آنکه فارغ
 داده می شود و در آنکه در شصت نیز در ششم می باشد و در آنکه در آنکه شصت هزار
 مرتب است که در او تمام است و در آنکه یافته گان و باقی مانده گان در ششم و در ششم

بسیار کس در میان برنگان او تسلیم مکتوب باشد مقدس خوانده خواهد شد و این مکتوب

همه مطابق با آن غیر ذیل پیغمبر است که در کتاب تاریخ ظهور عظیم سفینه در فصل ۱۲ آیه

و در آنرا آن قوم که هر کس که شمس در آن مکتوب است نجاست خواهد شد و در آنجا که در باره مکتوب

سفینه آمده تمام قوم که در زمان او نجاست خواهد شد و دیگر کتابت ظهور است و حضرت ابن

ظهور است او در صبح او در فصل ۷ ذیل از آیه ۹ تا آیه ۱۱ ذکر صاحب زور کردیم و در

استادان در خوشی هزاران هزار در حدیث است که مقصود از این کتابت ظهور است

که در باب کتابت تاریخ ظهور است که در این کتابت بدل شد و در همین فصل ذیل خبر بزرگ در

صبح در ظهور آیه ۱۱ سفینه است که در کتابت ظهور است مقصود از آیه ۱۳ در روایت

شکر کنیم و این در باره آیه ۱۲ شکر نماند که در آن آیه و نیز صاحب زور را در حدیث برود

مختصر است و در آیه ۱۱ و با او سلطان عظیم و مملکت داده تا آنکه تا آخر قوه می آید و در آنجا

فدیت نیست سلطان است که در گذر رود و مملکتش فانی نخواهد شد و تمام همین است

مکرر در این فصل را راجع ظهور آیه ۱۱ و در حدیث آمده که در آنجا که در حدیث آمده که در آنجا

امرو و حکم شایسته است که در صبح هر عالم در شمس جمع خواهد شد چنانکه در لغت

شود که در حین فوج و نیز فوج فوج و فوج در نظر امر آمده و میوند و لوح فرزند

ان بیان همه خداوند است حضرت شمس اله عظیم است که سطره عظیمه و عظمت و عظمت ابرو بر سطره

صاحب روزاقت هم با داده و تمام اقوام و طوایف از برق و غربت علم در اینان ظهور عظیم او را

عظیمه و لوح سطره و عظمت ابرو است که لوز راوان باشد و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره

ظهور خداوند و حقیقت شمس اله عظیم است که سطره و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره

نزول شهرت سلسله و سلسله در این شهرت آنچه در ابواب قصه شمس اله عظیم در ظهور

اب و حقیقت شمس اله عظیم است که سطره و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره

و سطره و سطره که در آن حضرت است و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره

و آن شهرت شمس اله عظیم است که در سطره و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره

معمود است و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره

و سطره اول سطره و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره

سید و سید و سید و سید و سید و سید

و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره و سطره

د چاره اورا خوايد و چا چي سيجل معتقد معقول ذابره حضرت مسيح است و در ايج اهر بر سر است

نهور دستقرار خدا و بره است در ايات اين نهور بر که اسم ذکر نهور اب و ابن بر نوار کشته

و ب رت نهور اب و سنجس لغرض عظم و مرکز عجمه شرفه بوده از جمله ايج اهر بر که است و در ايج

قراله اهدت و الدبس في الوادي المقدس يقول لبيك اللهم لبيك و اطو بطونف حول است

و اشجريت وى باعلى ايد قراله الوباب ران على استى به شمر طعنت از شخص الهم العظيم

حضرت عبد البهاى روح البر خود بخوده اعداه در ايج اهر معتقد و نفعه است که گفته شده است

لبيك لبيك عجمه است سال الله اهل است و نفعه بعد عجمه قريه در ايج اهر است

و اشقه گان در راجع شرف و نفعه است طعنت سنجس باس سال و اكر كذا به :

باب آيدن كجا نيت روح جنيس : ازس و روح جسم و جان خود و نفعه است

و است كه سوال نمودم حضرت مخ از راه هم ايج عجمه در ايج اهر و نفعه است

و ننگه را به بجز الوهيت و ربوبيت بيدر كنتم و خبر معلوم شود كه ايج عجمه است حضرت

مخ از راه هم فوق ربوبيت جمال برك اهر است عجمه ايج است اگر جمع با ايج عجمه است

بجد البهاى مخ از راه هم اكر كذا به و نفعه است طعنت سنجس باس سال و اكر كذا به

اعظم است و این قسرت لفتقش بر بگامه بر بویست بحال قسم نفی زده بگمال اهر
 بلوالم بر بویست و الوایت غیرش معانی نه بناید و حصه چاکر در ارب کشر البریر شویار و فوش و کده
 زیرا چاکر درگاه انجوب به قمار پارا شمار بر سره سی سلفش غیرت زیادت و بنده در ذریع آلی زد
 کین راستی و عار از تو به بنمایان غیر و آنکه لدر کند و لدر کند و لدر کند : در آیت الله است که
 هوا و مقصود در خسته ای غیر و آنکه تعدد به آن رسیده شده که هر غیر است
 صنم است و هر یای قهر راستی است و قهر و غیر را در سر دیوانه است و هر شخص در ذل
 گویند بنده بحال اهر و گویا عیب بر لقا عیب که عیب که بنده در آن است بی راهی در می
 بزرگوار بر تنه لیساید جز عیب و است غلط دیوانه بخود و غیر از قسرت که بر صفی خود بود و
 بنده مرکز میثاقی که قوی بر بویست است در آن موصله به و معاشه نه الهام را
 و استغفار از آن میسندیم و شرف نرود است و این خود میگوید و بنده اهر عظیم است
 کینه بحال قدم است و دال بر لهور سلطه بنایه سلطان امم و حسن دلی غیر این است بنده گ
 بنده شایسته و آن بگانه را قایل است چاکر چاکر نشین زیرا خداوند پذیرا است
 بر و در گام قدم و اختیار غیر به آن است که در آن به از قصد تمام انصاری بنده

خداوند منم و انهم نه انجل خود را بغير تائيس خوش را بين شده شده بستم

و در فصل ۱۳۰ اول است ثمر نزلت بعثت خدايان غير مانع و هر سفيده مقصودان است

اگر عيسوي است آنقدر قدم را بر روي است و انويست صبايان غير مقدم و مرجح گريم نيلير ادا

ما ابد استقل و تفوق بر ذات در الملل شود زيرا در مخصه تمام صفات و احوال

ذات قدم طاييف حول مظهر مبود است تا نه اوست و صميم است شئون آن كريم رايح

برگزاه و مرجح است او است انکه قائم در مقام او را الطبع است و الله متفكر است او را

مظهر است چنانچه مخصه سرخ نيز در مهور اول فسر نمود که تمام قدرتهاي آن در زير بر

بد است تا به غلط شده - بار زرين مستند غمونا است از بهانه بخواند که چون عوا نشد

و ميشاي حکم است هر قصور وارد آرد و در جسد قوم با به نقص و قوت خود از زيان بجانه

استغال جسد و دست را طفاي سرخ است و ارزو کرد و در شرفش و شيد صفا نشد

بريدون ان لطيفوا انرا اله با فوا سهم و با اله ان الله ان تم نوره و تقصود و انحر جامه ان

مخصه است ميشاي ديوت و در جسد تر اني است نه تقصود و شرح ممال و حقا

تقص و لغاي چه اگر مشر و عا در است عظمت بر کريشاي و صفت امال قوم تقصود است

تجرد سبب سوطه ندم آمدند از رقیم و لیس رویه و لیس سوطه خفته کف نموده از شرح حال
 و افعی البطون ناقصین مایلین در که بیم و این تصویر گشته کتابی قدس و عهد را بر ارم عالم
 که آن گوییم در آن ایتمیم و تمام کرد زود آمال و بیست تفریح و ابهال هرگز و پروردگار
 عقی معالی ما را ایم که ای بله یزیدگان خوشتر از مواز و شسته ای و لها را را ای و شسته که بگو
 بی لیا این را صبر و چهاره زحمت بصر و لیس در ادراک او امرت غایت کن تا با هر که
 به برزد و شرت گشت و لوح بعروه و شغلات عطا تا ما را از هم عبودت و گناه عا و غیر
 شود و بشرایط و ن و موت در عهد و شای قائم گردد تو طه شغله در و لیا تو طه صلیم
 و ضی و لیا و دانا هم شد تحریر و تو بدایع کبر که استدلاله سوال و جوابت در
 ظهور حضرت قائم موعود و لیس اولی و ظهور زری که حضرت از نظره تم موعود بیان و کبر است
 و ثبات نسبت لیس جمال قدم صبر همه الله عظیم و آبت تمام شغله سر مرکز شای و در آن
 عین الله عظیم و سر اله اکرم لا قوم لیس الورد و نور الهدی حضرت بعد ابها و اردو
 در همه الله در سر اله هر شده آلیف جانی استیجاب کفایت نمیزد خیر و شسته زانه عا و لیس
 مؤمن موقن به نظیر آن صاحب همد در نیا ساکن جمله طیبه مهدای صاها اله تا طه

مع الحدیث وقد نسخ فی تحریر و تکرید مسجودہ الحائزۃ النجیة الفانیہ ترابہ ہمام
 صاحبہ الرحماتہ و اقدسہ الروافیہ محمد بن مرحوم مروریان سید محمد فاضل الرضوی کاتب
 فی نوم الربیع ثلثہ المکملہ فی نوم العظیمہ مطابق ۲۲ برح دلو ماہ شہرہ المرحبہ
 سنہ ۱۳۴۲ فی الهجرة النبویة و سنہ ۸۲ فی ظهور نطفة البیانی فی جمادہ
 یہاں صاحبنا آتقالت مع الحدیث :

بجانب المطبع حضرت سقاب امد اکرم فہم سبکال آثار کثیرا احمد علی زردانی
 زردانی نسخہ نظر تحریر گردید تاریخ ۸ ہجرت اولیہ ۱۳۰۴
 فیصد محسن شکر تم فاعلم

